سهم جمشید خان [illegible]

٢١٤٢٨

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

پرویز گوهر ریق

بسم الله الاقدس الاعلی الابهی

روحی و فؤادی لک الفدا قد بلغ
کتابک الکریم هذا الخادم المسکین و فزت
بما تغرّدت علی افنان حروفاته و اغصان
کلماته ورقاء محبّة ربّنا العزیز المنیع و سمعت
زفرات نار اشتیاقک فی فراق
محبوب الآفاق یا روحا لتلک النار
التی تظهر منها انوار القلوب و تشتعل
مشاعل الحبّ فی الافئدة و الصدور کانّها
توقد فی سدرة الفؤاد و تنطق فی کل حین
بانه لا اله الا هو الممتنع العزیز الابهی تالله

نامهٔ مبارکه که نفحهٔ حیات بود جان تازه بخشید
و روان بی اندازه بخشود چه که بروایح قمیص
حبّ محبوب معطّر بود الله اکبر که لازال
نفحات رضوان ذکر جمال ذی العزّة والا
جلال از شطر قلوب مقدّسه و انفس
زکیّه در هبوب و مرورست و اعلام
ثبوت و استقامت بر جبال افئده
و قلوب منصوب نسئله تعالی بان تمدّه ملک
الروحات المسکیّه بهبوب ارياح التی
تمرّ عن رضوان اسمه العزیز المحبوب
لیعطّر کلّ الممکنات بتلک المرسلات

المعطرات ولیغرد کل الاطیار فی جو هواء

المعانی والبیان انه لا اله الا هو المقتدر

العزیز المنان بعد از زیارت کتاب

مبارک تلقاء وجه انور اقدس معروض

شد شمس فضل بلا نفاد از افق عنایت

مالک ایجاد در حق الجوهر وداد ظاهر و مشرق

و ماء رحمت رحمانی از یمین عرش صمدانی جاری

هنیئاً لحضرتک بما توجهت الیک لحظات

القدس وطرف الانس ونطق علی اسمک

لسان العظمة وتحرک الجناب قلم القدرة

لوح عز منیع از سماء رفعت و جلال محصوص اً

مخصوصاً نازل لیسئل الله بان یرزقک بلقائه
والمقرّ فیه انشاء الله باید بعنایت رحمانی
در جمیع احوال بحضرت الهی مشغول باشند لوجه الله
ناس را بشریعهٔ قدسیه دلالت فرمایند از اول
لسان الله باین کلمه ناطق بر مخلصین از احبای الهی
لازم که بکمال رأفت و عطوفت ارضی منجمد را
بماء احدیه تربیت نمایند لینبت منها ما اراد الله
لها نظر باین نباشد که بعضی مخمودند و یا از کوثر
قرب بعید باید بهر نفسی المواعظ حسنه متنبه
سازند و در تالیف قلوب احبای الهی سعی
بلیغ مبذول دارند و این امر بسیار تاکید شده

چه که لازال جمیع بمحبت و اتحاد مامور
شده اند مع ذلک شنیده میشود اموریکه
عند الله مرضی نبوده دنیا قابل التفات نه
تا بسبب آن مابین احبا نزاع و جدال برپا
شود البته در این امر توجه نمائید از قلم امریه
الهیه نازل که در هر بلدی چند نفر مخصوص اجمع
شوند و در تبلیغ امر الهی مشاوره کنند که بچه نحو
مصلحت است و همان قسم معمول دارند و در این
فقره مخصوص بیانات بدیعه منیعه از ساحت
عز احدیه نازل انشاء الله بعد ارسال میشود
چه که این امر اهم امور بوده و همچنین از جهت
عرش نازل هر یک از منتسبین که از

که از شریعه فضل دور مانده اند و بهوی و دنیا مشغول
لازمست که بحکمت و موعظه حسنه آن
نفوس محتجبه را بالشریعه باقیه کشانند و همچنین
عبادیکه داخل بیان نقطه اند و بعد با حجبات
محتجب مانده اند چه که حق دوست داشته
که هیچیک از آن نفوس محروم نمانند انه لهو
الغفور الرحیم و دیگر اگر نفوسی خالصاً لوجه الله
بعضی بلاد بتبلیغاً لامر الله توجه نمایند بسیار محبوبست
مثل گیلان و سایر اماکن دیگر و لکن مبلغین باید
بصفاتیکه در سلوک عربیه در عراق از قلم الله
جاری شده متصف باشند مقصود آنکه

که آن نفوس لله و فی الله و الی الله مشی نمایند از

مصدر امر صادر باید احبای الهی بسجیهٔ حق بامین

بربیه مشی نمایند چنانچه مشاهده میشود که هر چه بلایا

اعظم و رزایا اکبر وارد شد بتبلیغ امر محکم تر پرداختیم

چنانچه صیحه را بهیئه لوحی مبعوث نمودیم و

لقطب بلاد الی من اردنا فرستادیم

و لنصعق منه من فی السموات و الارض

الا من شاء ربک و لکن در جمیع احوال باید

بملاحظهٔ حکمت نمود و با ناس برافت و شفقت

سلوک نمود چه که ضعیفند لو عرفوا الطافنا

حول الوجه با ناس غافل را ناصح عاقل باید است

این است حکم الهی باید کل بکمال خضوع مشاهده شوند

و فی الحقیقه کمر خدمت را محکم نمایند اگر ناس نصایح

قلم اعلی را اصغا مینمودند جمیع من علی الارض را بانوار

هدی و ظهورات الهی مشاهده مینمودند بگذرید از کلمه فی الجمله

اطمینان در دیار حاصل شد بعضی از جهال در سر تدبیر

دعوی ربوبیت نمودند چنانچه از سنه اشراق نیر

اعظم از افق عراق تا حین نفوس کثیره تقی را گذاشتند

و اعلام بغی و طغی را افراختند و این نفوس سبب تزلزل

و انقلاب دیار شدند عنقریب جمیع آنچه مشاهده

نمودند که مجدداً از هر بلدی عجلی ندا کند کل ذلک

اخبرنا به حین خروجنا عن شطر العراق ملاحظه نمایند

ظهور قبلم جمیع امم را اخبار فرمود باین ظهور اعظم حتی آنکه
ابن ذکریا قدام این امر ناس را بشارت داد
و بشأنی تأکید فرموده‌اند که میفرمایند اگر نفسی بآیه تکلم نماید
احدی انکار ننماید و این بسی واضح است که باین کلمه و
امثال آن تکلم نفرموده‌اند بعد از علم بآنکه ظهور اعظم
دائما ابدا امثال این کلمات از سماء عزیه نازل میشد
چه که مشاهده میشود اکثری بکلماتی تکلم نموده و همان در
سبیل کبر و غرور سالک شده‌اند و عند الله
مذکور نبوده و نخواهند بود امر الله را لغو شمرده‌اند و تفکر
ننموده‌اند که اگر امر الهی باین منوال باشد ابدا استقرار
نیابد باری نقطه اولی روح ماسواه فداه نظر بوجود
این ظهور و اشراق آن در آن ایام جمیع بیان را باین

باین ذکر اعظم تمام فرمودند که مبادا اهل بیان از رحمن ممنوع شوند
و الا امر از ظهور قبل اخبار از ظهور بعد باین قسم نفرموده و اگر
مقصود نقطه بیان این باشد که ناس فهمیده اند اکثری از عباد
بزعم خود بآیات تکلم مینمایند پس باید جمیع حق باشند هر
عاقلی ادراک مینماید که این قوم چه قدر از شریعه علم دورند
و مقصود را نفهمیده اند خود نفسی الحق نبود مقصود نقطه
وجود مکرّر اعلای این کلمه الهیه چندی قبل اجهل ناس
با دو نفر مثل خود از ایران بمدینه کبیره آمده و بزعم
خود آیاتی گفته و دعوی نموده ان هو الا فی خسران و ضلال
مبین ان شاء الله باید احبای حق بیت احدیه را از جنود
غافله مشرکه حفظ نمایند و مدعیان را نصیحت کنید
کتاب بدیع که از لسان یکی از احبا از مصدر وحی

نازل شده از انبیا مطالعه نمایند و بر عباد
القا فرمایند که شاید از هوی بعید راجع شوند و از
غرور بخضوع تمسک جویند این مبرهن است که این
بیچاره از راحت و عزت و نعمت و جاه
و امثال آن الحیوة العالم گذشته و در امر الله
بمن علی الارض مداهنه ننموده تا چه رسد بغیر حال باید کل
در اعلای کلمه جامعه متحد شوند و بکمال جد و جهد در
تبلیغ امر الله از روی حکمت و مدارا مشغول گردند
نسئل الله بان یوفقهم علی ذلک لعمری لو اطلعوا
بهذا الظهور و سلطانه الذی ثبت و کیف التقرب
الیه اکثر جاهلند الی الیوم احدی از شجره الهیه ا
سلطنت و عظمت و قدرت او مطلع نه

مطلع نه الا من شاء ربک لذا تبیین لازم انشاء الله باید شکر که
لایق و سزاوار است بخدمت امر مشغول شوید نسئل الله
بان یجعلک مفتاحا لابواب الافئده و العقول و یؤیدک
علی نصرة امره انه لهو العزیز القدیر انتهی بالطف بیانات
القدم همچنین از یمین عرش نازل یا علی از نوشته که لوح معهود که
بصیحه و ساعه و حضور نامیده شده ارسال گشت
مشرکین و منکرین در حال تدبیر و مکر قیام نموده اند اگرچه
در ظاهر امری مشهود نه و لکن ان ربک انه هو العلیم
الخبیر بکمال جد در صدد حال قدم نقمه و هستند
در این ایام هر روز حادثه جدیده در این ارض
حادث و نفس الحق ابدا خبری از این امورات
و آنچه از قبل وارد شده و از بعد وارد شود

نغمه ئی نخواهد بود نفحه جمال قدم بر عرش اعظم مستقر

که اگر نفحه از آن بر اهل ارض مرور نماید جمیع از شوق

و فرح و سرور هلاک شوند ولکن حزن از آنست که

عباد ضعیفند و حق بنظر سلطنت و مهربانی در بحر بلایا

و محن ایشانرا لامر قصوی دعوت میفرماید و آن

نفوس محتجبه بشأنی عزیزند علی کمال مجاهده مبذول

دارید و بیت امر را از سارقین حفظ نمائید

ملاحظه در بیت ظاهر کن که اگر حفاظ اهل

نوم غلبه نماید البته سارقین داخل شوند ولکن اگر

حفاظ بتجربت و حفظ خود مشغول ابداً دست نیابند

حال بر مخلصین از احبای الهی لازم است که بکمال

سعی بر ما یعمل لدارند و امر الهی و بیت او را

از سارقین حفظ نمایند و لباس سارق حیله بیان

بنفحه نخواهد بود نفحه جمالی قدم بر عرش اعظم مستقر
که اگر نفحه از آن بر اهل ارض مرور نماید جمیع از شوق
و فرح و سرور هلاک شوند ولکن حزن از آنست که
عباد ضعیفند و حق نظر بلطف و مهربانی در بحر بلایا
و محن ایشان آنرا بمقر اقصی دعوت نفرماید و اما
نفوس محتجبه بشاعره ای علی کمال مجاهده مبذول
دارید و بیت امر را از سارقین حفظ نمائید
ملاحظه در بیت ظاهر کن که اگر حفاظ آنرا
نوم غلبه نماید البته سارقین داخل شوند ولکن اگر
حفاظ بحراست و حفظ خود مشغول ابداً دست نیابند
حال بر مخلصین از جناب الهی لازم است که کمال
سعی را معمول دارند و امر الهی و بیت اورا
از سارقین حفظ نمائید و لباس سارق که تلبیس

بلباس حافظ ظاهر ان اتقوا و لا تکونن من الغافلین

قل کونوا قائمین لدی الباب ثم اطردوا الشیاطین بالشهاب تکونوا المؤمنین

ذکر اسمی العزیز المنیع انتهی و دیگر درباره اسمائیکه از قوم

در صفحه بقعه بلقاء عرش معروض شد کمال عنایت

از مشرق امر مخصوص هر یک ظاهر و مشرق و مخصوص

لسان قدم باین کلمه تکلم فرمود بهاء الله علیهم و الذین

ایام نظر بشدت امور ارسال الواح ممنوع و الآن

امید وارم در ساحت اقدس نازل و ارسال

شود انه علی کل شیء قدیر در ذکر جناب نبیل علیه

بهاء الله الملک العزیز الجلیل مرقوم در صفحه بقعه

بسیار سبب بهجت و سرور شد چه

ایشان از نفوسی هستند که مدّتی بلقاء عرش
بعد ابهی بسیار کم نفوسی که فائز شدند بآنچه ایشان
فائز شده اند تحقیق چه که این عبد بسیار در هجر
ایشان متحیّر و محزون بود چه که با ایشان بکمال
مؤانست و انس بود بعد بسیار حسرت میبردم از یاد خیر
ذکر ایشان الحمد لله که بعد از ورود کتاب آنجناب
حزن بسرور تبدیل شد نسئل الله بان یؤیّده لذکره
و یوفقه لخدمته و یجعله ناصرا لامره بین العالمین جناب
آقا محمد حسن اخوی ایشان علیهما بهاء الرحمن را از قبل
این فانی عرض خلوص ما لا نهایه و تکبیر ابدع ابهی اعلی
برسانید ذکر ایشان را وقتی مخصوص از لسان قدم
استماع نمودم و از آن حین تا حال ذکر ایشان در قلب
این فانی بوده و آنچه درباره جناب ارض مسکونه مرقوم

مرقوم فرمودند بعد از جمیع احبّ الله الازکی مستقیمند
انشاء الله از همّت و تأثیر نفس شما باید در کمال جدیّت
در اشتغال باشند از قبل این فانی تکبیر ما لا نهایه بجمیع
برسانید درباره صبیّه جناب اسم الله المنیر علیه
بهاء الله الابهی فرمودند اگرچه آن روح مقدّس
علیه نفحات الانس آسوده خاکش است بعضی
از خدام بیت اقدس محزون شدند ولکن آن
عبد مخصوصاً لقاء و حضور معروض داشتم این کلمه
مشرق ینبغی ان یأخذها من یکون مقبلاً الی الله
العزیز الحمید کذلک قضی الامر من قلم الحکم و ا
شرقت شمس الاذن من افق بیان ربّک
العلی العظیم انتهی مخصوص خدمت حضرت والد
و علیا جناب والده علیهما رحمة الله و برکاته

مرقوم فرموده بودند جمیع احبّت اللّه الالهی مستقیمند
ان شاء اللّه از همّت و تأثیر نفس شما باید در کلّ حین
در اشتعال باشند از قبل این فانی تکبیر ما لانهایه بجمیع
برسانید درباره صبیّه جناب اسم اللّه المنیر علیه
بهاء اللّه الابهی فرموده بودند اگرچه آن روح مقدّس
علیه نفحات القدس استدعایش این بود که بعد
از خدام بیت اقدس محسوب شود ولکن آن
عبد مخصوصاً لقاء و حضور بعرض رسانیدم این کلمه
مشرق ینبغی ان یأخذها من یکون مقبلاً الی اللّه
العزیز الحمید کذلک قضی الامر من قلم الحکم و ا
شرقت شمس الاذن من افق بیان ربّک
العلی العظیم انتهی مخصوص خدمت حضرت والد
و علیا جناب والده علیهما رحمة اللّه و برکاته

ظاهر و لائح و مشرق طوبی للسالک بما ذکرت به
محبوب العالمین و نطقت بقلوب المنجذبین و لحنات
نهت المشتاقین تالله بما انجذبت قلوب المخلصین و لو
افئدة العاشقین درباره آن اسماء مذکوره از قبل
عرض شده بود الواح بدیعه منیعه مخصوص کل نازل
و ارسال شد طوبی لهم بما ذکر اسمائهم من قلم الوحی
و توجه الیهم لحاظ الله من هذا السجن العظیم و لکن
اسما در الواح مذکور نشد للحکمة آنجناب باقتضائه
چه در هر لوحی مخصوص باسمی از آن اسامی آیات
و لدی العرش مذکور شده و قد ذکر اسمائهم
فی لوح عظیم و آنچه درباره بعد از اسامی اهل
س مرقوم فرموده بنفس الله از بعد نازل شده

میرسد انجذاب ذکر عنایت الهی که کلک تقریر نماید
تا الواح رسید و الواحیکه در حق بعض جناب
آقا میرزا علی نقی خواسته از الواح بدیعه منیعه
نازل و ارسال شد بایشان بشارت
بنویسید و تکبیر بالانهایه از قبل این فانی برسانید
مجدداً از همین امر با آثار بعضی از ناس از بعضی
مخصوص ساحت قدس زخارف طلب نموده
و مینمایند و این بغایت از شرط عدل و
انصاف بعید است از قبل ظهور تا حین
ابداً نفسی در چنین امور اظهار نرفته مقدس است
ذیل امر از ذکر این اذکار تا چه رسد
بفعل آن بر کل لازم است که بعضی از

بعضی از عباد را نصیحت نمایند و من قبل الله اظهار
دارند منادی احدیه از شطر الوهیة ندا میفرماید ای
احباء دیار تقدیس را بطین دنیا میالائید و بما
اراد النفس و الهوی تکلم منمائید قسم بآفتاب افق
امر از سماء سجن الجمال انوارش ضیا شهود است
مقبلین قبله وجود الیوم باید از غیب و شهود مقدس
و منزه باشند اگر بتبلیغ مشغول شوند باید بتوجه
خالص و کمال انقطاع و استغنا و علو همت
و تقدیس فطرت توجه باشطار بنفحات مختار نمایند
ینبغی لهؤلاء ان یکون زادهم التوکل علی الله
و لباسهم حب ربهم العلی الابهی تا کلمات ایشان

نفوس اعز تر شوند نفوسیکه الیوم بمشتهیات نفسیه
و زخارف دنیای فانیه ناظرند بغایت بعید
مشاهده میشوند در اکثر احیان در ساحت رحمن
بحسب ظاهر زخارف منیعه و طائفین حول عرش
عظیم بوده لذا مع ذلک ابدا از مشرق قلم اعلی
ذکر دنیا و یا کلمه که مدل بر آن باشد اشراق
ننموده و هر نفسیکه موفق شد و بساحت اقدس
هدیه ارسال نمود نظر بفضل قبول شده مع آنکه
اگر جمیع اموال ارض را بخواهیم و تصرف نمائیم
احدی را مجال لم و بم نبوده و نخواهد بود هیچ
فعلی اقبح از این فعل نبوده و نخواهد بود که باسم حق
ما بین ناس تکدی شود بر آنجناب و اصحاب حق لازم

لازم که ناس را به تنزیه اکبر و تقدیس اعظم
دعوت نمایند تا رائحه قمیص الهی از حبای او استنشاق
شود و لکن باید اولو الغنا بفقرا ناظر باشند چه
شأن صابرین از فقرا عند الله عظیم لعمری
لا یعادله شأن الا ما شاء الله طوبی للفقیر
صبر و ستر و للغنی انفق و آثر ان شاء الله باید فقرا
همت نمایند و بکسب مشغول شوند و این امریست
که بر هر نفسی در این ظهور اعظم فرض شده و از اعمال
حسنه عند الله محسوب و هر نفسی عامل شود البته
اعانت غیبیه الهیه شامل او خواهد شد انه
یغنی من یشاء بفضله انه علی کل شیء قدیر و اهم

چنین در حفظ نفوس و تربیت اهل ملت و مملکت
از مشرق مشیت رحمانی کلمات مشرق در فوائد
آن شامل جمیع من علی الارض خواهد شد لو یعملون
ما نزل من سماء الامر و حال مصلحت نبود در ارسال شئون
در سماء مشیت معلق تا کی اراده الهیه تعلق گیرد و
ارسال شئون الامریه بسیار در تربیت نفوس
جهد نمائید این از اهم امور بوده و خواهد بود البهاء
علیک یا من سمع ندائی فی ذکر ربک المقتدر
العزیز المختار انتهی حسب الامر الاقدس الاعلی
سواد این مکتوب را بارض یا و ش و ح و سایر بمعیت
بلاد بتعجیل ارسال دارید و دیگر تبلیغ بیانات
تلقاء حواله شده خدمت شما تسلیم نمائید

نمایند بجهة اولاد جناب اسم الله المنیر الانور علیه بهاء الله
الابهی دیگر آنجناب مختارند و مقتدران اتبعوا
الحق ما علی الارض لهم و ان ربک خیر الوارثین
انتهی و لکن توجه بجمال الیشان درحین قتال
برکل لازم است انما البهاء علیک و علی ا
لذینهم قبلوا الی المنظر الابهی بوجوه بیضاء و
انقطعوا عن العالمین و همچنین از شرق بیان رحمن
مشرق بگو با جناب الهی در اول انسانیت
الصافت و جمیع امور منوط باو قدری
تفکر در رزایا و بلایای این مسجون نماید
در تمام عمر در ید اعد الجمعه و در هر یوم در

سبیل محبت الهی بلائی مبتلا تا آنکه امر الله
مابین عباد مرتفع شد حال اگر نفسی بسبب شق
وبا و هام خود در تفریق ناس سرّاً و جهراً مشغول گردد
آیا او از اهل انصاف است لا و نفسه المهیمنة علی
العالمین لعمری ینوح قلبی و یدمع عینی لامر الله و
للّذین یقولون ما لا یفقهون و یتوهمون فی انفسهم
ما لا یشعرون الیوم لایق آنکه کل باسم اعظم متشبث
شوند نیست مهربی بغیر جز او و ناس را
متحد نماید اگر نفسی در اعلی علوّ مقام قائم باشد
و از او کلماتی ظاهر شود سبب تفریق ناس
که عدو از شاطی بحر اعظم و علت توجه بشطر
جز مقام محمود مشهود ظاهر است بحدود بشریه

بشریه جهانیه شئون شهد کل الاکوان بانه محروم

من نفحات الرحمن قل ان انصفوا یا اولی الالباب (الناس من لا)

انصاف له لا انسانیة له حق عالم است بکلمات (یکتا)

نفوس وما عندهم حلم حق بسبب تجری نفوس شریره (ش ع [illegible])

چه پرده هتک استار قلب از رقیقات نمیفرماید در منظر

سبقت رحمت ظهورات غضبیه منع شد لذا

اکثری ناس بآنچه سزاوار امر نمیکنند حق بلا از ان غافل

دانسته اذا دانسته انه العلیم الخبیر کل در آیات علمیه

مشهود و مبرهن و واضح قل لک الحمد یا ستار

عیوب الضعفا و لک الحمد یا غفار ذنوب الغفلا

ناس را از بعد اعدام منع نموده سلطان بعلوم

و ما یظهر من عنده عارف شهر حال الظنون اوهام آن نفس خود

مبتلا ایشان هم یشعر لعمری انهم هم الموهوم و لا یشعرون

و ما یتکلمون انّه هو الموهوم و لا یفقهون انّ سلطان الله

بان یُذَوَّق الکل و لعمر فهم نفسه و انهم لعمری من فاز

لعرفانه لیطیر فی هواء حبّه و ینقطع عن العالمین و

لا یلتفت الی من علی الارض کلها و کیف الذین یتکلمون

باهوائهم ما اذن الله لهم بلو الیوم الیوم یوم صعقات

بشنوید ندای مظلوم را باسم حق ناطق باشید

و بطراز ذکرش مزین و بانوار حبّش مستنیر

این است مفتاح قلوب و صیقل وجوه و الذی

غفل عمّا جری من اصبع الاسلام انّه فی غفلة

مبین صلاح و سداد و شرط ایمان است انّه حقیقت ف

نه خلاف فاصدع بما امرت به من لدن صادق

امین انتما الهباء علیک یا ایها الذاکر باسمی و لنا خزائن

شطری و لنا طی ثناء ربک السجمل تنتهی و انتم حنین حینی

از احیان تلقاء عرش حاضر شده فرمودند بسجن

علمای علی در بعضی اماکن بعضی بهتمک ببعضی از

اغصان این سدره در ظاهر شده اند دیانت

و واسطه نفوس ضعیفه را از شاطی احدیه بهیماء غرور

و ضلال کشانند و فی الحقیقه مقصودی ان النفوس

غصن سدره نبوده و نیست بل هواهای نفسانیه

و لیظهر الله ما فی نفسهم و ما فیه صدورهم انه هو

العلیم الحکیم ناس را از ورق خنین اماکن منیع البدیع الدم

و بعد قسم ممکن است در حفظ امر از کل جهات

حول سعی نمایند مبادا شیاطین رخنه نمایند

علی عجبست از ناس که هر روز بهوای طایرند
و در تیهی سایر آیند الّا معدودی نفوس غصن بقیه
و نخواهد بود بلکه او را از جهة قبال ناس آیات
خود منعه لذا اعاذنا الله و ایاکم من شرّ هؤلاء سترا ان
نفوسیرا بنظر رحمت سابقه در این کرّه حیاتی
نفرموده لعلّ یتنبّهون و یستشعرون و بعضی اهل
قرب را هم یاد نام خود فرستاد و لعلّه لذا اگر شخص
شخصی بحکمت و رفت آن ضعفا را ثابت و طی
غرا حدیه کشاند محبوبیت و اعتنا علیک البهاء علیک
و علی من معک انتهی این عبد بعرض مید ارد
چنین در رسیدن کشاه خرق ستر بفرمیه لذا دیال
نفوس از قلم امر نصایح مشفقانه نازل الذا

لذا حسب الامر آنکه آنجناب اسم کشف نمایند

بحکمت تمام تکلم فرمایند لعلهم یتقون والّا

یکفیک اللّه انشاء اللّه انه لهو القوی القدیر بعلوم

آنجناب نُه ماه حالا قریب ده ماه است

دو عریضه معروض و همچنین عریضه حضرت

جناب نبیل جلیل علیه ذکر اللّه العزیز الجمیل

و بعضی فقرات از ساحت اقدس بوده که از

آن لازم بلکه الزم بوده برسد و این مدت تاحین

افتاده نرسید لذا از طریق جدید ارسال شد انشاء اللّه

امیدوارم که زود برسد و همچنین فرمان مخصوص

عنایت شده یکی بجهة جناب نبیل و یکی بجهة آنجناب

علیکما بهاء الله و ذکره حسب الامر اینکه اقلا
در هر ماه یک مرتبه احبای الهی در هر بلد
جمع شوند و بنشینند انچه از بیانات الهی در این
ورقه نازل شده مجتمعاً و فرداً قرائت
کنند و در ان تفکر نمایند بسم الله الاقدس
الاعز الابهی لله الحمد بما ابتسم ثغر الرحمن
وظهر لؤلؤ عرفان جمال الرحمن عن صدف
الایقان و نطق لسان الصدق بابدع البیان
انه لا اله الا هو البهی الابهی ثم له الحمد بما
طلعت و اشرقت شمس ذکر بآیات الایجاد
عن افق القلب بانوار اسمه الابهی و ترفعت
شجرة الیقین من ارض الفؤاد و نطقت لکل غصن

غصن من اغصانها ولكل ورقة من اوراقها لفنون
الالحان انه لا اله الا هو المقتدر المهيمن العلي
الابهى فيا روحا بما قدر ورد الرضوان وتضوعت
وسرت ثم سطعت وهبت نفحاته وفوحاته و
روحاته على هياكل اهل العرفان واستشمت وا
ستنشقت حقايق الارواح واهتز منها كل مست
عظم وشهد بالبيان انه لا اله الا هو الاعظم الاقد
المتعالى العزيز المنان يا طوبى بما غن عندليب
الوفا على افنان سدرة الروحا بفنون الحان الورقا
على اغصان جنة المادحات الثناء على موجد الاسماء
سلطان من فى الارض والسما سبحانه عن ذكر
ماسواه ونعت ما دونه وتعالى عما يصفه اهل
العظمة والكبريا ثم له المن والبقا والعز والعلاء

غصن من اغصانها ولكل ورقة من اوراقها لفنون
الالحان انه لا اله الا هو المقتدر المهيمن العلي
الابهى فيا روحا بما قد ورد الرضوان وتضوعت
وسرت ثم سطعت وهبت نفحاته وفوحاته و
روحاته على اهيا كل اهل العرفان وتشتتت وا
ستنشقت حقايق الارواح واهتز منها كل
عظم وشهد بالبيان انه لا اله الا هو الاعظم الاقد
المتعالي العزيز المنان يا طوبى بما غن عندليب
الوفا على افنان سدرة الروحا بفنون الحان الورقا
على اغصان جنة المادحين الثناء على موجد الاسماء
سلطان من في الارض والسماء سبحانه عن ذكر
ماسواه ونعت ما دونه وتعالى عما يصفه اهل
العظمة والكبرياء ثم له المن والبقاء والعز والعلاء

والوفا حمد محبوب قدم را که جمال اجلاله را بنار محبت ربانیه
از سدره قلب منیر برافروخت تا ندای انه لا اله الا هو البهی
البهی از سیناء صدر انور مرتفع خوش ساعتی است
و نیکو وقتی آنوقت که این خادم فانی بفک ختام لوح
روحانی فائز شد جمیع ایشان و اغصان سدره مبارکه
الهیه مسرور شدند مخصوص حضرت غصن الله الاعظم
عز قدره و ثنائه چه نظر به آنکه بآنجناب دوست داشتند
بسیار محزون بودند از تاخیر خبر آنجناب بحمد الله
فی ذلک نسئله تعالی بان یؤید حضرتک
فی کل الاحوال انه علی کل شیء قدیر و بعد این خادم
فانی بکتاب آنجناب بین یدی الله قائم و معروض
داشت الله یعلم ما ظهر فی ذلک الحین من اشراق
العنایه و بدء الفضل و العطوفه لا یقدر احد ان

بتحصیل الالفة العلیم و بعد از تمهید بیان رباعی
نازل قوله عزاعزازه انت الله الرحمن باید بانسان
در کمال احیان الشریعة البهیة دلالت نمایند و بشارت
بمواعظ حسنه نفوس غافله خربه بشطر احدیه توجه
کنند بگو یا ایها القلم علی حدیثه مولاک القدیم بقلبک
و بصرک و سمعک و لسانک و کل ارکانک
کذلک امرک من کان لسانه علی قطب البلایا
والرزایا ان اجعل قلبک من الحدید فی امر
و لسانک سیفا ذا الحدین فی ذکری و ثنائی
و بصرک ناظرا الی شطری و قلبک متوجها الی
جمالی المشرق المنیر قم بین الاحبار و الاشرار
باسم ربک العزیز المختار ثم اضرم فی قلوبهم
نار ذکری و ثنائی لیزداد به الاول و یتوجه

و توجه به الآخر کذلک یامرک سلطان القدر من هذا
المنظر الاکبر ان ابرء النفوس من داء الغفلة و الهوی
باسمی العلی الابهی طوبی لک بما حضر تک ما نطق
به لسان القدم علی ذکرک فی هذا السجن الذی فیه
استقر عرش رحمة ربک العلی العظیم انتهی ما نطق به لسان
الوحی دیگر این عبد چه معروض دارد و از مقصد
امر چه باز نشده لکن نفحات امریه الهیه رحال
حرور نماید تنقلها الی الماء ذوب و فی الیوم علی القبور لتقوتین
الها انشاء ربک العزیز الغفور خفو انجاب بیانات
مشرقه از فم رحمن را با الحجر استماع فی مقصر لدی بیدانند
در امثال این موارد چگونه بحر معانی و حکم از معدن
اللقه مالک قدم جاری و سار است آن محضر حل
از یمین احدیه نازل باید برافت کبری با عجز

سلوک فرمایند و بکمال حکمت و عطوفت جمیع را
بر شاطی بحر اعظم جمع نمایند بقسمیکه ابداً اثری
اختلاف مابین احبّاء الله ظاهر نماید و اگر نفسی
غافل شد و محتجب ماند او را بمواعظ و نصایح
متذکر دارند لعلّ متذکر او بخشش منظور نظر الله
باشد در جمیع من علی الارض را در سرادق احدیه
وارد فرمایند انتهی و دیگر مشرک بالله از تفصیل
آنحضرت مطّلع شد و اشتعل فی نفسه [illegible] عن الله
بان یحفظ حضرتک من شرّه و مکره مرّة اخری از
یمین عرش مالک این کلام بعد از ورود سجن
اعظم الفه الهیّه با آن تعلق یافته در جمیع بریه را
بشاطی احدیه مجدداً باعلی الندآء ندا فرمایند
لذا مخصوص هر نفسی از ارض و سایر ارض لوحی مخصوص
از سماء مشیّت نازل و هر کدام باسمی موسوم اما

اما الاولی بالصیحة والثانی بالقارعة والثالث بالحاقة والرابع
بالساهرة والخامس بالطامة وکذلک بالصاخة والازفة
والفزع الاکبر والصور والناقور وامثالها بالجمیع اهل
ارض یقین نمایند وببصر ظاهر وباطن مشاهده کنند
مالک اسما در هر حال غالب بر کل بوده وخواهد بود
بلایا ومحن سلطان سر وعلن را از اظهار امر منیع منعه
ونخواهد نمود لعمرک فی بحبوحة البلاء من افق السجن اظهرنا
الوجه بشأن بین العالمین ودعونا الکل الی الله
المقتدر العزیز الحکیم ولکن بعد از اشراق این امور
محتومه از افق امر مالک بریه جمیع در صدد اطفاء نور الله
ویلهثون عن ورآء ربک ان هم الا فی تبار
وامر بغایت شدید شد بشأنیکه از ذکر و
بیان خارج از ما ظهر من سلطان القدم قصد و فعل

امر معلوم نشود دیگر احتیاج ذکر نیست از اول ابداع تا حال
چنین تبلیغ جهرة واقع نشده ظهور قبلم و مبشّر جمالم در
لوح فرستاده که بقدر ذلک جز اظهار سیاست و فی نظر نگرفت
دران چیزی مقصود نظر بمصالح اصلاح امر سیاست و مقصود
و فی الحقیقة تبلیغ تاما جهرة نشده لذا از بعد انتشار
مشیت شرارت شد انچه لم یکن احد الّا الله لعمر تعالی
هذه القدرة التی اشرقت و احاطت العالمین
و ظهورات عظمت از مالک علی اثر بخشیده
هم سیوف بتّیر کیوان احدید مقصود و هم لسان ثقلین
را در ذکر و ستایش باحق فرمقصود است اثر ان
لو انچه که در لوح هیکل از قبل نازل شده حال ارض
حامله مشهود زیرا که بعد اثمار منیعه و اشجار باسقه
و اولاد محبوبه و نعماء جنیه مشاهده شود تعالت

تعالت من نسمة قمیص ربک السبحان قد مرت و حیث
طوبی للعارفین و این نسبی معلوم و واضح و در این امور دیده
سلطان ظهور از برای خود مقصودی نداشته و منبع علم بالله
سبب بلایا و رزایا و شدت علت امور خواهد شد
محض عنایت و رحمت و احیای اموات و اظهار
امر مالک اسما و صفات و نجات من علی الارض از زحمت
خود چشم پوشیده و حمل هموم آنچه را احدی حمل ننموده
و تحمل نموده تا بال لعمری الیوم یوم الانقطاع طوبی لسمیع
توجه الی الشطر الاعظم قم بسلطانی و امر بین خلقی
ثم ذکرهم بما طلعت من هذا النباء الذی منه انشقت
السماء و اندکت الجبال و ظهر الفزع الاکبر و
خسف القمر و ظهرت الزلازل فی القبائل و
سقطت النجوم و ظلم نیر الموهوم و غشیت الورقاء

على قبال سدرة المنتهى الملك لله ربك ورب
العالمين ان كتب للذين يسكنوا ارض السجا ثم ذكرهم
بهذا الامر الذى احاط السموات والارضين ولكن حال
الآن بايد اصحاب حق باخلاق حق جلوه نمايند
وصفات شيطانيه را باخلاق حميده رحمانيه تبديل
كنند لم لان فساد ممنوع بوده وخواهد بود ودر اين
ظهور اعظم كل امم از فساد ممنوع عند ابدا انفسى
تعرض بنفسى ننمايد ودر مجاريه قيام كند شان اهل
حق خضوع وخشوع واخلاق حميده بوده وخواهد بود دنيا
قابل آن نه كه انسان مرتكب امورات قبيحه شود
وازمالك احديه بعيد ماند ان الذين البغضاء كما
على حديدها وتعهان باعلى البداء مخاطبا الاهم هل
راى احد مثلكم من خير اا دقاء سوف تجعلم فى
الى التراب

خائبین خاسرین کما ارجعنا الاولین باید کل بنور هدایت
و امانت و تقوی تا این عباد مرضیه و منیر باشند
تا جمیع از رشح نوالاینه نشاطی بحر احدیه
اقبال نمایند ان حفظ ما القیناک ثم اتاک علی الارحم
باذن ربک مالک القدم لعلی یدعون الیه
مقبلا الی الله مالک العرش و الثری لذلک نثنا نا
و قصصناک و القیناک و اخبرناک لتفرح و تقبلک
الحمد یا من فی قبضتک جبروت الامر و الخلق و فی یمینک
ملکوت ملک السموات و الارضین اشکرک بما ذکرتنی
فی السجن الاعظم و فصلت لی امر ما شیء تفصیلا انک
انت ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین لک الحمد
یا مالک یوم الدین از صورت کلمات نیز له
باطراف ارسال شد بسیار محبوب بعضه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بسم الفرد الوتر الغريب المظلوم المسجون

تعالى تعالى صبرك يا الهي تعالى تعالى ظهور اصطبارك يا محبوبي بحيث مع قدرتك
التي احاطت الكائنات واقتدارك الذي غلب الموجودات حملت بنفسك
الأبهى ما عجز عن ذكره قلم الاعلى ولن يقدر ان يحمله الواح الابداع وصحائف
الأختراع فوعزتك يا الهي لو يرتفع الحجاب عما ورد ويرد عليك في السر والجهر
لتنفطر سموات القدرة وتنهدم اعراش العظمة وتتفرق الكينونات وتنعدم
الذوات ولن يبقى في ملكوت الاول بدايات ولا الاخر نهايات شيء موجود كل
يرجعن الى علم الذي لا ذكر له وانك بسلطان حلمك وعليك صبرك حملت
كل ذلك لتقلبت الأرق الالطف المنير وستره في سرائر سرك الاعز
الأقدس المنيع قد قبلت كل البلايا لخلاص من في الانشاء واجتماعهم على
شريعة البقا ووصولهم الى مقامات الممتنعة الرفيعة المنيعة التي لا
تذكر باسم ولا توصف بوصف ولا تشار باشارة ولا تدرك بدلالة
ليقوم الكل لخدمتك ويعملن ببدايع اوامرك لك الحمد يا الهي بما اظهرت
عن خلف حجاب القدرة عبادًا يباهي بهم الناسوت على اللاهوت
والملك على الملكوت لانهم فازوا بايامك التي مات في حسرتها حقائق
المقدسين والمقربين واشتاق لقائها النبيون والمرسلون بعض منهم
يا الهي فازوا بما قدرت لهم في الكتاب من تجليات شمس اسمك الوهاب
وبعض ذاقوا كاس التسنيم من تجليات ذكر اسمك الأعظم العظيم وبعض
منهم تقربوا شاطي البحر الأعظم الذي يتموج باسمك المهيمن على العالم وبعض
وبعض منهم ركبوا فلك الحمراء باسمك الأبهى وساروا قلزم الكبرياء ولكن
ما وصلوا قطب البحر لجة التي اضطرب منها بحر اللجي العظمى وسجر منها
بحر الجود الذي بقطرة منه ظهرت بحور الاسماء والصفات في عوالم

العليا

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

العلیا قد قدّرت یا الهی لکلّ واحد من هؤلاء نصیبا من بحر عطائك و حظا
من طمطام جودك وافضالك اشهد یا الهی بانّ هذا الاسم الذی سمّی
بالعلی فی ملکوت الاسماء وزیّن بتاج الانور شمس اسم الاکبر قد فاز بکلّ
الخیر من عندك وصعد الی مقام انقطع عن دونك وتوجّه بکلّه الی وجهك
وجبر فردانیّتك وقام بما امر علی خدمتك ونصرة نفسك وهاجر الی الدیار
مرّة بعد مرّة وکرّة بعد کرّة لاظهار امرك وتبلیغ حکمك وانتشار آیاتك
وارتفاع ذکرك واعلاء کلمتك بالحکمة التی امرت الکلّ بها فی محکم آیاتك
ومتقن بیّناتك واستقام کالجبل علی عبودیّتك وطاعتك بل انّه
یا الهی اعظم من هذا لانّ لو تصاعد ابخرة الارضیّة تبدّل الجبل و
یهبط منه ما یهبط ولکن هذا الذی خلقته من احرف قدرتك و
کلمة امرك لو تحرّك ابا خر اراضی الممکنات وتهیّج ارياح القاصفات عن
شمال الهواء الکائنات انّه بحولك وقوّتك یکون مستقیما علی امرك وعلیه
من کلّ بهائك ابهاه و من کلّ بهائك نورك انوره ومن کلّ جمالك اظهره اذا
یا الهی الذی انت ذکرته فی الواح عزّك ونزّلت ذکره من قلم امرك واثنیت
علیه من عرش رحمانیّتك وقدّرت له مقاما عند عرش عظمتك و
شانا من شئون مجدك کیف یقدر ان یثنی علیه هذا المعدوم الذی
لا یلیق ان یذکر باسم العدم فی ملکك او باسم الفنا بین خلقك فلیس لی
سبیل یا الهی الّا العجز البحت عن ذکرك وذکره واحبّتك فسبحانك سبحانك من ان
اکون من الذاکرین واقول ان الحمد لك اذ انّك انت الله الذاکر المثنی
الواصف العلیم الحکیم لا اله الّا انت المقدّس الممتنع العزیز الرفیع نامهٔ
مبارکهٔ آنجناب که از افق آن شمس اسم اعظم طالع و مشرق بود و بطراز
کلمات دریات و احرف لئالی و بیانات بدیعه و معانی منیعه مزیّن

این عبد فانی بزیارت آن کتاب روحانی فائز و استنشاق روائح طیبه
آن نموده فیا لها من الارباح التی ما اخذتها شئونات الاضداد کانها هبت
عن رضوان الانقطاع ووصلت الی ذروة الامتناع محضر ربی العزیز المنّاع
در وقت مخصوص تلقاء عرش حاضر و معروض داشتم قد تموّج لجنابک
بحور الطاف ربی الابهی علی شأن عجز عن ذکره قلم الانشاء هذا ما نطق
به لسان الرحمن مخاطبا ایاک یا علی فاشکر الله بما زیّن راسک باکلیل
الثناء فی ایام ربک مالک الاسماء وهیکلک بطراز خدمته فی الامکان
قد عرفنا انک توجهت الی بعض الجهات وهاجرت فی سبیل الله منزل الآیات
هذا ینبغی لک ولکل مقبل انقطع فی حبه عما سواه ای علی در کل
احوال در اتحاد قلوب واجتماعهم بر شریعه امریه الهیه سعی بلیغ
مبذول دارید اگرچه بفضل الله بطراز اخلاق مزینی ولکن هرچه
بر آن بیفزائی عند الله احب بوده تا کل باخلاق حسنه آنجناب بشطر
وهاب توجه کنند و در کل احیان مراقب امرها باشید چنانچه در الواح
قبلیه انقلم امریه نازل شده مشاهده در فضل و عنایت و الطاف حق
نما سالها است که یکی از عباد که تو با آن عارفی مع آنکه در ستر ستّار
و شیعه او بکلمات نالایقه و نفحات منتنه و شئونات نفسانیه مشغول
بوده الله و حق بر کل مطلع و محیط معذلک ستر فرمودیم و چون در ظاهر
باسم الله و ذکر او ناطق تعرض ننمودیم و در سنین معدوده آثار مطلع
آیات الواح منیعه مخصوص او نازل و ارسال شد و در جمیع آن الواح
تصریحاً و تلویحاً او را بمقام پاک که مقدس از شائبه نفس و هستی است
دعوت نمودیم که شاید بمقامات عالیه ممتنعه فائز شود کل ذلک من

فضل کنند

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

من فضل ربك ورحمته وعنایته چه که دوست نداشته و نداریم که
نفسی از ما خُلِقَ له محروم ماند و از ما قدّر له بی نصیب گردد مع این
عنایات متواتره والطاف متتابعه کانّه حق را غافل دانسته و سبب
این ستر حق بوده قل روحی ونفسی لك الفداء یا ستّار العالمین
ای علی مشاهده در امر رسول الله نما که اول امر در کمال ترقی و استعلاء
بوده و بعد توقّف نموده یکی از اسباب مانعه آنکه نفوسی برخواستند
و بدعوی اینکه ما اهل باطنیم ناس بیچاره را از شریعه الهیّه و مکامن
عزّ ربّانیّه ممنوع نمودند قل تالله کلّ ظاهر اعلی من باطنکم و کلّ قشر
انور من لبّکم قد ترك المخلصون بواطنکم کما تترك العظام للکلاب ایّام
احکام الهیّه از مشرق بیان ربّانیّه مشرق و انشاء الله از بعد ارسال
میشود این دو آیه مبارکه در آن لوح امنع اقدس نازل من النّاس
من یقعد صفّ النّعال طلبا لصدر الجلال قل من انت یا ایّها الغافل
الغدّار ومنهم من یدّعی الباطن وباطن الباطن قل یا ایّها الکذّاب
تالله ما عندك انّه من القشور ترکناها لکم کما تترك العظام للکلاب
ملاحظه نمائید هر نفسی از نفوس موهومه که یافت شد خلیجی از بحر
اعظم خارج نمود و بتوهّمات نفسانیّه و شئونات هوائیّه بتمام
مکر و خدعه قیام کرد و فرقه اسلام را متفرّق ساخت قل ایّها
الموهوم انّ الباطن وباطن الباطن وباطن الّذی جعله الله مقدّسا
عن الباطن والظّاهر الی ما لا نهایة لها یطوف حول هذا الظّاهر الّذی
ینطق بالحقّ فی قطب العالم قد ظهر اسم الاعظم و مالك الامم و سلطان
القدم لیس لاحد مقرّ ولا مستقرّ الّا لمن تمسّك بهذه العروة النّوراء

التی بها اشرقت الأرض والسماء ولاح العرش والثری واضاء ملکوت
الأسماء وانار الأفق الأعلی اتقوا یا قوم ولا تتبعوا اهواء الذین اتبعوا
الهوی ولا اوهام الذین قاموا علی المکر فی ملکوت الأنشاء توجهوا
بوجوه بیضاء وغرر غراء الی مطلع ایات ربکم مالک الأخرة والأولی
کذلک قضی الأمر فی لوح الذی جعله الله ام الألواح ومصباح الفلاح
بین السموات والأرضین ای علی تفریق امت سبب وعلت ضعف
کل شده ولکن الناس اکثرهم لا یفقهون بعضی از ناس که ادعای
شوق وجذب وشغف وانجذاب وامثال آن نموده ومینمایند
کاش بدار السلام میرفتند در تکیهٔ قادریه ملاحظه مینمودند ومتنبه
میشدند ای علی جمعی را نمل موجود ومجتمع ونفسی الحق که مشاهده شد
نفسی از آن نفوس زیاده از اربع ساعات متصلا خود را بحجر وصدر
وجدار میزد که بیم هلاک بود وبعد منصعقا بر ارض می افتاد ومقدار
دو ساعت ابدا شعور نداشت واین امور را از کرامات میشمرند ان الله
بریء منهم ونحن براء ان ربک لهو العلیم الخبیر یعلم خائنة الأعین وما تخفی
صدور العالمین وهمچنین جمعی هستند برفاعی معروفند وآن نفوس
بقول خود در آتش میروند در احیان جذبه سیف بر یکدیگر میزنند بشانیکه
ناظرین گمان مینمایند که اعضای خود را قطع نموده اند کل ذلک حیل
ومکر وخدع من عند انفسهم الا انهم من الأخسرین جمیع این امور برای
العین مشاهده شده واکثری از ناس دیده اند بسیار محبوبست که
یکی از آن نفوس هوهو میزنان ارض توجه نماید وتکایای مذکوره وما
یحدث فیها را مشاهده کند که شاید بخطرات نفسانیه وتوهمات انفس

خارجه

خادعه از شطر احدیه و مالک بریه ممنوع نشود ای علی جمعی در حزب ام
بوده و هستند که خود را از اکل و شرب منع نموده اند و با وحوش
انس گرفته اند و لیالی و ایام بریاضات شاقه مشغولند و باذکار
ناطق مع ذلک احدی از آن نفوس عند الله مذکور نه مع آنکه خود را
از اقطاب و اوتاد و افراد ارض میشمرند الیوم رداء افعال و اکلیل
اعمال ذکر اسم اعظم در ظاهر و باطن بوده انه لکلمة التی بها فصل بین
کل حزب و نسف کل جبل و سقط کل نجم و کسف کل شمس و خسف کل
قمر و انفطر کل سماء و انشق کل ارض و غیض کل بحر و ارتعد کل قنة
و انقعر کل جذع و اضطرب کل هضب و ارتعش کل بطح الا من شاء
ربک المقتدر القدیر من اقر بما اقره الله و اعترف بما اعترف الله انه
من اهل البهاء فی ملکوت الانشاء کذلک نزل من افق الوحی امر ربک
المبرم العزیز الحکیم الکریم لایق نه که قلم اعلی باین بیانات مشغول شود
ولکن نظر بفضل و سبقت رحمت قلم رحمن بامثال این بیان ناطق است
این الاقویاء و این مظاهر الاستقامة فی ملکوت الانشاء و این مطالع
الاقتدار فی جبروت الانقطاع ای علی تا حال اصبع اقتدار خرق
استار ننموده ان ربک لهو الستار از خدا بطلب که آن نفوس را
باستقامت تمام منقطعین عن سواه برامر مالک الانام و سلطان ایام
ثابت و راسخ فرماید لعمری بذلک نرفع اذکارهم و نثبت اسمائهم و
تحقق مقاماتهم و تفتح علی وجوههم ابواب عرفانی الذی کان اصل الامر
و مبدئه و اس المقام و سلطانه طوبی لمن نبذ الدنیا و ما ذکر فیها
و توجه بالقلب الانور الی منظر ربه المتعال المقتدر العلی العظیم.

شما بسیار است ان احمل کما حمل فوقها هذا القلب الارق الادق
الاشفق اللطیف البدیع المنیر چه که باید ناس را بحکمت چنانچه در کل
الواح بآن امر شده از اوهامات نفسیه و شئونات غیر مرضیه
بنصائح بالغه و حکم ربانیه مقدس نمائید و بشطر اقدس کشانید
اول امر و اعظم آن استقامت بر امر بوده انشاء الله باید در کل احوال
بخدمت مشغول باشید چنانچه هستید انما البهاء علیک و علی من
احبک خالصا لله ربک و رب العالمین انتهی الحمد لله که عنایت حق
درباره انجناب لایحصی بوده ابدا و دائم که از انجناب ثمرات کلیه دوام
الهی ظاهر شود بسیار باید در تألیف قلوب سعی فرمائید اگر بعضی
برخلاف رضای انجناب حرکت نمایند باید باخلاق روحانیه آن
نفوس را ساکن نمائید چه که در سبیل حق آنچه واقع شود محبوب بوده
و بعضی آن نفوس که ممنوع شده اند و بوساوس اصحاب شیطان از رحمن
محروم مانده اند آن نفوس را بحکمت و بیان نصیحت فرمائید که شاید
از نوم غفلت منتبه شده آگاه شوند و از فضل اعظم ممنوع نگردند
مطالبیکه ذکر فرموده بودید تلقاء وجه معروض شد آنچه در بیت علی
سؤال شده بود فرمودند مقصود آقا جمال علیه بهاء الله نصرت
امر بوده و لکن این ایام اقتضا نمینماید چه که در هر مدینه اگر نفوس
مخصوصه معین شوند البته اعدا در صدد دفع آن نفوس بر آیند
انه مرهون بوقته اکثری از احکام الهیه را نظر بحکمت و حفظ احبا
و ضعف ناس جاری ننمودیم و ارسال این احکام نظر باینست که صورت
حکم در اطراف موجود باشد بسیار از آیات الهیه که در این ظهور
در ایام افتتان و امتحان از دست رفته چنانچه اصل و سواد آن

هیچکدام

هیچکدام درمیان نیست انتهی و دیگر درباب دو نفر از احبّاء ارض
طال مرقوم بود دو لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد
برسانید و اینکه مرقوم فرموده بودند که بعضی از احباب خواسته اند
که آیات و مناجات الهی را آنجناب اعراب بگذارند در این باب اذن
صریح فرمودند کتب هم آنچه ممکن شود انشاء الله این عبد ارسال میدارد
و اینکه در تنگی و قحطی ایران مرقوم فرموده بودید این از وعدهٔ الهی بود
در الواح چنانچه در همان سنه که لوح منیع سید بدیع ارسال شد در الواح
ذکر شد ابدع بلایا و قحط آن دیار تصریحاً نازل شده و وعید الهی کل را
احاطه نموده چنانچه آیه نازل که مضمون آن اینست اگر ملاحظهٔ نظر
بملاحظهٔ احباب نبود کل هلاک می شدند ولکن بعد از وصول مکتوب
آنجناب تلقاء عرش حاضر شدم و استدعای آنجناب را معروض داشتم
فرمودند شفاعت ایشان قبول شد سوف یرون انفسهم فی رخاء
مبین و بعد فرمودند ای علی هنوز اثر دم بدیع از ارض محو نشده
و تو میدانی که آن مظلوم بکتابی فرستاده شد که ابداً از برای نفسی
در آن عذری باقی نمانده و اصل امر بکمال تصریح اظهار شده مع ذلک شد
ورد علیه ماورد انتهی ای محبوب من ناس را بر استقامت بخوان
که بشأنی مستقیم مانند که ما سوی الله را معدوم دانند چه که
مبادا بخوار عجلی از حق محروم و ممنوع کردند چنانچه در کیلان امری
واقع شد اگرچه بعد ملتفت شدند امثال این امور ثابت نخواهد
ماند ولکن باید دوستان حق بشأنی راسخ باشند که احدی نتواند

ایشان از صراط مستقیم منحرف نماید و بآنچه از قلم امنع اقدس در این
مقامات نازل شده متصلاً بخوانند که شاید محفوظ بمانند و بما
اراد الله فائز گردند احبای الهی را کلاً و طراً از جانب این عبد فانی
تکبیر برسانید مخصوص جناب نبیل علیه بهاء الله الابهی را تکبیر ما لا
نهایه برسانید ان شاء الله امیدواریم که در کل احیان بذکر رحمن
مشغول باشند الحمد لله نزد حق مذکورند و بعنایاتش مفتخر الواحی
از قبل از سماء مشیت مخصوص ایشان نازل شده حسب الامر
آنست که آن الواح را قرائت نمایند که ما نزل عنه در نظر نماند ان
شاء الله از بعد لوح منیع مخصوص ایشان ارسال میشود که
این کره در جواب عرایض ناس نازل بآنچه عرض خلوص لا یحصی از قبل
این بنده مذکور داشتید در این ساعت اهل حرم بعد از تکبیر و سلام
فرمایش میفرمایند درباره صبیه مرحوم جناب اسم الله المنیر
علیه من کل بهاء ابهاه که وصیت آن وجود مقدس این بوده که بمحل
اقدس راجع شود و بهر طرف در این باب بکمال اصرار پیغام فرستادم
و خواهش نموده و از قرار مسموع از آن شخص طلاق گرفته اگر بشود
در محلی ساکن و مستریح باشد تا خبر برسد بسیار محبوب است که
شاید اسبابی فراهم آید و بوصیت آن روح مطهر عمل شود
و دیگر عرض میشود یک قطعه بخط جلی از خطوط امنع اقدس
حمایل چسبانده و تذهیب شده نزد جناب اسم الله المنیر بوده
و حال از قراری که ذکر شده نزد والده ایشانست هر قسم ممکن باشد



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

انجناب اخذ فرمایند و بیدا مین ارسال فرمایند البته در این
باب سعی و جهد بلیغ مبذول دارید  انما العز و القدس و البهآء
علیک      بسم المقتدر علی ما کان و ما یکون

سبحان الذی نزل الایات لقوم یشعرون  انها لفصل الخطاب
بین العباد طوبی لقوم یفقهون  قل ان المیزان یمشی لو انتم تعرفون و ان
الصراط ینطق لو انتم تسمعون  قل هذا لهو الذی اضطرب منه الابطال و
ارتعد منه الایات ان انتم تعلمون  هذا لهو الذی لا یقاس بالجدان انتم فیه
تتفکرون  قل هذا ما قرء ما عندکم و ما کان من الذینهم * یعلمون قل عنده
علم کل شیء یشهد بذلک ما ظهر منه و لکن الناس اکثرهم لا یعقلون
ان یا علی قبل اکبر قد حضر کتابک لدی الوجه الذی ارسلته بعبد
الحاضر لدی العرش و اطلعنا بما فیه ان ربک لهو العلیم الخبیر  تمسک بحبل
الحکمة فی الاعمال کلها هذا حکم الله فی اکثر الالواح و لکن الناس اکثرهم من
المحتجبین  قل یا قوم لا تجاوزوا عنه و لا ترتکبوا ما یشتعل به نار البغضاء
کذلک قضی الامر من الله مالک الاسماء ان انتم من العارفین  لا تحزن من شیء
ثم استقم علی الامر ان ربک خیر الحافظین  نور الوجوه بانوار ذکر ربک و القلوب
باسم المقتدر علی العالمین  ان یا علی انا تذکرک فی اکثر الاحیان و نری ما انت
علیه انه لهو العلیم الحکیم  ان هذا فضل الله علیک لا یعادله شیء فی الارض
ان ربک لهو المقتدر القدیر  انما البهاء علیک و علی من معک من الذین
اقبلوا الی الله العزیز العظیم

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

قد تمسّک هذا العلیل العلیل باسم الله الناطق لشأن فی الجلیل

الحمد لله الّذی توحّد بسلطان وحدانیّته وتفرّد بملیک فردانیّته الّذی کان مقدّساً عن علم
ذکر الکائنات ومنزّهاً عن اعلی وصف الممکنات ومتعالیاً عن کلّ ساذج ذکر وجوهر
وصف قد اقرّ المقرّبون بالقصور عمّا ینبغی لسلطانه واعترف المخلصون بالعجز عمّا یلیق
لساحة عزّه لم یزل کان فرداً واحداً ولا یزال یکون بمثل ما قد کان قدیماً
بمشیّته النافذة مثبت امره علی اسّ البیان واطقس التبیان وخلق له
حفّاظاً وحرّاساً لیحفظونه عن کلّ خائن غافل ومتکلّم جاهل وهم الّذین
لا یتجاوزون عمّا انزله الله فی الکتاب ولا یتکلّمون الّا بما اذن لهم
فی المآب اشهد انّهم ایادی امره فی الوری ومصابیح هدایته بین الارض
والسّماء وهم القائمون لدی بابه ویطردون من لم یکن اهلاً للدخول الی فنائه
لا اله الّا هو الحاکم الآمر العلیم الخبیر سبحانک اللّهمّ یا الهی قد اخذتنی الاحزان

علی ان

علی شأن لا یذکر بالبیان بما اری مشرق اسمک الرحمن فی سجن الامکان
فو عزتک ینبغی ان تنقلب القلوب بالدمآء و تجری من عیون اصفیائک و تبدل
الاکباد بالنار و یظهر لهیبها من عروق احبائک کیف لا و قد کان کنز المخزون
و السر المکنون مظلوماً بین عصاة خلقک و طغاة بریتک اسئلک یا
مولی العالمین بالاسم الاعظم الذی اذا قرء علی الجبال تخشعت و علی الاحجار
انفجرت و علی البحار تموجت و علی القبور انشقت و علی الکواکب انتثرت
و علی القلوب انجذبت و علی الاعناق تخضعت و علی الاصنام انکسرت
بان تخرق الحجاب التی منعت الابصار عن التوجه الی افقک الاعلی
و النظر الی منظرک الابهی ای رب ایّد خلقک و بریتک علی الاستقامة
علی حبک و ثنائک و الاقتداء بما نزل فی الواحک و قوّ قلوبهم لذکرک فی ایامک
ثم اسمعهم فی کل الاحیان ندائک الاحلی الذی ارتفع بین الارض و السماء
لئلا تکدرهم شئونات الفراعنة و اشارات الجبابرة الذین اشتهروا

بين عبادك بالعلم والفضل والحكمة والعدل شهد لهم بها آلهي كما

شهدت لهم في كتابك بأنهم هم الجاهلون وأنهم هم الظالمون

وأنهم هم الغافلون وأنهم هم الجاحدون وأنهم هم المنكرون

وأنهم هم المشركون وأنهم هم المعرضون بهم سفكت دماء

أصفيائك واحترقت قلوب أوليائك وضاقت صدور

سفرائك وتكدرت زلال عرفانك وتغبرت أذيال ردائك أي رب

فأخذهم بسلطانك وقدرتك ثم أخذهم بمليك قهرك وقوتك ولولائي

أكون موقنا بأن أنجم عزهم قد غربت وكواكب علوهم أفلت بارادتك

أنزلهم فلكك الأعلى في ألواحك وعزهم أيادي عدلك عما أعطيتهم بجودك

يخوضون في أوهامهم ويحسبون أنهم عالمون ويعرضون عن بارئهم

ويظنون أنهم مقبلون كلا ثم كلا حاشا ثم حاشا هم قوم بهم هتكت

ستر الحرمة وبهم تغبرت وجوه البرية أسئلك يا فاطر السماء بسلطان

ان تسماء

الاسماء بان تحفظ احبتک من هؤلاء وتعرف عبادک ما فی قلوبهم وصدورهم

وما یتفوه به افواههم لیطلعوا بمکرهم ویجتنبوا عن شرهم انک انت المقتدر

علی ما تشاء لا اله الا انت الملهم العلیم ثم اسئلک یا فالق الاصباح

ومرسل الارياح بان تعرف بعض احبائک مقامهم وشأنهم لئلا یتجاوزون

عما حدد فی کتابک وقدر فی الواحک ویعرفن انفسهم ویتکلمن بما ینبغی

لهم ثم ارزقهم حلاوة کأس العبودیة فی سبیلک ولذة الافتقار عند ظهور

غنائک والعجز عند بروز اقتدارک وعزتک یا الهی لو شربوا هذا الرحیق

لیتمسکوا بحبل عبودیتک فارغین عن التحقیق وانا یا الهی اسئلک

بان لا تمنعنی عن هذا السبیل ولا تطردنی من هذا السبیل ثم

اسئلک بان تظهر للعباد شرف هذا المقام الاعلی وفضل هذه الذروة

العلیا انک انت المقتدر المهیمن العزیز العلیم

نفسی لاشفاقکم الفداء    مراسلهٔ آنحضرت که بنام نامی حضرت اسم الله مهدی علیه من

کل بهاء البهاء بود این بندهٔ فانی بزیارت آن فائز از جهتی سرور بی اندازه

دست داد چه که نغمهٔ محبّت محبوب عالمیان از او ساطع بود و همچنین حزن لانهایه چه که

مشاهده شد که بعضی احبّای الهی بکلماتی تکلّم مینمایند که آن کلمات بنفسها سبب توقف

ظهور نصرت است و علّت اختلاف خلق و فی الحقیقه سبب تضییع امر الله فیما سواه

الیوم باید نفوسیکه خود را بحق نسبت میدهند بنار کلمهٔ الهیه مشتعل باشند و بیاناتی

مابین خلق ناطق گردند که سبب انجذاب قلوب و افئدهٔ ناس گردد تا کلّ از نور بیان

و نار محبّت رحمن بافق ایقان توجه نمایند نه آنکه بکلماتی تکلّم کنند که سبب اخماد نفوس

و اضطراب قلوب گردد    از بیانات لاسمنهٔ لایغنیه که بعضی من غیر شعور بآن تکلّم

مینمایند تکلیف از برای احدی باقی نمانده قسم بآفتاب افق معانی که اگر احبّای الهی

بآنچه از قلم اعلی جاری شده عامل میشدند و بالکلّ بافق اعلی توجه مینمودند بمیزان

راجع میگشتند عجب است که بعضی که خود را در هوای عرفان طایر میدانند

هنوز بظاهر کلمات الهیه فائز نشده اند بلکه بوی آنرا استنشاق نکرده اند

مثلاً حین ورود در رضوان میفرمایند قوله جلّ و عزّ انّا تجلّینا علی کلّ الاشیاء بکلّ الاسماء
مقصود از اینکلمهٔ مبارکه آنکه کلّ الاشیاء الیوم بتجلّی مولی الاسماء فائز شده‌اند
و امثال این بیان و فوق آن در زبر و صحف و کتب الهی نازل و معانی و مقصود از آن
بلسان پارسی و عربی در الواح عدیده از قلم امر بیان شده طوبی لمن عرف مراد الله
و تمسّک به منقطعاً عن کلّ ناعق لا یشعر بما یقول و ناهق لا یفقه ما قال بعد از
خرق حجبات و سبحات و کسر اصنام اوهام تازه بکلمات عتیقه ناطق شده‌اند
وقتی از اوقات در ساحت اقدس این عبد حاضر و توجّه الی وجه المحبوب و
بپارسی فرمودند وقتی باسم صید توجّه ببعض اراضی نمودیم تا بمحلّی رسیدیم
ملاحظه شد درویشی بغذائی ترتیب میداد از او پرسیدیم چه میکنی مذکور داشت
خدا میپزم مرحبا خداپز مرا از برای خداپز مشاهده شد که آن مسکین چه قدر
از شریعهٔ عرفان ربّ العالمین دور است و بعد توقّف نمودیم و بکمال شفقت و نصیحت
با او تکلّم نمودیم تا آنکه اشعهٔ آفتاب حقیقت از افق قلبش ظاهر و مشرق شد
بمعذرت قیام نمود و او یک رفیقی داشت برهنه با من انس مینمود و بجهان
کلمات ناطق بود و هر دو با نوار فجر معانی فائز شدند بقسمیکه یوم بعد با ماهی

بر همه در آن کتاب مبین دیدند مع آنکه آن ارض خارستان بود و آنچه گفته شد که
سوار شوند قبول ننمودند از حق جلّ و عزّ می‌طلبیم که احبای خود را از شر بیابانات
مضرّه حفظ فرماید تا کلّ بما اذن الله ناطق گردند و بخدمت امرش مشغول
شوند در کتاب اقدس و اکثری از الواح تکلیف احبای خود را بآیات واضحه
براهین کامله فرموده اند قوله عزّ کبریائه من یدّعی امراً قبل اتمام الف سنة
کاملة انه کذّاب مفتر نسئل الله بان یؤیّده علی الرجوع ان تاب انه هو التوّاب
وان اصرّ علی ما قال یبعث علیه من لا یرحمه انه لشدید العقاب من یأوّل
هذه الآیة او یفسّرها بغیر ما نزّل فی الظاهر انه محروم من روح الله و رحمته التی
سبقت العالمین خافوا الله و لا تتّبعوا ما عندکم من الاوهام ان اتّبعوا
ما یأمرکم به ربّکم العزیز الحکیم سوف یرتفع النعاق من اکثر البلدان
ان اجتنبوا یا قوم و لا تتّبعوا کلّ فاجر لئیم هذا ما اخبرناکم به اذ کنّا
فی العراق و فی ارض السرّ و فی هذا المنظر المنیر انتهی و همچنین لوحی که
باسم جناب نبیل قبل علی علیه بهاء الله من اهل قائن از سماء مشیّت رحمانی
نازل شد مفصّلاً در آن لوح تکلیف ناس را بیان فرموده اند در آیامیکه

از وراء

زورآء مقرّ عرش رحمانی بود در الواح متعدّده احبا را اخبار فرمودند بندای عجل
و طيور ظلمانيّه و نعاق ناعقين و امثال آن و همچنين در ارض سرّ و اين ارض
در بعض الواح اين بيانات نازل و البتّه هم در اکثر مدن اين امور واقع خواهد شد
نسئل الله بان يوفق احبائه علی الاستقامة علی امره و العمل بما امروا به فی
کتابه و بعضی از نفوس مشاهده میشوند که بذکر حق مشغولند و بکمال تمکن
فی الابداع بثنای حق ناطق و ذاکرند و لکن همان ذکر و ثنا را دام ناس قرار
داده و میدهند و بعد از آنکه قلوب ضعفا را صيد نمودند متمسّک ببعض آيات
الهيّه از پارسی و عربی که از سماء مشيّت نازل شده میشوند و آن
آيات را بهوای خود معنی مینمايند و با آن از برای خود شأن ثابت
ميکنند و سبب اضلال و اختلاف ناس میگردند اليوم اگر نفسی
بجميع اسماء حسنی ناميده شده باشد و بغير عبوديّه صرفه بکلمه ئی نطق نمايد
لدی الحق از اهل خسران محسوبست آيا تفکر نمينمايند که اگر هر روز
حقّی ظاهر شود جميع احکام الهيّه و اوامر ربانيّه معطّل و معوّق خواهد ماند

امیدواریم که بعضی احباب که بهوی نفس تکلم میکنند بر خود و سایر ناس رحم نمایند و امرالله را

مابین عباد ضایع نگذارند در کتاب اقدس میفرماید قوله جل و عز لا تجعلوا الاعمال

شرک الآمال یعنی اعمال را دام قرار مدهید از برای حصول آمال خود چنانچه حال

در احزاب مختلفه مشاهده میشود بعضی بکمال زهد و اذکار و اعمال ظاهر میشوند

و مقصودشان حصول آمالیست که در صدور پنهان نموده اند اعاذنا الله و ایاکم فی الحقیقه

احزانیکه از احبا وارد میشود و شده اشد تأثیراً است از آنچه از مشرکین ظاهر شده و میشود

نسئل الله بان یحفظ احبائه منهم و نفسهم الیوم باید هر یک از دوستان حق که در دیار الله

منتشرند بمنزله مصباح باشند از برای هدایت خلق و بکمال حکمت مابین عباد مشی نمایند

و بمعارف الهیه که در کتاب نازل شده ناطق باشند تا کل بسلسبیل حیوان

مرزوق شوند و بمطلع امر عارف گردند نزاع و جدال و اموراتیکه سبب هیجان

غافلین است بعد از شهادت حضرت بدیع علیه من کل بهاء ابهاه نهی شده

و تفصیل حکمت و تبلیغ امر مفصلاً در الواح نازل شده و در اکثری از بلدان

موجود است از خدا میطلبیم که کل را مؤید فرماید بر رضای خود که اعظم اعمال است

فائز گرداند هر روز ندائی مرتفع است و ضوضائی بر پا در سنه قبل حزب نفس مجهول در رشت

ط م بزن

ظاهر شدند و ادعای حقیقت نمودند و جمعی از احبا که از اصل امر اطلاع نداشتند
حول آن دو نفس جمع شدند و سبب اختلاف گشتند تا آنکه عریضهٔ بساحت
اقدس آمد بعد از صدور جواب باتفاق اعلا را جمع گشتند قد غفرهم الله فضلاً
من عنده انّه هو الغفور الکریم و نفسه لحق اگر لذت کوثر عبودیت را بیابند
و بر این مقام اعلی مطّلع شوند بآن متمسّک گردند تمسّکی که اهل عالم نتوانند ایشان را
از آن فصل نمایند ولکن از اصل امر غافلند و از عظمة الله و سلطانه بی خبر
الیوم اگر نفسی از احبّا بکلمه که مخالف و مغایر رضای الهی باشد تکلّم نماید اهل بهاء او را
نصیحت نمایند شاید بنصایح مشفقانه متنبّه شود و الّا لیس لاحد ان یتعرّض الیه
هذا ما حکم به ربّنا العلیم فی کتابه العظیم حضرت هر یک از افنان الله علیهم من کلّ
بهاء ابهاه عرض تکبیر و خلوص بلانهایه معروض می دارم و همچنین حضرت جناب
شیخ صادق علیه بهاء الله تکبیر معروض می دارم و عرض مینمایم که انشاء الله در کلّ
احیان بنار الله مشتعل باشند و بانوار بیان الله اهل عالم را منوّر نمایند
و همچنین سایر کاهان و دوستان را ذاکر و مکبّر بوده و هستم البهاء علیکم و علی حضرتکم
و الذین معکم خ ادم ۲۱ ع ۱۱ رجب سنه ۱۲۹۳

[illegible]

[illegible]

عرض جناب حاجی رح علیه بهاء الله معروض شد هذا ما نزل من جبروت القدرة

این ایام بخدمت آنجا مشغول باشند از بعد آنچه بالحقه شد اخبار رسید بسیم و اینکه

احکام نکاح و طلاق خواسته بودند ما نزّل فی هذا المقام فی کتاب الاقدس از

قبل ارسال شد و همچنین خطبه از سماء احدیه در این ایام نازل بعد از رضای طرفین و

رضای ابوین در محل از نقبا حاضر شوند و این خطبه مبارکه را بالکمال روح و ریحان

تلاوت نمایند بعد از قرائت خطبه محبوب و محبوبه در محل علیحده این دو آیه مبارکه

در بیان نازل شده قرائت نمایند آیتین که در بیان ذکر شد نوشته شود و بعد مهر

زوج تسلیم ضلع نماید و طرفین در ورقه مهر نمایند و همچنین شهداء و اگر محلی باشد

که اهل آن عاجز باشند از قرائت خطبه لا بأس علیهم قرائت آیتین کافی است

آنجناب سواد ما ارسلنا من قبل را مع خطبه و آیتین نوشته ارسال دارند

و جناب حاجی مذکور مرقوم فرمائید که بسیار حفظ نمایند که مابین معاندین انتشار

آن در آن مدینه جایز نیست

خطبة النکاح

بسمه المعطی الفیاض الحمد لله الاقدم بلا زوال و الابدی بلا انتقال

الواحد

الّذی شهد لذاته بذاته انّه هو الفرد الواحد الغنیّ المتعال نشهد ان لا اله الّا هو اقراراً

بوحدانیّته واعترافاً بفردانیّته لم یزل کان فی علوّ امتناعه وسموّ ارتفاعه

مقدّساً عن ذکر غیره ومنزّهاً مستغنیاً عن وصف ما سواه فلمّا اراد

نظم العالم واظهار الجود والکرم علی الامم شرع الشّرایع واظهر المناهج و

فیها سنّ سنّة النّکاح وجعله حصناً للنّجاح والفلاح وامرنا به فیما نزّل من ملکوت

المقدّس فی کتابه الاقدس قوله عزّ کبریائه تزوّجوا یا قوم لیظهر منکم من یذکرنی

بین عبادی هذا من امری علیکم اتّخذوه لانفسکم معیناً ونصلّی ونسلّم

علی البیان من اهل البهاء الّذین بذلوا جهدهم فی ارتفاع هذا الدّین المبین

وما اخذتهم فی الله لومة اللّائمین والحمد لله ربّ العالمین خ وانکه از عید

اعظم سؤال شده بود اوّل آن بعد از انقضای سی و دو یوم از عید صیام است

که روز اوّل شهر بهاء اوّل سی و دو محسوب است و یوم سی و دوم حین صلوة

عصر جمال قدم وارد رضوان شدند آن حین اوّل عید اعظم است با یوم

ثانی از عید یک یوم محسوب است که اشتغال امور در آن یوم اکبر و یوم تاسع و

و یوم آخر نهی شده نهیاً عظیماً فی الکتاب و اگر در غیر این سه ایّام اشتغال بامری

از امور نمایند لا بأس علیهم و امّا در فقرهٔ عید صوم ایّام زایدهٔ شهور قبل از ایّام

صوم است و بعد وارد در صوم شوند و نوزده یوم تمام باید صائم باشند و یوم منسوب

باسم اعظم که یوم عید است اگر تحویل مثلاً بعد از ظهر یا عصر واقع شود آن یوم

عید خواهد بود چه که مناط آن عدّت شمس است اشراق آن بر کلّ

آن یوم واقع میشود مخصوص چون باسم اعظم منسوب است حکم عصر

آن یوم مثل فجر عند الله محسوب است لذا در هر وقت از یوم که تحویل

شود آن یوم عید خواهد بود طوبی للمتمتّعین و امّا در فقرهٔ مولود اقدس ابهی اوّل

فجر یوم دوم محرّم است و لکن یوم اوّل که یوم مولود مبشّر است مع یوم

ثانی یک یوم محسوب شده عند الله ابهی و دیگر مقصود از

آیتین للرّجال انا کلّ لله راضیون و للنساء انا کلّ لله

راضیات را آنچه تا حال واقع شده مجری بوده و آنکه سؤال

فرمودند که هر گاه نفسی بسفر برود از اوّل میقات معیّن نماید

یعنی اگر

ومفقود الخبر والاثر شود بتکلیف ضلع صبیت هذا ما نزل من سما عنایة

ربنا الوهاب فی الجواب اگر میقات مقرره درکتاب الطهر را استماع نموده

و ترک آن کرده لها تربص سنة کاملة و بعدها الاختیار فی المعروف

او باتخاذ الزوج و اگر نشنیده لها التربص الی ان یظهر الله

امره و مقصود از معروف در اینمقام اصطبار است انتهی الاول فی

معنی قوله تعالی فی ذکر السدس و سدس السدس هذا ما نزل فی الجواب

انا اردنا بذلک مقادیر الاخلاط فی الابدان المعتدلة علی مذهب القوم

فاعلم ان البلغم سدس الدم و الصفراء سدس البلغم هذا معنی ما ذکرناه

و السودا ثلثة ارباع الصفراء و لنا بیان اخر ان ربک لهو العلیم

الحکیم ۲ و اینکه در باب ارث سؤال فرموده بعد قوله تعالی انا لما

سمعنا ضجیج الذرات فی الاصلاب زدنا ضعف ما لهم و نقصنا عن الاخری

مواریث درکتاب الطهر دو هزار و پانصد و بیست سهم شده که جامع

کسور تسعه باشد و این عدد به هفت قسمت میشود هر قسمتی بصنفی از

[illegible]

و در صورت عدم وجود

بنت جمیع مال که ال

فی الرجال باید تقسیم شود

وراث میرسد چنانچه در کتاب مذکور است از جمله کتاب طاء
نه شصت که عدد مقت میشود مخصوص ذریه مقرر شده و معنی
قوله تعالی زدنا ضعفها لهم یک مثل آن بر آن افزوده که عدد
دو طاء میشود و آنچه زیاد شده از سایرین کم میشود مثلا نازل شده
و للازواج من کتاب الحاء علی عدد التاء و الفاء یعنی هشت شصت که عدد تاء
و فاء میشود از برای ازواج مقدر شده حال شصت و نصف شصت که
عدد نود میشود از ازواج کم شده و بر ذریه افزوده و همچنین الی آخر
که عدد آنچه کم شده نه شصت میشود که بر نه شصت اول افزوده شده
و آنکه مرقوم داشتید که باید برادر از طرف اب و ام هر دو باشد
یا از یک طرف هم باشد وارث است اگر برادر از طرف اب
باشد حق او علی ما ذکر فی الکتاب باو میرسد و اگر از طرف
ام باشد ثلث حق او به بیت العدل راجع است و دو ثلث باو
و کذلک فی الاخت هذا ما حکم به المحبوب و آنکه در باب همزه مرقوم فرموده بودید این فقره را

کتاب

کتاب ملاحظه نکرده اند بهر قسم خواسته اند نوشته اند ولکن قضاء و بلاء و سماء و بقاء
و عماء و سماء و غناء و غبیاء و ضراء و باساء و سراء و ورقاء و بیضاء
و خضراء و صفراء و حمراء و سوداء و بغضاء و بطحاء و شهباء و حدباء و امثال
آن مع همزه نوشته شود و همچنین در حروف مثل جاء و خاء و باء و هاء
و تاء و ثاء و یاء و امثال آن و اما علیا و دنیا و قضایا و بلایا و
رزایا و خبایا و خطایا و امثال آن و همچنین حمیا و محیا من غیر همزه

هو الاقدس الاعظم العلی الابهی

الحمد لله الذی تجلی بسلطان الاسماء علی من فی الانشاء اذا انجذبت الکائنات
و تحرکت الممکنات و تطاولت الاعراق و تمایلت الاشجار و تبسمت الازهار و
تموجت البحار و نطقت الاحجار انه لا اله الا هو الفرد الواحد الذی لم یزل کان مقدسا
عما ذکر فی الانشاء و لا یزال یکون منزها عما نطق به اهل الارض و السماء
قد احاط الموجودات باسمه المهیمن علی من فی السموات و الارضین و
الحمد لله الذی ستر عیوب العباد اذ کان مستویا علی عرش اسمه الستار

تعالی المختار الذی به انشق الحجاب الاکبر و اشرق من الافق الاعلی شمس جماله الابهی
اذا انهتکت وجه السماء و انقلب الاشیاء بلطف السدرة المنتهی انه لا اله الا هو انه
هو القیوم الذی لم تمنعه حجبات الخلق و لا تحجبه اشارات الامر یفعل فی الملک ما یشاء
لا اله الا هو المقتدر المتعالی العلیم الحکیم و بعد مکتوب آنجناب باین خادم فانی رسید و چون
مشعر بود بر محبت آنجناب محبوب عالمیان را فرح بی اندازه و ابتهاج لا یحصی دست داد
انشاء الله در کل احیان بذکر و ثنای مالک امکان ناطق باشید و بالفت ما بین
احباب مشغول بعد از قرائت مکتوب مشاهده شد که آنجناب بمثل کرام الکاتبین
الواح متعدده در ذکر بعضی از نفوس نوشته اند ولکن از قرار روایات قبل
کرام الکاتبین بالواح حسنه و سیئه هر دو مأمورند آنجناب سیئات هر یک را
مرقوم داشته اند این فقره بسیار مایه تحیر شد ای برادر من آنچه میگویم
تنه میگویم اگر حق جل و عز باین عبد فانی و سایر دوستان بعدل عمل فرماید و
قسطاس عدلیه بمیان آید از برای احدی مفری و ملجائی نخواهد بود ولکن چون ایام
ظهور عظمت لذا بفضل اکبر معامله فرموده و میفرمایند فی الحقیقه اگر نفسی بدیده
انصاف مشاهده کند هستی دو وجود و ذکر و ثنای خود را خطای عظیم مشاهده نماید چه

تا چه رسد باعمال و اقوال بالایقه مردوده لذا باید این عبد و احباب بحبل عنایت

حق متمسک شویم و از او بکمال تضرع و ابتهال طلب نمائیم تا جمیع احباب را

از شئونات نفس و هوی حفظ نماید در باقی علما متوجه فرمایند معلوم هست ممکن جایز الخطا

بوده و هست ولکن الیوم عین آفتاب کرم مشرق و بحر رحمت رحمن در امواج

لذا لحاظ الله باعمال طیبه نفوس مقبله متوجه است لیس هذا الا من فضله وجوده

علی عباده و رحمته و کرمه علی احبائه عیسی ابن مریم روحی له الفدا یومی از ایام

با جمعی از حواریین مشی میفرمودند تا آنکه بسگ مرده رسیدند اظهار تنفر نمودند

و مذکور داشتند رائحه کریهه از این استشمام میشود آن مکمن شفقت و رحمت

فرمودند دندانش بسیار سفید است حال ملاحظه نمائید چگونه ستر عیب فرمودند

روحی لعنایته الفدا و این نبود مگر از برای تعلیم همراهان تا نظر کل بر اعمال حسنه

ناس متوجه باشد و عیوب یکدیگر را مستور دارند نشهد انه لهو المعلم العلیم الحکیم

عصمت کبری مخصوص حق جل و عز بوده و خواهد بود احدی را از این کوثر اطهر

نصیبی نبوده و نیست و جز حق البته کل جایز الخطا بوده و هستند اما احباب

میرزا محمد حسین طبیب علیه ۹۶۹ که ذکر فرموده بودید حال این عبد یک حسنهٔ او را
ذکر مینماید و آن این بوده جمیع اهل عراق بر اعراض و اعتراض قیام نموده بودند
در معابر و اسواق بضرب و شتم احبای الهی مشغول بودند بعضی احباب را
با جناب طبیب مذکور بمقر حکومت بردند در آن اثنا با مترجم یکی از دول
مکالمه نمود بعد از معارضه مترجم گفت تو چکاره که با من بالمواجهه این
قسم تکلم مینمائی جناب طبیب ذکر نمودند تو چکاره او مذکور نمود من مترجم
دولتم جناب طبیب هم مذکور نمودند منهم مترجم ملتم باری در آن مجلس که جمیع من الفئتین
از اعزه مملکت بودند حاضر و همچنین حکام مجتمع مع ذلک ایشان بکمال استقامت
و قوت و قدرت تکلم نمودند و هرگز این فقره از لوح عالم محو نخواهد شد چه که
لاجل ارتفاع کلمة الله تکلم نموده و سطوت دولت و ضوضاء ملت او را
از محبة الله منع ننمود و بعد البته شنیده اید که ایشان و احباب را چگونه
از عراق اسیر کردند و بموصل فرستادند حال لحاظ عنایت باین
عمل او که فوق السموات ناظر است لذا از ملکوت فضل مخصوص ایشان
نازل شد آنچه شنیده اید و دیده اید باری انقدر عرض میکنیم که همچه کلمات

گمان ننمایند که ذرّه از اعمال نفسی مستور باشد قسم بنیّر افق بیان که جمیع
اعمال و افعال و اقوال ناس در ساحت اقدس مشهود و واضحست الیوم یوم
تبلی السرائر است ربّ هیبت که میفرماید انها ان تک مثقال ذرّة من
خردل فتکن فی صخرة او فی السموات او فی الارض یأت بها اللّه و همچنین
میفرماید و کلّ انسان الزمناه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیمة کتابا یلقیه منشورا
هیچ امری مستور نبوده و نیست و لکن چون آفتاب کرم مشرق است و بحر جود
در امواج لذا بدوستان خود که در سبیلش جان نثار نموده اند و از دیار بدیار
از ظلم مشرکین هجرت کرده اند بکمال شفقت و رأفت ملاحظه میفرمایند یمحو اللّه
ما یشاء و یثبت و عنده امّ الکتاب شما در اصلاح امور تفکّر فرمائید حق یفعل ما یشاء
بوده و خواهد بود اگر الیوم عالمی را از بحر قرب منع فرماید و جاهلی را بر سریر قرب
مستقر فرماید برای احدی نبوده و نیست که اعتراض نماید و بعضی از احادیث
قبل است که میفرماید من قال لم و بم فقد کفر باللّه و آیاته و اگر نفسی
باین مقام ناظر باشد و ادراک نماید از خود و غیر در سبیل الهی بگذرد و بکمال
رضا و تسلیم خود را مشاهده نماید حسن عاقبت مستور است لا یعلمها الا اللّه الفرد الخبیر

درباره جناب میلان مذکور داشتید اول ظهور نیر اعظم از افق عالم ندای الهیه را
اصغا نموده و بر خدمت امر شریف قیام نمود چنانچه بعد از اعلاء کلمه و ارتفاع صیحه
فرداً واحداً از ارض طا بارض خا توجه نمودند و جمیع ناس را بحق دعوت
کردند و چه مقدار بلایا و شدائد که بر ایشان وارد شد مع ذلک لیلاً و
نهاراً بثنای حق و تبلیغ امر شریف نظماً و نثراً ناطق بودند البته چنین شخصی
محل لحاظ عنایت حق خواهد بود و امطار سحاب مکرمت او را اخذ
خواهد فرمود و مع این خدمات واضحه و اعمال شاقه که در سبیل محبوب
عالمیان حمل نموده اگر خطائی از ایشان ظاهر شود البته عفو الهی شامل او
خواهد شد قصیده که درباره جناب محمد قبل علی نموده بود بعقیده فی الحقیقه خطا
بود که چه در جمیع الواح الهیه و کتب صمدانیه نهی از معارضه و مجادله
و فتنه و فساد و سفک دماء شده و خود او هم اقرار بر خطا نموده چنانچه
بعد از اطلاع بر خطای خود اظهار ندامت نموده و طلب عفو کرده ان
ربک لهو الغفور الکریم جمیع احباب الیوم بالفت و اتحاد و خضوع و
خشوع با یکدیگر مأمورند طوبی لمن عمل بما امر به و ویل للغافلین یک کلمه
که از مشرق فم رحمانیه اشراق نموده عرض میکنیم تا جمیع بر عنایات محیطه الهیه

الهیّه اطلاع یابند قوله عزّ کبریائه لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم انتهی

حال ملاحظه فرمائید چگونه رحمت منبسطه کلّ را احاطه فرموده و در مقام دیگر میفرمایند قوله عزّ کبریائه

طوبی لمن اصبح قائماً علی خدمة الانام انتهی و در کتاب اقدس جمیع را اذن فرموده اند

که با طوائف مختلفه عالم بکمال روح و ریحان معاشرت نمایند لاجل القاء

کلمة الله چه اگر اجتناب نمایند احدی از امر الله اطلاع نیابد و بافق اعلی فائز نشود

ای برادر چه عرض کنم از حق بخواهید آذان واعیه کلّی عنایت فرماید و

قلوب منیره عطا نماید تا جمیع حلاوت بیان رحمن را بیابند تا کی اکثری غافل

و در بیدای جهالت سرگردان و نمیفهمیم که باقرار خود صهبای معانی را از ید عطای

الهی نوشیده اند علی ما نحن باطاعت اوامر الهیّه فائز نشده اند چنانچه

در اکثری از الواح توجّه بسجن اعظم را منع فرموده اند و شاید فقره از قلم اعلی

نازل که احدی احصای آن نتواند نمود مع ذلک اکثری بغیر اذن توجّه نموده

و مینمایند اگر بآنچه از قلم قدم جاری شده عامل میشدیم هر آینه جمیع عالم

را بافق امر متوجّه مشاهده مینمودیم باید شب و روز تضرّع نمائیم و از حق

مسئلت کنیم جمیع ما را موفق بر طاعت فرماید اگر اهل امکان مطلع شوند

بما ظهر فی هذه الایام کل از جان و مال در گذرند و بخدمت امر قیام نمایند

ولکن چه فایده که کل باوهام خود محجوبند و باصنام هوی متمسک نسئله تعالی

بان یؤیدهم لیتحقق علی عرفانه ولا یجعلهم محرومین عن ایامه انه لهو المقتدر القدیر

واینکه درباره جناب خان نوشته بودید و اوصاف حمیده ایشان مسطور

نموده و نسبت کدام فضل اعظم است که الحمدلله بمشرق وحی الهی اقبال

استقامت و اطمینان حاصل نموده اند و فوق وسع خود بالنسبه بکسیکه

مدّعی محبت حقند عمل نموده و مینمایند ولکن بر احباب لازم است که قدمی حرکت

نمایند که سبب حزن ایشان نشود لا یضیع عند الله عمل العاملین و حضرت

این عبد فانی با آنجناب اگر بقدر امکان در صدد تألیف قلوب و اتحاد

نفوس مشغول شوند تا احدی رائحه اختلاف از احباب استشمام نماید

و کل را بر کلمه جامعه الهیه متحد مشاهده نماید لوحی مخصوص آنجناب

نازل و ارسال شد انشاء الله بزیارت آن فائز شوید و همچنین

لوحی که خواسته بودید محض جود و کرم از سماء مشیت نازل چه که در ایامیکه

ایامیکه مقرّ عرش در ارض سجن بود لوحی از سماء عنایت نازل مضمون آن
این بوده که اگر از حق جلّ جلاله جمیع من فی العالم الواح منیعه بدیعه طلب نمایند
مخصوص کل از سماء فضل نازل میشود نفسی لفضله الفداء ای برادر من
امروز روز نیست که باید بکلّ متوجّه شویم و بعنایت الهیّه باعمال حسنه مرضیه
قیام نمائیم و چشم از غیر ببندیم غیر هو بشویم امروز روز عمل است از حقّ
بخواهید که جمیع را برضای خود موفّق فرماید تا کل بکمال تقدیس و تنزیه
بر اعمالیکه سبب ارتفاع امر است قیام نمایند و موفّق شوند انّه الیهدی
من یشاء الی صراطه المستقیم جمیع دوستان را تکبیر میرسانم
ذکر شما لدی العرش ذاکر مر نسئل الله ان یوفقنا و ایاکم علی ما ینبغی لهذه
الایام التی فیها نطق السدرة انّه لا اله الّا
هو العلیم الحکیم ۱۲۹۳

هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

رقیمه آنجناب رسید از نفحات آن کلمات بهجت و سرور دست داد

انشاءالله در کل احیان از قلم احباب رحمن جاری شود آنچه سبب روح جان

و ریحان امکان گردد و چون از مطلبی سؤال شده بود این عبد لازم دانسته

که جواب آن بتعجیل نوشته و ارسال گردد تا حقیقت امر بر آنجناب

و سایر احباب واضح و هویدا آید اگرچه نفس تقدیس و تنزیه امر مثل شمس در

قطب زوال ظاهر و مشرق است ولکن نظر بطلب آنجناب عرض میشود

اینکه مرقوم داشته‌اند از بعضی رفتارهای ازمنه متحیر شده‌اند مثل آنجناب باید

در این امورات ابدا تحیر ننمایند چه که مدتها در ساحت اقدس [illegible]

و اکثر از بیانات رحمانیه که سبب و علت تربیت عباد و ترقی من فی البلاد

بوده از لسان مبارک جهره استماع نموده‌اند هر نفسی بغیر آن عمل نماید خائب

و خاسر بوده چنانچه فرموده‌اند ولو یکون من ذوی القربی بعض امورات از

عادات اولیه اهل بیان است که مابین ایشان متداول بوده

و من غیر حق بآن عامل بوده‌اند [2] آنچه را که بهیچ ملتی و شریعتی موافق نبوده

و هیچ ذی عقل و ذی بصری آن را قبول نمی‌نمود تا آنکه شمس ظهور اشراق فرمود

[2] چنانچه آنجناب و سایر احباب میدانند که قبل از ظهور اعظم اکثری از اهل بیان عامل بودند

۱۲۹۱

فرمود از سنین توقف در عراق تا حین که یوم سابع عشر شهر جمادی الاولی

است متتابعا مترادفا از سماء مشیت الهیه الواح بدیعه نازل و کل

از امورات مردوده نا مرضیه منع فرموده اند و باوامر الهیه که سبب

نجات کل بوده امر نموده اند چنانچه از افق هر لوحی شمس بیان در

این مقام مشرق و لائح است بر کل الیوم لازم که بحبل تقدیس متمسک

شوند و بذیل تنزیه متشبث گردند ای برادر لؤلؤ اسرار اعمال ناشایسته

مستور مانده و اینست علت کلیه که سبب توقف بریه گشته و الا از

کل اطراف و بلاد ندای قد توجهت الیک و سرعت الیک را یا

مقصود العالمین میشنیدی در عراق بعد از اشراق نیر آفاق نهی

فرمودند کل را از بعض امور بعضی حسب الامر ترک نمودند و بعضی مع آنکه

در ظل حق بودند عامل بودند آنچه را عامل بودند و لکن ستر میشد

و همچنین در این ارض حکومت ظاهره نیست تا آنکه اجرای حدود الله شود

حق مظلوم بوده و خواهد بود لا یسمع منه الا رجال مقربون است

معادله نمی نماید بعملیکه خالصاً لوجه الله ظاهر شود عمل عاملین چه که نفسی از قصاص خائف
خوفی نداشته اینست که اگر از نفسی عملی خیری ظاهر شود لله بوده لذا از افضل
اعمال محسوب است قوالله الذی لا اله الا هو نفوسیکه وارد این ارض شده اند
چه اناثاً و چه ذکوراً هر وقت تلقاء عرش حاضر گشتند جمیع را باعمال
طیبه و اخلاق روحانیه و صفات مرضیه و اجتناب از شهوات
نفسیه امر فرموده اند طوبی لمن سمع و ویل لمن غفل قوله عز کبریائه
قال قد حرم علیکم الزنا و اللواط و الخیانة ان اجتنبوا یا معشر المقبلین تالله
قد خلقتم لتطهیر العالم عن رجس الهوی هذا ما یأمرکم به مولی الوری ان انتم
من العارفین من ینسب نفسه الی الرحمن و یرتکب ما عمل به الشیطان انه
لیس منی یشهد بذلک کل النواة و الحصاة و کل الاشجار و الاثمار
و عن ورائها هذا اللسان الناطق الصادق الامین انتهی این
کلمات عالیات از فم منزل آیات مشرق گشته و اینعبد بحروفها
معروض داشته من عمل فلنفسه و من اعرض فعلیها ان ربنا لهو العلیم

هو الغنی الحمید اگر به نظر ناس از این امور چه قدر ضرّ و حزن و همّ
بر جمال قدم وارد شده هر آینه کلّ بتوجه و ندبه مشغول شوند در
اوّل ایّام از رؤسای بیان بعضی امور ظاهر شد که سبب احتجاب
و توقّف خلق گشت اگر این عبد از اعمال بعضی که خود را از
نموده ذکر نماید سبب حیرت کلّ میشود اگر این ظهور اعظم ظاهر
نمیشد بر اکثری از ناس امر مشتبه بود از الطاف الهیّه و الواح
منیعه انقدر شد که اکثری از احبّا که در اطراف در
مدن و قری ساکنند بقمیص تقدیس فائز شدند و در بعضی از
بلاد بکمال جهد و اجتهاد باوامر الهیّه که سبب نفع بریّه
بوده عامل گشتند و از اعمالات مردوده مقدّس شدند و لکن بعضی
بهمان عادات قدیمه باقی مانده‌اند نسئل الله بان یوفّق الکلّ
علی ما یلیق لایّامه و ینبغی لجماله و یرفع به امره المبرم المتین ای آقای
من اکثری از نفوس سست عنصرند بمجرّد مشاهده برقی متلجلج از

نار ذوب میشوند کجا نیند آن نفوس مستقره ثابته ساکنه که میفرمایند
اگر جمیع نساء عالم بتمام جمال و زینت ظاهر شوند و جمیع
خزائن دنیا بر ایشان جلوه نماید ابداً التفات بآن نکنند
چه که آن نفوس از رحیق جمال ذو الجلال سرمستند سکرشان
سلطان صحو بوده و صحوشان مسند محو باری موسی از بیت فرعون
ظاهر شد و ابولهب از دودمان رسالت انشاء الله لدی کل اوان
بافق اعلی ناظر باشید و بکمال جهد و اجتهاد در کسر اصنام نفسیه مشغول
که شاید بهمت آن جناب در دوستان حق اعمال غیر مرضیه که سبب
احتجاب بریه شده از ما بین خلق مرتفع شود این ایام این آیه
منیعه از قلم اعلی نازل قوله عز کبریائه ینبغی لکل من آمن بالله
ان یصدع بالحق ویسعی فی ازالة الباطل من بین الخلق انه بامر
کل باید بخدمت که سبب و علت تقدیس ارواح و رقی من فی البلاد است
قیام نمایند در حیات رسول الله ص مشاهده نمائید یوم عروج اجل

آنجناب محمود قریب صد هزار نفر او ازید از اطراف در مدینه
وحول آن حاضر شدند و اکثر آن نفوس در عرف از صحابه
بودند چه که مصاحبت نموده بودند مع ذلک عاملین و متقین معدود
مشاهده شدند ان الفضل بید الله یختص من یشاء بامر
من عنده انه هو المقتدر القدیر فی الحقیقه این سؤال آنجناب
بسیار محبوب واقع شد چه اکثری از خلق ضعیفند و از رضای
حق و ما هو المحبوب عنده محجوب اینقدر شد که از عرفه این
عباد الله مخلصین ادراک مینمایند آنچه را که لدی الله محبوب و مقبول
است و از او نفحات قمیص رحمان ما بین اکوان متضوع حمد و
شکر علی ذلک انه ولی الشاکرین خدمت جناب اسم الله
الاصدق علیه بهاء الله الابهی تکبیر ابدع امنع اقدس از
جانب این فانی معروض دارید سایر احبا علیهم نفحات الله را ذاکر
بوده و هستم و از کل التماس دعا متوقع که اینعبد را فراموش ننمایند انتهی

علیک و علیهم خ ا دم ۶۶ مورخه ۱۲۹۱ ۱۷ ج ۳

در کتاب اقدس از قلم قدم از برای من فی العالم چهار عید مقرر شده که اهل بها
در آن اعیاد مبارکه بحب الله بقدریکه منافی با حکمت منزله در الواح الهیه نباشد
اجتماع و ملاقات نمایند و در غیر آن ایام جمیع انام باشتغال و اکتساب
و اقتراف مشغول شوند و آن اشتغال را نفس عبادت غنی متعال
دانند تا بدین واسطه خلق از بطالت و کسالت که اکثر آفاق را
فرا گرفته نجات یابند اول یوم البهاء فی شهر البهاء که یوم نوروز
قدیم و عید صیام بدیعست که مبدء شهور و سنه میباشد که اظهار
نعماء الهی در آن یوم محبوب عالمیان است دوم عید اعظم
سلطان اعیاد است و آن ایامیست که جمال قدم از بیت اعظم
اشراق نموده رضوان نجیبیه را بنور جمال منور فرمودند و آنرا
عید رضوان و عید اکبر هم میگویند و آن دوازده یوم است از اول

اول ورود جمال قدم بآن رضوان که اذان عصر یوم سی و دوم از
عید نوروز است تا خروج از رضوان که ظهر یوم چهل و سیم عید نوروز
است و در سه روز آن عید مبارک اشتغال نهی شده یوم اول که
از عصر اول است تا عصر ثانی و یوم نهم و یوم آخر و در باقی آن ایام
بالکتاب خود مشغول شوند عید سیم یوم پنجم ماه جمادی الاول از
سنه ۱۲۶۰ که قرب باذان عشای آن شب حضرت اعلی روح
العالمین فداه بامر سلطان یفعل ما یشاء برای جناب باب علیه بهاء الله
اظهار امر فرمودند لذا آن شب و روز را عند الله قدر عظیم است و
اعزاز آن عید مبارک بر جمیع اهل بهاء از اوامر الله است
عید چهارم عید مولود جمال قدم که فجر دوم ماه محرم سنه ۱۲۳۳ بنور جمال
کل عالم را منور فرمودند در تاریخ مولود مبارک در آن مثنوی که در ارض
سر بامر سلطان مقتدر از ابتدای خلقت عالم تا یوم میلاد آن نیر اعظم

مرقوم نمودم این فرد از لسان قلم جاری شد مستعد باشید یاران

مستعد جاء یوم غیب لم یولد و لد باری آن یوم مبارک از

۱۲۳۳

اشرف واکبر اعیاد است و یوم اول محرم نیز که یوم

مولود مبشر جمال ابهی رب اعلی روح العالمین له الفدا است

باین عید ملحق است و هر دو روز یک عید است اما تولد مبارک

رب اعلی در لیله شب اول محرم ۱۲۳۵ بوده

فقره جواب دیگر

آنچه حضرت اعلی روح العالمین له الفدا درباب ارث فرموده اند بین

۲۵۲۰

نوعست که باید آنچه از متوفی مانده است دو هزار و پانصد و بیست

عدد فرض شود چه این عددیست که بنیانش از نه بوده است

و در آخر نیز از آحادش همان نه که عدد اسم مبارک بها

میباشد ظاهر است و دارای کسور تسعه است یعنی هم عشر صحیح

دارد و هم تسع و هم ثمن و هم سبع و هم سدس و هم خمس و هم

دهم ربع سوم ثلث دهم نصف قسمت اولاد نه شصت
قسمت ازواج هشت شصت قسمت آبا هفت شصت قسمت امهات
شش شصت قسمت اخوان پنج شصت قسمت اخوات چهار شصت
قسمت معلمین سه شصت مقصود از کتاب طا و حا و زا و
واو و ها و دال و جیم این بوده و در این دوره چون جمال اقدم
محض فضل و کرم قسمت اولاد را که نه شصت بود هیجده شصت
قرار فرموده و از آن شش طائفه دیگر نه شصت کم نموده اند
حال باید تقسیم بدین نوع شود که از آن شش طبقه و از ایشان از
هر یک یک از شصت و نیم کم نمایند که تمامش نه شصت میشود
قسمت ازواج که هشت شصت بود شش شصت و نیم میشود
سیصد و نود باشد قسمت آبا پنج شصت و نیم قسمت امهات

چهار شصت و پنج قسمت اخوان است سه شصت و پنج قسمت اخوات در شصت و پنج

قسمت معلمین یک شصت و پنج جمیع این عددها که جمع میشود

همان عدد مکنون که دو هزار و پانصد و بیست است میشود

سال نوزده ماه مقرر شده و هر ماهی نوزده روز جمیع ایامها

سیصد و شصت و یک عدد میشود چون ایام سال شمسی سیصد و شصت

و پنج و بعضی سالها سیصد و شصت و شش عدد می باشد پنج یوم

کسر سال را امر فرموده اند که باید آن پنج روز را که مظاهر هاء

و ایام عطاء قبل از ماه آخر نام دارند قبل از شهر صیام قرار

دهند و شهر صیام آخر سال است و روز نوروز اول

سال است اما اسامی آن نوزده ماه باین قرار است اول

شهر البهاء دوم شهر الجلال سیم شهر الجمال چهارم شهر العظمة

العظمة پنجم شهر النور ششم شهر الرحمة هفتم شهر الکلمات هشتم
شهر الکمال نهم شهر الاسماء دهم شهر العزة یازدهم
شهر المشیة دوازدهم شهر العلم سیزدهم شهر القدرة
چهاردهم شهر القول پانزدهم شهر المسائل شانزدهم شهر
الشرف هفدهم شهر السلطان هیجدهم شهر الملک نوزدهم
شهر العلاء همچنین این نوزده اسم را در اسامی ایام هر
ماهی هم جاری مینمایند مثلا یوم اول هر ماهی
یوم البهاء یوم دوم هر ماهی یوم الجلال و یوم سیم هر ماهی
یوم الجمال اما اسامی ایام هفته بانیقرار است شنبه
یوم الجلال یکشنبه یوم الجمال دوشنبه یوم الکمال سه شنبه
یوم الفضال چهارشنبه یوم العدال پنجشنبه یوم الاستجلال جمعه یوم الاستقلال

[illegible]

سؤالاتیکه در احکام الهیه مجدّد بعد عرض شد لذا از مطلع عنایت این جواب اشرق
و لائح قوله جلّ کبریائه جناب زین المقربین انشاءالله بعنایة الله
در کلّ عوالم فائز باشید سؤالات شما لدی العرش مقبول است چه که
منفعت کلّ خلق در او است و مخصوص امر نمودیم تو را که در احکام و
آیات الهیه سؤال نمائی انّا جعلناک مطلع الخیر للعباد باید در کلّ احیان
ناس را باحکام الهیه امر نمائید که شاید بامر به آنچه ما ینتفع به انفسهم
فائز شوند اگرچه نفوسیکه تابع اوامر الهی باشند کم مشاهده میشود چنانچه
جمعی حال در بلدان بنور ایمان فائزند و لکن بعمل بما نزل من عنده هنوز
فائز نگشته اند مگر قلیلا و از قبل بآنجناب نوشتیم که اگر حقوق الله را
ادا مینمود عباد آن ارض البته بعد قبل از حکم نفسی تکلیف نموده و قلم اعلی
در سنین معدوده در انزال احکام را در امر توقف نموده و این نظر بفضل الهی بود
تا اگر اهل امکان بثمرات انزال الرحمن عارف شوند کل بامر قیام نمایند
بآنچه فرموده عامل شوند و لکن نظر بحکمتیکه در الواح الهیه نازل شده بعض
احکام

احکام که الیوم سبب ضوضاء ناس و علت احتجاب خلق است اگر نشود

لا بأس و امّا اعمالیکه سبب اعراض و اشتهار نیست مثل اذکار و

ادای حقوق و امثال آن البته کل باید بآن عامل شوند و درباره زکوة

هم امر نمودیم کما نزل فی الفرقان عمل نمایند انشاء الله در این ایام

بعض از آیات کتاب اقدس بلسان پارسی بیان میشود و

و در ضمن بعضی از احکام که نازل نشده ذکر خواهد شد ان ربک

فی کل الاحوال اراد خیر احبائه و یعلمهم سبیله الحق الواضح

المستقیم اینکه مرقوم فرموده بودند که این بنده نوشته که حقوق الله

هر صد مثقال نوزده مثقال است چه از ذهب و چه از فضه و چه

از اشیای موجوده و فرموده بودید که از این هم مفهوم شد که این حقی

است که در حال حیات تعلق میگیرد و بعد از ادای آن سایر

اموال تقسیم میشود قوله عز کبریائه قلم اعلی میفرماید نصاب حقوق الله

نوزده مثقال از ذهب است بعد از بلوغ او باینمقدار از حقوق

تعلق میگیرد و امّا فضه بعد از بلوغ او باینمقام قیمته لا عدداً و کذلک

فی سایر الاشیاء و اما حقوق الله بمرتبه تعلق میگیرد مثلاً شخصی مالک شد

نوزده مثقال از ذهب را وحقوق آن را ادا نمود دیگر حق الله بر آن مال

تعلق نمیگیرد مگر بر آنچه بتجارات و معاملات بر او بیفزاید

و بحد نصاب برسد یعنی منافع محصوله از آن در این صورت

بما حکم به الله باید عمل شود الا اذا انتقل المال الی ید اخری اذا

یتعلق به الحقوق کما تعلق اول مرة در این وقت حقوق الهی باید

اخذ شود از حق جل جلاله بخواهید که احبای خود را موفق فرماید

تا کل از بحر رضای الهی که سبب و علت نجات اهل عالم است

نصیب بر دارند و بآنچه سبب تطهیر و القای وجود است

بالطوع عامل گردند نقطهٔ اولی میفرماید از جهات کل شیء

که مالک شد باید حقوق الله را ادا نماید ولکن نظر بفضل اعظم

اسباب بیت و بیت مسکونه را عفو نمودیم یعنی اسبابی که

ما یحتاج به است و اینکه سؤال نموده بودند که حقوق الله دو دفعه

مرة

میت و تجهیز اسباب کدام مقدم است حکم الله آنکه تجهیز مقدم است

و بعد ادای دیون و بعد اخذ حقوق الهیه انه یؤدی دیون حسب آیه

ومن اولی به فی ذلک انه لهو المولی المؤدی الکریم واگر مال معادل

دیون نباشد آنچه موجود است بمقتضای ان قلیلا او کثیرا قسمت

شود امر دین هم است در کتاب طوبی لمن صعد ولم یکن

علیه حقوق الله وعباده و معلوم بوده که حقوق الله مقدم است بر جمیع

حقوق و لکن محض فضل حکم بمطلع الوحی بما نزل فی هذا اللوح

من قلمه المحیی العلیم اینکه مرقوم فرموده بعد که در باب ارث مقرر شده

که اگر ذریه موجود نباشد حقوق ایشان به بیت العدل راجع است

هر یک از طبقات هم هرگاه موجود نباشد ثلثان ارث باام

یا اخ یا اخت یا معلم حقوق آنها راجع به بیت العدل است

یا قسم دیگر است این فقره بیان آن در کتاب الهی نازل شده

قوله تعالی من مات ولم یکن له ذریه یرجع حقوقهم الی بیت العدل

کذلک حکم الغنی المتعالی بالعظمة والاجلال اگر ذریه موجود باشد

الی آخر والذی له ذریة ولم یکن ما دونها عما حدد فی الکتاب یرجع الثلثان مما ترکه الی الذریة والثلث الی بیت العدل

و نفوس اخری از اب و ام و اخ و اخت و سایرین کلهم
او بعضهم مفقود باشند حقوق آن نفوس به سه قسمت می‌شود
دو قسمت آن بذریه راجع است و یک قسمت آن به بیت
العدل معنی آیهٔ مبارکه چنین میشود نفسیکه از برای او
ذریه بوده و نبوده است ما حرمنا ای ما دون ذریه عما حدد
فی الکتاب ای نفوس مذکوره در آن از اب و ام و
ربع و اخ و اخت و معلم راجع می‌شود دو ثلث از حقوق
نفوس مذکوره عما ترکه المیت بذریه و یک ثلث الی
بیت العدل و این حکم در کل و بعض هر دو جاری است

هو الاقدس الاعظم العلی الابهی

الحمد لله الذی تجلی علی من فی الانشاء بظهور آثار کلمة الاعلی و اودع فی
حقایق الاشیاء آیة التوحید لئلا یحتجب احد عن سلطان الاسماء الذی
ظهر باسمه الاعظم الابهی و لئلا تمنع نفس عن مشاهدة النور المشرق من افق
البقاء اذا انجذبت مظاهر التوحید فی عالم اللاهوت و سرعت حقایق التجرید



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

في عالم الجبروت واهتزت جواهر التفريد في عالم الملكوت وانصعقت كينونات
التحديد في عالم الناسوت ومنهم من انصعق ورجع الى الفناء تعالى مالك الاسماء
وفاطر السماء الذي به ظهر الاضطراب لسكان مدائن الاسماء وظهر
الانقلاب في المبدء الذي هو نفس المآب الحمد لله الذي تجلى على الكائنات
باسمه الذي جعله مقدسا عن الاسماء والصفات اذا اشتعلت جوهريات
واشرقت الذاتيات وتجلجلت الساذجيات وتوجهت الازليات
وتقربت الهويات وانه على ما هو عليه لا يذكر بالاحدية لان مظاهر هذا الاسم
قد خلقت بامره ودوتت بحركة قلمه ولا ينعت بالسبوحية لان
مطالع هذا الاسم قد تحققت من ترشحات يم جوده وبحر كرمه ولا يعرف
بالقدوسية لان مشارق هذا الاسم خدام لدى باب مدينة امره
ومتحاد لدى اشراق انوار عزه تعالى تعالى من ان يعرف بدونه او ينعت
بغيره كل ما تجرد بجوهر الابداع انه خلق في ملكه ومفقود عند ظهورات
سلطنته واقتداره فلما احب عرفان نفسه خلق الموجودات بمشيته
النافذة والكائنات بارادته المحيطة ودعا الكل الى مطلع آياته

2 ومنهم من انصعق وافاق

و اشرقت منها انه منهم من سرع و توجه و منهم من تقهقر و رجع و منهم من تقرب

ثم تبعد طوبی لمن شرب رحیق الاستقامة فی ایام الله و تشفع علی الامر علی

شأن امنعه مظاهر الکفار الذین استکبروا و تمسکوا بالاصنام یشهد انه

لا اله الا هو لم یزل کان ساحة قدسه مقدساً عن المثال و الامثال و فنائه

انه منزهاً عن الاشیاء و الاقوال لا اله الا هو العلی المتعال روحی

لحبکم الفداء قد فاز الخادم بالکلمات التی اشرقت من افق قلبکم الامین

بطراز محبة محبوبنا و محبوب العالم و مقصودنا و مقصود الامم و وجدت منه ما یجد

المحب من المحبوب شکرت الله بذلک و نسئله بان یشرفنا قماً بعداً

بمراسلاتکم المنیعة لان بها تسر القلوب و تقر العیون و لکن تحیر الخادم

من الذین یقبلون مرة و یغفلون اخری و فی الاشراق یدعون الایمان بالله

و فی الاعشیات یکفرون بمالک الاسماء کانهم اوراق مصفرة یابسة

تحرکهم اهواء انفسهم لعمر الله انهم قوم لا یفقهون و لا یشعرون نسئل الله

بان یحفظ الکل من وساوس الشیطان و یقربهم الیه انه هو المقتدر

العزیز المنان مکتوب آنجناب که باسم آقای جناب اسم م

علیه

علیه من کل بهاء ابهاه بود رسید و این بنده بملاحظه آن فایز شد و آنچه
درباره میرزا احمد کرمانی مرقوم فرموده بودید این عبد لازم دانست که تفصیل
او را معروض دارد تا آنحضرت و سایر دوستان که کوثر عنایت عرفان را
از ایادی عطا رحمن بشامیده‌اند مطلع شوند از شیطنت و مکرای معتلین و
ملحدین محفوظ باشند علی الله التکلان و به نستعین فی کل الاحوال چند سنه قبل
یومی از ایام جناب باب علیه بهاء الله تلقاء وجه حاضر بودند مخاطباً له فرمودند
رایحه منتنه کریهه از سمت ارض کاف در استشمام میشود از شمس
این بیان که از مشرق فم مشیت مالک ادیان اشراق نمود این عبد مطلع شد
که باید امر مغایری از آن ارض ظاهر شود ولکن متحیر بود که چه ظاهر شود و از که احداث
گردد و همچنین در کتاب اقدس هم همین مضمون آیاتی از سماء مشیت نازل
قوله عز کبریائه یا ارض الکاف والراء انا نراک علی ما لا یحبه الله و نری
منک ما لا اطلع به احد الا الله العلیم الخبیر و نجد ما یمر منک فی سر السر
عندنا علم کل شیء فی لوح مبین لا تحزنی بذلک سوف یظهر الله فیک
اولی باس شدید یذکروننی باستقامة لا تمنعهم اشارات العلماء و لا تحجبهم شبهات
المریبین انتهی اگر نفسی در این آیات منزله از سماء احدیه تفکر کند مشاهده

مینماید چگونه علم حق محیط است بر کل شیء لا یعزب عن علمه من شیء انه
هو العلیم المهیمن الخبیر و از این آیات و بیان مبارک آنچه استفاد میشود غیر از نفس
مذکوره مجهوله مذکوره نفوس دیگر هم از آن ارض ظاهر شوند و لکن قلم اعلی
آن ارض را بشارت میدهد و میفرماید محزون مباش از این نفوس مجهوله زود است
که ظاهر میشود از تو نفوسیکه بحق عارف شوند و از من فی العالم در سبیل محبتش بگذرند
و بآن ناطق گردند و بخدمت تبشیر قیام نمایند انه لهو المخبر العلیم الحکیم باری بعد از
چندی دو عریضه از میرزا احمد متتابعاً رسید یکی از شطرها و دیگری از شطر آخر و
در عرایض خود اظهار ایمان و عجز و انکسار لا یحصی نموده بود و همچنین مکتوبی
باین عبد نوشته بود بعد لوحی از افق قلم عنایت الهی درباره او نازل
و فرمودند این لوح را بفرست و خود جواب او را بنویس و تفصیل را الحمد
منتشره را از آن ارض استشمام شد و همچنین آیات کتاب اقدس را در
مکتوب ذکر نما از این بیان این عبد ملتفت شد که اسرار امر معاً بر یکی
ظاهر شود و لکن بسیار تحیر این عبد را اخذ نمود چه که این شخص در عرایض خود
از قبل و بعد بسیار اظهار عبودیت و خضوع نموده بود و همچنین بنفسه
باین عبد دائماً محض نسبت کمال خلوص و محبت را اظهار داشته
لوح مبارک بر حسب ظاهر مشعر بر عنایت بود و لکن این عبد حسب الامر
جواب او را ننوشت و مطالب مذکوره را در آن ذکر ننمود بعد از وصول او

ملتفت

ملتفت شدند وقتیکه جناب اسم الله م ه بارض کاف ورود تشریف بردند
بعضی از الواح قبل را که باسامی دیگران بود گفته بود مخصوص من نازل شده
از جمله نقره امیت فارسیه که در ارض سر نازل و جمیع خطابها در آن
لوح باسم احمد است گفته بود ابن احمد منم بعد جناب اسم الله بعضی
فرمایشات فرموده بودند او معروض داشت که چه میشود منهم در باره حق
بزرگ شوم تا آنکه جناب ذبیح علیه بهاء الله بآن ارض تشریف بردند
جناب ذبیح مکتوب بنده را مشاهده نمودند باو گفته بودند مقصود از
این بیانات توئی با بین ایشان کدورت کلیه واقع شد تا بحدیکه جناب
ذبیح از او دوری نموده و حذر از جستند تفصیل را جناب ذبیح با من عبد نوشتند
بعد از طرد جناب ذبیح او را امور دیگر ظاهر شد چنانچه آنجناب
مرقوم فرموده بودند ولکن او بهیچ صراط مستقیم نیست کل ایشان یعمل علی
شاکلته و یرجع الی اصله حال مشاهده فرمائید بعضی از نفوس
چه مقدار متلون و بی وفا و بی شعور شده‌اند سحقاً للذین آمنوا
ثم کفروا و تقربوا ثم ابتعدوا اولئک عباد یمیلون بکل ریح
و یتحرکون بکل هوی و هم یحسبون انهم مهتدون لا ورب

العرش والثری انّهم لعبید دون الهوی ولکن لا یعلمون عجب است
از اینکه انسان بعد از مشاهدهٔ بحر معانی و امواج آن و
ملاحظهٔ شمس بیان و اشراقات آن لذا آن محروم شود و محض
هوی نفسیکه لا شیء محض بوده بآن تمسّک جوید بلی هر بصری
قابل مشاهدهٔ آفتاب حقیقی نبوده و نخواهد بود و هر نفسی لایق
تغمّس در بحر معانی نه هر جنسی طالب جنس خود بوده و هر فرعی
راجع باصل خود خواهد بود در الواح قبل قلم اعلی کل را اخبار فرموده
بنعاق ناعقین و این ناعقین دو قسمند قسمی از اول ادّعای ایمان نمایند
و بعد بکمال اعراض قیام کنند و قسمی بدعوی برخیزند و بغیر اذن الله
تکلّم نمایند و این خبرهائی است که از قلم الهی جاری شده و البته واقع
خواهد شد اگر جناب امین خدمت آنحضرت رسیدند تفصیل آنچه عرض شد
از ایشان جویا شوید که در آن ایام این بنده و او هر دو متحیّر بودیم
که از ارض کاف و را چه ظاهر شد تا آنکه الحق کاد القلب ان یذوب
چه که در این ایام که شبه آن در ابداع ظاهر نشده و جمیع ذرّات
بانه لا اله الّا هو ناطقند امثال نفوسیکه نمیدانند از کجا آمده و بکجا

راجعند

راجعند با دیانات خود تشبّث نموده از مشرق یقین و کتاب مبین محروم مانده اند و
بفساد و عناد مشغول گشته اند انّ افسطهم و الّذین یسمعون قولهم و یتّبعون
اهوائهم و یتحیّرون بارمائهم و بما یأمرهم به شیاطینهم اولئک اوراق
بالیه تحرّکهم ارياح الهوی انّه کیف شائت و ارادت بسیار این عبد متعجّب است
از اشخاصیکه باقوال سخیفه کاذبهٴ آن نفوس موهومه از صراط احدیه محروم
میمانند در پستی و دنائت قلبی و عقلی ایام این کافی است که مثل عبدهٴ
اصنام که قبل در حال هم در ارض موجودند و هنوز ناعر نشده و انّ یعبدون
العجل و لا یشعرون و یتّبعون السّامری و لا یعرفون و یسجدون اللّات و
لا یفقهون و یعکفون علی الطّاغوت و لا یتذکّرون قسم بآفتاب افق ظهور
که اگر باسرار آیات من آن تفکّر نمایند در آنچه ظاهر شده و از افق عالم
طالع گشته از جمیع ما سوی الله درگذرند و بافق منیر مقدّسی از ذکر
و بیان بست توجّه کنند از حق بطلبیم که ارض را از انفاس نفس خبیثه
و غبار اوهام کدره تیره مطهّر و مقدّس فرماید انّه هو المقتدر علی ما یشآء لا اله الّا
هو العزیز الکریم استدعا آنکه احبّای آن ارض را از جانب این فانی تکبیر
منیع ابلاغ فرمائید و بفرمائید یا احبّاء الرّحمن ینبغی لکم ان تکونوا کالجبال
الرّاسخه و السّرج المضیئه و الانصار المحمّدیه فی امر الله مولی البریّه و کونوا
فی الله علی شأن لا تخوّفکم جنود العالم و لا اجتماع الامم و لا تحزنکم اشارات العلما

و الاتحکم از کار العرفا تمسکوا بالحبل المحکم المتین باری آنچه از استقامت
و مقامات آن در الواح الهیه نازل شده مقصود آنکه جمیع احباب آفاق
استقامت کنند و از کل اثمار ارفع اعلی در رتبه بلند اسنی ظاهر شود
مشاهده میشود بعضی از نفوس مثل حشیش از ضعف و از ریح جزئیه
خفیفه او و اصلش پراکنده شود نسئل الله بان یحفظ احبته و یرزقهم رحیق
الاستقامة و یزینهم بهذا الطراز الاقدس الامنع المنیر

هو الاقدس الامنع الاعظم العلی الابهی

الحمد لله الذی تعزز فی ساحته بعز لایبلغه نعاق العلماء ولا اوصاف الادلاء ولا
نهیق الجهلاء ولا نعیب الذین کفروا بآیة مالک الاسماء والحمد لله الذی نصر اصفیائه
بنصر لا یزول بدوام الملک والملکوت الذین بهم اشرقت شموس الایمان
و انارت آفاق الایقان و بهم ظهرت آیة التوحید فی الامکان و
علامة التجرید بین الانام و بهم توحد کل متوحد و خضع کل خاضع و سجد
کل ساجد و علم کل عالم و عرف کل عارف و ذکر کل ذاکر و
نطق کل ناطق و سبح کل مسبح ربه فاطر الارض والسماء والحمد لله الذی
من علیهم فی الانشاء بظهور اسمه الاعظم الاعلی اذا انقلبت الاسماء
و اضطربت افئدة الاشقیاء و اطمئنت قلوب الاولیاء و استبشر

و تنبت السنابل الالهیه و تنفرج ازهار حدائق البقاء سبحان من فصل بالکلمه
العلیا بین الاشیاء و جعلها خزائن جواهر الوجود و نزهت الاعراض
فی مقامات الاشارات یشهد انه لهو المعبود و رب الغیب و الشهود
لا اله الا هو المقتدر العزیز الودود روحی لکم الفداء این عبد غافل چه ذکر
نماید که لایق اصغاء آنحضرت باشد و این جاهل چه معروض دارد که قابل توجه
آن محبوب گردد از نیست محض اثر هستی ذنبی است کبیر و از مفقود بحت دعوی
وجود خطائیست عظیم استغفر الله العظیم عما قلت و اقول و ذکرت و
اذکر و وصفت و اصف و عما تحرکت و اتحرک و تکلمت و اتکلم و عملت و
اعمل چه که فی الحقیقه این عبد وقتیکه بانصاف در خود ملاحظه مینماید
خود را قابل هیچ ذکری نمی بیند و جمیع الفاظ و اذکار نزد طلوع شمس معانی
فانی و معدوم مشاهده میشود و کل صفات عالیه و اسماء متعالیه در مقام
خود متحیر و از حق جل جلاله در کل حین سائل و آملم که قمیص قبول را از ایشان اخذ
نفرماید ان التوحید مع علو مقامه و سمو شانه یقول ای رب انت الذی
اخترتنی و خصصتنی و رفعتنی و عززتنی و عظمتنی الی المقام نطقت بی و انطقت کل شیء
بذکری و لکن و عزتک یا محبوب العالم و مقصود الامم انی الکون متشبثا

باذیال رداء جودک و کرمک لئلا تمنعنی عن هذا المقام الاعلی و هذه الرتبة العالیة الارفع
لانک لو تضعنی و نظرتنی و ترفع ضدی لتکونن قادراً بذلک و مقتدراً علی ذلک
ولیس احد ان یمنعک عن سلطانک و ارادتک و انت تشهدت و اشهد فی کل الاحیان
بان لا یمنعک شیء عن قدرتک و اقتدارک و نفوذک و اختیارک
یک فقره در این مقام بنظر این حقیر آمد عرض میشود و مقصود فی الحقیقه اثبات مدعا و
مبنی این فانی است و اشتغال بذکر المحبوب در این صورت در اطناب و تطویل
باسی نخواهد بود و فی جمال قدم بارض طف تشریف بردند و در آن ایام
اصل امر بسیار مستور بود بشأنیکه احدی اطلاع نداشت و در آن ارض
جمعی مجتمع شده بودند و در لیالی و ایام باذکار توحید مشغول بودند و خود را
موحد میشمردند و لکن توحیدیکه فی الحقیقه مطلع شرک بود و مبدء کثرات
اگر این عبد بخواهد این مقام را بتفصیل ذکر نماید بسط کلام از حد اعتدال
تجاوز میکند باری آن نفوس مذکوره که بساحت اقدس توجه نمودند
بعضی بشرف حضور فائز گشتند و لکن جناب اسم الله الحاجی سید جواد
علیه بهاء الله الابهی که در آن ارض ساکن بودند بر سبیل استمرار بحضور فائز میشدند
و ایشان هم در جای انجمع بودند و لکن محبت لانهایه بمحبوب
عالمیان از ایشان ظاهر میشد چنانچه مع منع الجماعت ایشان را
ممنوع نمیشدند و در اکثر اوقات فائز بودند بالاخره یومی از ایام فرمودند جناب

با جواد حضرات مع آنکه ادّعای محبت مینماید و جمعی را از این طایفه می شمرند چه شد
که با آداب متداوله عمل نمودند و احوالی از ما نپرسیدند بعد فراق بیان
از منبع حکمت الهی جاری شد بآنکه اذن و اعیه از کل اشیا ضعفای
تسبیح و تقدیس حق جلّ جلاله مینمود تا آنکه جناب اسم الله جود یومی
از ایّام نفسیکه موسوم بشیخ سلطان بود با خود آورده جمال قدم فرمودند
یا شیخ این توحید که شب و روز بذکر آن مشغولید و خود در اسباب آن غنی
و مستغنی مشاهده نمودید اگر حق جلّ کبریائه این توحید را محو نماید و بساط
او را بپیچد و در زیر مسند گذارد دیگر شما چه دارید و بچه ذکر مشغول میشوید در
اینمقام بیاناتی از مطلع علم الهی ظاهر که جناب اسم الله و شیخ مذکور
هر دو بحرارت بیان مشتعل شدند مختصر آنکه بعد از چندی انجمع با جمعهم
بتوحید حقیقی فائز گشتند بقول صاحب مثنوی ماهی پژمرده در بحر
اوفتاد کاروان گم شده زد بر رشاد در اینصورت ذکر و فکر این عبد و اعلی
مقامات بیان در این ایّام لاشیء محض بوده و خواهد بود ناس غافل و جاهل و از
عظمت امر بی خبر فی وادی الجهل یرتعون و لایشعرون و فی هیماء الضلال
یسرعون و لایعرفون و فی مفازة القهر یسلکون و لایفقهون مشاهده
نمائید نفسیکه بسمت احمدات مع آنکه چندین عریضه بساحت اقدس
معروض داشته و همچنین با این عبد مع اظهار ایمان و ایقان

و عرفان و استقامت رایحه صفحهٔ هوائیه او را باعلی درکات نیران

راجع نمود حال شأن استقامت که در الواح الهیه نازل شده معلوم و مشهود

در مقامات متعدده این فقره از قلم الهیه نازل ان الیوم عظیم عظیم و الامر عظیم عظیم

قسم بآفتاب جمال که از افق جلال طالعست که اگر نفسی فی الحقیقه بمطلع

شود بر علو ظهور و ما ظهر فی ایامه عالم و عالمیان را معدوم و مفقود شمرد و جمیع

عالم قادر بر منع آن نباشد چه قدر نفوس بسبب فطرت ولی بآیه مشاهده

مشغول هنوز بغیب غافل و هدیر ورقا را از اسم ابها نشنیده انرسل الله

ان یفتح ابصارهم و یقربهم الیه فضلاً من عنده علیهم انه لمن یشآء کان غنیا

نعمائه و مستغنیا عن الذین آمنوا ثم کفروا و اقبلوا ثم اعرضوا بقوله

تعالی من قبل یا ایها الناس انتم الفقرآء الی الله والله هو الغنی الحمید

اختم القول بما حوال ولا قوة الا بالله

سؤالاتیکه در احکام الهیه نموده بعد عرض شد از مطلع عنایات این جواب اشرق

والاسح قوله جل کبریائه جناب زین المقربین ان شاء الله بعنایة الله

درکل عوالم فائز باشید سؤالات شما لدی العرش مقبول است

چه که منفعت کل خلق در اوست و مخصوص امر نمودیم تو را که در

احکام و آیات الهیه سؤال نمائی انا جعلناک لمحبتنا مطلع الخیر للعباد

بسم ربنا الاقدس الامنع الاعز الاعلی الابهی

روحی لاشفاقک الفدآ یا ایها المتوجه الی الافق الاعلی والمعروف
لدی العرش بثنآء الله ملک الاسمآء والطائر فی هوآء المحبة والوفآ
وانک کن علی غصن الذکر فی ملکوت الانشآء والمغرد بذکر الله فی یوم فیه ارتعد
فرائص اولی النهی ثم احمد الکلام واقول نفسی لبلائک الفدا یا ایها المسجون
فی سبیل الله فاطر السمآء والمطرود عن المدن والدیار بما آمنت
بالله رب العرش والثری ویا ایها المتوجه الی الرفیق ویا ایها المتشبث
الناطق اشهد انک تکلمت ونطقت بالحق وظلمک الجهلآء الذین
یدعون العلم والعرفان من دون بینة وبرهان سوف یرون انفسهم
تحت الارض کما یرون الیوم فوقها یشهد بذلک ربی المقتدر العلیم
الخبیر لعمر الله ان العبد متحیر فی العباد واتعجب من الذی یری
نفسه کورقة من الاوراق یطلع من الغصن فی ساعة ویسقط اخری
ومع ذلک کیف یاخذه الغرور علی شأن ینکر الله وسلطانه و
ظهوره وآیاته نسئل الله فی کل الاحوال بان یؤید عباده ولا یجعلهم
محرومین عن هذا البحر الاعظم والغافلین عن هذا المقام الکریم و بعد عرض میشود
این عبد بکتاب حضرت علی فائز نحمد الله الذی حفظکم ونجیکم من

من القوم الظالمین و در فی بما وعدکم فی کتابه المحکم المتین ظالم علمای جاهل
بوده و خواهند بود سوف یردن انفسهم فی عذاب مبین و اینکه
مرقوم فرموده بودید که بعضی اراده ملاقات با آنحضرت نموده اند و آنحضرت
نظر بعدم اذن اجابت نفرموده اند این خادم فانی شهادت میدهم
که آنحضرت همیشه باین امور مأمور بوده اند آنجناب از برای امر الهی
خلق شده اند و مخصوص تبلیغ ناطق گشته اند ولکن این امور را
معلق بحکمت فرموده اند زیرا که نظر برحمت سابقه و عنایت منبسطه
بوده و خواهد بود که مبادا امری احداث شود و سبب خوف قلوب
ضعیفه گردد اقتدار المنزل و لا یزال بافق اعلی ناظرند شئونات
سطوتیه و ظهورات غلبه و بروزات انتقامیه آن نفوس مطمئنه
مبارکه راضیه مرضیه را منع نموده و نخواهد نمود ولکن نظر بفضل
الهی و عطای کرم سبحانی ناس را بحکمت امر فرموده تا باحدی
ضری واقع نشود روحک و روحی و روح من فی ممالک الامر
لفضله الفدا بعد از وصول نامه مبارکه این عبد بساحت اقدس
فائز و تفصیل را معروض داشت یعنی همان مکتوب را بعینه
۲ بیان تماما تلقاء عرش عرض نمود هذا ما نزل من ملکوت ربنا العزیز الوهاب

۲ محرم

فی جواب قوله عزّ اعزازه یا اسمی الجمال اگر نفسی در مشرق زمین باشد و آنجناب در
مغرب واللّه باید بعرفان اللّه فائز گردد بر آنجناب حتمست مع استطاعت
بآن ارض توجه نماید و رحیق حیوان را بقدر استعداد و قابلیت او براو مبذول
دارد یا جمال اگر در آیات منزله از سماء فضل تفکر نمائی شهادت میدهی
که حق جل و عز آنچه امر فرموده و میفرماید همان مصلحت عباد بوده و خواهد بود
البته باید بتبلیغ امر نمائی و بخدمت مشغول گردی طالبان بحر هدایت را
محروم منمائید ولکن باندازه عطا نمائید بهترین ثمری که از شجره بیان
منسوبست اینکلمه مبارکه است تخمهای حکمت را در اراضی طیبه باندازه
و مقدار مبذول دارید انشاء اللّه بحرارت نار کلمه الهیه جمیع را مستعد نمائی
و بنظر اقدس دعوت کنی از قبل قلم اعلی وصایای لاتحصی فرموده یا اسمی منظر باید
الجمال بشفقت کبری با جمیع اهل ارض معاشر باش و همچنین ارشدی
حکمت جمیع را تربیت نما در هیچ حالی از احوال از حکمت چشم برمدار اوست
سبب اعلای امر و او علت سکون اضطراب و قوه قلوب و اطمینان نفوس
بوده و خواهد بود یا اسمی ان اطمئن بفضلی و عنایتی قد کنت مذکوراً لدی المظلوم
انه ایدک و رباک و حفظک و نجاک ان اشکر اللّه بهذا الفضل الذی رشح من
بحر الجود و الکرم انه لهو المعلم المبین الحکیم الخبیر ان اذکر اذ کنت فانما

لدی العرش و شهدت عنایة ربک بعینیک و سمعت ندائه الاحلی و ذکره البدیع
ان لک مقاماً عند ربک ان اشکر و کن من الفرحین انتهی دیگر از اخبار این
ارض سؤال خواهید جمال قدم از سجن اعظم خارج و مقر عرش بستان واقع
و بعد از آن قصر معروف بصد هزار لسان در صد هزار قرن این خادم فانی
شکر و حمد ننماید چه که دعایش باجابت مقرون شد و عملش ضایع
نگشت اگر چه بحسب هر جهت که خود جمال قدم میل مبارکشان بسجن
بیشتر است هذا امر لا یعرفه احد الا هو و انه لهو العلیم الخبیر و آنکه در
باب مشورت مرقوم داشتید عرض شد فرمودند المشورة لم یزل و
لا یزال محبوب بوده و لکن در اموریکه موافق حکمت باشد و مقصود
از این ذکر آنکه اصل حکم الهی معلوم گردد و الا آنچه راجع است معلوم است احتیاج بذکر
نبوده و نیست و آنچه در سبیل الهی بر شما وارد شده کل لدی الله مذکور است
و لیس لاحد ان یعترض علیک فیما فعلت لان الامر کله بید الله ربک
المقتدر الحکیم و آنکه مرقوم فرموده بودید که باین ارض مأذون توجه نمائید فرمودند
سه مرتبه فائز شده اید و لدی الله اسم مقبول افتاد دیگر توجه باین ارض
جایز نه چه که منقلب است و انقلاب سرّ آن که در اکثری از الواح نازل
شده مستور است هذه ارض ظاهرها ساکنة و باطنها مضطربة بآنچه امر شده

بلغ

و میشود راضی و شاکر باشید چه که مصلحت در آنست انشاء الله دیگر استدعای
این عبد آنکه این بنده را فراموش نفرمائید و بذکر جمیل همیشه مذکور
دارید احبای الهی که خدمت آنحضرت مشرف شدند این عبد فانی خدمت
جمیع تکبیر معروض میدارد ابلاغ آن منوط بعنایت آنحضرت
بوده و دیگر درباره جناب آقا محمد جواد علیه بهاء الله مرقوم داشته بودید
در ساحت اقدس عرض شد فرمودند مراتب تعظیم نموده فی الحقیقة وجود
او در آن ارض با اثر و ثمر بوده فاسئل الله بان یؤیده فی کل الاحوال
یشهد انه قام فی خدمت امر ربه العزیز الحکیم در هر حال که هست مشمول لحاظ
عنایت ست البهاء علیه و علی ضلعه و ابنه و الذین معه و دیگر ذکر
جناب آقا سید جواد علیه بهاء الله در محضر انور اعظم عرض شد
فرمودند عنایت مخصوصه نسبت بایشان شده نسئل الله بان
یوفقه و یرزقه ما هو خیر له انه هو العزیز الکریم از اخبار این ارض
آنکه چند نفر از احباب در بعضی از معاملات خسارت کرده اند
و حال مبلغ زیادی مدیونند و صاحب طلب هم بعضی است
میشناسید صاحب بیت مقر عرش در حسب ظاهر وجهی نبود که داده

شود و در اینصورت معلوم است که ناس چه گفته‌اند و چه میگویند
آنچه از مصدر امر ظاهر میشود مصلحت کل در آنست ولکن عامل
معلوم نه أین العاملون و أین المطیعون در کل احیان
لسان بیان باین امکان دوستان را از توجه باین ارض
منع فرموده‌اند مع ذلک جمعی توجه نموده و در این ارض
ساکن شده‌اند از حق میطلبیم جمیع را بر اطاعت که منفعت
کل در آنست مؤید فرماید انه لهو القریب السامع المجیب
احبائی که در این ارض ساکنند کلاً و طراً عرض خلوص محض
و تکبیر ابدع امنع اقدس اعلی خدمت آنحضرت معروض میدارند

خادم

۳۰ ذی قعده سنه ۹۴

غصنین اعظمین امنعین اقدسین ارفعین اعلیین روحی و روح
کل من فی العالمین لتراب قدومهما الفداء و همچنین اهل
سرادق عصمت و عظمت ربانیه و افنان دوحه مبارکه آنحضرت را
باحلی تکبیرات رفیعه منیعه مکبرند

بر هر نفسی لازم حین خروج از وطن و قرین خود میقاتی از برای سفر معین نماید

میقات را هر قدر معین نماید مجری و ممضی است اگر در راس میقات راجع شد

قد وفی بالوعد و اتبع حکم مولاه و اگر در راس میقات راجع نشد و بعذر

معینی متعذر آمد یعنی در رجوع مانعی بهم رسید که فی الحقیقه ممنوع شد باید

خبر بفرستد و کمال جهد نماید در رجوع و اگر در راس میقات راجع نشد

و خبر هم نفرستاد تربص نه شهر بر ضلع لازم و بعد اگر بخواهد زوج اختیار

کند لا باس علیها و باید نفقه ضلع در این مدت معینه برسد و اگر

شخصی سفر نماید و خبر موت یا شهادت او برسد اثبات آنفقره

معلق بشیوع یا بعدلین است بعد از ثبوت و انقضای تسعه اشهر

ضلع در اتخاذ زوج مصاب است و اما در فقره تزویج در ارض

سر تفصیلی نازل خلاصه آن بیان آنکه برضای طرفین اولا و

اطلاع والدین ثانیا کذلک قضی الامر من القلم الاعلی

انه هو الغفور الرحیم

١٥٢

هو الاقدس الاعظم المقتدر العلی الابهی

الحمد لله الذی توحد بالعزة و تفرد بالعظمة

ونطق بالحكمة بين البرية اذا مرت سحاب و شقت سماء اوهام اهل
الضلال و خسفت ارض الظنون و اشرق نير اليقين في يوم معلوم
تعالى من ظهر و اظهر و نطق و انطق انه لهو الذي به فتح باب اللقاء
وماج بحر الوصال في ملكوت الاسماء قد انه لهو المستقر على العرش
الاعظم و يحكم بالحق الخالص و يدع الخلق الى الله طوبى لمن
انجذب من نداء الرب و توجه اليه منقطعا عن دونه واخذ رحيق البقاء
من ايادي اهل البهاء و شرب باسم ربه فاطر السماء انه من الملأ الاعلى
يطوفنه اهل مدائن الاسماء و سحقا لمن نبذ الله عن ورائه و اتبع اوهام
الورى و اعرض عن الافق الاعلى انه ممن يفر منه اهل النار و هم الذين
كفروا بالرحمن اذا اتى في البيان يشهد بذكرا انه المقتدر العلي العظيم
الحمد لله الذي عرف من اقبل اليه بما كان مستورا في سرادق عصمته و
ايده على الاقبال الى هذا الافق الذي فيه نطق لسان العظمة تالله
قد قضى الميقات و اتى الموعود بسلطان لم تمنعه سبحات الجلال
ولا صفوف الرجال الذين تمسكوا باهوائهم و كفروا بالله الفرد
الواحد العليم الخبير و بعد قد بلغ كتابكم الى الخادم الفاني خدمت

اخذت و فتحت و وجدت منه عرف خلوصکم لله در اقبالکم الی الله و قیامکم
علی خدمة امره و ذکره و ثنائه فلما وجدت عرفه و عرفت ما فیه قصدت المقصد
الاعلی و حضرت لدی العرش انبأنا مالک الاسماء و عرضت ما فیه لدی الوجه
اذاً نطق لسان العظمة بما انصعق منه القلم مع ذلک کیف یقدر ان
یقوم هذا الفانی بذکر ما نطق به لسان القدم لعمر الله یعجز اقلام الابداع
عن ذکره و احصائه و تکلّ السن العالم عن بیانه و ثنائه طوبی لکم بما
فزتم بذکر المحبوب الذی طارت به الافئدة و العقول نسئل الله بان یوفقکم
و یؤیدکم علی ما یحب و یرضی و یرزقکم من المائدة البدیعة الطریة السمائیة
التی نزلت من لدی الله رب العالمین حمد محبوب عالمیان را که دوستان را
امر بشارت فرمود و عرف محبت الهی از ایشان در هبوب و مرور است
هنیئاً لکم بما فزتم فی یوم الله بما لا فاز به اکثر العباد امیدوارم که در
کل احیان از کوثر حیوان بیاشامید و بر گمگشتگان وادی حیرت و غفلت
مبذول دارید که شاید از رشحات آن بحیرهٔ بدیعهٔ منیعه فائز شوند
بما فات عنهم قیام نمایند امروز روزیست که جمیع ذرات ثنای مالک
اسماء و صفات ناطقند حق جل شأنه و عظم سلطانه شهادت داده

که این یوم را شبه و مثیل نبوده و نیست در این صورت شأن نفوسیکه
آن را ادراک نموده‌اند و بآن فائز شده معلوم و واضح است احتیاج بذکر
نیست ولکن از حق جلّ جلاله میطلبیم که نفوس غافله که نوم ایشان را
اخذ نموده از ندای جذّاب او بشعور آیند و در این صبح روحانی از کوثر
رحمانی محروم نمانند انّه لهو المقتدر علی ما یشاء و انّه لهو الفرد الواحد المعطی
الکریم. اینکه درباره حکمای الهی و فلاسفه حقیقی نوشته بودید حمد که
بعنایات لانهایهٔ الهیّه بمشرق وحی ربّانی توجه نموده‌اند و از رحیق عرفان
محبوب عالمیان آشامیده‌اند جمیع این مراتب مفصّلاً در ساحت اقدس
عرض شد نسبت بهر یک شمس عنایت مشرق و جمیع قبل اسم از
طرف حدباء عرائض ایشان را حضرت زین المقرّبین علیه من کلّ بهاء
ابهاه در ساحت داشتند و لدی الوجه عرض شد مخصوص هر یک از اسماء
مشیّت الهی جواب نازل و ارسال گشت از قبل فانی خدمت هر یک
تکبیر و سلام و تهنیت برسانید و بگوئید طوبی لکم بما فزتم بما هو المسطور
فی صحف الله و المستور فی کنز علمه المحیط جمیع میقاتها و وعدهای
الهیّه که علامتها که در کتب قبل بوده ظاهر شده در یکی از الواح

که با جبال حدید ابدان نار شده این کلمات عالیات در آن مذکور قوله جلّ و عزّ
وعده‌های الهی که در کتب مقدسه مذکور است جمیع ظاهر گشت شریعة الله از
صهیون جاری و ندآء الله از اورشلیم مرتفع و اراضی و جبال از تجلیات انوار
رب مزیّن طوبی لمن تفکّر فیما نزّل من کتب الله المهیمن القیّوم ای دوستان
الهی تفکّر نمائید و باذان واعیه اصغای کلمة الله کنید تا از فضل و رحمت او
از زلال استقامت بیاشامید و در امر الله مثل جبل راسخ و ثابت باشید
ان الامر عظیم عظیم والیوم عظیم عظیم در کتاب اشعیا میفرماید ادخل الی
الصخرة واختبئ فی التراب من امام هیبة الرب و من بهاء عظمته
اگر نفسی در همین آیه تفکّر نماید بر عظمت امر و جلالت قدر یوم الله مطّلع میشود
و در آخر آیهٔ مذکوره میفرماید و یسمو الرب وحده فی ذلک الیوم امروز
روزیست که کرسی داود بطلعت موعود مزیّن شده و امروز روزیست که ذکرش
در کل کتب از قلم امر ثبت گشته ما من آیة الا و قد تنادی بهذا الاسم
وما من کتاب الا و یشهد بهذا الذکر المبین لو نذکر ما نزّل فی الکتب
والصحف فی ذکر هذا الظهور لیصیر هذا اللوح ذا حجم عظیم باید الیوم کل
بعنایات الهیه مطمئن باشند و بکمال حکمت در تبلیغ امر جهد نمایند

تا جمیع به انوار فجر معانی منور شوند انتهی        از حق سائل و آملم که ایشان را در

حفظ و حمایت محفوظ دارد و به اصغای ندای حق فائز نماید چه که هر نفسی اگر

فی الحقیقه به استماع ندا الله فائز شود هرگز از صراط امر نلغزد و نداها و

فریادها و آوازها و ضجیجها و صریخها و نعیقها و نهیقها جمیع را معدوم صرف

شمرد اینکه تا حال اکثری از اهل ادیان به این فیض اعظم فائز نشده اند

نظر به آن است که کتاب خود را کما هو حقه ادراک ننموده اند باری آنچه

مقصود است از کتب الهی عرفان مطلع امر و مشرق وحی او است و [illegible]

امر عظیمیکه اکثر نفوس از ذکر آن منصعق و مدهوش گشته اند آنچه احکام و

اوامر که در کتب مسطور است طائف حول عرفان الله بوده و خواهد بود

چه اگر کسی بعرفان حق فائز نشود جمیع اعمال او هباء و عبثا بوده

در فصل اول کتاب اشعیا مسطور (۱۱) خداوند میفرماید از کثرت

ذبایح شما مرا چه لذت است از قربانیهای سوختنی قوچها و از چربی

پرواریها سیر شده ام و از خون گاوها و برهها و تکه ها ملتذ نیستم (۱۲)

هنگامیکه جهت دیدن حضرتم میآئید کیست که این را از شما استفسار نموده است

که بارگاههای مرا قدم زنید (۱۳) هدیه های باطل را زیاده بمن

بمن میاورید بخور از برای من مکروه است * غره‌های ماه شما و عیدهای شما را دلو
جان من بغض مینماید آنها از برای من سر بار شده است و از
تحمل نمودنشان بیزار شده ام انتهی اگر نفسی در این عبارات مذکوره و
آیات مسطوره که از کتاب شعیا نوشته شده تفکر نماید از اسباب چشم پوشی
بسبب آن ناظر بود و بعد آنچه از او ظاهر آن اسباب داند و بآن
تمسک نماید نفوسیکه اخبار حکمای متقبلین و شارحین کتب عرفان را
نفوس سالکه در بیت المقدس داده اند خوبست این عبارات را
مشاهده کنند تا یقین نمایند که حق یفعل ما یشاء است یومی
بقربانی امر فرماید و یومی الحکم را بر دارد لا یسئل عما یفعل و هو السائل العلیم
مشاهده نمائید که عبارات مذکوره با آنچه در دست این طایفه است
چه قدر منافات دارد باری امروز روزیست که جمیع این امور مرتفع شده
و شریعة الله جدیده از اصبع عنایت ربانیه جاری گشته و از
صهیون حقیقی و در صهیون و اورشلیم این ندا مرتفع گشته و کوه الله
مقر عرش واقع شده طوبی لاذن سمعت و لقلب عرف و لشم
وجد و لعین رأت فی ایام الله المقتدر القدیر اگر این عبد بخواهد

(* غره‌های ماه و سبتها و دعوت نمودن جماعتها را متحمل نتوانم شد و عیدهای شما محض فساد است (۱۳))

تلویحات و اشارات کتب قبل را خدمت دوستان معروض دارد تنها
باید بتحریر مشغول شود و لکن فرصت مفقود چه که آن مستخادم عملاً بشغل عظیم
لانه بحر ما ینزل من سماء ارادة ربنا المنزل العلیم بگوئید ای
آقایان من امروز آن روزیست که جمیع امور در آن تغییر یافته برادر
از برادر اجتناب نموده پدر از پسر بیزار جسته و همچنین پسر از پدر
چه مقدار از دوستان که حبل الفتشان بسبب کلمة الله از هم گسیخته
و چه مقدار از نفوس بعیده که تقرب جستند و چه مقدار از نزدیکان
که دوری نمودند چه مقدار از تشنگان که در بادیه‌های ضلالت متحیر
ماندند و هلاک شدند و چه مقدار از ایشان که قصد بحر اعظم نمودند
و بآن فائز گشتند و از آن نوشیدند امروز است آن روزیکه نسبت
ملاحظه میشود نفوس مقبله هم آبا شوند و هم ابنا اگر چه بر یک
صراط مشی مینمایند و از یک رحیق نوشیده اند و بیک افق ناظرند
و در یک بیت معتکف نسبتشان باسم الله محکم شده طوبی
لهم و لمن اتبعهم امروز است آن روزیکه زلازل قبائل ارض را
اخذ نموده و ناس صرعی بر ارض مشاهده میشوند تکلم مینمایند و لکن

ولکن شعور ندارند مشی میکنند و از روح محرومند سمع دارند و لکن از اصغاء ممنوع اعمی محشور شده اند و اصم ظاهر گشته اند و ابکم مشاهده میشوند بگو امروز از روزهائیست که جمیع اشجار در جذب و شورند و عندلیبها در نغمه و سرود چشم تازه بایست تا عالم تازه ملاحظه کند ابصار عتیق شده و از قوت باز مانده چه که رمد هوی او را علیل ساخته حیف والا کوهها و صحراها و رملها و صخرها و تپه ها و سهلها و انجمها و آسمانها همه را در جذب و شوق و شور ملاحظه نمایند در یکی از بیانات پارسیه که از قلم کلمات مخصوص یکی نازل شده این کلمه مبارکه است میفرماید ای پسران دانش چشم سر پلک باین نازکی از دیدن جهان و آنچه در اوست بی بهره نماید دیگر پرده آز اگر بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود انتهی بگو ای مقبلین علیهم بهاء الله از قول این خادم مذکور دارید که شمائید آن نفوسیکه در فصل شصت و پنجم اشعیاء نبی از ایشان خبر داده چه که شما از کوثر حیوان آشامیدید و همسران محروم ماندند و شما بنعمت ابدیه فائز گشتید و همکیشان ممنوع شدند اینست در کتاب شعیا میفرماید اینک بندگان من خواهند خورد و شما گرسنه

خواهید ماند و اینک بندگانم خواهند نوشید و شما تشنه خواهید بود
و اینک بندگان من مسرور خواهند شد و شما شرمسار خواهید شد
اینک بندگانم از خوشی دل ترنم خواهند نمود و شما از کدورت قلب
ناله نموده از انکسار روح واویلا خواهید نمود انتهی ملاحظه نمائید
حتی اخبار داده که قسم هم در آن یوم تغییر میکند چنانچه میفرماید
(۱۶) وکسیکه سوگند در زمین میخورد بخدای حق سوگند خواهد خورد زیرا
تنگیهای اولین فراموش گشته شده از نظر مستور خواهند گردید (۱۷)
زیرا اینک آسمانهای جدید و زمین تازه را احداث مینمایم و اولینها
مذکور نشده بخاطر نخواهند آمد انتهی در این فقرات بسیار تفکر نمائید
در عراق بعضی میگفتند حضرات قسم را هم تغییر داده از بحق حق
قسم میخورند و همچه قسم تا حال شنیده نشده کذلک نتلو لعظم اهم
امرا و هم قوم منکرون غافلند از اینکه آنچه در کتب ثبت شده باید
ظاهر شود لعمرک یا ایها المذکور لدی العرش هم صم بکم عمی لا
یعرفون و لا یسمعون و لا یشعرون و لا یفقهون و لا یبصرون
تبا لهم و لمن اتبعهم فی اهوائهم اشهد انهم هم الاخسرون . اکثری

اکثری از نفوس عالم بهوای خود متشبث و متمسکند و بگمان خود هیچه میدانند

بحق ناظر و متوجهند اگر ید قدرت الهیه حجبا را خرق فرماید حجبات دیگر از

برای خود اخذ نمایند و بسبب آنها از مالک اسماء و فاطر سماء محروم مانند جمیع

نفوس بیوم الله موعود بودند و بظهور حق وعده داده شده اند چنانچه در فرقان

و در بیان و در کتب سماویه ایضاً فقره لا تعد و لا تحصی مذکور و مسطور است و اینست

اُسّ کتاب و اصل آن مع ذلک اکثری این مقام را ادراک ننموده

بلکه بر مطلع وحی و مشرق الهام اعتراض نموده اند که دعوی الوهیت

فرموده اند و حال آنکه اگر لسان عظمت بغیر این ناطق بود باید اعتراض

نمایند چه که امروز یوم الله است غیر حق و تجلیاتش مذکور نبوده و نخواهد بود

اف لهم بما اتبعوا اهوائهم و کفروا بالله ربنا الرحمن الرحیم اهل فرقان

از وضیع و شریف و عالم و جاهل هزار و دویست سنه بکلمات سخیفه

کذبه و عبارات مفتریه لا یغنیه ناطق و متکلم بوده اند چنانچه از صدر

اسلام تا حین معنعن و مسلسل ذکر قائم مینمودند که در جابلقا مع

ابناء و زوجات تشریف دارند و هر نفس بگوید متولد خواهد شد

کاذب و مفتری بل کافر است و بعد بر حسب ظاهر حق تعالی شأنه

و تعالی عظمته و تعالی قدرته تا خرق حجاب فرمود و جمیع چه دیدند و چه شنیدند
که از فارس ظاهر شدند و از ارض طا متولد گشتند حال تفکر نمایند
که این همه علما و فضلا و حکما و ادبا و عرفا چگونه از مطلع حق غافل بودند
و در بیدای ظنون و اوهام سالک. و اوهامشان سبب و علت شهادت
نقطهٔ بیان روح ما سواه فداه شد و حال هم بعضی از نفوس که اطلاع
از جائی ندارند و خود را از اهل بیان میشمرند بمفتریات چند بذکر
وصایت مجعوله و خلافت کاذبه مشغولند که شاید ناس ضعیف را از
حق منع نمایند و باوهامات لا یسمنه و لا یغنیه تربیت کنند حال
ملاحظه کنید چه مقدار غافلند و از صراط مستقیم دور مانده‌اند
امیدواریم که اهل بها بمقامی صعود نمایند که جمیع گفتها و بیانات
را معدوم صرف شمرند و مفقود بحت دانند و بحبل محکم و جاء ربک
والملک صفاً صفا متمسک باشند و بذیل کلمهٔ مبارکهٔ الملک
یومئذ لله متشبث تفکر کنند این نفوس از اهل بها محسوبند
که میفرماید بر سفینهٔ حمرا ساکنند قسم بآفتاب افق بیان
موهوماتی از ناحیهٔ کذبه ظاهر شده که انسان تحیر مینماید بارے

باری اهل بیان که الیوم از حق معرض شدند صدهزار رتبه از اهل فرقان پست‌تر ملاحظه میشوند
بکلماتیکه در هزار و دویست سنه بآن ناطق بودند حال اهل فرقهٔ کذبه بآن ناطق
باید جمیع در آنچه عرض شد تفکر نمایند رحیق استقامت الیوم اقدم و احب
از کل شیئی است باید بکمال حکمت ساقی آن شد تا دوستان از آن
بیاشامند و بگفتهای نفوس مشرکه نلغزند از حق میطلبیم جمیع را بید قدرت
حفظ فرماید و دوستان خود را بمقام بلند اعلی کشاند تا کل جز او را نبینند
و از غیر او نشنوند و بدونش توجه ننمایند انه لهو المقتدر المحبوب العلیم
نقطهٔ اولی روح ما سواه فداه در ذکر جمال قدم فرموده که اول لم یزل و
لایزال میفرماید انی انا الله لا اله الا انا ان یا خلقی ایای فاعبدون حال
ملاحظهٔ این کلمهٔ مبارکه فرمائید و ملاحظهٔ ظنون و اوهام عباد حتی میفرمایند
بذکر نبی و وصی و دون آن محتجب نشوید و از مطلع ظهور ربانی محروم نمانید چه که
او ست غیب مکنون و ستر مخزون جمیع از برای ظهور او خلق شده‌اند
در اینمقام تکلم فرموده از که قلم از ذکر آن عاجز است انه یشهد لنفسه انه
لهو الناطق العلیم الخبیر نسئل الله ان یوفق الکل علی الاستقامة علی امره
و الانقطاع عما سواه انه ولی المقربین و المخلصین و المطیعین نفوسیکه
در کتاب آنجناب مذکور بودند مخصوص هر یک از سماء مشیت آیات

مبارکه نازل انشاء الله کلّ بآن فائز شوند و بذیل فضلش متشبث و

همچنین نفوسیکه عریضه داشتند مخصوص هر یک لوح بدیع منیع نازل

و ارسال شد الحمد لله ذکر جمیع در منظر اکبر مذکور و بانوار وجه فائز و

مشرّف علیهم بهاء الله و رحمته و عنایة الله وجوده قوله تبارک و تعالی ان

یا محمود ان استمع نداء ربک الودود من هذا السجن المشهود انه لا اله

الا هو العزیز الکریم قد حضر ذکرک لدی المظلوم و نزل لک ما فاح به

عرف القمیص بین العالم ان ربک لهو المعطی الرحیم انه یذکر احبائه

فی السجن الاعظم و یدعوهم الی مقام نزّل فی صحف الله رب العالمین

تمسک بالعروة الاستقامة و تشبث بذیل الله المقتدر القدیر انا

نذکر کل من اقبل و جری و طار فی هواء قربی و نطق بذکری الحمید

قل تالله قد ظهر کوثر الحیوان و اداره انامل عنایة ربکم الرحمن تقربوا

باسمه الابهی و خذوا ثم اشربوا بذکره الحکیم کذلک نطق المظلوم

اذ کان بین ایدی الغافلین ان یا احمد قد ظهر المصباح اذ کان

العالم فی ظلام مبین من الناس من رأی و توجه و فاز بنور الامر

ان ربک لهو المبین العلیم و منهم من احتجب و اعرض و اراد ان یطفئه

يلطفه اذاً منعته يد ارادة ربك العالم البصير طوبى لك بما تقربت و اقبلت
اليه اذ اعرض كل غافل بعيد قل يا قوم تالله قد لاح افق العالم من النير الاعظم
دعوا ما عندكم و توجهوا بالقلوب النوراء الى الافق الاعلى المقام الذى ارتفع فيه ندآء الله
مالك الاسماء انه لهو الناطق الحكيم قل هذا الصراط اته منكم تقربوا و لا تكونن من
المعرضين اياكم ان تمنعكم شئونات الدنيا عن مالك الورى كذلك يذكركم المسجون فى
هذا الحصن المبين ان يا جمال القدم توجه من هذا المقام الاكرم و المنظر الاكبر الى من
سمى بمحمد قبل باقر و بشره بآيات ربه التى بها ماج بحر الجود و هاج عرف المحبوب
بين العباد لعمرى قد فتح باب السماء بمفتاح اسمى الابهى و تنور افق العرفان
بشمس بيان ربكم الرحمن لا تحزنوا من شىء توكلوا فى كل الامور على الله انه يقدر
لمن يشآء بما يشآء لا اله الا هو العزيز الوهاب انه ينادى بين الارض و السماء
و يدع الكل الى مقام انزله الرحمن فى الالواح كذلك نطق لسان القدم بين الامم
انه لهو المقتدر العزيز المنان ان اشكر الله بما ذكرت من قلمه الاعلى اذ كان
المظلوم مسجوناً فى ابعد الديار ان يا قلمى توجه من هذا المقام الممنوع الى من سمى
بنصر الله ليقوم على خدمة مولاه فيما سواه و يذكر ربه فى العشى و الاشراق يا نصر الله
كن منقطعاً لاسمك ليظهر منك ما يبقى به ذكرك بدوام الله مالك الرقاب
تفكر فى فضل الله و الطافه انه يذكرك فى هذا المقام الذى سمى بالسجن الاعظم ان

ربك لهو العزيز الوهاب ان احمد بما تشرف اسمك بهذا المقام الذي فيه ينادي
المحبوب باعلى النداء ويهدي الكل الى اعلى المقام كذلك نطقت السدرة
وولع ديك العرش اذ كان محزونا بما اكتسبت ايدي العباد ذكر حسين
لدنا لمن اقبل الى الله وسمع نداءه الاحلى اذ ارتفع بين الارض والسماء
ليشكر ربه المهيمن القيوم قد اتى الوعد وجاء الموعود ولكن القوم في الاوهام
والظنون فاسئل الله بان يخرق حجبات العالم ويقربهم الى المقام الذي
سمي في الفرقان بالمقام المحمود طوبى لمن وجد عرف يوم الله وعمل بما
امر به من لدى الله رب الغيب والشهود ان يا جواد انا ذكرناك
لتشكر ربك وتذكره بين عباده لعل يعرفن ما ظهر في الابداع وتتوجهن
الى الله العزيز الودود انا نذكر من سمي بمحمد ليفرح بآيات ربه ويكون
من الشاكرين ان استمع نداء الله الذي ارتفع من البقعة البيضاء
انه لا اله الا انا العليم الحكيم قد تشرف العالم بقدوم مالك القدم
ولكن القوم اكثرهم من الغافلين قل ان افتحوا الابصار لكم تالله قد انار
الافق الاعلى وظهر مالك الاسماء بسلطان عظيم انا نوصيك و
احبائي بالاستقامة الكبرى لان الشيطان ينادي ويدع الناس الى

الی اصل الجحیم ان استقیموا علی امر الله بحوله وقوته کذلک یامرکم قلم الامر من
لدن آمر قدیم کتاب من لدنا لمن سمع الندآء وتوجه الی الله رب العالمین
ان یا حسن قد ذکر ذکرک لدی العرش ونزل لک هذه الآیات التی بها
انجذبت الاشیآء وتغردت حمامة الامر علی افنان سدرة المنتهی
کذلک یذکرک المظلوم لتکون من الذاکرین تالله قد خلق اللسان
لثنائه والقلوب لعرفانه والعیون لمشاهدة انوار تجلیاته التی احاطت
العالمین هذا یوم الله وفیه ینادی کل ذرة قد ظهر المعبود بسلطان احاط
من فی السموات والارضین تمسک بحبل الله ودع الذین کفروا
بآیات الله اذا نزلت بالحق ان ربک لهو الناصح الخبیر
هذا لوح لاح به ملکوت البیان ونذکر فیه من قبل الی الله مالک الانام
لیأخذه جذب آیات ربه ویجعله مستقیما علی هذا الامر الذی به اضطربت القلوب
وزلت الاقدام ان یا محمد قبل باقر انت فی محلک ومحبوب العالم یذکرک
فی سجنه الاعظم ان اعرف ثم اشکر ربک العزیز العلام تالله انا ندع العباد
فی کل الاحیان الی الرحمن منهم من سمع واجاب ومنهم من شهد وانکر
واتبع کل معرض مرتاب قد اشغلتکم الاوهام عن مالک الایام
والظنون عن اسمی المکنون ان اذکروا ثم انصفوا ولا تتبعوا کل جاهل

کفار تالله انه ظهر بالحق ویطوفه الملأ الاعلی والذین خلقوا من نوره بهم سخر الارض

کذلک اسمعناک واحبیناک فضلاً من لدنا وانا المقتدر الفضال انک یا ایها

العبد المذکور لدی المظلوم ان اشرب الکوثر واحداً من احباء ما نزل من سماء

مشیة ربه المختار وذکر الکل بعنایات الله والطافه وبشرهم بهذا الفضل الذی

لا یعادله ما فی الابداع انتهی انشاء الله باید کل بکمال روح وریحان آیات

منزله از سماء مشیت رحمن را از برای هریک از احبای مذکوره تلاوت نمایند

تا کل ثمر عنایت را مشاهده نمایند وبشکر وحمد محبوب عالم مشغول گردند

ودیگر در نامه نامی جناب حاجی میرزا کمال الدین علیه بهاء الله الابهی جناب حکیم

خرقید حییم سؤال نموده بودند از آن ذکر نموده اند که در کتب قبل ذبیح الله

حضرت اسحق علیه السلام بوده ودر فرقان باسم حضرت اسمعیل علیه السلام نازل شده

یعنی ذبیح الهی باسم آنحضرت در فرقان مسطور است ما مسئله حق لاریب فیه

ولکن باید جمیع نفوس ناظر بکلمه مشرقه از افق بیان رحمانیه باشند و

لکل نفس ان یتفکر فی سلطنتها ونفوذها واقتدارها واحاطتها

تکلم نموده ونیست که این امور بسبب کلمه الهی محقق وثابت شده

وکلمة الله بهت مهیمن بر کل اشیا واوست موجد عالم ومربی عالم

واوست که تشنگان وادی فراق را ببحر وصال دعوت مینماید واوست

اوست که ظلمت نادانی را بفجر دانائی منور میفرماید ملاحظه نمائید الیوم جمیع ناس
که از قبل بوده اند تصدیق ذبیح اللهی حضرت اسحق را نموده اند و همچنین
امت فرقان تصدیق نموده اند اینمقام را از برای حضرت اسمعیل مع
آنکه بر هر صاحب بصر و صاحب درایتی معین و واضحست که بر حسب ظاهر
ذبح واقع نشده و باتفاق کل حیوانی ذبح شده حال تفکر نمایند که
سبب چیست و علت چه نفسیکه بقربانگاه دوست رفته و ذبح نشده بخلعت
ذبیح اللهی مخلع و بطراز قبول فائز گشت و شکی نیست که بسبب کلمهٔ الهیه
باینمقام فائز شد و باین خلعت عظمی مشرف آمد پس مدار ظهور و بروز
واثبات و تحقق اسما و اشیا و مقامات جمیع منوط و معلق بکلمهٔ الهیه
است و همچنین شکی نبوده و نیست که غیب منیع لایدرک بذاته تکلم
نمیفرماید چه که مقدس از شئونات معروفه و دلالات مذکوره بوده و خواهد بود
بلکه بلسان مظاهر خود تکلم میفرماید چنانچه توراة از لسان حضرت موسی
جاری شد و احکام آن زمان را حق جل جلاله بلسان کلیم ذکر فرمود
و همچنین سایر کتب مقدسه که بحسب ظاهر از لسان مبین مرسلین ظاهر شده
و متکلم و ناطق در کل حق جل جلاله و عم نواله و عظم اقتداره و کبر شانه
بوده از آنچه ذکر شد محقق و ثابت که مقام ذبیح اللهی از برای حضرت

اسحق مطابق آنچه در کتب قبل است بقول حضرت ابراهیم علیه السلام شده
و همان کلمه در کور فرقان از مطلع آیات الهی و مشرق وحی ربانی درباره
حضرت اسمعیل ظاهر و باهر و هویدا باری انسان باید تفکر در نفس حق
نماید بعد از اثبات آنچه بفرماید محبوب و مقبول است و برای احدی نیست که
لم و بم بگوید و این مسئله ایست که در این اوقات ذکر اسرار آن جایز نه
چه که جمیع ناس از اصل محروم‌اند یعنی مقصود الهی را از کتب منزله کما هو
حقه ادراک ننموده‌اند و بقدریکه از علمای خود استنباط کرده‌اند و یا شنیده‌اند
بهمان مقدار کفایت نموده‌اند و اگر نفسی ذره از آن حدود کلامیه تجاوز
نماید او را تکفیر نمایند و این فقره نزد شما و جمیع منصفین ثابت و محقق است
هنوز نمیتوان باهل فرقان گفت قائم موعود برخلاف اوهامات
شما ظاهر شده و اگر گفته شود بکمال عناد قیام نمایند چنانچه نمودند
آن المحبوب یقول لعمری لو یرید الله ان یشرف من علی الارض بندای
المقام المحمود و الاسم المحبوب لیقدر بکلمة من عنده انه لهو المقتدر علی
ما یشاء لا تمنعه شئونات الخلق و لا ما نطق به کل غافل بعید ان انظروا
الی الافق الاعلی و نوروا قلوبکم بانوار وجه ربکم الناطق العلیم کذلک یوصیکم
المظلوم اذ اعرض عنه اکثر العباد و اعترض علیه کل ظالم مریب انتهی و دیگر

و دیگر از برای اصفیا یعنی آنانکه مشارق وحی و مطالع الهام الهی بوده اند
مقاماتیست که در آنجا اسما را راه نبوده و نیست کل نفس واحد مشاهده
میشوند و بر یک امر قائمند طوبی لمن تغمس فی هذا البحر الذاخر
الذی ما بلغ احد الی ساحله و کیف غمراته این مقام شمس توحید و بحر
تفرید است اگر نفسی باین هوای مقدس لطیف صعود نماید و پرواز کند
جمیع ما انزله الرحمن فی الکتب را تصدیق مینماید و بکمال ایقان و
اطمینان بآن متمسک میگردد در اینمقام مفصّلاً از قلم اعلی در بعضی از
کتب منزله در این ظهور اعظم نازل شده طوبی للمطّلعین و للعارفین
سؤال ثالث از آیهٔ مبارکهٔ فرقان بوده که میفرماید قوله تعالی شأنه
و تعالی سلطانه واذ قال عیسی ابن مریم یا بنی اسرائیل انی
رسول الله الیکم مصدقاً لما بین یدیّ من التوراة و مبشراً برسول
یأتی من بعدی اسمه احمد فلما جائهم بالبیّنات قالوا هذا
سحر مبین و مقصودشان از این سؤال آنکه این فقره در انجیل نبوده
و نیست مع ذلک رسول الله صلوة الله علیه در فرقان ذکر فرموده اند با هذا
حق نعترف به ولکن حضرت نفحه است که در انجیل نازل شده
انا نشهد بانّه قال قد تکلم عیسی بن مریم بما انزله الرحمن فی الفرقان

والبته آنچه فرموده و در فرقان من لدی الرحمن نازل شده صدق
محض بوده و خواهد بود چه که اطلاع بر علوم مستوره و احاطه بما حدث
و یحدث فی الابداع بغیر حق نداشته و نخواهد داشت و حق تعالی شأنه
باصفیا و انبیای خود آنچه را بخواهد وحی میفرماید و تعلیم میدهد انه
هو المعلم الحکیم و این آیه مبارکه منزله از اموریست که حق تعالی شأنه
بر رسول خود اخبار فرموده و آنکه در انجیل نیست این دلیل بر عدم
تکلم حضرت مسیح بمفاد آیه مذکوره نبوده و نیست چه که اناجیل اربعه
بعد از آنحضرت نوشته شده یوحنا و لوقا و مرقس و متی این چهار
نفر بعد از مسیح بیاناتیکه از آنحضرت در نظرشان بود نوشتند تا
اصحاب آنحضرت بقرائت آن و تفکر در آن مشغول گردند و بسیار
بیانات آنحضرت است که از نظر آنها محو شده بود و بسیار بیانات
فرموده اند که هیچیک از این نفوس مذکوره اصغا ننمودند تا اطلع
بما نطق به المسیح الا من ارسله و علمه و ایده جز حق تعالی علمه
احدی بر جمیع امور عالم نبوده و نیست اوست عالم و محیط و دانا
و توانا جمیع ذرات شهادت میدهند که علم او سبقت گرفته کل

کل اشیا را محیط است بر کل و انّه لهو الفرد الواحد المقتدر المهیمن
العلیم الخبیر قلم اعلی میفرماید حق جلّ جلاله در هر ظهور تصدیق
کتب خود را که از قبل نازل شده نموده چنانچه رسول الله روح
ما سواه فداه تصدیق تورات و انجیل را فرموده اند و همچنین در
این ظهور تصدیق فرقان و ما دونه از کتب مقدسه شده و لکن تو را تا آنکه
حق قبول نموده نفس کلماتیست که از لسان کلیم من عند الله جاری شده
اینمقام حال مختصر ذکر شد اگر حق جلّ جلاله بخواهد از بعد مفصلاً از
قلم اعلی جاری خواهد شد انتهی اینعبد خادم امیدوار است دوستان
الهی که از رحیق معانی نوشیده اند و در آن ارض ساکنند بکمال
اتحاد بر محبت حق و ذکر و ثنایش قیام نمایند اتحاد در کل اعظم است
الیوم او سبب اعلاء و انتشار و علو امر الله است طوبی للذین تمسکوا
بحبل الاتحاد و اتبعوا ما امروا به من لدی الله مالک الایجاد البهاء
علیک و علیهم و الحمد لله رب العالمین

خادم ۱۴ ج رمضان
سنه ۹۵

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

هو الاقدس الاعظم العلی الابهی

الحمد لله الذی توحّد بالبیان و تفرّد بالتبیان و تعظّم بالجلال و تعالی بالاجلال
الذی تجلّی بانوار قلمه الاعلی علی من فی ملکوت الانشاء اذاً تجلّت الکائنات
و تحرّکت الممکنات من النفحات التی تضوّعت من قلمه اذ رکض فی میدان
الحکمة و العرفان سبحان من حرّکه و سبحان من انطقه و سبحان من عرّفه و سبحان
من علّمه علم ما کان و ما یکون و انّه لهو الذی به ماج بحر الحیوان فی الامکان
و نطقت حمامة الامر علی الافنان انّه لا اله الّا هو لم یزل کان مقدّساً عن
الاسماء و لا یزال یکون منزّهاً عمّا تتکلّم به اهل الانشاء فی بدیع عزّه
تنطق به السن الموجودات یشهد کلّ شیء بعظمته و سلطانه تعالی تعالی امره الذی
احاط الملک و الملکوت و سلطانه الذی غلب من فی الجبروت نحمده
علی ما نوّرنا افق الظهور و اظهر ما هو المستور فی لوحه المسطور و جعل احبّائه
متوجّهین الی الافق الاعلی و اشربهم من رحیقه الابهی الذی به ظهر ما
هو المکنون و برز ما هو المخزون تعالی اسمه المکنون الذی اتی بالحق
بسلطان العظمة و الاقتدار و به ثبت ما هو المکتوب فی صحف الله

المقتدر العزيز المختار و بعد قد قرّت عين هذا الخادم باشارات كتابك و فرح
قلبه بما وجد عرف حبّك ان نسئل الله ان يوفقك و الذين معك و
يؤيدك و اياهم على الاستقامة على هذا الامر الذي به نسفت جبال العلوم
و انفطرت سماء الموهوم و كسفت شموس الظنون و خسفت اقمار
العرفان لعمر الله قد نطق لسان العظمة بهذه الكلمة مرة بعد مرة
و كرة بعد كرة قال و قوله الحق لعمري ان الامر عظيم عظيم و اذا
تشرف بر الشام بقدوم مالك الانام و وجد عرف الالهام و
فاز بكوثر الحيوان بعد الذي احترق بنار الفراق و كان منتظراً
ايام الوصال اذاً قال و قوله الحق انا سمعنا هذا التسبيح
بالتسبيح الاعظم لو تفكر احد فيما اشرق من افق البيان ليجد شيئاً
من طمطام البحر المستور في كلمات ربه المتعالي العزيز الغفور و يطلع
بعظمة الامر و سلطانه و علوه و اقتداره و سلطنته و كبريائه و يكون
من الراسخين الثابتين الموقنين في هذا الحين الذي كان الخادم مشغولاً
بتحرير هذا الكتاب في حضرة العزيز الوهاب و قال يا عبد الحاضر
خذ القلم بامري ثم اكتب لمن سمي بالكمال يا كمال تفكر في آيات البيان

البيان ثم استمع ما يقولون في هذا الذكر الذي عند ظهوره خضع الذكر الاكبر و
ثم ما كان مسطوراً في الصحائف والزبر لعمر الله انهم في شقاق ونفاق يشهد
بذلك لسان ربك العليم الحكيم منهم من قال انه ادعى الالوهية قل اي وربي
هذا يوم الله وانه قد اتى والملك صفاً صفاً اخبر به الفرقان بقوله الملك
يومئذ لله وانه فبهذا الحين ينطق بالحق لا اله الا انا المقتدر المتعالي الغفور الكريم
قل اتقوا الله ولا تتبعوا اهوائكم ان اتبعوا ما امرتم به من لدى الله رب العالمين
قل انه قد اتى الرب وهذه اياته اما سمعتم ما انزلناه من قبل يوم يأتي
ربك او بعض آيات ربك فانصفوا ولا تكونن من الغافلين قل انه
لهو الذي اخبر به منزل البيان قال وقوله الحق انه لم يزل ولا يزال ينطق
انني انا الله لا اله الا انا ان يا خلقي اياي فاعبدون ان يا كمال انا
اردنا ان نصعدهم الى ملكوت البيان وجبروت الايقان انهم تقهقروا
الى ان رجعوا الى مقرهم في اسفل الجحيم انهم قد اتبعوا اهل الفرقان
بعد اعراضهم عنه وتمسكوا بذكر الخلافة وتشبثوا بها بعد الذي انا اردنا ان
نقدس القلوب عما حجبها ومنعها كذلك نقص لك لتكون من العارفين
قل لا ينفعكم اليوم شيء لو تتمسكون باسباب السموات والارض الا بان

تتوبوا و ترجعوا الی الله العزیز الحمید ای کمال بگو ای بی انصافان امّت
فرقان که هزار و دویست سنه باین حرفها مشغول بودند چه ثمر و نفعی بعد از ایشان
چه شد بگو نرسید از حق یکتا و نباشید از نفوسیکه کافر شدند بحجت الهی و برهان
او امینست کلمهٔ حق که از مشرق بیان رحمانی اشراق نموده و نیست بعد از او
مگر گمراهی هویدا نفوسیکه ابداً از این امر اطلاع نداشته و ندارند حال ادعای
اطلاع نموده و درصدد اغوای عباد افتاده اند از حق بطلبید اهل بهاء را تأیید فرماید
تا درصدد آن باشند که جمیع ناس را بحکمت بالغه و اخلاق مرضیه و اعمال
طیبه هدایت نمایند و بمبدء فیوضات الهیه کشانند تا از رحیق عرفان بیاشامند
و در انجمن امکان بذکر محبوب عالم ناطق گردند ای کمال الیوم یومیست که نفوس
مقدسه بطراز عبودیت صرفه ظاهر شوند یعنی بکمال خضوع و خشوع و عبودیت ما بین
ناس بذکر مالک ناس و ثنای او مشغول گردند لعمر الله هذا من اعلی المقام و من
ابهی المقام و من اسنی المقام لو هم یعرفون و اگر نفسی بغیر آنچه ذکر شد تکلم نماید
لدی العرش مذکور نبوده و نخواهد بود باید احباب بکمال اشتغال و انجذاب و اجتهاد
باین فقره ناظر باشند چه که در الواح قبل احبا را خبر دادیم که منادیان شیطان
پیدا شوند و مدعیان کذبه ظاهر گردند قل اتقوا الله و لا تکونن من المتجاوزین

المنجذبين كذلك نطق القلم الاعلى بامر الله فاطر السماء و مالك الاسماء
و رضاك بما امر به من لدى الله العزيز المبين الحكيم خذ كتاب الله بامر من عنده
ثم اتبع ما امرت به و لا تكن من الغافلين ان اعرف قدر تلك الايام
فانه فيها ظهر ما لا ظهر في ازل الآزال فانظر الى الافق الاعلى لترى
قد استقر العرش و استوى عليه مالك الاسماء سلطان من في السموات
والارض كذلك نطق مالك القدم في السجن الاعظم وانه لهو الناطق العليم الخبير
اینکه مرقوم داشته بودید که توجه بارض ها نمودند و در آنجا نفحات قمیص محبت
رحمانی را از حکما علیهم بهاء الله و علیهم بهاء الله استشمام و استنشاق
فرمودند در ساحت اقدس و منظر اکبر عرض شد و ذکر ایشان در مشهد بمقام
از قلم اعلی جاری شد از حق میطلبیم که جمیع من علی الارض را ابصار کرامت
فرماید تا در این فجر روحانی و صبح نورانی از مشاهده انوار جمال ذی الجلال
محروم نمانند و همچنین شامه عنایت فرماید تا کل نفحات قمیص را
بیابند و بدوست حقیقی و آفتاب معنوی پی برند و همچنین ذائقه عطا
فرماید تا نعمت باقیه و مائده سمائیه را بید یقین و اطمینان اخذ نمایند
و بآن مرزوق شوند ای حبیب من معلوم نیست عالم را چه شده و چه سکری

اخذ نموده مع آنکه در جمیع جهان صیحه مرتفعست و ندای رحمن بین امکان
بلند احدی از سکر خمر غفلت بهوش نیامده الا من شاء الله از حق جل جلاله
سائل و آملم که آنجناب را تأیید فرماید تا آنچه رضای حضرت الوهیت است عامل
گردد و ناطق شود انه لهو المقتدر علی ما یشاء انه لهو المعلم المبین بارها مخصوص
حکما الواحی از قبل نازل و از طریق حدباء ارسال شد و همچنین در ذکر جناب
ملا محمد باقر علیه بهاء الله ذکر ایشان و جواب سؤالات ایشان شده نسئل الله
ان یوفقهم علی الاستقامة و یؤیدهم علی تبلیغ امره انه لهو العزیز البدیع
آنجناب هم ذکر عنایات الهیه را بایشان ابلاغ نمایند تا از فضل الهی
و موهبت رحمانی مسرور شوند و بکمال فرح و ابتهاج بذکر محبوب عالم
مشغول گردند مجدداً در این حین این فانی بساحت اقدس احضار شد و مأمور
بنویس بکمال الدین سؤالاتیکه حکمای مذکوره نموده جواب نازل و این نظر
بفضل الهی بوده درباره ایشان و الا قلم اعلی دوست نداشته که تفسیر اذکار
قبل یا تأویل آن یا شرح امورات واقعه را مذکور دارد یا بکمال
ناله و حنین انه ما جاء لیفسر ما نزل من قبل او یأول ما عند الناس
قد اتی قد اتی من مشرق البقاء بجنود من الملأ الاعلی و بنیان لا یعرفه الا

الا ان اهل البهاء الذین صبغهم الله فی کلمته البدیع قد ظهر علیهم الذی
جمال الله قد ستر الاعز الامنع وسمعوا لاصغاء آیاته التی ذلت عند
نزولها اعناق المتکبرین قل ان لسان قد ظهر لینطق بما اخبر به
نقطة البیان وقال انه ینطق فی کل شیء انه لا اله الا انا ان
یا خلقی ایای فاعبدون نزلنا لک هذه الآیات لتطلع بفضل
مولیک وعنایته التی احاطت بکل الذین فازوا بذکری المهیمن انتهی
وانچه مرقوم داشتید مستدعی هستم که عنایتی در حق اهل نون و اهل ها
ظاهر شود بساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل من ملکوت البیان
فی جواب ان یا اهل النون ان استمعوا نداء الغیب المکنون الذی
ینطق فی السجن الاعظم ویخاطب الامم ویدعوهم الی الله العزیز الوهاب
یا اهل الهاء قد ذکرکم نیر الآفاق بذکر اشرق منه افق الامکان ان
اشکروا الله وقولوا لک الحمد یا مولی العالم ولک الثناء یا منزل
الالواح لعمر الله بذکره یبقی اذکارکم ویخلد اسمائکم فی الکتاب الذی
زتین تعلمی الا علما کذلک یختص الله من یشاء بفضل من عنده انه

هو المقتدر المتعالی العزیز المنّان   یا احبّائی فرهنگ دعوا ما عند الناس

خذوا الکتاب الذی به فاحت نفحة الله فیما سواه و تعطّرت به الجهات

کذلک یشهد قلم الله بذکره و فضله لتشکروه فی آناء اللیل و اطراف

النهار قل ان قلمه یتحرّک علی ذکر احبّائه بما ینطق بما عملوا

فی حبّه و رضائه یشهد بذلک هذا اللوح الذی نطق بین الارض و السماء

بانّه لا اله الّا هو العزیز الغفّار کبّر من قبلی علی وجوههم و ذکّرهم

بآیاتی و ظهوری و سلطنتی و اقتداری و نفحاتی و فوحاتی و ملکوتی و جبروتی

و ما ظهر من کلمتی التی احاطت الآفاق البهاء علی اهل البهاء الذین

وفوا بعهد الله و میثاقه و تمسّکوا بالکتاب ثم توجّه وجه البهاء

الی اللائی آمنّ بالله مالک الانام طوبی لهنّ بما سمعن و اقبلن و

توجّهن الی وجه الله منزل البیّنات   یا امائی ان اقبلن بقلوبکنّ الی

الافق الاعلی ثم اشربن باسمی کوثر بیانی و رحیق عنایتی و سلسبیل

فضلی الذی احاط الابداع کذلک یذکرکنّ قلمی الاعلی انّه لهو الذی

به سخّرت الاریاح و نزلت الآیات   البهاء علیکنّ و علی

کل مؤمنة آمنت بالله ربّ الارباب الهی الهی آنچه الیوم بر احباب

و دوستان الهی کلّاً و طرّاً لازم است استقامت و قیام بر خدمت امرت

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

امرست باید انشاء الله در کل احیان اهل امکان را باسباب مقدره
تربیت نمود و بما فی الدنیا دعوت نمود صد هزار طوبی و نعیم و جنان از
برای نفوسیکه یوم الله را ادراک نمودند و بشرایط آن عمل نمودند و از آن
استقامت بر کلمهٔ الهیه بوده و خواهد بود بگوئید ای دوستان حق حق
جل جلاله میفرماید باید از رحیق عنایت محبوب عالمیان بشأنی مشتعل
باشید که حرارت آن در انفس بشریه اثر نماید و کل را بشطر احدیه
کشاند مظاهر جعلیه و مشارق کذبیه موجودند باید در کل احیان بسلطان
امکان پناه برید تا از وساوس مطالع خاسیه محفوظ مانید انتهی سبحان الله
در این مکتوب چند کره بذکر محبوب فائز شدید والله الذی لا اله الا هو ثبت
در روز اگر شاکر شویم از ادای حق این فضل البته بر نخواهیم آمد هم
لوح از سماء مشیت نازل و مرحمت شد و هم آیات الهیه در
مواقع عدیده نازل یشهد بکل شیء بان فضله سبق من فی السموات
والارض جمیع اسمای آنچه در کتاب احباب و جناب ملا محمد باقر علیه بها
بود لدی العرش عرض شد و مخصوص هر یک از سماء عنایت آیات

بدیعهٔ منیعه نازل و ارسال شد ان شاء الله بآن فائز شوند الحمد لله
جمیع در سجن اعظم بلقاء عرش رحمانی مذکور آمدند و بالطاف
لا تحصی فائز گشتند له الحمد و المنّة و له الشکر و الافضال و ذکر
منتسبین آنجناب در ساحت اقدس عرض شد فرمودند یا کمال
ان النور تشرّف و فاز بالنیّر الاعظم اذ اشرق من افق
العراق بین الامم طوبی لاهل العالم الذین تشرّفوا و فازوا
و ویل للغافلین طوبی لابنک انه شرب خمر الوصال مرّة
بعد مرّة و کأساً بعد کأس و من بحر اللقاء کرّة بعد کرّة و کوباً
بعد کوب ان ربک لهو الفضّال القدیم و نذکر ابنک الآخر
الذی فاز بما یبقی به ذکره و ذکرک بدوام الملک و الملکوت
ان ربک لهو الفرد الخبیر و البهاء علیه و علیه و علی الکل من
ذریتک و علی امّهم التی فازت و اقبلت و وردت بقعة
الفردوس و سمعت نداء الله رب العالمین ای کمال ان شاء الله
بعنایت الهی فائز باشی و بفیوضات رحمانی مرزوق در جمیع
دوستان آن ارض را از ذکور و اناث بنفحات ذکر محبوب مسرور دار

مسرور نمائید دفاتر جهان را از قبل مظلوم تکبیر بدیع منیع برسانید
و بگوئید لک الثناء یا اله الرحمن باید در کل احوان و احیان بکمال تقدیس
و تنزیه بذکر محبوب عالمیان مشغول باشید و بحبل عنایتش
متمسک الحمد لله بشاطی بحر وارد شدی و از کوثر لقا آشامیدی
و ندای حق را شنیدی و من دون آن مکرراً بذکرش فائز شدی
باید این عنایات لانهایه از نظرت محو نشود و بآنچه الیوم سزاوار
است و لایق ایام محبوب است بآن متمسک و متشبث و مشغول باشی
البهاء علیک و علی التی سمیت بالباء و الیاء و انهما من اللائی
سمعتا نداء المظلوم فی مقامه الکریم از حق عنایت بخواهید
تا جمیع نساء آن دیار را از کوثر بقا نصیب عطا فرماید تا
کل بکمال تقدیس و تنزیه از من فی الامکان منقطع شوند و
با وجوه بیضاء و قلوب نوراء بافق اعلی متوجه گردند الامر بید الله
یعطی لمن یشاء ما یشاء انه لهو الفرد الکریم ان یا قلم الاعلی
ان اذکر من سمی بالمحمود الذی شرب رحیق محبة ربه الودود و اقبل

الی الله المهیمن القیوم انا ذکرناه و نذکره فضلاً من عندنا و انا المختار
العزیز المحبوب ان افرح بذکری ایاک انه به ماج البحر الاعظم
و نطق من فی العالم انه لا اله الا هو العزیز الودود ان اذکر من قبلی
احبائی الذین شربوا رحیق الاستقامة فی ایامی و تمسکوا بذیلی
و نبذوا سوائی و طاروا فی هواء قربی و رزقوا من اثمار سدرة
عرفانی و استضاؤا من النیر المشرق من افق عنایتی لعمر الله
انهم اهل البهاء الذین ذکرهم قلمی الاعلی فی کتابه المسطور قل طوبی لکم
و بشری لکم بما فزتم و لذتم و اقبلتم و سمعتم ندائی المظلوم من هذا المقام
الممنوع البهاء علیک و علی الذین آمنوا بالله العزیز الغفور انتهی
دیگر ای عبد بعد از اشراقات شمس عنایت الهی و ظهور مکرمت سلطان
لایزالی چه عرض نماید که قابل ذکر باشد و یا در ساحت دوستان
مقبول افتد و لکن اشتعال محبت آن را متحرک دارد چنانچه قلم
از تحریر و لسان از ذکر سیر نشده و نمیشود اگر من غیر تعطیل در لیالی
و ایام بذکر ورقه از اوراق شجره که در ساحت یکی از دوستان که بخلعت
استقامت مزین است روئیده ناطق شود هر آینه بنظر کم میآید بل

بل معدوم و مفقود عرض آخر آنکه حضرت جمیع من نطق بذکر المحبوب
و آخر بالمقصود عرض خلوص و ثنا و ذکر و ثنای این خادم را برسانید
انشاء الله امیدوارم که هر یک بکر بحر از کوثر حیوان محبت مالک
امکان بنوشند و بیاشامند رغماً للذین انکروا و اعرضوا و
اعترضوا الی ان کفروا بالله المقتدر العلیم الحکیم سواد این مکتوب
را بخط واضح زحمت کشیده بنویسند و بعد از مطابقه و مقابله

بارض ها بفرستید البهاء علیکم و علی من معکم خادم

سنه ۹۵
فی ۱۴ رمضان

روحی لحبکم الفدا و لجهتکم الفدا    بعد از زیارت کتاب آنحضرت که فی الحقیقه مطلع سرور
و مشرق ابتهاج بود لدی العرش حاضر و جمیع فقرات تلقاء وجه عرض شد و فی الحقیقه نفحات محبوبیه
از آن نامه مبارکه در هبوب بود دیگر احتیاج دلیل و برهان نیست نفس آیات
منزله از سماء مشیت الهیه شاهد و گواه است بر فضل اکبر و عنایت کبری لذا
باید در کل احیان بکمال فرح و سرور محبوب امکان را ستایش نمایید
این عبد که بعد از نزول آیات منیعه بزبان کلیل عرض آنحضرت نیستی و فنا
و عدم استحقاق این عباد عطایای لا تحصیه الهیه را اظهار نمودم و بصد هزار

لسان شکر مینمایم محبوب عالم را چه که کمال الطاف نسبت بآنحضرت
ظاهر فرمود ان الخادم یشکره بلسان کل الاشیاء و ذرات العالم و
رسول البیداء و بصد هزار عجز و نیاز استدعا مینمایم که لدی الله مقبول
واقع شود باری فضل حق نسبت بآنجناب زیاده از ذکر این فانی بوده و
خواهد بود و بهر یک از اسمائی که در نامهٔ آنحضرت بود واحداً بعد واحد آیات
بدیعهٔ منیعه از سماء عنایت رحمانیه نازل و ارسال شد ان شاء الله بصاحبانش برسد تا از
سلسبیل وحی بنوشند و از کوثر بیان رحمن قسمت برند هنیئاً لهم و از برای
بعضی از نفوس مذکوره الواح الهیه متتابعاً مترادفاً رفته و مخصوص جناب
ملا علیجان یک لوح بدیع منیع از سماء بیان نازل و از قبل ارسال شد
و لکن عجب است از بعضی از نفوس که در اخذ الواح مخصوص احباب الهی بسیار ساعی
و جاهدند و بعد از اخذ بعضی میرسانند و بعضی نگاه میدارند از حق میطلبیم کل را
بدیانت و امانت موفق فرماید فآه آه ثم آه آه عین الخادم تبکی بما ورد علی
هیکل الامانة بین البریة لو کنت ماذوناً لذکرت ما ینوح به العالم و لکن
استر و اصبر ان ربی لهو الستار الصبار الغفور الکریم و عرض دیگر آنکه جواب
عریضهٔ مانکجی صاحب از سماء مشیت نازل و ارسال شد و چون بلسان پارسی

بارى نازل شده شايد در بعضى از نفاير و ثمر آن ظاهر شود اين عبد از
روى آن سواد بخط نسخ نوشته و ارسال داشت كه هر يك از دوستان
بخواهند از روى آن سواد بر دارند تا اصل لوح بى نقص و عيب بايشان برسد
بارى اگر سواد آن نوشته شود و تصحيح شود و بعضى داده شود شايد ثمر بخشد و لكن
در جميع احوال بمقتضاى حكمت عمل فرمايند قسم بعرف قميص كه اگر جميع
ناس مستعد بودند همين يك لوح كفايت مى نمود و اينكه مرقوم داشته بودند
كه چهره حركت فرمايند و يا در ستر باشيد تلقاء عرش عرض شد فرمودند بنويس
و آنچه نوشته اند عجب نيست كه هنوز مردم مطلع نشده اند كه مطلع وحى الهى و مشرق
امر ربانى مقصودش فساد و نزاع و جدال نبوده و نيست اى كاش عرف
ارادهٔ حق را قلم مستقيم الابره ادراك مينمودند در اينصورت يقين
مينمودند كه آنچه اطاعه فرموده اعز از كبريت احمر و اعلى مما خلق فى الارض
بوده چون بوئى از گلزار اطاعهٔ حق نبرده اند اين است كه حق فالا حكم نفس متعرض
اولياى حق شده و مى شوند در جميع امور و احوال ناظر بحكمت باشيد و شايسته
نيست نسبت بدولت حال احدى بكلمهٔ نالايقه تكلم نمايد و محقق با اعراض
علما و فساد تبعه آن نفوس سعد اخذ نموده حضرت سلطان ابا رخوب سلوك

فرموده در هر صورت دولت رعایت اهل ملت را مینماید چه که از انقلاب
امریکه سبب صفای عامهٔ خلق شود نزد دولت مقبول نبوده و نیست
چه که باید حفظ تخت و بخت خود نماید این قدر معلوم آنجناب بوده که
در منظر اکبر ذکر سلطان میگوئی شده اگر یکی از این علمای مظلوم سلطان
میشد آنوقت قدر همهٔ سلاطین نزد شما معلوم و واضح میگشت کاش
شیخ حسین ظالم و مظلوم شیراز را میدیدید یک ایمنش مظلوم که صد هزار
ظالم پناه برده و می برد بخدا از شر او و ظلم او کذلک یتکلم و ینطق
و یمزج لیفرح و یفرح کل عبد بصیر انتهی و اینکه در باره محمد تقی
نوشته بودید یا چند یومی بساحت اقدس وارد و مشرف شد و در هنگام
رجوع مخصوص او فرمودند که متوجه باشد تا شیاطین ترا از علیین
بسجین نبرند یعنی مضمون کلام مبارک این بود و حال ابعد انید
وارست که راجع شود اگر کسی او را دید بگوید تو بندهٔ خدا و من بندهٔ خدا
با کمال فقر و نیستی میگویم که قسم بآفتاب تقدیس که بر تو مشتبه شد
و فریب خوردی و از تو میطلبم که رجوع نمائی و چندی در آن ارض
با آن نفوس معاشرت کنی و لکن با کمال بصیرت باشی تا بر تو معلوم

معلوم شود آنچه بر تو مجهول است الیوم آن مرتبه رفتی ولکن ملتفت نشدی اینعبد دو دفعه
سنه با او بوده و با مرحوم بخدمت او مشغول یالیت کمتر سعی در معرفت ما عرفته
و این چند کلمه که ذکر شد که شاید رحیق اصفی را تبدیل ننمائی و بکأس غیر آن
معاوضه نکنی والامر بید الله یسقی و یمنع انه لهو المقتدر علی ما یشاء و آنکه
فرموده بعد اگر عرایض قبل جواب دارد ارسال شود آنچه از سماء عنایت
نازل قبل و بعد حین همه را کفایت خواهد نمود و آنکه مرقوم فرموده بعد که الواح
نازله از برای بعضی آورده که اگر همان الواح را صاحبانشان در آن تفکر
نمایند شهادت بر غفلت کاتب میدهند ملتفت میشوند ذکر عکا
و شرع و میرزا که در آخر کتاب آنحضرت بود عرض شد و نسبت ایشان که عنایات
الهیه ظاهر و مشرق نسئل الله بان یؤیدهم و یوفقهم و یرزقهم خیر ما عنده
انه لهو المعطی الکریم حسب الامر آنکه در ستر امور و ارسال بوسته بسیار جهد نمائید
چه اگر شیاطین داخل و خارج مطلع شوند که از ساحت اقدس اخبار میرسد البته
فساد نمایند و شاید بعضی اظهار خدمت بخیال شان خطور نماید و بعضی از امرا
و وزراء اخبار دهند که شاید مقرب شوند در هر حال ستر لازم و از جواب است
و تأخیر جواب عرایض را سبب کلی این بعد خواهد بود تا اگر قسمی شود
اینفقره مستور ماند همیشه الواح منیعه بذریعه مخصوص دوستان ارسال شود عرض دیگر

آنکه خدمت دوستان آنجا یعنی نفوسیکه بافق اعلی ناظرند واز رحیق استقامت
آشامیده اند هریک را از قبل این خادم فانی تکبیر ابدع ابهی برسانید
این جناب ع ط علیه وعلی ابیه بهاء الله که ذکرش در کتاب آنحضرت بود
تکبیر لایحصی از این عبد متعلق بالطاف آنحضرت است وهمچنین جناب
کربلائی مهدی وسایر دوستان علیهم بهاء الرحمن والبهاء الذی علی حضرتکم وعلی
من معکم اهل سرادق عصمت ربانیه اماء ع از کل را علیهما والبهاء آنحضرت را
ذاکر وتکبیر ابدع اقدس مکبر وهمچنین دوستان ارض سجن کلا وطرا
عرض خلوص خدمت آنحضرت معروض میدارند خادم ۲۰ رمضان سنه ۹۵

هو الاقدس الاعظم العلی الابهی

الحمد لله الذی توحد بالکمال وتفرد بالاجلال وتقدس عن المثال وتنزه عن الامثال
وهو الذی قدر للاشیاء الآجال وهو الناطق فی ازل الآزال والظاهر فی المآل لا اله الا هو الغنی
المتعال والحمد لله الذی قبل عمل الذین اتخذوا من نداءه واکرمهم رحیق وحیه وانطقهم
بثنائه وعرفهم شمس جماله واظهرهم فی ایامه وایدهم علی عرفان نفسه ورزقهم لقاء
رضائه انه هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو المهیمن الفعال الحمد لله الذی انار
افق العالم بالنیر الاعظم واذا استوی علی العرش بشر الناس بظهور بحر الطافه وشموس

وشموس افضاله طالعة لراسخ بنده ما منعه وسرع الى افقه الاعلى وويل لمن توقف بما
اتبع اوهام الذين ظهروا باثواب الرجال اكبروا اصغر واسلم على الذين ما منعهم الهوى
عن الله مالك الاسماء وبهم اشرق نجم العرفان فى اكثر البلدان وهم عباد
مكرمون وهم عباد عاملون وهم عباد مقربون وهم عباد مخلصون وهم عباد
فائزون وهم عباد قائمون على خدمة مولیهم وهم الناطقون بين العباد
بالحكمة والبيان اشهد انهم فازوا بكوثر الحيوان الذى جرى عن يمين عرش
الرحمن وفازوا بما لا فاز به احد من قبل ان ربنا الرحمن لهو الغنى الفضال
روحى لقيامكم الفداء ولاستقامتكم الفداء قد كنت جالسا ساكنا متفكرا فى امر الله
وما ورد عليه من عباده اذا اتى احد من احباء الله بكتاب حضرتكم فلما فككت
وجدت رائحة حبكم محبوبنا ومحبوب من فى العالم ومقصودنا ومقصود من فى السموات
والارض وقرئته وعرفت ما فيه من خدمتكم وقيامكم وثنائكم وما حملتموه فى سبيل الله
وبعد قصدت المقام الاعلى مقر عرش ربنا الابهى فلما دخلت وقفت تلقاء الوجه
عرضت ما اديت به الله اذا تبسم ثغر المحبوب وقال ليس لاحد فضل فى
ذلك انا ايدناه على ذكرى فذكرنى وعرفناه افقى فتوجه الى وجهى وقام
على خدمتى فقام عليها باذنى ان الفضل كله لنفسى وانا الفضال القديم لو لم تكن
رشحات بحر فضلى ما عرفنى ولو لم تكن جذب آياتى من ملكوت بيانى ما توجه الى سبيلى

یا اسمی جمال تفکر فی الملوک والذی کشفنا عنه لتطلع بما نطق مولاک الحکیم ان ملکا
من الملوک کان مستغرقاً فی بحور الملک ولازباً بالدنیا وما فیها من الزخارف
والالوان وفی احد من اللیال تجلت علیه شمس الانقطاع من افق الملکوت و کشفنا
عنه انه ترک کل ما عنده و خرج عن البیت متوجهاً الی البیداء وما اطلع به احد
الا الله ربک و رب العالمین و لو نکشف علی الناس کما کشفنا عنک کلهم یقولون
علی خدمتی و ذکری و ثنائی کذلک نطق لسانی لتکون من الفرحین ان ربک
یحب المزاح فی بعض الاحیان و یمزح انه لهو الفعال لما یرید لیس لاحد
ان یعترض علیه فیما ظهر من عنده لیشهد بذلک کتاب الله العلیم الحکیم انتهی و انچه از
مراتب عجز و نیستی و اعتراف بر معاصی و قصور اظهار نموده بعد فرمودند یا اسمی
انا عفونا عنک من قبل و قبلنا خدمتک و طاعتک و حضورک و لقائک و سمعنا
حنینک و انینک و صریخک و ضجیجک و زفرات قلبک فی حب الله ربک العزیز
الحمید انتهی و انکه نوشته بودید خطای اینمرتبه که توجه بارض خا باشد در خطایای
قبل افسرده بعد از عرض این کلمه نطق لسان الرحمن فی ملکوت البیان ما لا یقدر
ان یعرفه احد من اهل الامکان لعمرک لا یقدر اقلام العالم ان یقول
بوصفه و لا افئدة العارفین بادراکه و در آخر بیان فرمودند بنویس باسم جمال
علیه ۶۹ که این خدمت قبول بوده و خواهد بود چه که جناب اسمی الکاف علیه بهاء الله

علیه بهاء الله بشما نوشته و نشهد انه ممن اشتغل بنار محبة الله و کان مستغرقاً فی بحر فضله
و فی منتهی تعلق بما له لما سمع ما ورد فی ارض السجن صاح فی نفسه و اخبر الناس بما
ظهر ان ربک لهو العلیم الخبیر ان اطمئن انا قبلنا ما عملته فی سبیل الله و کن من الشاکرین
ان امطار الفضل من سماء عنایتی کانت متوجهة الیک و لحاظ رحمتی ناظرة الی
جهتک ان اذکر ربک فی کل الاحوال بالحکمة و البیان انه سمیع و یری انه لهو السمیع البصیر
از حال بعضی از نفوس با فوق منتها ظهور و بکمال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب
در سبیل الهی از هیچ شیء مضایقه نداشتند و تمام همّ در خدمت امر [illegible]
اهل البهاء فی صحیفة الحمراء و بعضی باین مقام بلند اعلی هنوز نرسیده اند لذا از خطرات
قلبیه محفوظ نیستند ان ربک لهو العلیم لذا حین ورود اخبار مذکوره بارض اقدس امر از مصدر
امر مشرق و حکم منع از سماء مشیت الهی نازل از جمله باسم جواد علیه بهاء الله که
طائف حول است امر شد که بارض تا و قاف بنویسید که احدی چیزی مطالبه ننماید و همچنین
بجناب اسم جمال علیه من کل بهاء ابهاه من لدی الله امر شد درباره ارض خا و کاف و طا
انفقه منع مخصوص بارض خا نموده کمال عنایت نسبت باحبای آن ارض از
مشرق الطاف ظاهر قد نزلت لهم آیات من قبل لو یقرئها احد لینقطع بفضل الله
و رحمته علیهم ان ربک لهو الخبیر شکر نموده و نیت که هر نفسی از نفوس مذکوره
که بسمت تعقیام نمودند لله بعد فی سبیل الله عمل نموده لذا البته عملش مقبول و

اجرشان عندالله از قلم اعلی مسطور باید بکمال فرح و انبساط بذکر محبوب عالمیان
مشغول باشند انا نکبر علی وجوههم و نذکرهم بما یبقی به اسمائهم فی ناسوت
الانشاء و فی ملکوت البدیع انتهی عرض این عبد آنکه این امر مبرم در ردّی نازل
که اسامی نفوسیکه بخدمت امر موفق شدند در ساحت اقدس بر حسب ظاهر مذکور نه
و بعد از ذکر نفوس قبول شد و آنچه از وجوه رسیده بود امر شد ما بین بعضی از احبای الهی
که در آن ارض ساکنند قسمت شود و صورت تقسیم را حسب الامر جناب آقا میرزا محمد علی
علیه بهاءالله از اهل قائن ارسال داشتند باید قسمی شود که سبب تکدر نفوس مقبله گردد
چه که جمیع عندالله معززند الیوم هر نفسیکه بافق اعلی توجه نمود کمال عنایت
درباره او بوده و هست چه که امر عظیم است از حق جل و عز میطلبیم کل را بقمیص
استقامت مزین فرماید و از رحیق الهی در کل حین بنوشاند انه لهو المعطی الکریم
این بسی واضح و معلوم است از یومیکه کتاب اقدس از سماء مشیت نازل شد
در سنین معدوده مستور بود تا آنکه جمعی از نفوس مقبله موقنه از اطراف از احکام
الهی سؤال نمودند و بکمال عجز و ابتهال سائل شدند لذا امر بارسال کتاب
اقدس شد و فرمودند احدی حقوق الهی را مطالبه نکند تا بنفسه معلق باقبال
خود نفوس بوده تا آنکه سنین منتهی شد سنهٔ قبل امر از مصدر امر صادر
هر نفسی بخواهد ادای حقوق الله نماید از او اخذ نمایند و فی الحقیقه نفعه بهم

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

فضل بزرگست درباره عباد چه که سبب تطهیر و نعمت و برکت الهی است طوبی
لمن عمل بما امر به فی الکتاب اگرچه آنحضرت معلومست بکمال حکمت و انقطاع
عمل نموده‌اند و حرفی از شما که مغایر امر باشد از آنجناب ظاهر نشد و لکن
چون مخصوص ابنیه عازم شدند لذا حکم منع نازل چه که بعضی از ناس ضعیفند و الا
فوالله الذی لا اله الا هو که عمل شما مقبول و سعی شما مشکور بوده و خواهد بود یومی از ایام
از لسان مبارک این کلمه اصغا شد یا عبد الحاضر لدی العرش قد خلقنا الخلق لخدمتی
و آیاتی و نصرة امری و عرفان نفسی و التوجه الی وجهی و الحضور لدی باب رحمتی و ما عندهم
هو کان رشحاً من بحر عطائی لو نطلب منهم ما اعطیناهم بفضلی لتأتی ایدیهم غیر ما
شهد تحت من قبل ان ربک لهو العلیم الخبیر و همچنین بلسان پارسی فرمودند
اگرچه این عبد قادر نبود ذکر آنچه از ملکوت بیان اصغا نموده تماماً بنویسد و لکن
آنچه در نظر مانده ذکر می‌شود فرمودند مع آنکه جمیع عالم از حق است و کل هم
باین مقر و معترف و آنچه هم باهل ارض داده شد از بخششهای بحر عنایت
او بوده معذلک اگر امر بانفاق ما عندهم شود البته بعضی را قاصر و متوقف
مشاهده نمائی و بعضی هم از تجلیات انوار شمس انقطاع بمقامی فائز که
بکمال محبت و خلوص فی سبیل الله انفاق نمایند آنچه را مالک بوده‌اند ظاهراً مشاهده شد
آنچه عرض این خادم فانی آنکه قسمی بشود که اهل ارض فائز گردند و بطراز

سرور باسم الله مزین گردند و انشاءالله عندالله محبوب است چه که کمال عنایت

درباره دوستان از افق فضل مشهود و لائح است و اینکه درباره مشارالیه

مرقوم فرموده بودید که هدیه خدمت آنجناب فرستاد و اظهار نمود خدمت قابل نامی

انشاءالله از خدمت ایشان قبول شده در هر حال قسمی نمایند که احدی

محزون نشود امریکه نفی و اثبات آن لله واقع شود البته محبوب است دیگر از

برای احدی در این مقام حرفی باقی نخواهد ماند انشاءالله عرض میشود که این سفر شما

لله بوده و جمیع اعمال نزد حق مشهود و واضح و اینکه مرقوم فرموده بودید

حسب الامر با رضا خانم نوشتید که قبول الله شد فرمودند انشاءالله سبب حزن خواهند شد

چه که گمان ننمایند که نزد حق مقبول نیستند باید قسمی بشود که جمیع

مطلع شوند تا آنکه لحاظ عنایت با ایشان بوده و انشاءالله خواهد بود انشاءالله

و سبب آنست که از قبل عرض شد انشاءالله از جمیع عنایات الهیه مسرور

و فائز باشند و اینکه مرقوم داشتید که بعض از آن نفوس کلمه وجه الله

از بابت حق الله داده اند فرمودند نعم ما عملوا لان الحقوق کلمة انزلها الرحمن

فی الکتاب بر کل لازم که با آن ناظر باشند و عمل نمایند ولکن چون آنچه

واقع شد بر حسب ظاهر روایح دیگر بعض از ضعفا از آن استنشاق نمودند لذا

حکم منع از استماع امر نازل انه لهو الحاکم المختار یا اسمی جمال انا احسناک

اجتباک فضلاً من عنده و یجیک بعنایت المهیمنة علی العالم ذکر الذین زینهم الله فی ارض الخاء
بطراز الخضوع و الخشوع و الخلوص ان ربک لهو العلیم المحیط هم الذین فازوا برحیق الو
و اسکرهم کوثر عنایة ربک الکریم انا نسمع ذکر من نطق بذکری و عمل فی سبیلی المستقیم
لا یعزب عن علم ربک من شیء ان ربک لهو العالم الخبیر ان الذین طاروا فی هوائی
و عملوا ما امروا به فی سبیلی سوف یرون انفسهم فی مقامات تعجز عن وصفها السن
الناطقین انا نکبر من هذا المقام الاعلی الذی سمی بالسجن الاعظم فی کتاب الاسماء
علی وجوه الذین آمنوا بالله رب العالمین و اقروا و اعترفوا بما انزله من سماء
الفضل ان ربک لهو المعطی القدیر نسئل الله بان یوفقهم علی الاستقامة الکبری
لئلا تزل اقدامهم عما ذکر فی الابداع و عن نعیق الناعقین انتهی تا اینمقام جواب
دستخطهائی که ازین ارض ارسال فرموده بودید فقره بفقره عرض شد الحمد لله رب العالمین
دستخط ثانی که از ارض صاد مرقوم داشته بودید در وقتیکه این عبد خادم در خارج
بلد بود رسید علم الله فتحته و قرائته و جهته مرتباً سطراً سطراً مشرفاً مبارکاً معطراً
بذکر الله محبوبی و محبوبکم و مقصودی و مقصودکم و مقصود العالمین جل جلاله و عز شانه
گواه است که این عبد لحظ نار مشتعله که از محبت الله در صدر آنحضرت در فوران
مشاهده نمود مرة بعد مرة قرائت کرد و بعد در وقتی مخصوص تلقاء عرش معروض
گشت ان ربی لهو السمیع العلیم اذاً توجه وجه القدم الی الخادم و قال

جلت عظمته وكبريائه   انا سمعنا ذكر اسمى ونداءه ومناجاته ورأيناه توجهه وابتهاله

وانا مضطرم نار حبي في صدره وانا المقتدر القدير  يا اسمى قد اخذني الاحزان

على شأن لو اذكرك لتنوح كنوح العاقرين  قد ظهر في هذه الارض ما ينبغى ان يظهر في ايام الله

وظهوره وانا المظلوم الغريب  قد جعلنا ارض السجن جنة من السبحان وانزلنا فيها البركة

واطلقنا سبيل الذين كانوا في حصن متين  وفتحنا باب المدينة بحيث ما منع منه من

يريد خلف فيه من يريد  فلما ظهر ما ظهر وحده واتفقنا سهم في ضيق مبين  انك لا تحزن

من شئ ان ربك سمع ما جاء به الاحزان انه على فرج عظيم  بشر الذين اقبلوا الى الله

الا على بذكرى وكبر على وجوههم من قبل وانا الغفور الرحيم  انا نذكر الذين امنوا

بآياته في الليالى والايام ان ربك لهو الصادق الخبير  كبر من قبلى على كل من نسب

اليك من كل ذكور واناث ومن كل صغير وكبير انتهى  وفقرات اخرى مناجات

آنجناب که مشعر بوصول لوح امنع وفرح وابتهاج وشکر وحمد بود چون عرض شد

اذا نطق لسان العظمة مرة اخرى يا اسمى رأيناك مستغنياً في بحر الرضا

طوبى لك بما كنت فائزاً بهذا المقام الكريم  كن في كل الاحوال بمثل ما كنت

كذلك يوصيك قلم الاعلى في هذا السجن المبين انتهى  واينكه درباره لوح

جناب ملا على جان عليه بهاء الله ذكر نموده فى الحقيقه همان قسمت كه مرقوم داشتيد و اينكه

امثال این امورات سبب شد که باثره سمائیه قطع گشت چنانچه مدتی است که قلم

اعلی متوقف بود یا حسب قوادی اگر عباد بانچه از ناکل ایجاد مامورند عمل نمایند

لعمرک تری العالم غیر العالم بلکه زیاده از آنست که انحضرت مرقوم داشته اند

چنانچه وقتی از اوقات لسان قدم متوجها الی الخادم فرمودند بعضی از الواح الهیه

که از سماء مشیت محض عنایت نازل شده حال در زیر تراب بانحضی که را دفع

آن بعد از حرف از اسم مستور داشته والواح بعضی را بعضی دیگر داده اند

ان ربک هو العلیم الحکیم از انکلمه مبارکه مستفاد می شود که اکثار امورات

غیر مقبوله در قوه الواح واقع شده از حق جل وعز شانه این عبد و همه دوستان

بخواهیم وبکمال عجز وابتهال بطلبیم واستدعا نمائیم که جمیع را بطراز استقامت

وامانت وصدق ووفا مزین فرماید هو الذی انطق الاشیاء باسمه الاعظم الابهی

اگر بنصایح مشفقه الهیه عمل نمایند حال اشراق شمس کلمه ربانیه از هر مدینه

مشرق وظاهر بود واز هر افق طالع ولائح مشاهده می شد ولکن قضی الامر و ینبغی

لله ان یکون علی صمت مبین انشاءالله از فضل و عنایت حق

چنین دیده می شود که جمیع شاربان کوثر حقیقت بنار محبت الله مشتعل شوند که جز

یکتا و یکتائی نماند تا جمیع بیک لسان ناطق شوند و بیکدست عامل گردند اگر

دعاهای این عبد نظر بجور عصیان باجابت مقرون نشد امید هست که دعاهای احباب و

سایر دوستان عند الله مقبول گردد انه لهو الفضال انه لهو الجواد انه لهو الرحمن الرحیم

عرض دیگر آنکه جناب زین المقربین علیه بهاء الله الابهی با میعه مرقوم داشتند که شخصی از اهل مازندران باینجا آمده و اراده تشرف اقدس دارد و معین درباره جناب قدس عرض شد لوحی مخصوص جناب ملا علی جان علیه بهاء الله در این ایام نازل و همچنین درباره آن شخص آیات مهیمنه منیعه از سماء مشیت نازل و ارسال شد و مخصوص امر شد که لوح مخصوص شخص حامل نزد شما بیاورد و بعد از زیارت آنحضرت لوح منیع را بایشان برساند

و عرض دیگر آنکه در وقتی از اوقات فرمودند که جناب اسم جمال ابن یس که توقف زیاد در محلی لازم نه بلکه باید مثل ستاره سحری از افق هر دیار طالع شوند تا بعضی از دوستان که افسرده اند از نار محبت الهی مشتعل شوند همچنانکه غذا از برای اجساد لازم است همین قسم از برای ارواح واجب غذای روح مائده منیعه لطیفه طریه است که از سماء عنایت الهی نازل شده اگر غذای روح بآن نرسد البته ضعیف شود لذا گاهی بکمال حکمت ببعضی اطراف توجه نمایند لاجل تبلیغ امر آنچه لازم ذوات حقیقت تذکر نفوس مقبله است تا جمیع باعانت الهی بطراز استقامت و امانت و صدق و ما یرتفع به امر الله فائز شوند در این ایام از سماء مشیت مالک انام لوحی در انقطاع و مقام او نازل در اینمقام ذکر میشود که شاید سبب تطهیر نفوس گردد و از حق جل و عز بر حلیم

میطلبیم که جمیع را از این رحیق بنوشانند تا بمقام عز علی فائز فرماید

و هر نفسی بطراز انقطاع فائز شد البته امین و صادق و مستقیم مشاهده شود

یا حبذا هذا المقام الاطهر یا حبذا هذا المقام الانور یا حبذا هذا المقام الاسنی

یا حبذا هذا المقام الاعلی     هذه صورة ما انزله الله فی الکتاب

## بسمی الکتاب

الانقطاع شمس اذا اشرقت من افق سماء نفس تخمد فیها نار الحرص والهوی

کذلک یذکرکم مالک الوری ان انتم من العارفین ان الذی فتح بصره بنور

العرفان ینقطع عن الامکان وما فیه من الالوان یشهد بذلک ربک الرحمن

فی هذا المقام العزیز الرفیع ان اطرتم اذکر النعمان الذی کان من امراء

الملوک ومن قبله احد من الکیان اذ اشرقت علی قلبهما شمس الانقطاع ترکا

ما عندهما وخرجا عن بیتهما مقبلین الی العراء وما اطلع بهما الا الله العلیم

ان النعمان کان مسرورا علی عرش الملک اذا سمعا کلمة من کلمات العلیا

حضر و تفکر و تحیر ثم انتبه و قام و خاطب الی نفسه لا خیر فیما ملکته

الیوم و غدا ایلیه غیرک کذلک نبهنا وانا المقتدر القدیر فلما تنفس الصبح

وطلع الشمس رجة الامرآء العرش متروكاً تحيّروا وتفحّصوا في الاقطار الى ان
يأسوا عمّا املوا انه لهو العالم الخبير لعمر الله لو تكشف الغطاء عن العيون
كما كشفنا عنه لترى الناس يدعون الدنيا عن ورائهم ويتركون ما يمنعهم
عن هذا الافق المنير طوبى لمن تنوّر بانوار الانقطاع انه من اهل السفينة
الحمراء لدى الله رب العرش العظيم طوبى للمدينة اشرقت شمس الانقطاع من
افقها وللارض اضائت من انوارها لعمري لو فازت هذه الديار بنور من آثارها
لما بقي البغضاء بين الاعداء كذلك نقصّ لك مالك الاسماء لتكون من العارفين
لو اتيت لك ما ورد على المظلوم لتنوح وتبكي كبكاء الفاقدين اذا فزت بلوح الله
واردت ان اقرأه مرة بعد اخرى ثم اقرأه على الذين تجد من وجوههم نضرة الله
العزيز الكريم كذلك رشح البحر الاعظم لتفرح وتشكر ربك العزيز الحميد
اما الفرح بما توجه اليك وجه الله من هذا المقام الكبير وانزل لك ما يجذبك
الى المقصود ويقربك الى مقامه المنيع البهاء عليك وعلى من شرب كوثر
البقاء من ايادي عطاء ربه الرحيم
حال اگر نفسى ببصر طاهر خالصاً لوجه الله در اين لوح ملاحظه نمايد و تفكر كند تطلع

بیطلع بما ینفعه و بما ینبغی من العالم یا حبیب فؤادی اکثری از ناس در دبستان
جهل و نادانی تربیت شده اند و در مغازه کذب و نفاق سایر گشته مبادا گوشی
شنوا این الابصار الحدیدة و الاذان الواعیة نفسیکه حرف ثالث من
حی لیطهره الله را بنص نقطه بیان روح من فی الامکان فداه بظلم و طغیان شهید
نمود و همچنین شخصیکه با او از ارض طا بعراق آمد و همچنین نفوس دیگر هر یک را
ببهانه فتوی بر قتلش داد معذلک نوشته که نفوس مقدسه سوی کشته شد و زوار کی
میخواهند زیارت نمایند حال ملاحظه نمایند که حرف ثالث من لیطهره الله را از نفوس
مقدسه شمرده لکن جانی مظهر هیچ کلاه که شهادت واحد هست که از اعمال شنیعه اهل
این دیار بفریاد آمده بعضی از ایران و اسلامبول و شام و اهل عکا استغفار نمایند
تا حقیقت این نفس که خدمت شخص مرحوم از نفوس مقدسه شده معلوم گردد
و آن شخص بزرگیکه مرقوم داشته بودید که نفس مرحوم مکتوبی باو نوشته ارسال داشته
خوبست مقصود آقاجان را از او سؤال نمایند چه که خواهر آقاجان در بیت نواب
فریدون میرزا ابعه و از جمله نفوس مقدسه نفس مرحوم رضاع کرده که حقیقت
آنجناب میدانند که برادرش در حضور آنحضرت ذکر مینمود که عدم ایمان حسن بنظر
با بابیت که رضاع اخذ من ادعای نابرادری اوست بهتر میشناسم از اعمال

اورا بهتر میدانم مع ذلک می‌بینم که او خود را یکی از اولیای این امر میداند دیگر
تفاصیل او بر خود آنحضرت معلوم است و مطلع شده‌اند که بچه جهت از ساحت
اقدس طرد شد و اگر از اتباع یحیی بود در عکا چه میکرد فو الله الذی لا اله الا هو
در دو سه روزی اخته تا ناح به بکنان الملکوت اینها از نفوسی هستند که امر نفسی
آنها را دیده شهد بکذبهم و نفاقهم هم الذین نبذوا الله وراء ظهورهم و اخذوا
ما امرهم به اهوائهم یشهد بذلک ما انزله الرحمن فی الکتاب لعمرک قد
ذرفت العیون فی اعمالهم و ذابت الاکباد بما وردت ظلمهم علی امر الله و شعائره
یشهد بذلک کل من تزیّن بردا الانصاف چه قدر محبوب است که شخصی از جناب
مشیر الدوله سبب رفتن سید محمد سو باستانبول سؤال کند تا معلوم شود نزد
هر ذی بصری که این نفوس کذبه موهومه چه مقدار سبب تضییع امر الله شده‌اند
و از جمیع این امر گذشته خود آنجناب مطلعند که احدی با آن نفوس معاشر
نبود جنبه نبود که حال قدری با احدی معاشرت نمیشود با بسر حدود لقا
ممنوع در آن ایام واقع شد آنچه واقع شد ان الخادم یسئل ربه بان
یعرف العباد ما عنده و یهدیهم صراطه المستقیم تا آنکه جواب دستخط
آنحضرت است که از ارض صاد ارسال داشته بعد و جنبه نهر قبل جواب عریضه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

عرض شد ولکن چون مطول بود و حاوی بر قسم مطلب و بیانی را طرف نقلش لذا

تأخیر

ارسال شد و ما الیوم که پنجم ماه مبارک رمضانست در عهدهٔ تعویق مانده تا آنکه مجدداً

در این چند یوم دستخط دیگر آنحضرت که در خارج ارض طا یعنی امامزاده حسن مرقوم

داشته اند علت انبساط قلب و انشراح صدر گردید بعد از اطلاع بساحت اقدس

ترجمه نمود تمام آنرا معروض داشت قوله جلت عظمته و کبریائه یا جمال بره

نراک علی فرح مبین و طوراً مع حزن ملکه یشهد المخلصین ان بفرح

اعظم فائز شدید دیگر کدورت چه معنی دارد و ان فی الحقیقه بغمای دنیا محو شد

و ما بنساطها هم مطرح حق مطلع ذکر قبض از برای چه بمین یا اسمی الجمال تعرف

من کلماتک انه لهو الذی انفق الکلیم روحه لفدائه و احب للقائه والرجوع

لعرف قمیصه هل تفرق لک الاحزان بعد هذه البینات التی جرت من عیون

رحمة ربک الرحمن الرحیم نشهد انک انت فی الفائزین و انک انت

من الموقنین و انک انت من المطلعین ای جمال اولاد آنکه در ایامیکه

بحر فرح در امواج است و ایام سرور بظهور مظاهر ظهور در ظهور لائق

نیست نفوس مقبله مستقیمه ذکر احزان نمایند مگر در مصیبتی که بحق

راجع میشود چه که کدورات احجاب از انجناب بود لذا ابکی نیست و لکن

احزان شما بعنایات حضرت دوست بسرور مبدل شود چه که معزّی او است و مسلّی
او حال احزان وارده بر مظلوم را بشنو چه باید کرد حال حزن معزّیه او
من مثل ینبغی فیما ورد علیه لا و نفسه المهیمنة علی العالمین ای جمال ذکر
احزان محبوب امکان دارای بحر تسلّی است طهّ بالعارفین تفصیل این
اجمال را حال وقت تفصیل نمینماید چه که عبد حاضر حاضرات را سبقه آنکه
مکتوب شما که فقره بفقره عرض نموده در ملکوت بیان جواب نازل شود که
شاید آن جواب بمثابه روح حیوان در اجساد اهل امکان سرایت نماید و
کل را بنفحات ایام الله فائز کند انه لهو المقتدر العلیم الحکیم ای جمال احبا
که بافق رحمن توجه نموده‌اند و از رحیق عرفان محبوب امکان آشامیده اند
در کل احیان متذکر دارید تا جمیع باخلاق طیبه و صفات مرضیه که سبب
ارتفاع امر الله است ظاهر شوند ای جمال اگر ارض بحجی بطراز امانت مزین بعد
محبوب عالم محزون مشاهده نمیشد باید دوستان را بامانت و صدق و تقوی دعوت نمایند
که شاید باین دو نیر اعظم که از افق سماء امر الهی مشرق است فائز شوند
در یکی از الواح باین کلمه از سماء مشیت الهی نازل امروز را اعمال
شایسته باید و افعال پسندیده شاید و هر عمل نیک بنفسه مبلّغ امر است شاهد

شاهد اینمقال بیاناتیست که از قلم اعلی در الواح اخری مثبت شده اگر امروز نفسی
بطراز امانت فائز شود عندالله احب است از عمل نفسیکه پیاده بشطر اقدس
توجه نماید و بلقای حضرت معبود در مقام محمود فائز گردد امانت از برای
مدینهٔ انسانیت بمثابهٔ حصن است و از برای هیکل انسانی بمنزلهٔ عین اگر نفسی
از او محروم ماند در ساحت عرش نابینا مذکور و مسطور است اگر چه از حدت
بصر مانند زرقای یمامه باشد ای حاجی بعنایات الهی مطمئن باش و در خدمت
امر قائم بشانیکه حوادث زمان و کدورات مکان ترا از خدمت محبوب عالمیان
منع ننماید یا کدورت از صفات بشریت است در هر صورت انسان
اخذ می نماید و افسرده میسازد و لکن در نفوس مقدسه اثر نکند انشاءالله بدانند
جسد محزون و لکن روح در روح و ریحان ای جناب امین ذکر را بزرگ شمر
چه که امطار رحمت رحمانی از سماء عنایت بر تو باریده ان اشکر و کن من الشاکرین
ان اشکر و کن من الحامدین انتهی دیگر جای آن ندارد که این خادم فانی
کلمهٔ معروض دارد چه که سلطان کلمات آنحضرت را ذاکر و جمیع و بلیغ معانی
بر سریر عنایات مستور گشته یا حبیب فؤادی و المذکور فی قلبی اگر جمیع عالم و
عالمیان یک کره شود باصغاء یک حرف از کلمة الله تماما فائز نگردد

[illegible]

آنحضرت شنیده اند و دیده اند و الناس فی الصعاق میتین چون ذرات

وصداقت از لسان احدیه ظاهر شد لذا این عبد دو لوح از الواح آن که در

این اوقات نازل شده ذکر مینمایم تا آنحضرت بحکمت و بیان بر دوستان القا

نمایند که شاید منتشر شود و کل بما السعادة فائز گردند

هو السلطان فی ممالک البیان

قد کنّا نفکّر فی الارض و سمعنا حنینها

و اخبارها اذاً طلعت من غرفة فی غرفات الفردوس حوریة نوراء و سارت

الی ان قامت فی وسط الهواء و نادت باحسن الاصوات یا ملأ الارض و السموات

انّی حوریة سمیت بالامانة فی الصحیفة المرقومة المستورة قد کشفت عن وجهی

باذن مالکی لتنظروا حسنی و جلالی و جمالی و خُلقی و خَلقی و زینتی هذه عینی الکحیلة و روح جبینی

و حمرة خدّی و غرّتی الغرّاء و غدائری السوداء اقسمکم یا ملأ الادیان بمولی الوری

و سلطان الآخرة و الاولی بان لا تحتجبوا بحجبات الخیانة و الحرص و الهوی

و لا تدعونی بین ایدیها لعمرالله ان الخیانة من اعدائی و رشحاتها الضغینة و

البغضاء اسئلکم بالفرد الاحد بان لا تسلطوا علی عدوی الالد ان ارحمونی

یا اهل الارض و لا تکونوا من الظالمین کذلک انزلنا لک الآیات و عرّفناک

بالتلویح ما ورد علینا فی السجن الاعظم لتکون من العارفین انا نحمد الله بما

ورد علینا من الناس فی سبیله المستقیم انک اذا قرئت اللوح و عرفت ما فیه ذکر

ذکر حبیبی من قبلی وکبّر علی وجوههم من لدی المظلوم الغریب

بسمی البدیع

کتاب الصدق نزل بالحق من لدن عالم خبیر انه لرسول الصدق الی السلام
لیذکر الناس الی مقامه الرفیع ویعرفهم شأنه الاعلی ومقره الاعلی و
بربهم جماله الابدع ومقامه الارفع وسلطانه الامنع الاعز البدیع
لعمرالله انه یمشی وعن یمینه یمشی الاقبال وعن یساره الاطمینان وعن امامه
اعلام العزة وعن ورائه جنود الوقار یشهد بذلک مجری الانهار انه بنفسی
علیهم انه ینادی ویقول یا معشر البشر انی جئتکم من لدی الصدق الاکبر
لاعرفکم علوه وسموه وجماله وکماله ومقامه وعزه وبهائه لعلّ تجدن سبیلاً
الی صراطه المستقیم تالله ان الذی تزین بهذا الطراز الاول انه من اهل
هذا المقام المنیر ایاکم یا قوم ان تدعوه تحت مخالب الکذب فاحفظوه
ولا تکونوا من الظالمین مثله مثل الشمس اذا اشرقت من افقها اضائت بها
الآفاق وانارت وجوه الفائزین ان الذی منع عنه انه فی خسران
مبین انا نقول یا ایها الرسول هل تقدر ان تدخل المدن والدیار
وهل تجد لنفسک فیها من معین انه یقول لیس لی من علم انک انت

انک انت العلیم الحکیم انا نزلنا هذا اللوح فضلا من عندنا لتذکر الناس
بما فیه من لدن آمر عظیم البهاء علیک و علی من یقرء آیات الرحمن بالروح
والریحان و یکون من الراسخین در این سنه اکثر آیات از قلم اعلی
جاری یعنی خود جل جلاله حضور مرحوم میرزا جعفر و ذکر انقطاع و امانت و وفا و
صداقت و سایر صفات عالیه در اکثری از الواح ظاهر و مشهود است و چون
بعض امورات غیر مرضیه در این ارض واقع شد لذا قلم اعلی نظر به تربیت عباد
در ذکر اعمال و اخلاق و صفاتیکه سبب علو نفوس مقدسه و ارتفاع امر الله
و اطمینان اهل عالم و حفظ کل است مکرر اظهار فرموده آنحضرت و این عبد
باید بکمال تضرع و ابتهال از حق تعالی سلطانه بطلبیم که عباد خود را بانچه رضای
اوست موفق فرماید و بطرازیکه لایق و سزاوار است مزین نماید انه هو المقتدر
المتعالی المجیب الغفور الکریم عرض دیگر آنکه نفوسیکه ذکرشان در دستخط
عالی بود بعد از عرض بحضرت اقدس مخصوص هر یک آیاتی از سماء عنایت نازل
انشاء الله جمیع بآن فائز شوند و بلسان ظاهر و باطن تلاوت نمایند

هذا ما نزل لحضرة ضلع حضرتک

هو الله الاقدس الاعظم یا جمال ان افرح بما یذکرک الغنی المتعال فی

في هذا اليوم الذي ينوح العدل كنوح الثكلى بما اكتسبت ايدي الظالمين تالله
قد سكن هيكل العدل على التراب وهيكل الظلم على سرير العز بغرور مبين
ولكن لعمرك ان السرير يضحك عليه والهواء يبشره بالعذاب والمكان يستعيذ
منه بالله ربك المقتدر القدير ان يا ظريف اذكر الذي جعله الناس اماماً لانفسهم
من دون الله الذي سمي بالرقشاء في كتاب الله العلي العظيم قد ارتكب ما ناح
به الرسول وصاحت به البتول ولكن القوم في شقاق بعيد ان ربك قد اخذها
بسلطان من عنده وجعلها عبرة للذين كفروا بالله مالك هذا اليوم البديع
يا جمال لا تحزن في شيء انه قد اخذ في هذا الظهور كل ظالم ظلم وياخذ الذين
تراهم اليوم على ارائك القوة من جهة بينة من لدى الله العليم الخبير يضحكون في يومهم
وينوح من ظلمهم اهل الفردوس والملأ الاعلى يشهد بذلك مالك الاسماء في
هذا المقام الذي سمي بنقطة الاسماء في كتاب الاسماء من لدى الله العزيز الحميد
ان يا قلم دع ذكر الرقشاء ثم اذكر التي قبلت وسمعت وآمنت وفازت
الى ان طارت الى الرفيق الاعلى والجنة العليا المقام الذي فيه ينادي لسان القدم
الملك لجمالي القديم يا جمال لعمري ان الورقة طارت الى السدرة وتشهد
كما شهدت في الايام الفانية ان ربك لهو الرقيب الشهيد يا ايتها الورقة

انا نذکرک فضلاً من عندنا ان ربک لهو الفضال الکریم اشهد انک

آمنت بالله و اقبلت الیه فی یوم فیه ظهر الفزع الاکبر بما اکتسبت ایدی الغافلین

البهاء علیک و علی لدنا و علی اللائی فزن بکلمة الله العزیز الجمیل ان افرحی

فی الجنة العلیا بما شهد لک الله اذ کان مستویاً علی عرشه العظیم و نذکر

فی هذا المقام من سمی بالصمد لیفرح بذکر الله الفرد الاحد الغفور الرحیم

یا صمد ان اطمئن بفضل الله و رحمته انه ذکرک بالحق و یذکرک فضلاً من عنده

لتکون من الشاکرین تمسک بکتاب الله و سننه ثم احمد بفضل الله الذی

لا یعادله ما خلق فی الارض ان ربک لهو الصادق الامین انا ذکرنا کل

ضلعک فی هذا اللوح و نذکر امهاتی آمنت بالله رب العالمین لا تحزنوا بما ورد

علیکم نعم الله ستفنی الدنیا و ما فیها و یبقی ما قدر لکم فی ملکوت العزیز المنیع قد

کنزت اسمائکم فی هذا الکنز الذی سمی باللوح بلسان الله و انه لیکون

باقیاً ببقاء اسمائه یشهد بذلک کل عارف بصیر انتهی عرض میشود

این لوح از سماء مشیت ربانی مخصوص امة الله خدیجه که در لوح مبارک ام ورقه

نامیده شد نازل. علم الله تنها فائز بالا تعادله السموات و الارض

فی الحقیقه در این لوح بدیع منیع حضرت شما و جناب عبد الصمد و ورقه و ضلع

آنحضرت جمیع بعنایات مخصوصه الهی فائز شده اند روح العالمین لعنایاته الفدا

لعنایته الغدا و ذکر شهادت نورین نیرین هم در آن شده و همچنین کاظم علیه
علیهما بهاء الله اگر چه مقدمه ارض صاد سبب شعله اکباد و نوحه و ضجیج عباد شد
ولکن انسان بصیر که در حقیقت تفکر نماید و منقطعاً عن الامکان نظر کند مشاهده
مینماید امری اعظم از آنچه واقع شده نبوده و نیست چه که این قضیه از اول تا حال
از تفضیل امور نورین نیرین مطلع است ایشان در عراق بساحت اقدس فائز
شدند و کمال عنایت درباره ایشان ظاهر و این فقره در اول ملاقات حاصل گشت
بعضی واقع شد ولکن بعد قدرت الهیه ایشان را امیدوار نمود و الطاف عنایت امر حق موجود
و از سماء مکرمت برکت بر ایشان مبذول داشت تا آنکه بمقامی رسیدند
که آنحضرت دیده و شنیده اند و بعد از مراجعت از ساحت اقدس بارض صاد
دو عریضه معروض داشتند و همین امر که واقع شد بکمال عجز و ابتهال آنرا از رب غنی متعال
مسئلت نمودند حال ملاحظه نمائید الحمد لله تا بعد از عنایت حق بکمال عزت تا بین
عباد ظاهر و بقسمی القای حب ایشان در قلوب شد که احصای آن از حیز قدرت
بوده و نیست و در آخر بمقام شهادت کبری که خود خواسته بودند فائز گشتند و بعد هم
مشاهده نمودید که از قلم اعلی درباره ایشان چه نازل شده لعمر الله بما نزل
لهم تتوجع الاشیاء و تصیح الصخرة و یبکی اهل الفردوس اگر نفسی مالک جمیع
دنیا باشد و انفاق نماید باین مقام فائز نخواهد شد و این مقامیست که جمیع مرسلین

و مقربین آنرا آمل بوده و هستند تا حال قریب صد لوح در این مصیبت کبری
نازل شده بل ازید چه که در این ایام هم مشاهده میشود در بعضی از الواح ذکر شهدا
مذکور است حال کدام شأن اعلی از این شأن و کدام مقام اعظم از این مقام
وقتی از اوقات فرمودند یا خادم مثال این امورات حادثه اگرچه سبب و
علت احزان لاتحصیه بوده و هست ولکن علت ارتفاع امرالله است باید از
امورات حادثات نمود که سبب و علت تضییع امر بعد از حق جل و عز مطلبیم
کل را بهدایت خود هدایت فرماید و بما یحب و یرضی مؤید نماید و فرمودند بنویس
یا جمال امرالله در ارض سجن اعز از کل مشاهده میشد و حال در مقامی ارتقا یافته که
ذکر آن سبب احزان جدیده میشود ان ربک لهو الصابر الحکیم انتهی اینکه مجدداً
ذکر ارض خا و جمعی عرض شد هذا ما اشرق من افق البیان یا جمال ان ربهم
بفضلی و عنایتی و رحمتی التی سبقت العالمین انا ذکرناهم و نذکرهم ان ربک
لهو المعطی الکریم قد قبلنا ما ارسلوه بعد حضوره امام لدی العرش انه لهو الفضال
الحکیم ان الذین ذکرت اسمائهم فی کتابک قد ذکرناهم بذکر انجذبت به افئدة
المخلصین و نکبر من هذا المقام علی وجوههم و نبشرهم بان لهم مقام عزیز کریم
ان الفضل بیده یعطی من یشاء بما یشاء و یقدر لمن یشاء ما تقر به عیون الناظرین
و اینکه درباره جناب میرزا علی رضا مرقوم داشته بودید عرض شد هذا ما انزله الرحمن
فی الجواب هو الناطق بالحق فی ملکوت البیان سبحان الذی انزل

انزل النعمة واظهر الكلمة وانها لهي الصراط قد نصب بالحق من لدن الله المهيمن القيوم

وانها لهي الميزان الاكبر ولكن القوم هم لا يفقهون وانها لهي الصور الاعظم

الذي نفخ فيه فصعق من في السموات والارض الا من انقذته يد اقتدار

ربك العزيز الودود طوبى لك بما اقبلت الى الافق الاعلى اذ اعرض عنه الورى

ان ربك ظهر بالحق علام الغيوب طوبى لقوي كسر اصنام الاوهام مقبلا

الى الله رب ما كان وما يكون قد ذكر اسمك في كتاب سمي العزيز انه ينفعك و

اعترف بما اعترفت به في ملكوتي وحضر تلقاء عرشي وطاف في حولي وطار بهوائي

وصار [illegible] في سبيلي وانه سمي بالجمال في لدى الله مالك الوجود وذكرناك

لتفرح وتكون من الذين نطقوا بثناء الله العزيز المحبوب انا ذكرنا كل

من قصد الى الوجه ليكون ذكري له من الله في ملكوتي الممتنع المرفوع كذلك

ذكرناك وانزلنا لك ما قرت به العيون [illegible] وسمحنا [illegible] حيث ابديك

ذكر جناب بزرگ عليه بهاء الله كه در دستخط آنحضرت بود معروض گشت هذا ما

تكلم به لسان العظمة هو الاعز الاقدس الاعلى قل سبحانك يا من

بيدك ملكوت الاسماء وفي قبضتك زمام الاشياء اسئلك بالاسم الاعظم الذي

به اضطرب الامكان الا من حفظته يد قدرتك بان تؤيدني على ذكرك وثنائك

على شأن لا يمنعني نعيق [illegible] الذين نبذوا احكامك عن ورائهم [illegible]

بما انک وجدت و اجدت امرک و اعرضوا عن جمالک ای رب فانزل من سماء رحمتک ما ینبت به
نبات حکمتک و اوراد عرفانک فی صدور الذین فازوا برحیق وحیک و کوثر الطافک
ای رب اید کل مقبل علی نصرة امرک و الاستقامة علی حبک انک انت الذی
لم تزل کنت مقتدراً علی ما تشاء لا اله الا انت العلیم الحکیم ثم اکتب لی یا الهی
ما ینبغی لسماء جودک و بحر فضلک انک انت الفضال القدیم لا یعزب
عن علمک من شیء تسمع و تری و انک انت السمیع البصیر انتهی و همچنین اسامی
دیگر علیهم بهاء الله که در کتاب احباب بود فرداً فرداً عرض شد مخصوص هر یک
آیات بدیعه منیعه نازل انشاء الله بآن فائز شوند هو الاقدس الابهی
یا نصر الله المظلوم شاهد اقبالک و توجهک الی الله و انزل لک ما تقر به عینک و
یفرح به قلبک و قلوب السامعین ان افرح بذکری ایاک ثم اشکر ربک الکریم
انه توجه الیک فی سطر سجنه الاعظم و ذکرک بما هو اعظم من بحر الحیوان عند
ربک الرحمن ان اشکر و قل لک الحمد یا مولی العالمین البهاء علیک و علی ضلعک
التی آمنت بالله الفرد الخبیر ان یا قلم الاعلی ان اذکر من سمی بمحمد لیفرح
بذکر الله مالک المآب انا ذکرناک من قبل فضلاً من عندنا و انا العزیز
الوهاب طوبی لنفس اقبلت الی الملکوت و شربت رحیق عنایتی من
ایادی عطائی و نطقت بذکر البدیع قد کان ذکرک فی کتاب اسمی زین

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

و نزّلت لک هذه الآیات التی لا تعادلها خزائن السموات و الارضین

البهاء علیک و علی ضلعک التی فازت فی ایام الله الفرد الخبیر و نذکر من

سمّی بعلی الذی اقبل الی الافق الاعلی و نوصیه بما یرتفع به امر الله مالک الایجاد

یا علی ان استمع ندائی ثم افرح بذکری الذی به انارت الآفاق طوبی

لسمیع سمع نداء المظلوم و لوجه انقطع فی سبیلی عن کل الجهات البهاء

علیک و علی ابنک الذی آمن بالفرد الواحد المختار انا نذکر علی اکبر

الذی آمن بالله مالک القدر فی یوم فیه اضطرب کل ذی قصد و اعرض

کل فقیه و اعترض کل حکیم الا من شاء الله رب العالمین کم من

عالم جعلناه نار الصاحبه و کم من عالم ترکناه و جعلناه عبرة للناظرین

و کم من غنی غرّه الغناء الی ان اعرض عن مالک الوری و کم من فقیر فاز

بکوثر البقاء فی ایام الله الملک العزیز الحمید و نذکر من سمّی بنصر علی

لیوقن بکل شیء انا نذکر من ذکر ربه العلی العظیم ان استمع ندائی

انه ینادیک من شطر سجنه البعید فاسئل الله بان یجعلک مستقیما علی امره و

ناطقا باسمه العزیز البدیع ان یا قلم ان اذکر من سمّی بمیرزا ابو الفتوح

بذکر مولاه و یکون من الراسخین یا ایها العبد توکل علی الله فی کل الامور ثم اذکر

ایامی وبلائی وما ورد علی نفسی واصفیائی الذین آمنوا بآیاتی واقبلوا الی الافق المبین

کذلک انزلنا الآیات فضلاً من لدنّا انّ ربّک لهو المنزل الکریم

هو الاقدس الاعظم الابهی یا محمد قبل تقی ان استمع النداء من شطر عکاء

المقام الذی سجن فیه هذا المظلوم الغریب قد احاط النداء من فی الارض والسماء

ولکن الناس اکثرهم من الغافلین طوبی لک بما نبذت الاوهام واقبلت الی الله

الامام الذی اتی بسلطان مبین نعیماً لک بما اخذت رحیق العرفان وشربت باسم

ربک الکریم کم من عبد اعرض فی ایام الرحمن مطلع الوحی وکم من عبد اقبل

واخذ ما اوتی من لدی الله رب العالمین کذلک تنفس صبح البیان اذ کان

هیکل الرحمن مستویاً علی عرشه العظیم البهاء علی من ذکرک فی کتابه وعلیک

وعلی ضلعک التی شربها الله الی اسمه انه لهو العالم الخبیر یا اسمی جمال انا

نذکر احبائی کلهم اجمعین ونکبر علی وجوههم من شطر سجنی ونصلی علیهم ونذکرهم

فی کل بکور واصیل یا جمال بشرهم ببحر عنایتی وسماء فضلی وشمس رحمتی التی احاطت

العالمین قل تالله ان القلم الاعلی یتحرک علی ذکرکم ووجه القدم توجه الی

وجوهکم من هذا المقام العزیز المنیع ان افرحوا بذکری ثم اشربوا

باسمی العزیز البدیع انا نأمرکم بالفرح وبذکری فی هذا الیوم الذی فیه بعثت

اذنی ما ورد علی احد من عبث الظالمین نشهد انها اقبلت وفازت وطارت

فی هوائی وسمعت ندائی وتحرکت باذنی وارادتی کذلک شهد القلم الاعلی ولکن

ولکنّ القوم اکثرهم فی ریب مبین طوبی لمن زارها و توجّه الیها خالصاً لوجه ربّه

المنعم المعطی الکریم ای جمال نقطه بیان می‌فرماید کل از برای این بوده که در محضر

اقدس انور اعلی مذکور آیند حال ملاحظه نمائید و قدر این فضل را بدانید

قلم اعلی در حینیکه جمیع احزان از سوء احاطه نموده بذکر احبای خود مشغول است

لعمری لم تمنعنی جنود الامکان ولا حوادث الدنیا قد نطقت فی کل الاحیان

و دعوت الکل الی العزیز الکبیر جمیع دوستان را از حق مطلوب آفاق بتکبیر ربانی

این سنه چند مصیبت واقع شده و در این اواخر خبر احبت در ظاهر ساحت

اقدس معروض افتاد فی الحقیقه مطلوبه لعبه و دست ابرار وارد شد آنچه که

غیر حق از احصای آن عاجز است طوبی لها و بهای علیها بما صبرت فی الله

وحملت الشدائد فی سبیله المستقیم انتهی عرض دیگر آنکه الواح متعدده از

سماء عنایت الهیه مخصوص آنجناب ارسال شد از جمله الصحابات جناب جناب ابن

ها سید علی اکبر علیه ٩٦٩ لوح مخصوص آنجناب و الواح اخری و همچنین منبع

اصدق المقدس علیها بهاء الله لوح مخصوص آنجناب نازل و ارسال شد حال هم

لوح اعز امنع با پوسته ارسال شد مع این عنایات الهیه و فضلهای

نامتناهیه باید آنحضرت در کل احیان بکمال روح و ریحان بذکر محبوب عالمیان

مشغول باشند شاید بیهوشان باده غفلت بهوش آیند و بر خوردگان

وادی اوهام تازه شوند و مردگان قبور اعراض زنده و پاینده گردند

البهاء علیک و السلام علیک و الرحمة علیک و عنایة الله علیک

## هو الاقدس الاعظم العلی الابهی

الحمد لله الذی باسمه تحرک خیط القضاء اذا اسرع العاشقون الی مقر الفداء و المخلصون الی شطر الفناء و قال الموحدون ینبغی لنا ان نسرع الیهما بانفسنا و ما عندنا تعالی من اجذبهم بآیاته و عرّفهم عوالمه و سقاهم ما تحرک به العظم الرمیم انه لا اله الا هو المقتدر القدیم روحی لذکرکم الفداء یا محبوب فؤادی قد تشرف الخادم بما تذوت من رشحات مدادکم الذی جری من قلمکم الذی ارتفع صریره فی ذکر الله محبوبنا و محبوبکم و محبوب من فی العالمین و لو ان فی مثل تلک الایام التی فیها ابتلی هیکل العدل تحت مخالب الظلم بما اکتسبت ایدی الذین کفروا بالله اخذتنی الاحزان و منعتنی عن الذکر و البیان و لکن باستواء الرحمن علی العرش و اشراقه من افق الوجه یموج بحر الفرح و یدلع دیک السرور و یهدر حمامة الابتهاج بین الارض و السماء اسئله تعالی بان یزین اصفیائه بطراز الصبر و الاصطبار و یعرفهم ما هو المستور خلف الاستار انه لهو العزیز المختار

بعد از

بعد از اطلاع بر آنچه در دستخط آنحضرت بود قصد مقصد اعلی نموده بساحت اقدس

الهی عرض شد هذا ما نطق لسان العظمة فی الجواب یا افنانی آنچه وارد شد

بر نفس حق وارد شد مشاهده کن مع این ظلم که عالم را احاطه نموده خود را اهل حق

میشمرند قسم بدریای رحمت الهی که اگر نفسی ببصر حقیقی در اعمال مشرکین ملاحظه

نماید و فی الحقیقه بیابد بفنای دنیا و عدم اعتبار او مطلع شود و بمقامی سیر کند که

خود را از کدورات عالم و حجبات او مقدس و منزه بیند الله اکبر تفکر نمایند

که چه امر سبب قتل انبیا و اولیا از قبل شده مع آنکه رسول بجان

نعمة الصالحون لله والطالحون لی برأوا ابناشیر را من غیر جرم شهید نمودند

و معلوم نیست که اموال کافر بعد یا صاحب آن اگر بزعم آن نفوس مشرکه

صاحب کافر بود اموال را بچه جهت نهب نمودند لیشهد کل الاشیاء بکذبهم و

نفاقهم و کفرهم و شرکهم اف لهم و لاما لهم الذین اتخذوه لانفسهم ولیّاً

من دون الله عجب در این است که اصل ظلم و شجره ظلم که سبب و علت این

ظلم کبیر بود بعد از اخذهم منتبه نشد این نفوس آگاه نمی شوند مگر خود را

در شعله نیران مشاهده کنند سوف یرون انفسهم فی عذاب عظیم بکمال

روح و ریحان بذکر محبوب عالمیان مشغول باشند افنان خود را فراموش

نخواهد نمود نسبت بکل رحمت و فضل خود را مبذول داشت اگر جلوه آن
در بعضی ظاهر نشده سوف نظهره انه لفضل من عنده ان اطمئن و کن
من الراسخین بامری از امور مشغول شوید متوکلاً علی الله الحکیم چه که کل
مأمورند باشتغال امری از امور انه لهو الآمر العلیم انتهی عرض دیگر
آنکه عریضه ورقه علیا حضرت حرم علیها من کل بهاء ابهاه و فی کل ثناء اثناه
بساحت اقدس فائز و جواب ارسال شد بایشان برسانید سبحان الله
غفلت اهل عالم بمقامی رسیده که از صیحه و بلایای کبری که فوق آن متصور
نه متنبه نشده در ریشیر و ما ورد علیه تفکر نمائید قریب بانصد هزار نفس از میان
رفته و زیر هر شجری حوالی ارض سر عویل و ضجیج از اهل و ما دونها مرتفع شد
بشأنی سفک دماء شد که اکثر اراضی را بخون رنگین مشاهده نمودند واقعه
آنچه در لوح رئیس از قلم اعلی نازل شده مع ذلک احدی متنبه نشد که
این از کجا واقع شد و چرا واقع شد مع آنکه بعد از تنزیل لوح مبارک
بعضی از اهل آن ممالک انفقرات را اصغا نمودند مع ذلک در غفلت و غرور
مشاهده میشوند قد تحیر کل شیء من سکرهم و غفلتهم و نومهم لعمر الله انهم فی
نوم عجاب این خادم فانی از حق سائل و آمل است که آنحضرت را تایید

تأیید فرماید بر خدمتیکه ذکر آن از افق سماء لوح الهی شبه نجم درّی روشن و
لائح باشد بشأنیکه اول آنرا اخذ نماید البهاء علیکم و علی من یحبّکم و قصد
شطرکم و شرب رحیق لقائکم والحمد لله محبوبنا و محبوبکم و محبوب العالمین المبین خادم

بنام یکتا خداوند بینای دانا

ساذج ذکر و ثنا سلطان قدم و دارای عالم را سزاست که بیک تجلّی از
تجلیات انوار جمالش خلیل را در آتش نشاند و ذبیح را بمحلّ فدا فرستاد
عقل متحیّر که این چه اسرار است اگر بر ملک افتاد از ملک درگذشت و اگر
بر فقر بحت تجلّی نمود از عالم غنا بیزاری جست و اگر بر غنای ذات توجه نمود
از مقام خود گذشت و در صف خادمان بخدمت ایستاد قسم بدریای علم الهی
که اگر آنچه ستر فرموده ظاهر فرماید جمیع عالم را خلیل مشاهده نمائید و ذبیح
عصر ببینید ولکن این معشر خلیل بتبدیل نار راضی نشوند و این معشر
ذبیح از مقرّ فدا باز نگردند و این خادم فانی متحیّر که چه گوید و چه عرض نماید
هم متحیّر است و هم ممنوع در اینصورت بحبل ربنا الذی تحیّر را متمسک گشته‌ام
یک ندا هم سکر آورد و هم هوش عطا نماید هم فراموشی آورد و هم علم
کرم فرماید یا لیت کنت مأذوناً بذکر ما رأیت و عرفت الامر بیده و حده
لیس لاحد مقام لا مجال ولا قدرة ولا قوة الا باذنه و عنایته روحی لکرمکم الفدا

ولقیائکم الفدا در ایامیکه قصر منظر اکبر واقع بودیم از ایام حین غروب

جناب اسم الله م ر م ه علیه بهاء الله الابهی وارد و بساحت اقدس فائز با شخصی

باینعبد دادند در آن دستخط و مکتوب جناب آقا میرزا اسمعیل بود در همان شب ذهبیه

اقتضا نمود که این عبد مجال یافت و جمیع را تلقاء وجه عرض نمود و چون بانتها

رسید جمال قدم از مقر برخواسته مشی مینمودند و میفرمودند یا افنانی طوبی لکم

بما فزتم بعنایة ربکم و عرفانه والاقبال الیه و طوبی للذین یحبونکم لوجه الله

رب العالمین انا رفعنا مقاماتکم سوف ترونها یشهد بذلک من توجه

الی وجهی و عرف امری الاعظم و اقبل الی صراطی المستقیم یا افنانی ذکر عظمت امر

در اکثر الواح نازل لعمر الله انه اعظم من کل عظیم اگر شخصی در مقامات نفسیکه الیوم

مرقوم است بامر الله تفکر نماید و بیابد از عظمت امر فی الجمله آگاه شود آن رتبه تفتح

باب العرفان ما وجد فی ذکر ان انه لهو المدبر الحکیم یا افنانی عنایت حق

با شما بوده و خواهد بود این بیان که از مشرق وحی رحمان بیکی از منسوبین جهین

اشراق نمود ناظر باشید از حین باینکلمه مبارکه که بمثابه سفینه است در دریای

عرفان سلطان امکان متمسک باش اگر چه این کلمه قدمیت یعنی مظاهر امر از

از قبل بآن تکلم نموده اند ولکن الیوم بطراز بدیع جدید ظاهر چه که اسرار فیک حقیقیه

روح تازه معنوی در هیاکل الفاظ دمیده و آن اینست من کان لله کان الله له

که اگر در این بحر سیر نمائی خود را بروح تازه و اطمینان بی اندازه مشاهده نمائی
و در هوای محبت نیر آفاق بپرهای شوق و اشتیاق پرواز کنی و بکمال فرح و ابتهاج
و سرور و نشاط بر این صراط عدل مستقیم مشی نمائی ای افنان شما حق
اقبال نمودید یعنی بعنایت او موفق باین مقام شدید و حق هم بکمال عنایت بشما
متوجه همچو گمان نرود که ثمرات این عنایت مستور ماند لا و نفسی بل یظهر الله
فی الارض انه ولیکم و معینکم انه لهو الغفور الرحیم ایام ظهورات و فضل
لا یحصی انه لهو الفضال انه لهو المعطی انه لهو الکریم در جمیع احوال بحکمت
ناظر باشید و بحق متوکل بیده حفظ کل شیء انه لهو المقتدر القدیر البهاء علیکم
و علی من احبکم و یحبکم توجه الیکم و سمع ندائکم و ذکرکم انه ممن فاز بعنایة
ربه العلیم الحکیم انتهی و اینکه درباره جناب ملا میرزا اسمعیل مرحوم نوشتند که با
ایشان بتمامه عرض شد فرمودند در بعض آنچه ذکر نموده است صادق است و باید
با او ملاطفت رفتار نمود لوح امنع اقدس هم مخصوص ایشان نازل و ارسال شد
ملاحظه فرمائید و بنویسید ان ربنا الآمر لهو العلیم الخبیر لکن بسیار امیرزاده مذکور
بر لسان شده لذا اگر چه حق با ایشان است امر بزرگ بود چه که نسبتش
الی الله بوده و لکن اگر قدری در بحر آگاهی منغمس شوند مشاهده می کنند که آن
اعظم و اقوم و اکمل و اعلای امر عالم چه بوده و خواهد بود وقتی که این خادم فانی

در عراق بود نیرین شهیدین بعزم زیارت کعبهٔ الهی بطراز زوار توجه
نمودند و در مراجعت از ارض طف بساحت اقدس فائز گشتند و بعد از
اصغای ندای الهی فی الحقیقه تغییر نمودند اظهار عنایت دربارهٔ ایشان مع
آنکه ما بین ناس معروف بودند بانحائی مشاهده شد که بعضی را حیرت دست داد
و متعجب بودند و بعد بامر الهی توجه بارض خود نمودند و ید قدرت ایشان را بلند نمود
و بطراز عزت مزین فرمود و از سحاب کرم برکت بر ایشان بارید تا آنکه
در آفاق عالم باسم مالک حرم معروف و مذکور فی الحقیقه محبت ایشان را
در قلوب مقرر داشتند چنانچه مشاهده فرموده و میفرمائید و بعد از ورود
ارض صاد دو عریضه از ایشان بساحت اقدس رسید و همچنین عرایض دیگر
بکمال عجز و ابتهال سائل و آمل شدند مقامی را که بآن فائز گشتند کدام
فضل اعظم از این است که بمرتبه در دار دنیا باسم حق ظاهر بودند و
مشرکین هم در حضور ایشان بخضوع مشاهده می‌شدند و در اواخر ایام هم بمقامی فائز
گشتند که ذکر آن بقلم این عبد محدود نشود و ببیان منقطع در نیاید از الواح
در این مصیبت کبری از سماء مشیت مالک وری نازل شده معلوم و محقق
می‌شود یا محبوب فؤادی صد هزار طوبی لهم و صد هزار حسرت از برای
این عبد گویا در هر حین بالسن عالم یا لیتنی کنت معهم ناطق در این فقره ملاحظه نمائید
که سید عالم شهید شد بان القصید که بسمع مبارک رسیده و ایشان از عباد

لذا عباد ایشان محجوبند مع ذلک شهادت ایشان اثرش بیشتر و نفوذش کاملتر
و حرفشان زیادتر مشاهده میشود تعالی من رفعهم و تعالی من عززهم و تعالی من جعلهم فائزین
بهذا المقام الذی انفق الاولیاء ارواحهم للبلوغ الیه قسم بمحبوب عالم که حسرت این فقره
از قلب این خادم زایل نمیشود نسئله تعالی بان یوفقنی بما یحب و یرضی انه لهو المقتدر القدیر
و اینکه امور را راجع بحق فرمودید و بالتفویض نمودید در این فقره فرمودند نعم ما
عملوا ان ربهم الرحمن لهو العلیم الخبیر یظهر بآیات و سلطان من عنده انه لهو المهیمن
لا یعجزه شیء و لا یمنعه جنود و لا یضعفه سطوة کل قوی و غلبة کل قادر انه لهو الذی ما ظهر
بما لا شاء و الفاعل لما یرید انتهی در ظهور اسم اعظم مشاهده شده آنچه که از برای
نفسی مجال شک و ریب نبوده و نیست مگر نفوسیکه باعتساف قیام نمایند و بظلم
بحجت بات تکلم کنند و آنچه در امورات بعد که از قبل در الواح الهی نازل شده
بتصریح تمام بوده من غیر تلویح اگر نفسی در لوح فؤاد و لوح رئیس و لوح پاریس و
سایر الواح که در شداید سجن و فتح باب آن نازل شده ملاحظه نماید
متحیر و مبهوت میشود حرف بحرف ظاهر شده بعد از نزول هر یک از
الواح بعضی از قلوب مضطربه تعجب مینمودند که این فقرات چگونه ظاهر خواهد شد
این عبد معروض میداشت سوف ترون روزی از ایام این عبد عرض نمود که اگر
رئیس تائب شود آیا میشود بقمیص عفو فائز گردد اذا توجه الی وجه القدم و قال

و انه الذی لا اله الا هو یظهر کل ما اراده الرحمن فی اللوح بعد بلسان پارسی فرموده
اگر همه آسمان و زمین جمع شوند و بخواهند که یک حرف از لوح رئیس را تغییر دهند
قادر نبوده و نخواهند بود اگر کسی آن لوح مبارک را دیده باشد و بر
قضایائیکه بر رئیس و اتباع او و ممالک او وارد شده اطلاع یافته باشد
لیصیح بین الارض والسماء باسم الله ربنا العلی الابهی الناس نیام فی غفلة
در خوابند و در اینحالت هستند تا وقتیکه خود را در درکات یعنی در مقامات خود
ملاحظه کنند و هم چنین فرموده بنویس بافنان یا افنان محزون مباشید از
حوادث عالم از سحاب جود آن کرم میبارد میفرماید آنچه مقتضی است اگر بعضی ضرری
و یا ضرری در این مصیبت کبری وارد آمد نبوده و نیست انه لهو المعطی الکریم
عطا میفرماید چنانچه فرموده و اگر در بعضی تاخیر رفته نظر بحکمت بالغه بوده
انه یعلم ما یظهر فی قبضته زمام الامور انه لهو المعطی الغفور انتهی و آنکه مرقوم
فرموده بودید که بجناب افنان آقا سید احمد علیه من کل بهاء ابهاه مرقوم داشته آید
که مصروف بازماندگان شهید مظلوم علیه نور الله و رحمته را بدهند مفقود فوق
کل اعلی است و در نزد حق جل جلاله در مقام اول و لکن باید بعد از اطلاع
بر امور شان و آگاهی کامل انفاق دهند شود چه که در ستر امری واقع شود و جناب
اسمعیل مطلع شود البته بسبب او شاید کدورتی مابین او و بازماندگان واقع شود
عند الله توجه شما بایشان بسیار محبوبست لسان عظمت باینکلمه مبارکه ناطق طوبی

طلبی از برای نفس است که جواب امورات ایشان باشد دیگر آنچه ناقص است اصلاح
آن نمود فی الحقیقه الیوم این فقره بسیار بزرگ است انشاء الله آنحضرت و افنان کرام بذل
جهد خواهند نمود آنچه درباره مطالبات و محاسبات و دیون شهید مظلوم
مرقوم داشته بودید تلغرافاً عرض شد فرمودند متوکلاً علی الله موافق
قانون تجارت عمل شود بعد از ادای حقوق افنان سدره و عائله مبارکه حفظ
و صیانت مال ورثه لازم است تا بحدیکه از حکمت خارج نشود سبب حزن
و کدورت نگردد صاحب مال از دنیا و مافیها گذشت و بمقامی راجع که جمیع عالم
از ذکر ادنی وصف آن عاجزند و امر بازماندگان هم با حق تعالی
شانه است انه نعم الوکیل و نعم الکفیل و لکن در ظاهر تمسک باسباب من
عند الله بوده و کل بآن مأمورند انشاء الله در جمیع احوال بخدمت امر الله
موفق و مؤید باشید فی الحقیقه آنحضرت زحمات کلیه در سبیل الهی حمل نموده‌اند و
همچنین حضرت افنان جناب آقا سید احمد علیه من کل بهاء ابهاه الحمد لله
بانمقام که شبه و مثل از برای او تصور نمی‌شود فائز شده‌اند بمقام حمد و شکر است
در کل احوال لیذکر ادم لقائی ربه لینزل علیکم من سماء فضله رحمة من
عنده و عنایة من لدنه انه لهو المعطی الکریم و الحمد لله رب العالمین عرض دیگر
آنکه اسباب مرسوله جزیره وارد ارض اقدس شده وجوهی که جناب ملا رحیم
علیه ۹ ۶۶ و جناب ص ر هم جنابی آنحضرت ارسال داشته بودید بتوسط

جناب اسم الله م ه علیه بهاء الله کلک ۹ الهاء بابه خادم فانی رسید و اگر قبض علیحده هم باسم
هر یک لازم باشد ارسال شود خادم

[illegible]

هو الاقدس الاعظم العلی الابهی

الحمد لله الذی تفرّد بالعزّة و توحّد بالعظمة قد نطق بالکلمة و ارتفعت بها سموات الافئدة
والقلوب ثم نطق بکلمة اخری اذاً اسطع نور فلما اخذته ارياح الالفة
نشتت و تقلّبت علی وجه السماء و لکن جعل امره تنوّر قلب کل من اقبل
و فؤاد کل من توجّه انه لهو الذی یفعل ما یشاء بسلطانه و یحکم ما یرید
بقدرته لا تعجزه شئونات العلم ولا اشارات الامم ولا تخوّفه سطوة الذین
اعرضوا عن الله ربّ العالمین و الحمد لله الذی رفع سماء اللوح
و زیّنها بشموس الکلمات و انجم الحروفات التی ماج فی کل واحدة منها
بحر الحکمة و المعانی تعالی المالک الابهی الذی استوی علی العرش بقوة
ما اضعفها قدرة العالم و ما اعجزتها شئونات الذین قاموا علی الاعراض
و اظهر اشراق ما ظهر منه فی الآفاق یشهد بذلک لسان الناطق فی
یوم الميثاق و انه لهو الفرد الواحد المتعالی العليم الحکيم و الحمد لله الذی

والحمد لله الذي اظهر من افق السماء ما يجذب به من في ملكوت الارض
اذا تحرك كل شيء وتوجه كل وجه وشاخص كل بصر وانجذب كل قلب
وسرع كل رجل اذا اراد الامتحان وبذلك اشرقت من افق الاقتدار
شمس البلاء وبذلك اضطربت النفوس وتزلزلت الاركان ومن
الناس من اعرض بعد اقباله ومنهم من خاف بعد اطمينانه ومنهم من
تقهقر بعد توجهه ومنهم من تبعد بعد قربه ومنهم من توقف بعد سيره
ومنهم من ضعف بعد قدرته ليظهر بذلك من الله منقطعا عن الجهات
اولئك ما منعتهم شئونات الفجار ولا ظهورات البلايا قالوا بلسان
الظاهر والباطن لبيك لبيك يا محبوب العالمين ومقصود الامم وسرعوا
اليه بحيث طاروا باجنحة الايقان الى افق فضله وشربوا رحيق البيان
من يد عطائه اولئك عباد الذين وجدوا حلاوة الذكر اذ اخذهم
سكر كوثر العرفان الذي ادارته ايادي فضل ربهم الرحمن طوبى لهم
ثم طوبى لهم وتعالى من ظهر به الفضل العظيم والجود العميم

اشهد انه لا اله الا هو لم یزل کان فی علوه و سموه مقدساً عن وصف خلقه
و ذکر عباده لا تدرکه الافئدة و القلوب و عنده علم کل شیء فی کتاب
مبین و بعد یا ایها الشارب فی کأس البیان قد بلغ
الخادم ما ارسلته بید احد من الاحباء و قرئه و وجدت منه عرف
حبکم لله ربنا و ربکم و اقبالکم الی انه مقصودنا و مقصودکم اسئله تعالی
بان یکتب لکم خیر الدنیا و الآخرة و یرزقکم ما ینفع به ذکرکم
فی ایامه انه لهو الفرد الواحد المقتدر العزیز القدیر بلسان پارسی
عرض میشود مطالب در هر یک از دوستان بی ستر و حجاب معلوم
و واضح گردد که شاید بعضی از احباب که دیگر از سطوت ظلم و اعتساف
متزلزل و مضطرب مشاهده میشوند بنور یقین و طراز اطمینان مزین
گردند این عبد بسیار متفکر است چه که مشاهده مینماید دنیا در هر حین
بلسان خود بر فنای خود شهادت میدهد معذلک از برای این دو
روزهٔ فانیه کل از ملکوت باقی محروم شده مگر نفوسیکه از ید عطا

از بدایع عطای حق بیقین رسیده اند اولئک عباد مکرمون و اولئک

لا خوف علیهم و لا هم یحزنون از حق میطلبیم کل را از او

و رعیه عطا فائز نماید تا باصغاء کلمات الهی فائز شوند از دست

معنی حقیقی و میزان حقیقی اینست که در بعضی از الواح این کلمه از سماء

مشیت ربانی نازل قوله تعالی لو فاز احد باصغاء ترنمات ورقة العلیا التی

فی ملکوت الانشاء انه لا یسکن فی مقامه یقوم بالحکمة و البیان علی

ذکر ربه العزیز الحمید و همچنین در الواح دیگر میفرماید که مضمون آن

بفارسی اینست اگر مردمان ارض بشنیدن ندای الهی فائز شوند

کل بافق اعلی توجه نمایند و از رحیق الهی بیاشامند قسم بحجر

علم الهی که اگر نفسی از حقیقت نغمه از نغمات طیور عرش را

ادراک کنند جان در ره دوست انفاق نمایند و از جمیع فدا

زنده برگردند چنانچه شاربان کوثر معانی برگشتند و آنچه بود

و بنده از مال و جان و آنچه در سبیل الهی حقیقت دادند فنعم

اجر العاملین اگر نفسی قطره از بحر محبت بیاشامد و یا برشحه از بحر انقطاع
فائز شود جمیع عالم را البته یک کف تراب مشاهده نماید و آنچه در
آسمانها و زمین است او را از سبیل حق منع ننماید چنانچه قبل
وحی از سماء مشیت الهی نازل و این فقره در آن لوح اقدس
امنع از قلم اعلی مسطور یک تجلی از تجلیات شمس انقطاع بر ملوک
افتاد از خود و غیر خود گذشتند و سر در بیابانها نهادند از جمله
لقمان بوده که در یکی از لیالی شمس کلمه که از مشرق انقطاع
مشرق بود بر او تافت متفکراً و هم متحیراً و چون از بستر تحیر
برآمد بخود داد خطاب نمود که چه مصرف دارد این همه اموال
و زخارف که جمع نمودی و فردا دیگری او را مالک شود و غیر تو
بر کرسی تو نشیند در یک آن جذب رحیق انقطاع او را
بمقامی رساند که از خزائن و دفائن و تاج و تخت و اسباب حشمت
و سلطنت گذشت و در همان شب از مدینه خارج شد و رو بصحرا
نهاد و چون صبح طالع و امرا حاضر سریر سلطنت را بی ملک دیدند

دیدند آنچه تفحص کردند خبری از او نیافتند و اگر الیوم از
برای جمیع من علی الارض از اعلی و ادنی شمس حقیقت متجلّی نماید کل و
منقطع از ما علی الارض مشاهده نمایید چه که بر فنا و نیستی دنیا فی حقیقه
واقف شوند و بچشم بصیرت ملاحظه نمایند جمیع ناس بفنای دنیا
شهادت می دهند ولکن این شهادت حقیقت ندارد و بمقام ملکه
مشاهده چه اگر فی الحقیقه ادراک نمایند و ببصر حقیقی ملاحظه کنند
هرگز خود را بسبب او از فیوضات نامتناهیه الهیه محروم ننمایند
اگر دیدنها و گفتنها و شنیدنها و عرفانها عارضی است نه حقیقی
هر بصیری این گفتار را گواه است و هر علیمی بر راستی آن شهادت
داده و میدهد از حق میطلبیم جمیع ناس را از شنیدن کلمه مبارکه
نفخ مؤید فرماید تا کل از کدورات دنیا و غفلت آن منزه شوند
و بقلب و فؤاد بمطلع نور احدیه توجه نمایند انه لهو المعطی المجیب الکریم
ای برادر نار الله مشتعل و نور او از افق جود مشرق حجر

عنایت در امواج و سلطان غیب و شهود بر عرش ظهور مستوی
مع ذلک کل بی‌خبر و بی‌بهره و محجوب و بعید مشاهده میشوند این نفوس را
منع نموده مگر بیّنهٔ آیاتیکه بآن قیام نمودند و از قبل مرتکب شدند اگر
نفسی بآیات ناظر باشد شرق و غرب ارض را پر نغمه از برای احدی باشد
مجال اعراض و اعتراض نیست و اگر به بیّنات و معجزات ناظر
تشهد الاشیاء کلها قد ظهر منه ما لا ظهر فی الابداع از آنجا که گذشته آنچه
ظاهر شده و ظاهر شود از قبل چندین سنه از قلم اعلی نازل و جاری
احبّه میدانند که آنجناب بمشاهدهٔ آیاتیکه در ارض سر و عراق
و سجن اعظم نازل شده فائز شده‌اند یا نه سورهٔ مبارکهٔ رئیس
حین خروج از ادرنه نازل اکثری از اصحاب شاهد و گواه هستند و آن
لوح مبارک نزد اکثری موجود است بگیرید و مشاهده کنید آنچه در ارض
واقع گشته یعنی در مملکت دولت عثمانیه نعره نعقره بکمال تصریح در
آن نازل و ثبت شده و همچنین لوح پاریس که ذکر ملک آل ارض

آن ارض و ما یرد علیه از قلم اعلی تفصیل در آن نازل است
و از اینها گذشته آنچه انسان تفکر نماید و یا بخیالش خطور کند
از آن اعظم و کاملتر از ظهورات قبل در ارض ظاهر شده مع ذلک ناس
نسناس بمثابه عنکبوت بیوت اوهامیه می‌تنند قد اعرضوا
عن الحق و تمسکوا بالباطل من دون بینة و برهان حجت
الهی که جمیع ذرات نزدش خاضعند انکار نموده اند و از برهان
او گذشته اند و بمشارق ظنون و اوهام که بعضی از علمای جاهل عصر
باشند تمسک و تشبث جسته اند اف لهم و للذین اتبعوهم من دون
بینة من الله العلی العظیم در فرقان حق جل و عز میفرماید یوم
یأتی ربک او بعض آیات ربک و همچنین میفرماید یوم یقوم
الناس لرب العالمین و امثال این بیانات از فرقان که فارق
بین حق و باطل بوده بسیار است و در کتب قبل هم بوده و این
عبد فانی در رد ایشان که بدوستان معروض داشته از قبل و بعد مکرر

آن آیات را نوشته و ارسال نموده لذا در این مکتوب باختصار قناعت

رفت از حق میطلبیم ابصار قلوب و افئده را از رمد اوهام

مقدس نماید تا باشراقات انوار وجه بعد از فنای اشیا فائز

شوند طالب را یک کلمه کفایت مینماید و عرف حق را از

استشمام میکند رائحه گل و ورود آن واضح و مبرهن است هر ذی شمی

تمیز میدهد ولکن در صورتیکه شامه از شئونات عرضیه تغییر نیافته

و اگر نعوذ بالله شامه معیوب شود تمیز نخواهد بود این ایام است

که رشحات بحر بیان جمیع امکان را تازه و زنده نموده ولکن

انسان که خود را افضل مخلوق است میداند اکثری از او دور

مانده اند و خبر نیستی ندارند اینست که فرموده اند اگر انسان

بانسانیت ظاهر شود از ملک افضل است و دون آن از حیوان

پست تر امید هست که آنجناب بمثابه سراج روشن و منیر شوند

و سبب تذکر نفوس غافله گردند و آنکه مرقوم داشته بودند

که در یکی از الواح که مخصوص یکی از عباد نازل این آیه مبارکه

مبارکه فرقان مذکور قوله تعالی و انهم ظنوا کما ظننتم ان لن یبعث الله
من بعده احدا و در این آیه لفظ من بعد نیست و شخص عالمی محض حجت
از چند نفر سؤال نموده که اگر لفظ من بعد در قرآن بود استدلال
در حق این ظهور اعظم تام بود و چون لفظ من بعد نیست چگونه استدلال
میشود ای برادر یک کلمه عرض مینمایم اگر فی الجمله توجه شود کفایت
مینماید و افق شک بیقین مبدل میشود و شمس امر الهی
تجلی میفرماید که آثار ظلمت در وجود نمی‌ماند آن کلمه اینست که
هر طالب و هر قاصد و هر عاملی در اول امر باید قلب را
از ظنونات و اوهامات ناس مقدس و منزه نماید و در صدد
عرفان حق جل جلاله متوکلاً علیه برآید تا حق جل عظمته را
بصفات و آثار و علامات و حجج و براهین بقدر خود شناسد
و ادراک نماید چه که آن بحر قدم و شمس حقیقت و سماء کرم
بکینونته و ذاته شناخته نشده و نمی‌شود قد عجز فیه المستبصرون

بعجزهم و المخلصون بتحیّرهم و المقرّبون ببعدهم بمقام ا بذکر و بیان
محتاج نه چه که بمسلّم کلّ است و جمیع ناس بآن مقرّ و معترفند
و همچنین طیور ادراک و دانائی از صعود بآن مقام بلند علی عاجز بدیهیست که
امر شده بآثار نظر نمایند که شاید هر کس بمقام خود و مقدار خود
بمؤثّر حقیقی پی برد و هر نفسی باین مقام فائز شد قطره از دریای
دانائی آشامید یعنی بعرفان حق فائز گشت و او را شناخت در
اینصورت آنچه بفرماید مقبول است و حکمش مطاع و امرش نافذ
اینکلمهٔ مبارکه را ملاحظه نمائید که میفرماید یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید
معترضین باینکلمهٔ مبارکه از اهل حق محسوبند و آنها نفوسی هستند که
از صهبای معانی آشامیده‌اند و برحیق نورانی در بامداد رحمانی
فائز گشته‌اند ایشانند که در امر الله چون و چرا نگفته و نخواهند
گفت امّا در ذکر آیه اوّلاً آنکه نفسی از کتاب الهی خبر ندارد که از
پیش چه بوده و ثانیاً آنکه اگر قائل اوّل کلمهٔ خود را و با آیات خود و

خود را اعلم نماید و یا بفرماید مختار بوده و هست چه اوست متکلم در شجره
و اوست متکلم در فرقان و اوست متکلم در بیان و اوست متکلم
در کتب و صحف و زبر من اول الذی لا اول له اگر نفسی بکلمات ایقان
که در هنگام ظهور نیر آفاق از افق عراق نازل شده نظر نماید
و تفکر کند خود را مستغنی مشاهده نماید قسم بآفتاب حقیقت که
در آن کتاب مبارک لئالی علم الهی مخزونست و دریاهای
عرفان مستور و مکنون نیکوست حال نفسیکه بانقطاع کامل
باو توجه نمود و بآن فائز گشت و مقصود از ذکر این آیه مبارکه
این بوده که مردم این عصر بدانند و آگاه شوند که در اعصار
ماضیه و قرون خالیه همچو اهل آن قرون بمضمون این
آیه تکلم ننمودند که دیگر نبی نخواهد آمد و احدی برسالت مبعوث
نشود و این مقصود حاصل میشود خواه لفظ بعد بر حسب ظاهر مذکور
باشد یا نباشد چه که معنی آیه مبارکه این میشود که ایشان

گمان کردند همچنانکه شما گمان کردید اینکه خدا مبعوث نمی کند

احدی را و کلمهٔ من بعد در باطن آیه بوده چنانچه در مقام دیگر بکمال

تصریح میفرماید قوله تعالی و لقد جاءکم یوسف من قبل بالبینات

فما زلتم فی شک مما جاءکم به حتی اذا هلک قلتم لن یبعث الله

من بعده رسولا کذلک یضل الله من هو مسرف مرتاب ملاحظه

نمائید که معنی آن آیه بعینه در این آیه موجود و من بعد در آنجا

مقدر و در اینجا ظاهر و مقصود از ذکر من بعد در این آیه

این بوده که معرضین و معترضین بر امر الله ادراک نمایند

که از قبل هم در هر عصر که آفتاب حقیقت از مشرق ظهور

ظاهر شد عباد آن عصر اعتراض نمودند و گفتند بعد از

نبی ما و کتاب ما احدی مبعوث نمی شود باری ذکر لفظ من بعد از

برای وضوح مطلب بوده و بعضی از آیات مبارکه فرقانیه

و کتب قبل ذکر آنچه مقدر شده لازم می شود تا سامعین متکلم را

متعلمین را بیابند و معنی آیات الهیه را ادراک نمایند مثلاً فرموده
قوله تعالی ولقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکة اسجدوا
و این مسلم است که امر بسجود ملائکه قبل از خلق بوده است که علما چون
خواستند طریقی از برای معنی آیه لاجل تفهیم و تفهم تا سر پیدا
نمایند لفظ اباکم را گفتند مقدر است که آیه مبارکه این قسم
می‌شود ولقد خلقنا اباکم ثم صورنا اباکم ثم قلنا للملائکة اسجدوا
که معنی چنین می‌شود که ما حضرت آدم پدر شما را خلق کردیم
و مصور نمودیم و بعد امر نمودیم ملائکه را که باو سجده نمایند اگر
این عبد بخواهد از این مسئله از کلام مجید ذکر نماید یک رساله
باید تألیف کند و آنجناب را زحمت دهد بر قرائت آن
حال در آنجناب بآنچه عالم ذکر نمایند یعنی آنچه که ذکر نموده
اگر لفظ ثم بعد در آیه مبارکه بود استدلال در حق این ظهور اعظم
با معنا بود در آیه کریم ملاحظه نمایید که لفظ ثم بعد ظاهر و باهر و مشهود است

ای برادر آنچه عرض شد بنظر محبت احباب بود و الّا نفوسیکه

الیوم مؤید شده‌اند و فی الحقیقه طالب صراط مستقیم باشند باید

حق را بحق بشناسند و بحبل محکم او تمسک جویند چه اگر بغیر او

متمسک شوند هرگز ببحر عرفان فائز نگردند و از انوار آفتاب

حقیقت که از مشرق سجن طالعست روشنی نیابند از جمیع ناس

سؤال نما که چه میگویند در آیه مبارکه که میفرماید یفعل ما یشاء

و یحکم ما یرید حق هر چه بفرماید کتاب است و جمیع باید

ناظر باشند لسان از او بیان از او کتاب از او آنچه

بفرماید حق است و آنچه ذکر نماید حقیقت است و آنچه از او ظاهر شود حقیقت

و اگر نفسی توقف نماید یا لم و بم گوید از صراط مستقیم الهی انحراف جسته

انشاءالله یاران عالم بکمال ذکر توحید ببصر انصاف در آنچه

عرض شد ملاحظه نمایند که شاید بوی ریحان ریاض علم حقیقی را

استشمام کنند و بمدینه طیبه انا لله رجوع نمایند در یکی از

از الواح مبارکه این کلمه عالیه نازل میفرمایند لیس الیوم یوم السؤال

بمعنی لکل نفس اذا اسمع النداء اذا یقول لبیک لبیک یا فاطر

السماء و آلهة الاسماء اشهد انک محمد رب مشرق وحیک

و مطلع آیاتک و ما لا یعرفه الا انت اسئلک بان لا تدعنی

بنفسی و هوای ای رب یشهد کل شیئ بغنائک و فقری

و انک انت القوی القدیر این خادم فانی از حق سائل

که جمیع عباد را تأیید فرماید بآنچه رضای او در اوست

انه لهو المعطی المجیب الکریم جناب آقا سید علیه بهاء الله ۳۳۳

بسیار ذکر شما را نزد این عبد نمودند امید است که انشاء الله

موفق شوید بر خدمت امر تا ظاهر شود از شما آنچه که در ملکوت

الهی باقی و دائم باند بسیار این بنده از ذکر جناب سید مسرور

شد و از حق میطلبم توفیق آنجناب را در کل حین زیاد فرماید

انه ولی المحسنین اینکه نوشته بودید که ملا جعفر نراقی که

قبل از ظهور خود را از حروفات حی بیان مبدء است اظهار نمود

که هر نفسیکه از اهل بیان است باید بدقت تمام حساب جمیع ما یملک

خود را بکند و خمس او را بدهد حتی از ملبوس پوشش خود و بعضی

از اهل آن زمان که قول او را سند داشته مبالغی که مقدار زیاد بوده

داده‌اند آیا جناب قدم آنچه داده شده از بابت حقوق الله قبول

میفرمایند یا باید از این ظهور حساب کرده داده شود و این تفصیل در

ساحت اقدس عرض شد فرمودند ملا جعفر از احدی اذن نداشته

از روی هوی تکلم مینمود و حکم میکرد ولکن چون نفوسیکه داده اند

لاجل الله و امره عمل نموده اند لذا معفو اند در باره مطالبه از

ایشان جائز نه و این حقوق که ذکر شده و از افق سماء

لوح الهی حکم آن اشراق نموده نفع آن بجود عباد راجع است

لعمر الله اگر مطلع شوند بر آنچه مستور است و آگاه گردند از

بحر فضلیکه در این حکم مکنون است جمیع ناس آنچه را مالکند

مالکند در سبیل ذکرش انفاق نمایند طوبی لمن فاز بالامر

بمن لدی الله العلیم الحکیم ای برادر از همان حکم تلقاء جعفر

معلوم می‌شود که از ریاض انقطاع بوئی نشنیده مثل او

مثل نفوسی است که بتعبیات نفس مشغولند و در آن

حین بعبارات الهیه متوجه امرالله بروح و ریحان نازل شده

طوبی لمن فاز به و ویل للغافلین کتاب اقدس که

از سماء مقدس در سنین قبل ارسال شد حدود مسطور بود و احکام

نفر فرموده که بعد از ارسال شود و میسر شوند امر حقوق الهی در آن کتاب

نازل شده و این نظر برحمت و شفقت حق بوده و بعد از اطلاع

عباد بما انزله الرحمن فیه برکمال همت بآن واجب شمرده شاید از ادای

آن تقاعد ننمایند و یا چیزی در قلوب خطور نماید که لایق ایام

الهی نباشد و بعد از اکثر اطراف عرائض بساحت اقدس رسید و استدعای

احکام مخصوصه نمودند حسب الامر انفاذ ارسال داشت و لکن امر بستر فرمودند

که احدی مطالبه حقوق ننماید بر هر نفسی در کتاب الهی فرض شده که بخود او
بکمال روح و ریحان ادا نماید انشاء الله تعالی بآن مؤید گردند بما یحب و یرضی
و اینکه درباره فقرا نوشته بودید که منسوب حقوق را بآنها داد یا نه
این فقره منوط باذن است در هر حال که حقوق الهی جمع شد باید
تفصیل آن و تفصیل فقرا عرض شود آنچه تکلیفات است ذکر گردد
چه اگر عموما اذن داده شود خالی از اختلاف نخواهد بود و سبب زحمت
خواهد شد و اینکه درباره حاجی میرزا احمد نوشته بودید تا حال
عریضه شفاعت از جناب ذبیح علیه بهاء الله الابهی بساحت اقدس
رسیده با عرایض ایشان بسیار رسیده ولی ذکر شفاعت در آنها
مذکور نه و این عبد را راهی برای اطلاع نه الی و آنچه از حقوق
الهی بارض صاد ارسال داشته بودند رسید و اینکه اسم الله المهدی بساحت
اقدس توجه نماید عرض شد فرمودند در جمیع احوال باید بحکمت
ناظر باشید چه که این امر محکم از سماء امر الهی نازل شده

و در این سنه حکمت قبض می نماید و بعد الامر بیده ینتهی الی عبد
معبود حقیقی را شکر است که احباب را بر عرفانش نصرت از بشر
مؤید فرمود انه لهو المتعال المعطی الکریم البهاء علیکم من لدی الله
رب العالمین استدعا آنکه از قول این فانی دوستان آن ارض بسو
تکبیر برسانید و مذکور دارید از سطوت ظالمین ارض محزون نشوید
الحمد لله بامری فائز شده اید که معادله نمی نماید باو آنچه در ارض
مشهود است و آنچه مستور است در مقامات خود را امید واو
از دست مدهید عنقریب نفوس ظالمه لصبه هزار حسرت
و ندامت بخاک راجع و از آنجا بمقام خود نازل گشت از متمسک
باشید و بذکر الله مشغول از برای بعضی موت مقدر و مکتوب
و چون وقت آن رسید تاخیر نشود و این یک مرتبه واقع میشود
و البته اگر با سم جگ و در راه دوست واقع شود احسن و اجمل

واقع و جمیع راضی خواهد بود آنکه از این شربت نوشیده عرض احبّا بنفسه و

همّت مبذول دارند تا مذاق جان بشر را شیرین نماید مقصود از

عرض این عبارات آنکه با حکمت باشند نه بحدیکه امرالله تا مدتی ان

بالمره مستور ماند و نارالله بالمره خمود گردد چون صبح منیر باشند

و چون روز روشن چه باید باعمال طیبه و اخلاق روحانیه

مابین بریه ظاهر شوند چه که اعمال حسنه سبب علوّ امرالله بوده

و خواهد بود و سیئات سبب منع عباد از الله بوده

نعم احباء الله الذین فازوا بحق الاستقامة بامرالله

و آمنوا و اقبلوا الی المقصود الجلیل سبحانک یا الهی

و فاطر السماء ترانی [illegible] بنداء الملکوت

اسئلک باسمک الذی به انجذب الملأ الاعلی

و طارت افئدة اهل مدائن البقاء بان تنزل من

سماء عنایتک ما توجه به قلوب احبتک الذین اجابوا

اجابوا اذ سمعوا ندائك وتوجهوا اذ عرفتهم سبيلك
واقبلوا اذ هديتهم الى صراطك وانجذبوا لظهورك اى رب
انهم عباد آمنوا بك وبآياتك وحملوا الشدائد في
سبيلك وترى يا محبوب الامكان تحت مخالب اهل
الطغيان الذين نبذوا آياتك وكفروا ببيناتك
واعرضوا عن محبتك وبرهانك اى رب قد اخذتهم
سطوة الظالمين على شأن اضطربوا في ايامك
واحاطتهم البلايا من كل الجهات بعد تمسكهم بحبل
عنايتك اى رب فانشرهم بنور عطائك
الذي من شرب منه لا يأخذه الاضطراب والفزع
من في البلاد انك انت مولى العباد والحاكم في
يوم المعاد لا اله الا انت الغالب المقتدر القوي القدير
خادم محمد ... في ۲۳ شوال سنه ۱۲۹

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بسم ربنا الاقدس الاعظم المقتدر العلی الابهی الحمد لله الذی

ظهر واظهر ما اراد انه هو المقتدر علی ما یشاء لا تعجزه شئونات

الخلق ولا تضعفه اعراض الذین کفروا بآیة مالک یوم التناد

فلما ظهر واظهر نفسه استقر علی العرش الاعظم بین العالم ان

ونطق بما انجذبت به الاشیاء وتوجهت الوجوه من کل جهات

الی وجه مالک الاسماء اذا نطق بکلمة اخری وبها

اخذ الدخان من فی الارض والسماء وبها فصل بین عباده

وخلقه اذا رجع المریبون واعرض المتوقفون وناح

المتصنعون وصاح الغافلون وسرع الموحدون

وطار المخلصون واقبل المقربون قد اخذت

حلاوة النداء اهل البهاء علی شأن نبذوا العالم

واقبلوا الی الاسم الاعظم وتوجهوا بالقلوب الی الافق

الذی منه نطق لسان العظمة والکبریاء بانه لا اله الا هو الواحد
الفرد العزیز الوهاب یشهد الخادم الفانی بلسان فؤاده
وکینونته وظاهره وباطنه بانه امتحن عباده بظهور البلایا
فی ملکوت الانشاء طوبی لمن اخذه سکر خمر العرفان
وانقطع عن الامکان متوجهاً الی ربه العزیز المنان یا اله الوجود
ومالک الغیب والشهود تری احتراق قلوب احبائک و
تسمع صریخهم وضجیجهم فی فراقک ای رب قد تکدرت الثمار
من زفرات اهل الوفاء واصفرت اوراق سدرة المنتهی
من حنین قلوب اصفیائک الذین بعدوا عن لقائک وجوار
رحمتک والطافک ای رب اسئلک بالقدرة المکنونة المخزونة
التی ما اطلع بها الا نفسک بان تجری ما فی معین فضلک علی
ما یأخذهم الفرح والانبساط علی شأن لا تحزنهم شئونات

شئونات خلقک و لا تکدرهم ظلم اعدائک الذین

نبذوا کتابک و تمسکوا بالاوهام فی ایامک ای رب

یری الخادم سلسبیل الحیوان جاریا عن یمین عرشک و

بحر العطاء امام وجهک اسئلک بالاسم الذی به سخرت

العالم بان تکتب لمن ذکرته فی الواحک ما ینفعه فی

عوالمک و اجعله فیما اراد فی بحر علمک و ایده علی

خدمتک و تبلیغه ما جعله منجذبا فی حبک علی شأن یذکرک

بین عبادک منقطعا عن دونک انک انت المقتدر

علی ما تشاء و فی قبضتک ملکوت الاسماء لا اله الا

انت العلیم المقتدر القدیر روحی لذکرکم الفداء

و لقیامکم الفداء قد وجد الخادم من اثر قلمکم عرف

مودة الله و رائحة محبة الله و نفحات مسک الخلوص

فی خدمة الله فلما انشرح الصدر من نفحاته وقرت
العین من کلماته وفرح القلب من فوحاته اخذت بالقوة
وصعدت الی سماء البیان الی ان حضرت تلقاء عرش
ربنا الرحمن وعرضت ما فیه اذاً توجه الی وجه القدس
وقال عزّ سلطانه انا نری الاسماء الجمال علیه بهائی
وعنایتی ورحمتی مرة علی اعلی مقام السرور واخری بهمّها
فی بحر الاحزان قل یا جمالی انک دخلت علی شأن طلع
بحر الحقائق لک ان تنقطع لئالی العلم والحکمة ومنقطع عن
علی الارض کذلک یذکرک ربک المظلوم الغریب کن ناطقاً
باسمی وقائماً علی خدمتی وذاکراً ما نزل من ملکوتی فی سمع
لتفرح بما ان ربک لهو الغنی الحمید انا نأخذک
الاحزان بعد ما ذکرک الرحمن فی الالواح علی شأن ان

عما شاء انّ به نفخ فی الصور واهتزّ هیاکل القبور تعالی تعالی
مالک الظهور الذی ایدک علی عرفان مشرق وحیه ومطلع
آیاته وسقاک خمر الظهور من ید فضله انّ ربک لهو المقتدر
الفضال العلیم الخبیر تفکر فیما قال المشرکون فی حقی بعد
ما جئتهم بآیات خضع لها کل صحیفة وکل زبر وکل لوح
وکل کتاب عظیم من المشرکین من قال انه افتری
علی الله ومنهم من قال انه سرق الآیات واظهرها
باسمه ومنهم من قال انه ادعی الالوهیة ومنهم من قال
انه یشرب الی فی اکواب من البلور کذلک یذکرک
ربک لتکون علی فرح مبین یا جمال ان افرح
بذکر ربک ثم اذکر اذ جئت لدی الباب وسمعت ندائه
العلی الحکیم وسمعت بأذنک ما نطق به لسان العظمة
فی سجنه الذی سمی بعکاء الاسماء فی الصحیفة الحمراء

من القلم الاعلی ان ربک لهو الذاکر الخبیر دع الخلق عن ورائک
و توجه بکلک الی الحق ثم استمع ما ارتفع من هذا المقام انه لسمیع
ان الذی اعرض وقتنا و حکم بسجنی ینوح تحت التراب و ربک فی
هذا العصر الرفیع قل یا اله العالم و محبوب الامم و الظاهر
بالاسم الاعظم اسئلک بعرف قمیصک و نفحات رحمتک و
فوحات وحیک و بحر عطائک و شمس فضلک بان تجعلنی من
الذین ما اخذهم اعراض کل معرض و لوم کل لائم و شماتة کل
مشرک بعید ای جمال غنی متعال میفرماید تو از نفوسی هستید که
طرف عنایت بایشان متوجه بوده و خواهد بود لعمری آنکه تحت لحاظ
رحمتی و قباب فضا باید در کل احیان خالصاً لوجه الرحمن عباد را
بکوثر بیان دعوت نمائی هر نفسی شنید نفعش بخود او راجع است و از
برای معرضین سبیلی نبوده و نیست باهوا خود تکلم مینمایند چه

چه که بارها هم متمسک و متشبث شدند یک عریضه از او نرسید و فی الحقیقه

نفحات رضا و فرح از او استشمام نشد و لکن عرایض بعد ارتفاع

احزان از او در هبوب کلی بادهای ارض قابل ذکر نبوده و نیستند

مثل معرضین و ظالمین و غوغا و ضوضای ایشان مثل عواصف است که بر غصن

شجری ساکن شود و غیبی از آن ظاهر گردد و پرواز نماید قسم بآفتاب

بیان که از افق سماء علم الهی اشراق نموده که عمر آن نفوس

کمتر از آن مشاهده میشود دیگر کجا قابل ذکر و لایق بیانست

من شرب من البحر الاعظم فلنفسه و من انکر فعلیها در حدیث

هر چه رقیب کمتر باشد محبوبتر است همان قسم که حق جلت

عظمته و سلطانه حمل شدائد نموده و اقوال سخیفه را لایق استماع

کرده آنجناب هم باید اقتدا بمولای خود نمایند ناس ضعیفند

مشابه اطفال مشاهده میشوند باید مدارا نمود آن رکب

لعمر القهار الحکیم در اکثری از الواح دوستان الهی را باتحاد
امر نمودیم مع ذلک اختلاف مشاهده میشود ای احباب
بجمیع جوارح و ارکان و انفس در این فقره ساعی باشید که شاید
شمس اتحاد ما بین عباد اشراق نماید لعمری به یظهر امر الله
و عز حب الله کذلک امرکم ربکم من قبل و یامرکم فی
هذا الحین بحکمت متمسک باشید لئلا یظهر ما تضطرب
به النفوس احبای آن ارض را از قبل حق کوثر تکبیر برسانید
و باین بشارت عظمی مسرور دارید و بگو امروز باید کل بذکر
سلطان قدم مشغول باشید و بحبل اتحاد متمسک اتحاد
بمثابه معمار است و بمنزله بانیست از برای بیوت اوامر و
احکام الهی و اختلاف هادم آن تشبثوا یا احبائی بذیل الاتحاد
فی امری العزیز المنیع امروز را شبهی نبوده و نیست جهد نمائید.

نمائید تا بکلمهٔ الهی فائز شوید مثلاً هر نفسی الیوم بکلمهٔ رضا فائز
شود ذکرش بدوام ملک و ملکوت باقی خواهد بود لاتنظروا
الی ما ترونه الیوم بل الی ندائی الاعلی و امری العزیز المحبوب
شیئ فانی چه شأن دارد که انسان بسبب آن و ما یظهر فیه
مضطرب و خائف و محزون شود ان انظروا الاشیاء الدنیه
بعینی اذاً ترون انفسکم علی شاطی بحر الاطمینان ان ربکم
الرحمن لهو العلیم الخبیر ذکر جمیع در ساحت اقدس بوده
و خواهد بود انه لسمیع و یری و هو السمیع البصیر باید اهل بها
الیوم در اتحاد اهل عالم و اصلاح آن سعی نمایند
اهل ملأ اعلی را چنین گمان بود که اهل بها الیوم باین مقام
فائزند و حال در اختلاف و امور دیگر متحیر و منفعل مشاهده
میشوند آیا دوست نمیدارید که امری از شما ظاهر شود که مقبول

ملأ اعلی و اهل فردوس و ملائکه مقربین گردد ان احمدوا

یا اهل البهاء فیما امرکم به مالک الاسماء الذی

ینطق فی هذا المقام الکریم الحمد لله رب العالمین انتهی ذکر

جناب آقا سید عبد الهادی علیه ۹۶۹ رقیمه بعد عریضه ایشان در ساحت

اقدس عرض شد هذا ما انزله الله فی الجواب

## هو الاقدس الاعظم

یا عبد الهادی ان ذر الله لم یزل ولایزال تحت قباب عنایت رحمانی

ساکن بادی و بفیوضات سحاب کرم ربانی فائز ندایت

با اصغاء مالک اسماء مشرف و لئالی کلمات دریات

از صدف بحر علم الهی ظاهر باید بکمال همت بخدمت امر

مشغول باشی هر نفسی امروز بقمیص انقطاع مزین و بردای اخلاق

الهیه مطرز او از نفوسی محسوب است که بخدمت امر قیام نموده

طوبی لنفس وفت بمیثاقها و فازت بما امرت من لدن بارئها

بارها الحمد لله از بحر لقایش امیدی و تجلیات انوار شمس بیان

را مشاهده نمودی چندی قبل از قلم اعلی لوحی نازل و مخصوص آنجناب

ارسال شد فضل حق با شما بوده و خواهد بود قدر نفوس مطمئنه

عند الله مقدر است انه لهو المفرد العلیم الحکیم البهاء علیک

وعلی ضلعک التی قبلت و سمعت و اجابت و فازت بما

هو المکتوب فی کتب الله رب العالمین انتهی و همچنین ورقه

در باکت بود جناب میرزا ابراهیم ع ا و جناب میرزا ابراهیم

علیهما بهاء الله معروض داشته بودند در ساحت اقدس

عرض شد هذا ما انزله الرحمن من ملکوت البیان

هو المبین العلیم الخبیر

یا ابراهیم ان استمع نداء المظلوم انه یذکرک فی سجن الاعظم

و یبشرک بما تحرک القلم الاعلی اذ کان متوجها الیک ان ربک

هو العزیز الفضال لعمر الله لا یعادل الارض و ما علیها بکلمة

فی کلمات ربّک ان استمع وقیل لک الحمد یا منزل الآیات

المشهد بنورک لاح افق الظهور ونار حبّک اخذت القلوب

والعروق والارکان انت الّذی بید امرک انجذبت الاشیاء

وبحبّک ناح الملأ الأعلی لعبد الّذی کنت بسلطانک مقتدرا

علی من فی الارضین والسموات قل سبحانک یا من بک

هاج عرف البیان وماج بحر العرفان بان تکتب لی

من قلمک الاعلی ما یبقی به ذکری فی ملکوتک والکتاب الّذی

فاز بقلم تقدیرک ای ربّ انا الّذی قد سرعت الی

بحر عطائک وانا الّذی قد توجّهت الی افق افضالک

اسئلک بان تجعلنی فی کلّ الاحوال قائما علی حبّک وناطقا

بذکرک ومستقیما علی هذا الامر الّذی به زلّت اقدام

اکثر عبادک وناحت قبائل ارضک ای ربّ انت الکریم

انت الکریم ذو الفضل العظیم اسئلک رشحات امطار سحاب
رحمتک و غفرانک ای رب فهب لی بجودک ما لا عملته
ثم اکتسب لی ما عملته فی حبک و قدر لی و اقض لی ما یسع السمآء فضلک
و یبحر کرمک انک انت المقتدر الذی لم یمنعک شئونات
العالم و لا ضوضاء الامم تفعل ما تشآء بسلطانک و تحکم ما ترید
بقدرتک انک انت الفرد المهیمن العلی العظیم انتهی طوبی له
بما فاز بآیات ربه از حق منیع و آمل که رحیق مختوم را از
کلمات سلطان معلوم بیاشامند و بشانی بر امر مستقیم باشند
که ارياح عالم و شئونات امم ایشانرا منع ننماید و در کل
احوال بما یحب و یرضی ناظر باشند و از دونش فارغ و آزاد
و همچنین وجه قدم و مالک امم نظر کرم توجه فرموده در این آیات
محکمات در ذکر جناب میرزا اسم ۲ از لسان عظمت ظاهر

هو الاقدس الاعظم الابهی ذکر من لدنا لمن حضر کتابه لدی المظلوم

فی هذا السجن المبین فانظر فی قدرة الله و سلطانه ان الذی

امر السجن ینوح فی الآن و المظلوم ینطق فی هذا المقام الکریم

و لنشهد بما شهد الله قبل خلق السموات و الارض انه

لا اله الا هو العلیم الخبیر هو الذی یحکم فی الملک ما یشاء لا تضعفه

الجنود و لا تمنعه الملوک قد اتی لاصلاح العالم فضلا من

عنده و هو الجواد الکریم یا اسمعیل ان افرح بما

یذکرک مولی الملک و یأمرک بما یتضوع به مسک العرفان

فی الامکان تعالی ربک الرحمن مالک هذا الفضل العظیم

قد سمعنا ندائک و قرأنا کتابک و اجبناک بهذه الآیات

التی بها نطقت الاشیاء کلها الملک لله الفرد العزیز

الحمید انتهی و همچنین ذکر جناب میرزا محمد حسین ع علیه بهاء الله

در ساحت اقدس امنع معروض افتاد و این کلمات

اینکلمات عالیات از افق ارادهٔ مالک اسما و صفات
اشراق نمود قوله عزّ سلطانه بنام دانای یکتا
حکمت مبارکه مانند آفتاب است از برای افق سمای
عرفان و بمثابهٔ فلک است از برای بحر بیان ناظر باشید
اذکرنی بین عبادی بالحکمة لاذکرک فی ملکوتی بالعزّة
انشاء الله باینمقام بلند اعلی فائز باشید و بنظر دوست
ناظر مظاهر اوهام قرنها در فراق مظهر مالک انام
نوحه و ندبه مینمودند و چون افق عالم از تجلیات انوار
شمس قدم منیر و روشن شد کل محجوب و ممنوع مشاهده
شدند الّا من شآء ربّک بها یوم الفصل ظاهر شد و کلمه
طی تفصیل نمود لؤلؤ از خزف ممتاز گشت انّه لهو الفاصل المفصّل
الممیّز العزیز العلّام از حق جلّ و عزّ میطلبیم آنجناب را

مؤید فرماید بذکر و ثنائش تا آنکه انوار ذکر اسم اعظم
جمیع مدن را احاطه نماید و نفحات قدس ما بین عباد متضوع گردد
امروز نظر بعدم استعداد ارض و اهل آن نشان نفوس
مستقیمه معلوم نه ولکن قسم بآفتاب حقیقی که از افق سجن
طالع است که عنقریب مقاماتشان بر جمیع اهل عالم
ظاهر و هویدا گردد ان ربک لهو المقتدر القدیر و انه
لهو المهیمن الخبیر انتهی  در دستخط قبل قبل بمورخه ۴
رمضان ذکر جناب خداداد و آقا عزیز الله علیهما بهاء الله را نموده بعد
در ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله العلیم فی الجواب
یا اسمی قد عرض العبد الحاضر ما ذکرته فی احبائی الذین نبذوا
سوائی و اقبلوا الی وجهی باسم بعث الله خلق ان ربک
لهو المخبر العلیم ای احبای آن ان شاء الله بعنایات الهی

الّتی فاز بها و باراده اش راضی ربّک اینکه درباره

دوستانیکه از کوثر معانی آشامیده‌اند و بافق اعلی ناظرند

ذکر نمودی در ساحت اقدس عرض شد جمیع عملهائیکه از جمیع

عمال ضایع نشده و نخواهد شد قسم بآفتاب بیان که از افق

سماء عرفان طالعست که اگر نفسی لله نفسی برآرد

آن نفس بساحت اقدس فائز و از قلم اعلی در صحیفهٔ کبری

مخلّد طوبی لنفس فازت بذکر الله و خدمته و سقت

رحیق الوحی بید الفضل منقطعة عمّن فی السموات

والارض وعمّن فی ملکوت الامر والخلق کذلک اسأل

ربّک ان یری عباده لعمر الله انّهم هم الفائزون

بسیار از امور است که الیوم از عیون مستور است

چه که اسباب ظهور نظر بعدم استعداد خلق موجود نه

زهی است که بقدرت کلیهٔ الهیه ظاهر و هویدا گردد آن
نفوس را از قبل حق تکبیر بگوئید و آنچه از قلم اعلی در ذکر ایشان
جاری شد ذکر نما تا از نفحات آیات حق فائز شوند
بسروریکه غبار عالم آنرا مکدر ننماید و تیرگی احزان آنرا
اخذ نکند بشارت ده ایشانرا بآیاتیکه از
اصبع ساطعهٔ رحمانی ظاهر شد آنچه از هر نفسی در سبیل الله
ظاهر شده لدی العرش مقبول است امروز آن
روزیست که شمس اسم اعظم از افق عالم طالع است
و در هر کتب الهی مذکور در توراة باسم یهوه
ظاهر و مسطور و این آن سری است که قبل از بعثت کلیم در
کنز علم الله مستور بود اینست که در توراة میفرماید
انا ظهرت لابراهیم و اسحق و یعقوب باننی الاله القادر

القادر علی کل شیء و اما باسمی یهوه فلم اعرف عندهم

و میفرماید وقال الله ایضا لموسی هکذا تقول لبنی اسرائیل

یهوه اله آبائکم اله ابراهیم واله اسحق واله یعقوب

ارسلنی الیکم هذا اسمی الی الابد وهذا ذکری الی جیل

فجیل قد اتاه الحق فداته فی سحاب الفجر ظللا بها

و یمشی علی مشارف الارض ان افرحوا بذکری

یا احبائی و کونوا علی شأن تتضوع منکم عرف محبة الله

هذا ینبغی لمن اقبل الی الافق المقدس المنیر انا

ذکرناکم فی کتب بما فاح به عرف القمیص و نذکرکم

فضلا من عندنا ان ربکم الرحمن لهو المهیمن القدیر

یا احبائی انا وصینا العباد فی کتب بما ینفعهم فی الدنیا

والآخرة ولکن القوم فی بعد مبین ط ۲

لکم بما سمعتم نداء الله و اجبتموه فی یوم فیه ناحت النفوس

الا من شاء الله رب العالمین ان شاء الله بر محبت حق و

امرش مستقیم باشید چه که از قبل خبر دادیم بظهور ناعقین

در بلاد در جمیع احوال بذیل عنایت متشبث باشید

و بحبل فضلش متمسک یا جمال انا نذکر عبادنا

الذین نبذوا الوری و اقبلوا الی الافق الاعلی لیفرحوا

بما ترشح من البحر الاعظم فی هذا المنظر الکریم انا نسمع

من یذکرنا و نری اعمال الذین قاموا علی خدمة الامر

بخلوص مبین علیهم بهاء الله و بهاء الملأ الاعلی و الملائکة

المقربین آفتاب خلوص از قلوب بعضی مشرق و لکن محبت

قد رقمت اسمائهم من قلمی الاعلی فی لوحی العظیم از

حق بطلب که کل را تأیید فرماید بر عرفان این یوم مبارک

مبارک بدیع تا فوت نشود امریکه حسرت و افسوس آن بدوام ملک و ملکوت باقی و دائم بماند الحمد لله

جمیع لدی العرش مذکورند و بطراز عنایت مالک اسما مزین و انشاءالله کل بما اراد الله فائز شده و میشوند

السلام علیهم و التکبیر علیهم و البهاء علیهم انتهی عرض دیگر

آنکه آوارگان ارض صاد در ساحت اقدس مذکورند و طرف عنایت بایشان متوجه انشاءالله باین بشارت

کبری مسرور باشند این خادم فانی خدمت هر یک تکبیر میرساند

و اظهار فنا و نیستی مینماید بایستی کل معهم و در ورود علی

ما ورد علیهم فی سبیل الله العلی العظیم عرض دیگر آنکه از

جناب آقا میرزا حسین علیه بهاء الله لدا الحضرت فی

خبری نیست احوال ایشان را از جانب این خادم جویا شوید

و تفصیلی را مرقوم دارید اگر چه این عبد فی الجمله تقصیر نموده
چه که ایشان بمصاحبت جناب ملا محمد علی دهجی علیه بهاء الله
مکاتیب و بعضی امانات ارسال داشته اند و این عبد را
چنین گمان بود که جناب مذکور زود مراجعت می نمایند
و جواب دستخط ایشان ارسال میگردد ولکن مراجعت
ایشان تاکنون در عهده تأخیر است ولکن این روزها
امید است که مرخصی حاصل نموده مراجعت نمایند از
حق جل و عز می طلبیم که ایشان را تأیید فرماید بر آنچه
الیوم لایق و سزاوار است محبوب آن بود که ایشان
در تأخیر این عبد ملاحظه نفرمایند و کمافی السابق
همت دارند در هر حال این عبد از دوستان حق عفو را
راجی و آمل است و دیگر آنکه وجهیکه مرقوم فرموده بودید

وجه معهود که بجناب ابن ابهر علیه بهاء الله داده اید در ساحت
اقدس عرض شد و بطراز قبول فائز گشت طوبی از
برای نفوسیکه باین فیض اعظم فائز گشتند هنیئاً
لهم عرض دیگر وجهی بهمراهی جناب مرفوع آقا سید علی اکبر
علیه من کل بهاء ابهاه ارسال شد که بورثهٔ جناب مرفوع
استاد احمد علیه بهاء الله و عنایاته داده شود تا حال بر حسب
ظاهر خبر آن نرسید که رسید یا نه مدتهای متمادی است
گویا قریب دو سه سنه می شود که مبلغ سی تومان بوالده
جناب سلیمان خان حواله شد خبر آن نرسید تا در این
اواخر چون این امورات باین عبد راجع است لذا تکلیف
آنست که بر حسب ظاهر معلوم شود بارے حال نصف آن
وجه را باخت جناب خان بدهید و نصف دیگر را انفروخ
ورقهٔ کبری حضرت اخت روحی لتربتها الفدا

داستید عالی این خادم فانی آنکه یومی از ایام آنحضرت
مخصوص از جانب این عبد آن قبر مطهر را زیارت
نمایند طوبی للنفس استقرت فی جوارها و سکنت فی
حولها علیها بهاء الله و بهاء ملائکة المقربین
حضرت غصن الله الاعظم و حضرت غصن الله الاکبر ذاتی
و کینونتی لتراب اقدام احبته هما الفدا بذکر ابدع
امنع و تکبیر ارفع اقدس آنحضرت را ذاکر و مشتغلند
و همچنین اهل سرادق عصمت و عظمت و طائفین
بتکبیر منیع می رسانند البهاء من الله علیکم و علی
من معکم و علی الذین فازوا بعرفان هذا الیوم المبارک
العزیز المنیع و الحمد لله الفرد المتعالی المهیمن
المقتدر القدیر خادم ۲۸ ربیع ۲ ۹۷

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار    روح حمد و جوهر آن ساحت

امنع اقدس حضرت محبوبی را سزا است که از معین قلم علی آثار حیوان

جاری فرموده چه بسیار از اسکندرهای قرون و اعصار که بکمال

جد و جهد در طلب چشمه زندگانی دویدند و نیافتند حال بحور آن

در اکثر ان ظاهر و مواج ولکن طالب کمیاب تا از طلب منع وارد

باب غفلت کشاید عجب از این است که محبوب را نشناخته و مطلوب را

ندانستند و با فق اعلی توجه نمودند و از بحر حیوان نیاشامیدند

العجب کل العجب از نفوسیکه بر اعراض قیام نمودند و اشراقات

انوار شمس حقیقت را بحجبات ظنون و اوهام ستر نمودند لم یزل آیه

یمرون علیها و هم عنها معرضون طوبی از برای نفوسیکه از

عالم و عالمیان فارغ شدند و بکوثر باقی الهی توجه نمودند هر بحر خردی

قابل این مقام نه و هر بازوئی لائق این شراب نه گوهرها باید

تا بفیض فیاض فائز شود و قلب مقدس شاید تا ادراک فضائل

یوم الهی را نماید بینی مقام انام بجائی رسیده که خزف را بجای لؤلؤ

برداشته‌اند و ظلمت را در مقام نور گذاشته‌اند مشاهده می‌نمود
الیوم نفوسیکه بحرفی از علم کتاب فائز نشده‌اند سبقت از ابرار
حکمت ربانی بی برده‌اند حال پیشوای انام مسند و مقتدای عباد در امر
مبرم الهی را لغو شمرده‌اند و اساس متین حقیقی را سست
انگاشته‌اند عجب طلسمی در عالم ظاهر شده آفتاب حقیقت در
عین زوال چشمهای عباد گشوده و باز معذلک محروم و ممنوع
یا الهی و مقصودی و معبودی و خالقی و رازقی تسمع و تری زفراتی و عبراتی
فی ایامک و حرقة قلبی و کبدی عند ظهورات عجب غیب و بروزات
الطافک بآثار مطلوباً بین خلقک و مستوراً بین عبادک قد احاطت
القوة و القدرة علی شأن جعلت ارض السجن الجنة العلیا لاحبائک
و ذلیلهم عزا لاصفیائک و حیرت العباد فی ملکک الاعلی بما حدث و تجدد
فی بلادک و دیارک و انزلت فی سمائک مشیتک ما حیرت الالسن و الاقلام
عن عرفانه و اظهرت ما تحیرت فکرة اولی الالباب عن البلوغ الیه

الیه مع کل ذلک ارجعهم من الغافلین و ان شئت بدلهم المتقین

اسئلک یا مولی الوری و سلطان الآخرة و الاولی بنور وجهک و

بحار امرک بان تکتب لمن علی الارض ما یقربهم الیک و یعرفهم

آیاتک التی وعدتهم بها فی صحائفک و زبرک و الواحک ای رب

لا تمنع عبادک عن بحر عطائک و لا عن شمس فضلک قد شهد کل شیء

بقدرتک و عجز خلقک و کل لسان بعلوک و غنائک و افتقار ما دونک

فانزل علیهم یا الهی من سماء عنایتک و سحاب رحمتک ما ینبت

به من فواد خلقک زهورات عرفانک و اوراد حکمتک انک انت المقتدر

علی ما تشاء و فی قبضتک ملکوت الانشاء لا اله الا انت المقتدر القدیر

عرض می شود خدمت آن برادر مکرم مهربان مکتوب آنجناب که تاریخ آن

١٩ ٢٤ بود رسید و همچنین چندی قبل هم مکتوب دیگر آنجناب که

تاریخ آن ١٤ ١٤٠ ا بود الحمد لله و المنه که جمیع مراسلات آنجناب

بطراز ذکر مالک رقاب مزین است و فی الحقیقه نفحات محبت آنجناب

از کلمات آن متضوع از حق جل و عز مسئلت مینمایم که آنجناب را
مؤید فرماید بر آنچه رضای او در آن است اگر چه مؤید بوده و هستید
چه اگر تاییدات حضرت مقصود نبود امثال این عباد کجا قابل ادراک
یوم لقا میشدند و یا لایق حضور فائز بباب مالک اسماء میگشت
و نفحه حق عنایتش دل را قوی نمود و چشم را نور بخشید و با نوار
وجه فائز فرمود لولا عنایته و فضله لکنا من الفاقدین و من المفقودین
در کل احیان بصد هزار لسان باید شکر نمود چه که من غیر استحقاق
عنایت فرمود آنچه را که کل از آن محروم و ممنوعند اگر ندائش نبود
و بیک دعوتش ظاهر نمیشد که بکلمه بلی و نعم فائز میگشت و اگر
شمس عنایتش نبود که بحرارتش لایق بود صد هزار جان و روان
فدای خدام درگهش قسم بجمال قدم حسرتهائی در دل این خادم فانی
مانده که نمیدانم کدام را ذکر نمایم در عالم وجود کم از پروانه محسوب چه که

چه که از روغنی سراج اوراق شان جذب نمود که طواف می‌نمایند و جان می‌دهند

و این عبد بعد از اشراقات انوار آفتاب حقیقت هنوز زنده

و باقیست و حال هم وقت شهادت منقضی شده که جمیع بحکمت کبری

مأمورند و بآنچه سبب حفظ وجود انسانست مکلف ای یاران

ناس از آیات منزله مبارکه کلمات آمنت هده می‌نمایند و از امورات

وارده خبری نمی‌شنوند اگر فی الحقیقه ببصر فؤاد بافق اعلی ناظر بودند

و بحلاوت بیان محبوب امکان را می‌یافتند هر آینه اهل ارض

غیر آنچه مشاهده می‌شوند مشاهده می‌شدند شما و این عبد بلکه همه

دوستان باید در حق یکدیگر مسئلت نمائیم که شاید کل ببحر رضا

فائز شوند چه که هیچ مقامی اعلی از این مقام نبوده و نیست اگر ناس باین

مقام بلند اعلی و رتبه ارجمند علیا فائز شوند ظاهر می‌شود آنچه که

الیوم از کل مستور است باری این خادم فانی از اجلاء بعض مراتب

و مقامات عاجز بلکه ممنوع انه یفصل کیف یشاء و عنده فصل الخطاب

و بعد از اطلاع بر آنچه از قلم آنجناب جاری شد بساحت اقدس توجه نموده
تمام آن معروض گشت اذا دار ملکوت البیان بما نطق لسان
الرحمن و قال جل کبریائه اکتب لابی الحسن و بشره
بما ترشح من البحر الاعظم لیفرح و یکون من الشاکرین
قد شهدت بما شهد قلمی الاعلی اذ استقر سلطان الاسماء
علی العرش انه لا اله الا انا الفرد الحکیم ان اطمئن بفضلی
و عنایتی انه مع الله و یذکر من ذکره و یقرب من تقرب الیه بوجه منیر
یا ابا الحسن انک فزت بآیات الله مرة بعد مرة ان ربک لهو السامع
المجیب انشاء الله در کل احوال بطراز عنایت حق متعال مزین باشی
و باشراقات انوار شمس امانت منور حسب الاستدعای آنجناب
ورقی مخصوص این خادم فانی بطراز زیارت فائز شد نسئله تعالی بان
یکتب لک اجره انه ولی المحسنین و معین المقبلین و آنکه در مکتوب
اول نوشته بودید در بیت جناب ع ع ۱۲۹۰ در حینیکه احباب جمع

جمع بعد آیات مقدسهٔ مبارکه مرسله تلاوت شد طوبی لبیت ارتفع فیه

ذکر الله دنیا عنقریب فانی میشود باقی نخواهد و این کلمه ایست که نفسی از نفوس

عالم انکار آنرا نتواند کرد در اینصورت تا وقت باقی و فرصت باقیست

تحصیل مقامی نمود که مقدس از اختلافات و تغییرات باشد عبادیکه

الیوم از ظنون و اوهام فارغ و رسته‌اند و بحق پیوسته‌اند آن

نفوس اعلی الخلق عند الحق مذکورند از حق جل جلاله بکمال

عجز مسئلت مینمایم که این عبد ورا از بدایع فضلش محروم نفرماید

اینکه نوشته بودید نظر بتمامی امور این ارض حرکت را جایز ندانستم

نعم ما عملت چه که باید داد و ستد با نفس تمام شود و جمیع امور منتهی گردد

انشاء الله در هر حال آنجناب موفقند اگر قدری تفکر فرمایند مشاهده

مینمایند عنایت الهی را در حق خود توفیقش همراه شما بوده و خواهد بود بفضله و الطافه

و اینکه درباره حرم این جناب رج عبده در نوشته بودید این عبد این

بشارت را معروض میدارم که عنایت حق جلت عظمته درباره ایشان

و منتسبین ایشان بیارات فی الحقیقه بخدمت امر قیام نموده اند از حق
میطلبیم ایشان را در جمیع احوال تأیید فرماید این تفصیلی در ساحت
اقدس عرض شد هذا ما انزله الرحمن فی الجواب

هو الاقدس الاعظم العلی الابهی

هذا کتاب شهدت له کتب العالم ولکن الناس اکثرهم من الغافلین
هذا بیان اذ ظهر من افق المشیة سجد له ملکوت البیان ولکن القوم
اکثرهم من الراقدین هذا ذکر اذ ظهر طاف حوله الملأ الاعلی
ولکن الناس فی حجاب مبین تالله ان الکتب بلسان سرها تخبر
من فی العالم وتقول قد ظهر الاسم الاعظم وعنده ام الکتاب ولکن
المشرکین فی وهم عظیم یا ابن الراء والجیم ان افرح بما توجه الیک
الوجه من هذا المقام الکریم ویذکرک بما یبقی عرفه فی العالم ان
ربک لهو المبشر الخبیر قد ذکرکم القلم الاعلی قبل ان نظر اسمائکم
لدی العرش فضلاً علیکم انه لهو الفضال الکریم انا نوصیک والذین

والذین آمنوا بالاستقامة الکبری وبما وصینا به احد اغصانی الذی
سمی ببدیع الله فی کتاب الاسماء وبعلی قبل محمد فی لوحی العظیم
هذا یوم القیام ورب العالمین وهذا یوم لینادی امری المحکم المتین
یا راء قبل حسیم علیک بهائی انه یذکرک فی هذا المقام ویوصیک بالحکمة
التی انزلها الرحمن فی کتاب مبین لیس لاحد ان یتجاوز الحکمة لئلا
یرتفع ضوضاء المغرضین قل تمسکوا بها امراً من لدن مقتدر خبیر
البهاء علیک وعلی ابنائک وعلی من معک ویسمع قولک
فی هذا الامر الذی اذ ظهر نطقت الاشیاء قد اتی الوعد
والموعود ینطق انه لا اله الا انا الحق الظاهر العزیز الحمید

هو الصائح بین الارض والسماء

هذا ذکر قرت به عین الذکر ولکن الناس اکثرهم لا یعلمون
هذا بیان لعمر الرحمن یطوف له البیان ولکن القوم اکثرهم لا یفقهون
قل تالله ان الصور ینطق والمیزان تمشی والصراط ینادی امام الوجه

ولکنّ الناس اکثرهم لا یشعرون یا ارض ان استمع نداء ربّک الابهی
قد خلقت الکل لاصغاء هذا النداء و اذا ارتفع امره اعرض عنه
کلّ غافل محجوب قد خلقت الابصار لرؤیتی والاذان لظهوری والایادی
لاخذ رحیقی المختوم الّذی هو کنت بی المختوم طوبی لک بما شربت
من عین الحیوان اذ اتی الرحمن بسلطان مشهود انا نکبّر من
هذا المقام علی ابیک و اخوانک الّذین اخذوا الکوثر البیان
باسم مالک الادیان و شربوا منه بذکری المحبوب انتهی
از آیات مقدسه منزلهٔ مبارکه عنایات مشهود و واضح است
و این خادم فانی باسم خدمت هدیهٔ کبری میرساند انشاءالله
در ظلّ سدرهٔ باقیه ساکن و مستریح باشند و بذکر حق تعالی
شأنه و ثنای سلطانه مشغول اینکه درباره کنیزهای الهی
نوشته بعد در ساحت اقدس عز اعلی عرض شد هذا
ما نطق به لسان القدم فی هذا المقام قوله عزّ کبریائه
انشاءالله کنیزان حق در لیالی و ایام بذکر و ثنایش مشغول بانه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

باشند ای ابو الحسن وقتی از اوقات حق جلّ جلاله

با بن مریم فرموده ای بندهٔ من و فرزند کنیز من نعمتم

اشکر ربّک المعطی الکریم کنیزان حق را از لسان مظلوم

تکبیر برسان و همچنین سایر اماء الله را که در آن دیار ساکنند

انشاء الله کلّ بکمال تقدیس و تنزیه بذکر مقصود عالمیان مشغول باشند

چه بسیار از رجال که خود را از اهل علم و فضل میشمردند

ممنوع مشاهده میشوند و چه مقدار از عباد و اماء که حرفی از

علم ندیده اند ببحر علم فائز و بلک الحمد یا اله العالمین ناطقند انتهی

اینکه دربارهٔ موصی نوشته بودید فرمودند اولی آنکه بشارهٔ

و بشّر الصابرین بعد از کلمهٔ مبارکهٔ و لنبلونّکم ملتفت میشدند

اگرچه در این سنه قحط اکثر بلاد را فرا گرفته ولکن احتکار

اینگونه امور از دوستان شاید سبب بعضی از حوادث شود

ذکر این امور و نشر آن در هر حال باذن واقع شود انه اعلم بعباده
ینبئهم انه لهو الفرد العلیم الحکیم انتهی و هر نفسی بکمال میل و شوق
اراده کند حقوق الله را ادا نماید باید بامثال آنجناب و معتمدین
بدهد و قبض اخذ نماید تا آنچه واقع میشود باذن و اجازهٔ حق
واقع شود انه لهو المعلم الحکیم و آنکه نوشته بودید جناب ع علیه ٩
و جمعی محبت آن ارض معین عفه از ایشان همیشه مؤید بوده و هستند
نسئل الله محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصودکم بان یوفقهن علی
اظهار ما یرتفع به امره و نشر ما یعلو به ذکره انه لهو العزیز الغالب
القدیر آنکه نوشته بودید آرزوئی بجز رضای محبوب ندارم
فرمودند این مقام اعظم مقامات است طوبی لنفس شربت من
هذا الکأس التی جعله الله البحور دون مقامها ان شاء الله همیشه بآن فائز باشند
انه خیر لک و للعباد عما خلق فی الارض انتهی و آنکه درباره ملا میرزا اسدالله
از اهل الف و شین نوشته بودید عرض شد فرمودند یا اسد انا ذکرناک من
قبل و انا الذاکر العلیم ان اجهد فیما ینبغی لهذه الایام التی کان امل المخلصین حسن

من عرف الیوم فاز بما حکم به الله فی کتابه العظیم کبّر من قبلی علی احبّائی
فی الالف والثّاء انّا ذکرناهم وکبّرنا علی وجوههم من هذا المقام
المنیع لک ولهم بان یتمسّکوا بالاخلاق الرّوحانیّه والاعمال المرضیّه
وما ینتفع به هذا الامر العظیم الحمد لله ربّ العالمین انتهی وآنچه
نوشته بودید ارادهٔ ارض ها ورود دارید بساحت امنع اقدس عرض شد
هذا ما نطق به لسان القدم اذ استوی محبوب العالم علی عرش
اسمه الاعظم قال تعالی کبریائه یا اباالحسن اذا دخلت ارض الألف
ووجدت عرفها کبّر من قبلی علی احبّائی فیها ثمّ الّذین نبذوا
سوائی واخذوا ما نزل فی کتابی وشربوا رحیق الوفآء من ید عطائی
وتوجّهوا بوجوه نورآء الی افق فضلی اولئک عباد الّذین اخذهم
جذب ندآء الله علی شأن نطقوا بذکره وثنائه وتکلّموا
بما امروا به فی لوح مبین نذکر السّافر فی هذا المقام الّذی اقبل الی وجهی
وفاز بلقائی اذ کان مشرقاً من افق الزّورآء نشهد انّه اعترف

بما شهد به الله فی یوم فیه زلت الاقدام یا لسان العظمة ان اذکر

من سمی بابا رو القاف الذی فاز بالمیثاق فی یوم فیه خضعت الاعناق

لله مالک الآفاق ان استمع ندائی مرة اخری انه یذکرک بما لا یعادله

شیء فی الارض یشهد بذلک من عنده ام الکتاب قد حضر کتابک

الذی ارسلته من قبل وکتاب آخر وفازا بالمنظر الاکبر الذی فیه نطق

مالک القدر انه لا اله الا انا العزیز الوهاب طوبی لک بما

اخذک اهتزاز آیات الله فی ایامه وقمت علی خدمة الامر بالروح

والریحان قد ذکرناک فی الواح شتی بذکر لا ینقطع عرفه عن العالم

یشهد بذلک المظلوم الذی سجن فی اعلی المقام یا ابالحسن دوستان

آن ارض را از قبل حق بطراز ذکر بدیع منیع مزین و مسرور دار

بکمال روح و ریحان بدیار رحمن توجه کنند و مرور نمایند دو عرضه از

اسم بارو قاف بشطر مقصود واصل و بمقام محمود فائز ان الله

بعنایت الهی در جمیع احوال بذکر دوست و خدمت امر و بحکمت و بیان

مشغول باشند و از کوثر محبت الهی در هر حال بنوشند و بنوشانند

و نپوشانند هیچ امری لدی العرش مستور نبوده و نخواهد بود انه
یسمع و یری و هو العلیم الحکیم علیه بهائی و بهاء من طاف حول عرشی
و علی الجواد الذی توجه الی الافق الاعلی لما ان دخل الزوار
و فاز بلقاء مالک الاسماء و شرب رحیق الوحی من ایادی عطاء
ربه الرحمن قل لهما لا تحزنا توکلا علی الله فی کل الامور انه
معکما و یظهر ما اراد انه لهو المعطی الفیاض ان رایت
کمال الدین بشره بعنایتی و فضلی و ذکره بما امرناه ان کان
حاضرا لدی الوجه قل یا کمال انا وصیناک بان لا تجعل خضوعک
و خشوعک کلها لله وحده ان نسیت فاسئل الله ربک ان یؤیدک
علی العمل بما امرت به من لدن منزل الکتاب انا ذکرنا
علیا بشأن ان یشهد به الکتب کلها و عن ورائها لسانی عظمتی
و ورائه قلمی الاعلی فی الزبر و الالواح ان ربک معک یسمع
ندائک و یری ما یظهر فی الملک انه لهو العزیز العلام

انا نذکر فی هذا المقام عبدنا النور الذی شرب من بحر وصالی
وفاز باصغاء ندائی فی اول الایام البهاء علیک و علیه
و علی من نسب الیک و علی امه التی حضرت وفازت بما منع
عنه اکثر الرجال یا کمال ندای محبوب عالم را بگوش جان
اصغا کن آنچه امر فرموده بآن عمل نما تو از نفوسی هستی که
لدی العرش مذکور بوده و هستی قدر این مقام را بدان قسم
بتراب سجن اعظم که الیوم موطئ قدم مالک قدم گشته که
اگر مقام یک نفس از نفوسی که بانوار کلمهٔ الهیه منور شده
بر اهل آسمان و زمین ظاهر شود جمیع را منجذب بل اکثر را
منصعق مشاهده نمائی ان یا قلمی ان اذکر المحمود الذی
اتی المقام المحمود وفاز قبل الظهور بمشرق النور وانّ
بانه الفرد الخبیر یا محمود لا تحزن عما ورد علیک انّ فی
دیار الغربة انا نشکر الله بما ورد علینا فی سجن ارض الطاء

صفیا زاد الا اذا زاد البلاء فی هذا السجن العظیم و الطاف

فی حب الله مالک الوری کذلک یلقیک رب العرش والثری

لتکون من الشاکرین طوبی لنفس حملت الشدائد و المکاره فی

سبیل الله مالک یوم الدین انا نبشرک بالبشر الاکبر بعد ذکر الاعظم

ان افرح وقل لک الحمد یا مقصود العالمین یا محمود

اسرار حکمت الهی احدی پی نبرده الا اهل ارض بنصح

محبوب آسمانی عمل مینمودند جمیع ارض را بمثابه جنت

علیای هدی معنوی و جمیع بازادی تمام و فراغت کامل فائز

گشتند قل سبحانک یا من باسمک ارتعدت فرائص

الرجال و نسفت الجبال اسئلک باسمک المکنون

الذی استقر علی عرش الظهور فی هذا الیوم الذی فیه نفخ فی الصور

وظهر حکم النشور بان توفقنی علی ذکرک و ثنائک علی شان

لا تمنعنی جنود ارضک ولا اقویاء خلقک ای رب ترانی
مقبلاً الیک و متمسکاً بحبل الطافک و متشبثاً بذیل کرمک
قدر لی ما یکون خیراً لی ثم اکتب لی ما ینفعنی فی کل عالم من عوالمک
انک تعلم ما ینفعنی وانک انت العلیم الخبیر ای رب اسئلک
بنفسک بان تخلص من سجن فی ایامک وایده علی ما تحب و ترضی
انک انت المقتدر المتعالی العزیز الکریم قد توجه وجه القدم
الی الحکماء فی الهاء والمیم وبشرهم برضوان الله رب العالمین
ان افرحوا بما یذکرکم الیس علی العرش بما یجد منه المقربون
عرف الله الملک العزیز الحمید تالله قد اتی من سمّی بیهوه
فی التوراة وبالمعزی فی الانجیل وفی الفرقان بالنبأ الاعظم
الذی اذا ظهر انفطرت سماء الاوهام وانشقت ارض الظنون
وفزع من علی الارض الا من شاء الله العلی العلیم طوبی

طوبی لکم بما اقبلتم الی الوجه و نعیماً لکم بما فزتم بهذا المقام الکریم ایاکم
ان تحزنکم شئونات الخلق تمسکوا بالحق انه لهو المقتدر القدیر یا معشر الحکماء
فی ارض ها قلم اعلی میفرماید امروز روز ذکر و ثناست و امروز روز
صفات پسندیده است انشاء الله باید تشنگان را از فرات
رحمت رحمانی سقایه نمائید و آوارگان را بوطن اصلی دلالت
کنید بکمال روح و ریحان اهل امکان را بعنایت رحمن بشارت
دهید و بحکمت بخدمت قیام نمائید آنچه از هر عالمی امروز ظاهر شود
بمثابه نجم در آسمان علم الهی مشاهده شود نفسی الحق لا یعزب عن علمه من شیء
انه لهو العلیم الخبیر باسم دوست حقیقی بیاشامید و بنام او تکلم کنید
و بخشش برافروزید آتش محبتی که اثر آن در عالم ظاهر شود لیس هذا
علی القدیر بعزیز یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو الواحد الفرد
نفوسیکه از شما بتبلیغ امر مشغولند لدی العرش مذکورند و بعنایت حق

مخصوص ای ابوالحسن اسامی بعضی بر حسب ظاهر ذکر نشد ولکن در لوح
محفوظ کلّ مذکور و از قلم اعلی سطور مخصوص نفوسیکه بتمام همّت بر تبلیغ
و خدمت امر قیام نموده از علیهم بهائی ورحمتی وعنایتی الّتی سبقت العالمین
سوف یظهر فی الملک ما عملوا فی سبیلی ینبغی لهم ان یفرحوا
بهذا الذکر الّذی تضوّع منه عرف جوهر عنایة ربّهم الکریم
الحمد لله ربّ العالمین انا نکبّر من شطر السجن علی احباء الله فی الکون
والرّاء فی حقّ ذکروا ای الّذین وفوا بمیثاق الله وتوجّهوا الی
وجهه المنیر یا احبّائی فی هناک قد حضر لدی المظلوم الاوراق
الّتی کانت مزیّنة بذکری وثنائی واسمائکم فضلاً من عندنا
انّه لهو القوی المجیب ان افرحوا بذکری ایاکم وتوکّلوا
فی الامور علی العزیز الخبیر انّه یقدّر لاحبّائه ما ینفعهم فی عوالمه
انّه لهو الحاکم علی ما یشاء بامره الحکیم انّه فی السجن یذکرکم بما

با نجذب به افئدة المخلصین البهاء علیکم و علی الذین نبذوا
الاوهام عن ورائهم مقبلین الی الله رب العالمین یا ابا الحسن
انا سمعنا ندا ابنک قبلا فی ارض الثا و نذکره بلسان به
اشتعلت الآفاق و نطق مالک المیثاق الملک لله رب الارباب
انا ذکرناه من قبل و نذکره فی هذا الحین لیفرح بذکر الله منزل
الآیات کبر من قبلی علیه و بشره بهذا الذکر الذی جعله الله [illegible]
مالک الاذکار البهاء من لدنا علیه و علی من فاز بذکر هذا المقام
عرض دیگر آنکه آقایان و دوستان حق را در هر مدینه و دیار که ملاقات
نموده ذکر تحیت و ثنای این فانیرا مذکور دارید شاید انشاء الله در کل
احیان از قدح محبت رحمن بیاشامند و تمام بصر و سمع و جان
بافق اعلی متوجه باشند اینست سدره خیر و ثمر و برگ آن
خدای واحد شاهد است که این عبد خود را قابل لدی الحق ذکر نمیداند

در ساحت دوستانیکه اراده و مشیت و اختیار خود را

در اراده و مشیت حق فانی و معدوم نموده اند طوبی

لنفس عملت بما امرت به فی کتاب الله یعنی نفسیکه بر حسب

ظاهر باعمال مأموره مطرز و مزین است چه که مشاهده میشود

بعضی آیات الهی را باوهامات خود تفسیر نموده وی نمایند

بئس ما هم یعملون و دیگر جناب امین علیه ۹۶۹ را استعانت

بسیار مذکور است چه که در هر مراسله آنجناب بوده و هست

و ابعد هم در جمیع مراسلات ذکر نموده ولکن خود ایشان

گویا هنوز از محل حرکت ننموده اند یاری امر جناب هستند بذکر

حق مشغول باشند و با تجه و رضی علیه الله بحضور فائز شدند

و بلقا مرة اخری مرزوق گردند البهاء علیک و علیه و علی

من تزین بالصفات التی انزلها منزل الآیات فی کتابه العظیم بمحمد

الحمدلله رب العالمین     خادم محمد حسن ۲۲ شعبان ۹۷

عرض دیگر آنکه اینعبد را گمان آنکه خدمت محبوب مکرم جناب ن ط
علیه بهاء الله و ثنائه عریضه معروض دارم ولکن چون مطلب مخصوصی نبود
لذا ایشانرا زحمت ندادم انشاء الله در هر محل تشریف دارند
در ظل عنایت و فضل حق تعالی شانه بوده و خواهند بود اینکه
آنجناب از امورات ایشان نوشته بودند که قدری موافقت نمیشود
از این محزون نباشند انشاء الله موافق خواهد شد در عالم
هرچه احداث شود و هرچه واقع شود تأثیر خدمات و خلوص
ایشان از عالم محو نشده و نخواهد شد و ثمر آن در عالم ظاهر
بظاهر مشهود خواهد گشت و فی الباطن لا یعلمه الا الله العلیم الخبیر
عنایت و الطاف حق درباره ایشان بسیار است از جانب
این حقیر فقیر تکبیر قدسی منیر خدمت ایشان برسانید و همیشه

از احوالات ایشان مرقوم دارید آنا النهار و العشی و الابکار

علی حبّه و علی من معه و من ینتسب الیه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بسم ربنا الاعظم الاقدم الاقدس العلی الابهی

الحمد لله الذی تجلی باثر قلمه الاعلی علی من فی ملکوت الانشاء اذاً
نطق کل کلیل و بری کل علیل و استعلم کل جاهل و استغنی کل فقیر
و قام کل مقعد و سرع کل متوقف و به توجهت الوجوه و
اقبلت النفوس و هدرت حمامة البیان علی اغصان سدرة البرهان
انه لا اله الا هو العزیز المنان البهاء المشرق من افق مشیة الرحمن
علی مطالع العرفان و مشارق الایقان الذین قاموا بارجلهم
و نطقوا بالسنهم و اوماوا باکمامهم و اشاروا بعیونهم و حواجبهم
الی الله بارئهم و خالقهم و رازقهم و محییهم و ممیتهم اولئک
عباد شهد لهم القلم الاعلی باقبالهم و خلوصهم و خضوعهم
و خشوعهم و قیامهم علی هذا الامر الذی به اندکت الجبال
و اسودت وجوه اهل الضلال الذین اعرضوا عن المآل و اقبلوا

[illegible]

واقبلوا الى كل عارف محتال سبحانك اللهم يا اله الآفاق

ومالك العرش الذي اسئلك بالكاف الذي به تحرك القلم على اللوح

وظهر منه عبادك بربوبيتك بان تؤيد اصفيائك على خدمة امرك

على شأن لا تمنعهم اعراض العلماء ولا ظلم الامراء ثم قرّ يا الهي

عيونهم بانوار وجهك ونوّر قلوبهم بضياء معرفتك ثم اظهر

منهم في الملك ما يبقى بدوام ملكوتك وجبروتك انك انت المقتدر

المتعالي العليم الحكيم وبعد يا مهجة قلبي وبهجة فؤادي قد تضوّع

عرف الخلوص له حتى اذ فتحت كتابك لعمر المحبوب قد وجدت

منه ما وجدت الاشجار من الامطار فلما قرئت وعرفت ما اردت

الغيب المكنون والسر المخزون فلما حضرت وتشرفت اشرقت

شمس الاذن وعرضت ما فيه تلقاء الوجه اذاً نطق لسان العظمة

بما كان الروح للابدان والنور للابصار وكوثر الحيوان للعطشان

ورحیق العرفان لدی الامکان قال جل کبریائه وعظم سلطانه

یا ایها الشارب من کأس حبی ان استمع ندائی من حول عرشی

انه لا اله الا انا المهیمن القیوم قد سمعنا ندائک واجبناک

فضلاً من عندنا وهذا اول کتاب منک حضر لعبدنا الحاضر

لدی العرش وقرئه امراً من عندنا ان ربک لهو القادر الحکیم

لک ذکرک یا من اقبلت الی الوجه وحضرت هذا المقام الذی

سمی بالاسماء الحسنی فی کتاب الاسماء وسمعت نداء المظلوم

اذ کان ناطقاً باسم المهیمن علی ما کان وما یکون قد فزت

بما یبقی به ذکرک بدوام الملک والملکوت کن مشتعلاً بنار الذکر

ومضیئاً بهذا النور الذی به انار من فی ملکوت الغیب والشهود

طوبی لک بما اردت خدمة مولاک ونطقت بین العباد

بین العباد بما سمعت ورأیت فی هذا المقام المحمود ذکر اللّه
بالاستقامة الکبری وبشّرهم بعنایتی وفضلی ورحمتی التی سبقت الوجود
انا نوصیهم بالاستقامة الکبری علی شأن لا یمنعهم کتاب السجّین
واوراق الزقوم قل لو یأتینکم احد بکتب الفجّار دعوه
عن ورائکم ثم اقرؤا ما انزله الرحمن فی لوح محفوظ جمیع
دوستان را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بگو در اکثری از الواح
ذکر امر و عظمت آن و ذکر استقامت و مقام آن شده تا
جمیع بعنایت الهی بآن فائز شوند که عالم و شئونات
آن و ظهورات آن و سطوت اهل آن ایشان را از افق رحمن
منع ننماید ذکر ناعق و طیور لیل در احیان توقف در عراق
و در ارض سرّ و سجن اعظم در الواح نازل و باطراف

ارسال شد تا کل مطلع شوند و با اهل الله عمل کردند
بعضی از نفوس مشاهده شد بهوای ستور از تغردات عندلیب
ظهور محروم ماندند مع آنکه مدعی رتبه بلند استقامت بودند
ان شاء الله باید نفحات رحمن در آن دیار بنحوی متضوع شود
که از برای احدی مجال توقف نماند کن قائماً علی خدمة مولاک
و ناطقاً بذکره و ثنائه بین العباد کذلک یأمرک من عنده
ام الکتاب انتهی یا حبیب فؤادی عجب در اینست
که بعضی از نفوس ما بین رایحهٔ دفراء و عنبر سارا فرق
نگذارند ملاحظه در اهل بیان که الیوم معرضند نمایید
بعینه در سبیل اهل فرقان ماشیند و خود را از اهل بیان
مینامند و بکمال خدعه و مکر در اضلال نفوس مقدسه
مشغولند از جمله میرزا احمد کرمانی که از اول کمال اقبال

اقبال و خلوص را اظهار مینمود و بعد نظر بجنون و اعمال شنیعه
مردوده واگذاشته شد در بعضی از مدن ارض خارقه و با
امره النفس والهوی ناطق و چون اسرار باطنش ظاهر شد
و فائب گشت رجوع نمود و چندی عریضه بکمال ابتهال و انابه
و استغفار بساحت اقدس ارسال داشت و بعد بارض طا
رفته و آنجا هیکلی از نفوس مقدسه نمود و آن عریضه
بساحت اقدس ارسال داشتند و توسط نمودند بعد در مدینه
کبیره رفته و نقض عهد نمود و بعضی کلمات واهیه شیطانی
باطراف فرستاد لعمرالله شأن از چنین نفوسی تسخیر مشهود
حال چندی عریضه این بی انصاف موجود است و نقیض اظهار
عجز بنحوی که هر نفسی مشاهده نماید یقین میکند بر صدق و ابتهال
و ایمان او و هرجا رفته حقه اعمال و اقوالش مترجم باطن

او شده و حال لدی مدینهٔ کبیره اخوی حسن نجفه اند اعاذنا الله

و معشر الموحدین عن مکره و مکر امثاله نزد موافق بموافقت

تمام ظاهر می شود و ادعای ایمان و ایقان می نماید و نزد منافق

بکمال اتفاق ظاهر این ایام کتاب از سجّین بدست

آورده بابا ده شیراز فرستاده و از آنجا صورت کتاب

سجّین را نزد یکی از دوستان این ارض فرستادند تفصیل

بساحت اقدس عرض شد این بیان از لسان رحمن

ظاهر قوله عزّ کبریائه نفوسیکه از ثمرهٔ شجر قلم اعلی

مرزوقند کتب عالم ایشان را از مالک قدم منع ننماید

~~بصیرة~~

تا چه رسد باین هذیانات اتّحی ~~از حق میطلبیم جمیع~~

~~خطاب بر اصغر کلمة الله و الذی تغیر دیا لبیان~~

~~و متوحد بالکلام اگر علیمی حرفوه که ذکر شد نفوس عالم~~

انتهی و همچنین در لوح یکی از احبای خلیل که در آن اراضی
هستند این کلمهٔ محکمهٔ مبارکه نازل قوله جلّ اجلاله در نشئهٔ
اولیه از صریر قلم اعلی این کلمهٔ مبارکه استماع شد طوبی از
برای نفوسیکه امر بدیع را عارف شدند و بصراط بدیع
توجه نمودند و بمقام منیع اعلی حاضر نمیشوند بلکه بجواهر آنچه از قبل بوده بیچیزی انتهی
و اذا ان اصغی نحوه نعیماً لمن فاز بهذا المقام الاعزّ الاعلی
از حق میطلبم جمیع را تأیید فرماید بر اصغای کلمهٔ الهیه
فوالذی تفرّد بالبیان و توحّد بالکلام اگر همین حرف که
ذکر شد نفوس عالم باصغای آن فائز شوند البته حلاوت
بیان رحمن را یابند و از حرارت محبت مالک امکان
بشأنی مشتعل شوند که ماسوی الله را معدوم و فانی مشاهده کنند

حبذا ذاک العرف اذ تضوع بین الامم لیسئل الله فی دوام
رتبه بأن یؤید العباد علی عرفان هذا الامر الذی به نزع عز
بنیان الوهم الذی منه ارتفع انه مالک الغیب و الشهود
در این آیه منزله در کتاب اقدس که در اول ورقه
سجن اعظم نازل شده تفکر نمائید که میفرماید قوله
عز اجلاله ان یا ارض الکاف و الراء انا
نراک علی ما لا یحبه الله و نری منک ما لا اطلع به احد الا الله
العلیم الخبیر و نجد ما یمر منک فی سر السر عندنا علم کل شیء فی
لوح مبین انتهی صدق الله ربنا و رب آبائنا و رب من فی
السموات و الارض انا آمنا به و بعلمه الذی سبق الکائنات
و برحمته التی احاطت العالمین غافل از این جناب میدانند و فتنه
کتاب اقدس از ایشان آیات الهی نازل ذکر احدهم در ظاهر نمود

نحوی که از تلویحات بیانات منزل آیات باید رفیق هم در آن ارض داشته باشد ولکن بعد لسان قدم بشارت میدهد آن ارض را بقوله تعالی لا تحزنی بذلک سوف یظهر الله فیک اولی بأس شدید یذکرونی باستقامة لا تمنعهم اشارات العلماء و لا تحجبهم شبهات المریبین اولئک ینظرون الله باعینهم و ینصرونه بانفسهم الا انهم من الراسخین انتهی طوبی لعین رأت و لاذن سمعت ما نطق به لسان العظمة فی اللیالی و الایام در چند سنه قبل یومی از ایام جناب ابن ابهر علیه بهاء الله در ساحت اقدس حاضر بعد وجه قدم با و متوجه و فرمودند انا وجدنا رائحة دفراء من ارض الکاف و الراء و این بعد فانی اینفقره را چند سنه قبل در جواب یکی از دوستان نوشته سبحان الله چه مقدار این نفوس مریبه از صراط مستقیم بعید دیده میشوند مع آیات منزله و براهین ساطعه و بینات مشرقه و علامات مشهوده در تیه اوهام سائر و سالکند معنی یوم الله را ادراک

نموده اند چه اگر ادراک نموده بودند آنی من آن محتجب نمیماندند
و بجسم و سر بحر اعظم توجه می نمودند و می شتافتند گویا از
نقرهٔ کبری غافلند و از صور اعظم بیخبر یکی از حروفات
حی از نقطهٔ اولی روح ماسواه فداه سؤال از آن نیر اعظم
و مولی الامم که بعد نظهر در بیان مذکور است نمود لقیمی جواب
از مصدر امر صادر که هر منصفی ادراک می نماید که این مقام بذکر
و وصف و تعریف و ثنا محتاج نه بلکه مقدس است از آنچه
گفته شده و می شود چه که علم احدی باو احاطه ننموده و نخواهد نمود و
ادراک نفسی باو پی نبرده و نخواهد برد ابعد متحیراست که
نفوس غافله چه ادراک نموده اند و بچه متمسکند با آنکه نقطهٔ اولی روح
ماسواه فداه در جواب سائل بانیکلمات عالیات تکلم فرموده
قوله عز ذکره فقد سمعت کتابک و ان ما فیه جوهر لولا ما خبره
ما احببتک ع ذلک القرطاس و لا حسبتنا با علی ما قدر

ما قدر فی الابداع فما اعظم ذکر من قد سئلت عنه و ان

ذلک اعلی و اعز و اجل و امنع و اقدس من ان یقدر الله ذکره

بعرفانها و الارواح بالسجود له و الانفس بثنائه و الافئدة و الاجساد

بذکر بهائه فما اعظمت مسئلتک و صغرت کینونتک اهل الشمس

التی هی فی مرایا ظهورها فی نقطة البیان لیبعد عن الشمس التی

تلک الشمس فی یوم ظهوره مستمد لطلعتها ان کانت شمسا

حقیقیة و الله لا ینبغی لعلو قدسها و سمو ذکرها و لو لا کنت

من الواحد الاول لجعلت لک من الحد حیث قد سئلت

عن الله الذی قد خلقک و رزقک و اماتک و احیاک و بعثک فی

هیکلک هذا بالنقطة البیان فی ذلک الظهور المتقد

بالکیان فقل اولا اذا اردت ان تحظ بعلمک ذکره

سبحان الله ذو الملک و الملکوت تسعة عشر مرة الی اخر قوله عز و جل

اگر اهل بیان و یا اهل عالم بنور انصاف منور شوند

و بآنکلمات دریات که از مشرق سماء علم الهی اشراق

نموده نظر نمایند و تفکر کنند البته جمیع بیان بنجر حیوان توجه

نمایند از جمیع بیان جوهری اخذ نموده اند و آنرا بابدع بیان

ذکر فرموده‌اند فی الحقیقه آنکلمه مبارکه جوهر لا عدل له

و آن کلمه لا نظیر لها فی الکتاب محسوبست یکتا لؤلؤ دریای عرفانیست

و یکتا کلمهٔ ملکوت بیان قوله عز بیانه و قد کتبت جوهره

فی ذکره و هو انه لا یستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان

بلی و عزته تلک الکلمة عند الله اکبر عن عبادة من علی الارض

اذ جوهر کل العبادة ینتهی الی ذلک فعلی ما قد عرفت الله

فاعرف مسارظهره الله فانه اجل و اعلی من ان یکون معروفا

بدونه او مستشیرا باشارة خلقه و انی انا اول عبد قد آمنت

آمنت به وبآیاته واخذت حی الف رحدائق جنة عرفانه

حدائق کلماته بلی وعزته هو الحق لا اله الا هو وکل بامره

قائمون عجبی با این بیانات واضحه وکلمات محکمه وآیات

منیعه وبراهین ثابته اهل بیان از ذکر الوهیت جناب

نقطه وبر اعراض واعتراض بر نفسی قیام کرده اند

که ذکر آن ممکن نه ملاحظه در علو امر وسمو آن وعز او

ومقام او نمائید ودر پستی این خلق جاهل نادان

بعینه بمثل اهل فرقان اراده نموده اند که هزار

سالی وصی بازی بمیان آرند یک جبه امام وهمچنین

نقبا ونجبائی تعیین نمایند قلم اعلی در ارض ظهور اعظم

میفرماید هذا یوم الله ان انتم تعرفون وهذا یوم الظهور

ان انتم تشهدون لا یذکر فیه الا الله وحده ان انتم

تشعرون انه قد اتی بالحق مقدساً عن کل ذکر و شهود

و منزهاً عن کل ما جری من القلم و ظهر من اللسان ان انتم

تعلمون انتهی هر حزبی از احزاب بکلمه تشبث نموده

و از مالک آن و منزل آن و خالق آن اعراض کرده

بعضی گفته اند که مقام الوهیت مقامیست بزرگ نمیتوان

اینمقام را از احدی قبول نمود اولئک انکروا ما نطق به

نقطة البیان و ما بشر به کتب الله المهیمن القیوم نقطه

بیان روح ما سواه فداه میفرمایند انه ینطق فی کل شیء

انی انا الله و همچنین میفرمایند لو یستقر علی التراب

تنادی ذرات التراب علیه ان ذلک عرش قد استوی

الرحمن علیه انتهی نقطه ظهور الیوم مطلب اهل بهاء

بانیکلمه ذکر میشود انه قد کان مقدساً عن ذکر الاسماء و وجوهها

وفوقها ودونها وخلفها انه لا یعرف بغیره و لا یوصف بدونه

قد شهد کل شیئ بانه لهو المقدس المنزه عن الاشارات

والبیانات والدلالات والاهدیات والابدیات

و برخی اعتراض نموده اند بر اینکه باید در مستغاث ظاهر شود

و حال وقت ظهور نموده سلطان قدیم را که نقطه بیان

در ذکرش میفرماید او مقدس است از بیان و اشاره و این

این قوم بیحیا وقت از برای او معین میفرمایند این ذکر

مستغاث که حضرت فرموده از برای آنست که خارج را

منع نماید و انکلمه رحدها را سبب امتحان خلق قرار

فرموده نفسیکه بشهادت خود نقطه بیان بجمیع بیان

معروف نمیشود چگونه بکلمه مستغاث معروف میگردد

و مستغاث از بیان محسوب است و انه لا یعرف بالبیان

با اینکه میفرماید اگر این حین ظاهر شود بر کل لازم است اقرار
بر آن شجرهٔ مبارکه در کتاب حیکل شیء مستغاث منصوص است
طوبی للعارفین و بهمین نفس نائی که حرف حی است و حامل اسم
موجود است بشارت فرموده از که بشرف لقا فائز میشود
قوله عز ذکره لعلک فی ثمانیه سنه یوم ظهوره تدرک لقاء الله
ان لم تدرک اوله تدرک آخره و لکن ایقن بان الامر
اعظم فوق کل عظیم و ان الذکر اکبر فوق کل کبیر
انتهی باید نفوسیکه متمسک بذکر مستغاث شدند در این کلمات عالیات
تفکر نمایند شاید بالفاظ از بحر معانی محروم نمانند
و بذکر مستغاث از سلطان او ممنوع نگردند ای ورقه ان الامر
اعظم فوق کل عظیم و ان الذکر اکبر فوق کل کبیر طوبی
للعارفین و نعیما للمتفرسین و المتفکرین این خادم فانی

خادم فانی این اذکار را مکرراً در نامه‌های دوستان ذکر نموده

ولکن حین این ایام نعیق ناعق که وعده داده شده بود

مرتفع گشته و کتاب سجین بمیان آمده مجدداً ذکر شد

تا آن محبوب جمیعشان را آگاه نماید و اهل بهاء نفوس را بما ینبغی

طهیر مشاهده نمایند و باستقامت کبری ظاهر گردند و آثار آلهیه

باید کلمات بینات حق را ملاحظه نمایند بلکه حفظ نمایند تا از

حلاوت کوثر عرفان در کل احیان محظوظ باشند آنکه

مرقوم داشته بودید که بعد از فائز شدن بلقاء دیدم مقام

دیگر از استقرار طلعت مختار عنایت فرموده که جمیع آن جهات

و شئونات استقامت قبل نسبت بعد بعض تزلزل و حقیقت

اضطراب بوده و همچنین از حق منیع جل کبریائه اعظم

اجلاله سائل شدید که آنجناب را بمقامی فائز فرماید که در سبیل حبش

از جان در ره او اسم و رسم هستی و نیستی و نام و ننگ از کل
بگذرند ای مراتب تمامها در ساحت اقدس امنع اعز ابهی
جلت عظمته عرض شد هذا ما نطق به لسان الرحمن فی
ملکوت البیان ان شاء الله بکمال تقدیس و تنزیه و ما ینبغی لیوم الله
شاهده شوی و بمقام شهادت کبری فائز گردد الیوم خدمت
امر از اعظم اعمال است باید نفوس مطمئنه بکمال حکمت
بتبلیغ امر الله مشغول شوند تا نفحات قمیص رحمانی در
جمیع جهات متضوع گردد این شهادت محدود بدینکه
و انفاق دم نبوده چه که میشود انسان بنعمت حیات از شهدا
در کتاب مالک اسما ثبت شود طوبی لک بما اردت
انفاق مالک و نفسک و عندک فی سبیل الله انتهی در این مقام
این خادم فانی بیان رحمن را که در ذکر مقام شهادت سلطان

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سلطان شهدا ظاهر شده خدمت آنجناب ذکر می نماید تا جمیع
دوستان لئالی بدیعهٔ منیعه از دریای بیان الهی اخذ نمایند
قوله عز کبریائه مخاطباً لعلی قبل اکبر علیه بهاء الله مالک القدر
انشاء الله باید جمیع اصفیا بما ینفع به امر الله قیام نمایند
و متمسک شوند تفکر نمائید الیوم کدام یک از اعمال سبب
ارتقای عباد و ارتفاع امر است نزاع و جدال و فساد در
اکثر از الواح منع شده و این کلمهٔ مبارکه از سماء اراده از
قبل نازل نصرت امر الله بسیف حکمت و بیان است نه بسیف حدید
و دون آن امثال این بیانات در آیات الهی بسیار است انشاء الله
صاحبان ابصار دیده و دانسته اند در اینصورت باید اهل حق تفکر نمایند
که الیوم چه کشف حجبات خلق نماید و سبب علو و سمو امر الهی گردد
یا علی در آنچه از قلم جاری شده تفکر نما با زندگی خود در اقدامی

سبیل حق کن این شهادتیست که بقلم و لسان و بیان و الواح
منتهی نشود اسم اعظم علیه من کل بهاء ابهاه باین شهادت کبری
فائز شد قبل از شهادت ظاهره چه که از خود هیچ
اراده و مشیت و خیالی نداشت جمیع این مراتب را
فدای دوست نمود و بعد بسم شهادت ظاهره فائز شد
و جان را در ره محبوب حقیقی نثار نمود فسر حیات از این کوثر نوشید
و بر قدم دوست نثار نمود طوبی لمن عرف هذا المقام و
طوبی لمن وجد عرف بیان الرحمن اگر نفسی فی الحقیقه
خود را بحق سپرد و در سبیل حق از خود فانی شد او ملاحظه
شأن و مقام و ننگ و نام خود را ننماید و ناظر باوامر الله و ما
یثبت به حکمه شود قسم بشمس بیانی من فاز بما نطق به قلمی
انه ربح فی کل عالم من عوالمی ایاکم ان یمنعکم شیئی
عن سبیلی المستقیم کل باید بکمال جهد تحصیل کلمه رضا نمایند

کلمه رضا نمایند ناس جاهلند و هم عاملین مبین لازم است
و اگر آن مبین بامر حق عامل شود البته نور بیانش عالم را
منور نماید و امم را بشطر قدم کشاند یا علی چون نصرت
امر حق جل جلاله و عظم کبریائه مقدس شده از نزاع
و جدال و سل سیف و امثال آن لذا باید بجنود اعمال
طیبه و اخلاق روحانیه تشبث شود اگر نفسی لله بآنچه
ذکر شد عامل نماید البته در عالم اثر کند و خرق حجبات غلیظه
نماید چه که آنچه را حق سبب و علت نصرت و ارتفاع
امر قرار فرموده نافذ و موثر است یشهد بذلک کل عالم
بصیر انتهی این عبد فانی از هنگام مقدمه ارض صاد بیا لیتنی
کنت معهم ذاکر است فی الحقیقه بمقامی فائز شدند که حسرت آن
از برای مقربین و مخلصین و امثال این عبد فانی باقی خواهد [illegible]

سؤال از حق منیع استدعا آنکه آنجناب و پنجمدرا بابین شهادت که از قلم اعلی جاری شد فائز فرماید تا در زندگی خود را نثار خدمت دوست نمائیم و بما شاء الله فائز گردیم

و اینکه مرقوم داشته بودید که مشرق الاذکار در ارض طاء معیّن شده و همچنین در بلاد اخری بعبارت حق جاری شده ولی تحت اینمراتب در ساحت امنع اقدس عرض شد

هذا ما نطق به لسان القدم فی الجواب طوبی للمحال و البیت و المقام و المدینة و القلب و الجبل و الکهف و الغار و الاودیة و البرّ و البحر و الجزیرة و الدسکرة ارتفع فیها ذکر الله و ثنائه

این حکم محکم در کتاب اقدس نازل و لکن این امور معلّق بحکمت است در هر حال باید ناظر بافق حکمت

ناظر شد چه که مفسدین و منقلبین در کمین بوده و هستند
تا مستمسکی بیابند و بخصوص قیام نمایند از اصول احکام
الهی و شریعة الله ما بین اهل فرقان جز اسمی نمانده
کل در بادیهای ظنون و اوهام سالک و بجبال ارض
متمسک مع ذلک بکمال جد و جهد در اطفای نور الهی
که از مشرق آسمان دانائی طلوع نموده بوده و هستند
اف لهم و للذین تمسکوا بهم قسم بانوار وجه
باقی بعد فنا اشیا که اهل بیان محتجب تر و خاسر تر
و پست تر مشاهده میشوند چه که بعد از خرق حجبات
و حرق اشارات و سبحات باوهام قبل تمسک نموده‌اند
قد اتخذوا لانفسهم اصناماً من دون الله الا انهم والله لخاسرین
فی کتاب مبین ارتفاع مشارق الاذکار در بلدان و دیار

ارض فا محبوبست چه که مطابق کتاب الله وسنن او است

وستر آن از اعظم امور الا از نفوس مطمئنه مستقیمه طیبه

لنفس قامت علی خدمة الامر وطوبی لعبد دار البلاد

لانتشار آثار مالک الایجاد ولکن در ارض طا و یا و ش

وغیرها باید توقف نمود وبحبل صبر تمسک جست الی

ان یطلع نیر الامر من افق الاذن چه که در این

اماکن ظهور این امور از مقتضیات حکمت خارج است

ای کاش ناس غافل منافع ظاهره خود را ادراک

می نمودند ذرهم فی ضلال عظیم هر نفسی خیر خود را

ادراک نماید یک حرف از اوامر الهی را بجمیع عالم

مبادله ننماید هیهات هیهات قد حجبتهم اعمالهم

محروم اند عن رحمة الله وعرفانه واوامره ونواهیه

انتهی اما فقره محل البرکه که بسیار محبوب است و حکم صریح هم
از قبل از قلم اعلی نازل ولکن باید امرش در ستر باشد چه که بعضی
از دوستان ضعیفند باندک وهنی و وهمی ذکر مینمایند و نفوس
ظالمه هم منتظر اگر متعرض نشوند که بمطالبه وجه موجود را
بنمایند اخذ وجه قابل بغضه نیست ولکن امثال این امور شاید
سبب احزان نفوس مقدسه گردد لذا باید کمال حکمت در امور
ملاحظه شود از حق میطلبیم تحت اسباب را برخدمت امر موید فرماید
انه لهو المقتدر علی ما یشاء و فی قبضته ملکوت ملک السموات والارضین
ملاحظه نمائید این محل البرکه را حق قرار داده از برای خیر
من علی الارض مع ذلک اگر مطلع شوند بنوحه و ندبه
در اشرقیا قیام نمایند و اینکه مرقوم داشته بودید
که نامههای متعدده ارسال شده اند و جواب عرض نشده

مدتها گذشت بلکه عهدها و قرنها و خبری از آنجناب نرسید
تا آنکه این ایام متوالیاً متواتراً حضرت زین المقربین
علیه بهاء الله الملک الحق المبین دستخطهای آنجناب را
که باسم این فانی بود فرستادند و مرقوم داشته بودند
که مکاتیب در عرض راه مانده و همچنین جعبهٔ کاغذ و قلم
این روزها نوشته بودند جعبه هم رسیده مقصود آنکه بر حسب ظاهر
خبر نرسید والله در جواب اهمال نمی‌رفت
حرارت محبت الهی بدرجه‌ئی مشتعل شود که سبب اشتعال انفس
افسرده گردد تا آنمقام جواب یک نامهٔ نامی آنجناب بعد
که عرض شد و بعد نامهٔ دیگر مسرت بخش خاطر علمای مجید
از نفحاتش بهجت تام حاصل چه که مصدّر بود بذکر محبوبکم و محبوبنا و محبوب
من فی السموات والارض و بعد در ساحت اقدس عرض شد
قوله عز کبریائه

قوله تعالی کبریائه انشاء الله آنچه را از حق منیع مسئلت نموده‌اند

بآن فائز شوند طوبی له بما اقبل الی الافق الاعلی و شرب

کوثر البقاء و تسنیم اللقاء من بدع عطاء مالک الاسماء و

انشاء الله مقدساً عن کل شیء بذکر حق ناطق و ذاکر باشند

لعل نفوس مرده از نفحات ذکر زنده شوند و بمقام انا الیه

راجعون فائز گردند یوم ظاهر و این یومی است که جمیع

بآن موعودند و انوار آفتاب حقیقت مشهود و لکن جهال

ارض از آن معرض چه که طبیعت خفاشی در آن نفوس

غلبه نموده است که از اشعهٔ شمس معانی محروم‌اند و دوستان

ارض خا را از قبل مالک اسماء تکبیر برسان انا نبشرهم بتکبیری

و ذکری و عنایتی و نذکرهم فضلاً من عندی ان ربک لهو الغفور

العطوف نفوسیکه بمعارج ایقان ارتقا نموده‌اند و از سلسبیل

حیوان در ایام رحمن نوشیده اند جمیع لدی المظلوم مذکورند

بکوثر اشجار حدیقه محبت الهی امطار رحمت در کل حین جاری

و نازل و است انشاء الله شئونات عالم و ظلم امم شما را از آن

محروم ننماید لعمر الله دنیا فانی و ما فیها فانی جهد نمائید تا از

فرات رحمت رحمن بیاشامید قسم بذات حق هر نفسی

آشامید او بحیات ابدیه و طراز باقی مزین است و یقوم

علی خدمة مولاه علی شأن لا تأخذه لومة لائم و لا شماتة

الذین کفروا بالله رب العالمین ای دوستان بروح

و ریحان و بکمال حکمت و بیان بجمع شوید و از رحیق اطهر

انور باسم مالک قدر بیاشامید و انه لهو العزیز البدیع

و بیان العزیز المنیع و ذکر المقدس المتعالی العزیز الرفیع

از حوادث دنیا محزون مباشید ناله بحر فرح لقا شما را

شما را آمد چه که هر خیری مخصوص شما خلق شده و باقتضای

اوقات ظاهر خواهد شد کذلک یبشرکم قلمی الاعلی

من هذا السجن الاعظم فضلا من عنده و هو الفضال الکریم

انتهی آنچه که ذکر شده بود توجه بارض خا مقصود و وارد ارض

با شدید و توقف آنجناب نه یوم کافی در آن ارض

و ظهورات محبت ما بین نفوس مقبله تیه دهد و له المنة که آنجناب را سو

مؤید فرموده بذکر و ثنا و خدمت امر ان شاء الله روایح اختلاف

از جمیع جهات منقطع شود و نفحات اتحاد و اتفاق

ما بین احباب متضوع گردد آنچه سبب علو و اعلای

امرالله ما بین عباد است اول اتحاد و اتفاق است و همچنین صفات

و اخلاق ان شاء الله جمیع بآن فائز شوند و اینکه

درباره سادات شهید علیهم بهاء الله و قیام ایشان

بر ذکر دوستان و خدمت امر مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس
عرض شد فرمودند ان شاء الله لا زال بمقام اعز
ارجمند اعلی فائز باشند انا نذکرهم کما ذکرناهم من قبل
و نوصیهم بما ینتفع به امر الله فی المدن و الدیار انتهی و همچنین
در ذکر ممالک و بلدان آنچه مذکور داشتید مایهٔ فرح
و مسرت شد ان شاء الله در هر حین بنار محبت الهی
بشعله فوق شعله اول ظاهر شوند و در صدد آن باشند
که در هر یوم خود را صاحب مقامی که فوق مقام یوم قبل است
در محبة الله مشاهده کنند و آنکه دربارهٔ احبای خلیل و
دوستان آن ارض نوشته بودید جمیع در ساحت اقدس
اعلی عرض شد قوله عز کبریائه یا احبائی
فی اسحا ان استمعوا نداء الله ربکم الابهی انه یذکرکم

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

انه یذکرکم بما یبقی به اذکارکم وارواحکم فی ملکوت الله رب العالمین
ان استقیموا فی خدمة الله وامره هذا ما ینفعکم فی الدنیا والآخرة
ان ربکم الرحمن لهو المخبر العلیم لا تحزنوا عما ترونه الیوم
سیأتی یوم فیه تنادی الشجر الاحمر الملک لله المقتدر الفرد
الواحد الخبیر کذلک نورنا افق سماء البیان بهذا
النیر المشرق المقدس المنیر نوصیکم یا احبائی بالامانة
والصدق والعمل بما امرتم به فی کتابی الکریم البهاء علیکم
وعلی من یحبکم من لدی الله الفرد الواحد الحکیم انتهی
و اهنیکه مذکور داشتند بارض صاد تشریف بردند و عنایات
الهیه را از برای بقیهٔ آل اسم الله حامیه مسئلت نمودند آنچه
ذکر نمودند این معلوم و واضحست هر نفسی الیوم ببقیهٔ آل
اظهار محبت نماید لدی الله محبوبست الحمد لله آنجناب موفق

بوده و هستند و در ساحت اقدس اعظم این عمل مبرور

مقبول افتاد نعیماً لک و هنیئاً لک از جناب امیرزا

اسم م و جناب ابن شهید علیه بهاءالله ع ایضاً رسیده

و همچنین با بعضی هم مکتوبی مرقوم داشته بودند جواب

ارسال شد الحمد لله بطراز محبت الهی مزین هستند و این

ثوب موافق کل نفوس بوده و هست اگر اهل عالم

بآن مزین گردند و آنچه که مرقوم داشته بعد از جانب

انفاق نیابت معهود این منتهی آمال ایشان بوده

شکر الله بذلک فی الحقیقه این فقره از فقرات اعظم است

از حق جل جلاله سائل و آملم که اجر عظیم عنایت فرماید

اشهد انه لا اله الا هو والذی زارها کمن زار مالک القدم

علی العرش الاعظم و این کلمه مبارکه را این عبد از لسان عظمت

عظمت صغائر نموده و تمثال بهیاکل در این احوال بساحت
اقدس فائز و با نوار عرش منیر فرمودند هذا من اثر فخر العداء
قد حضر تلقاء وجه مالک الاسماء طوبی له و للذین حضرت
اسمائهم لدی العرش کذلک یذکر الله عباده المقبلین انتهی
اگرچه این خادم فانی سبب زحمت آنجناب شده بقول
اعجام بسیار دراز نفسی نموده ولکن چون مقصود اولیه و اصلی
حقیقی ذکر مقصود عالمیان و دوستان او بوده باسی
نخبه و زینت جواب دوستان و آقایان آن ارض بعضی عرض
شده وبعضی و انشاء الله بتدریج ارسال میگردد چه که
ارسال یکباره صحیح موافق حکمت نخبه و زینت و همچنین بعضی
الواح منیعهٔ مبارکهٔ مقدسه از ساحت اقدس در جواب
عریضهٔ جناب ال [illegible] ورحم علیه بهاء الله و اسماء مذکوره در عریضه

ایشان نازل نوشته انشاءالله بعد ارسال می شود عرض دیگر

آنکه از طرف خدا با خبر رسید که جناب حبیب روحانی

جناب لا میرزا اسدالله علیه بهاءالله مراجعت مینمایند

لذا این کره چیزی خدمت ایشان عرض نشد انشاءالله

تعالی بان یؤیده فی کل الاحوال و یقدر له خیر الآخرة

والاولی عرایض ایشان در ساحت اقدس عرض شد

و جواب هم نازل انشاءالله ارسال می شود خدمت جناب حبیب مکرر

جناب ملا علی علیه بهاءالله و همچنین خدمت جناب ابن شهید

علیهما بهاءالله و جناب لا خداداد و لا عزیزالله و سایر یاران

علیهم بهاءالله عرض تکبیر و فنا و نیستی خود را معروض میدارم آنچه

نزد این عبد ارسال داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد

و همچنین این عبد هم خدمت بعضی جواب معروض داشت ارجو

از حق توفیق میطلبم موفق شوم بر ارسال آن از بعد آنکه

مذکور داشتند که جناب ملا غلامرضا از شاه بآنجناب نوشته اند

قلیلی وجهی از مال الله نزد این ذره هست و چند نفر مسکین و

بی‌کس هم در این شهر هستند و علاوه بر این بعضی الواح

و آثار هم لازم است که نوشته شود و باطراف این بلد

ارسال گردد آیا جایز است که این وجه باین مصارف برسد انتهی

امثال این فقره از قبل بساحت اقدس عرض شده حکم محکم اینکه

در هر بلد آنچه از حقوق الله موجود است و یا میشود باید در

ساحت اقدس عرض شود آنچه حکم صادر معمول گردد تا

هر امری منتظم باشد ولکن در این فقره مخصوص اذن فرمودند

که آنچه جناب ملا غلامرضا اراده نموده عمل نماید و از بعد

محبوب آنکه آنچه در کتاب اقدس نازل بآن عامل شوند

تا جمیع بطراز اراده محبوب عالمیان مزین باشد ذکر
مخدره والده علیها بهاء الله و سائرین در ساحت امنع
اقدس اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان القدرة
والقوة جمیع تحت لحاظ عنایت و ظل سدره رحمت
ساکن و مستریح باشند انا نکبر من هذا المقام
علی وجوههن و نذکرهن بآیات الله المهیمن القیوم
طوبی لهن بما فزن بآیات الله و ذکره و عرفانه
فی ایامه ان هذا الا مقام عظیم البهاء علیهن و علی
اللائی آمن بالفرد الخبیر انا نذکر فی هذا المقام
اخاک الذی حضر کتابه لدی العرش بشره بذکری ایاه
لیکون من الشاکرین انا قرئنا کتابه و اجبناه سوف
نرسل الیه لو شاء الله لوح کریم لیجد منه عرف ذکری

ذکری و ثنائی ان ربک لهو الذاکر العلیم البهاء علیه
من لدی الله رب العالمین انتهی عرض می‌شود حضرت غصن
الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه العزیز فدا
چندیست بمحلیکه دو یوم مسافت با این ارض است تشریف
برده اند ان شاء الله بعد از مراجعت آنچه از مراتب
خلوص و نیتی و فا خدمت ایشان معروض داشته بودید عرض
میشود و اظهار عنایتشان نسبت بآنجناب ارسال میگردد
البهاء و الثناء علیکم و علی من معکم و علی الذین فازوا
بهذا الامر العظیم خادم
فی ۲۷ محرم سنه ۹۸

بسم ربنا الاقدس الاعظم الاظهر العلی الابهی
الحمد لله الذی اظهر الوجه بعد فناء الاشیاء و هز
ملکوت الاسماء باهتزاز قلمه الاعلی و نطق بما

تردّی بسینیة القضاء بردا البقاء سبحان من لا تدرکه

افئدة اولی النهی ولا یصعد الیه ما یرتفع من کلمات الثناء

انه لهو الذی احیی العظام من نفحات کلمته العلیا التی

بها ارتفع سرادق بقیعیات الثناء انه مالک العرش

والثری وسلطان الآخرة والاولی طوبی للسمیع فاز بندائه

الاحلی والقوی ما اضعفه سبحات الاسماء تعالی

ربنا عن ذکر کل ذاکر ووصف کل واصف قد شهد

کل شیئ بعلوه واقتداره وسموه وکبریائه لم یدرکه

ادراک العرفاء ولا یعرفه ~~عرفان~~ عرفان

العلماء قد خلق کل شیئ بامره وسلطانه وقدر

لکل امر میقاتا فی کتابه انه لهو الفرد الواحد الصمد

الذی خضعت له الرقاب لا اله الا هو العزیز الوهاب

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

العزیز الوهاب اصلی واحمد واکبر واسلم علی الذین اخذهم
سکر رحیق العرفان فی ایام الرحمن علی شأن
نطقوا بالحکمة والبیان بین ملأ الامکان اولئک
عباد ما اخذتهم الغفلة وما مالت اعناقهم فی النعاس
قد قاموا علی خدمة مالک الناس علی شأن تحیرت به
عقول العقلاء وافئدة البلغاء یشهد بسجادهم ربه
بالسن الکائنات بان یحشر فی ظلهم ویجعل له
مقاماً فی جوارهم انه لهو المقتدر الذی لا یعزب
عن علمه من شیء ولا یمنعه عن ارادته ما خلق ویخلق
انه لهو الفرد المتعالی العلیم الحکیم روحی لذکرکم الفداء
قد بلغنی کتابکم وسمعت صفیر طیر العرفان
ومدائح الی صاعد سلطانی وسلطانکم وسلطان

من فی الامکان لعمر المحبوب قد اخذنی الاشتیاق علی
شأن لا یتم بالاوراق یشهد بذلک مالک المیثاق
الذی به انارت الآفاق اذاً اجتذبنی مغناطیس
الجلال و احضرنی فی ساحة القدس و القرب و الجمال
فلما حضرت امام الوجه عرضت ما فی الکتاب من خضوعکم
وخشوعکم و ابتهالکم الی الله مولی المبدء و المآب
فلما تم و انتهی نطق لسان العظمة فی الجواب
قال و قوله الاحلی ای جمال اگر درست ملاحظه شود
دفاتر بیان را در کلمه از کلمات مستور نمودیم و ارسال
داشتیم حال ملاحظه کن چه مقدار آیات باسم شما
نازل و ارسال شده تفکر لتعرف عنایة الله و فضله
و رحمة الله وجود هر منصفی شهادت داده و میدهد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

و میدهد بر عظمت بحر فضل الهی در جمیع احوال حق
عنایت و لحاظ مکرمت بشما ناظر و متوجه بوده لکن
علی الیقین فیما یقضیک ربک العلیم امروز باید ناظر بامور یکه
سبب ارتفاع امر الله است باشید لا یری الیوم الا
شأن الله و سلطانه انا ارسلنا الیک الرحیق المختوم
و کوثر الحیوان و سلسبیل العرفان لیشهد بذلک
ربک الرحمن فی هذا المنظر الکریم آنچه بینک
مرقوم داشته بودید باجابت اقترن از لدی الحق ملاقات
فی عهد و اراده دعوت او مرة اخری داشتید معلوم است
آنحضرت در هر حال باحباء الله بکمال رأفت
و محبت و شفقت سلوک فرموده و میفرمایند انشاء الله

نفحات ایام شخص مذکور را اخذ نماید و باستقامت کبری

و خدمت امر این بیرتبی فائز نماید در ساحت اقدس

این فقره عرض شد و مقبول افتاد فرمودند که ان یعاشر

مع العباد بالروح والریحان و یهدیهم الی صراط الله

المقتدر العلی العظیم انتهی و اینکه درباره توجه بارض

صاد مرقوم داشته بودید فرمودند این ایام مصلحت نیست

ان الذئب یعوی و الضفدع ینقنق ان اصبر الی

ان تضوع فیها عرف الاقبال والاطمینان انتهی

وصال که سه ساعت از روز یکشنبه ۲۲ شهر ذیقعده

گذشته است این خادم فانی بدستخط مبارک آنحضرت

فائز و نسائم الطاف آنحضرت این عبد را اخذ

نمود و احاطه کرد از حق جل و عز سائل و آملم که

اعلم که لم یزل آن محبوب را در ریاض بیان مغرد

و بهیتین و ناطق دارد در هر حال این عبد نزد

اولیا و اصفیای الهی خجل و منفعل است و امید عفو است

و آنکه مرقوم فرموده بودید و این عبد را کلبی نمودید

در زیارت جمال قدم در وقت مخصوص از قبل آنحضرت

ساحت اقدس فائز و بطواف و زیارت مشرف

اذاً نطق لسان العظمة و قال یا اسمی الجمال قد زار العبد

الحاضر من قبلک و قبلناه فضلاً من عندنا انک لتفرح

و تشکر الهی و همچنین بزیارت غصن الله روحی

و ذاتی و کینونتی لتراب قدومهم الفدا و طائفین

حول از قبل آنحضرت فیض زیارت را ادراک نمود

و آنکه مرقوم فرمودید که از قبل این عبد فانی

مع دوستان جناب آقا محمد تقی و آقا میرزا علی علیهما بهاء الله

بزیارت حضرت ورقه کبری حضرت اخت روحی و ارواح

العالمین لمرقدها الفداء فائز شدید این کمال عنایت

بوده درباره این فانی و ذکر جنابین که در خدمت آنحضرت

فائز شدند در ساحت اقدس عرض شد نسبت بهر یک

شمس عنایت مشرق انشاء الله بحقائق کبری

فائز شوند و از اریاح منتنه نفوس مشرکه محفوظ مانند

یا محبوب قلبی مشاهده فرمائید یوم چه یومی است و ناس

در چه غفلتی بجعلی قناعت نموده اند و از ملک علام

و سلطان ملکی چشم پوشیده اند اینست شأن هیاکل موهومه

اف لهم ولوفائهم قد نقضوا میثاق الله وعهده

وجادلوا بآیاته بعد انزالها اشهد انهم من الاخسرین فی

فی کلمات مبین واینکه درباره قبر مطهر حضرت بی آن
نوشته بودید عرض شد فرمودند هذه من سنة الله مع اولیائه
من قبل طوبی لمن یعمره ویرفعه ولکن در جمیع احوال
حکمت باید ملاحظه شود یا جای حکمت بمثابه ستاره سحری
از افق آسمان کتاب الهی طالع ومشرق است باید
در کل ملاحظه آن لازم وواجب است اینکه درباره
وجوه مرقوم فرموده بودید که حسب الامر بنفوس مذکوره
رسانده اید وقبض ارسال داشته اید قبضها رسید
واین خادم حمد می نماید محبوب عالم را که آنحضرت را
بر خدمات امر مؤید فرموده انه ولی العالمین اینکه
درباره جناب حاء وسین علیه ۶۶۹ مرقوم داشته بودید فی الحقیقه
این عبد در خدمت ایشان مقصر است ولکن

بسبب جناب ملا محمدعلی شد چه که یکبار آنکه

او راجع میشود واین عبد جواب دستخط ایشان

را با او ارسال میداشتم ولی این فقره تأخیر افتاد

تا آنکه در این ایام جناب مذکور عازم گشت و عریضه مفصله

اینعبد خدمت ایشان عرض نموده و همچنین چند لوح

علیحده بسته شده که باید بایشان برسد انشاء الله برسد

اگر ملاقات فرصت شد از قبل اینعبد و من حرف و مفقود

بحجت ذکر شفا و تهنیتی اظهار دارید و اینکه درباره

احباب ارض خا مرقوم فرموده بودید که سواد لوح مبارک را

ارسال داشتم و علی الدوام عنایات الهیه را در حق ایشان

اظهار میدارم این فقره بسیار محبوبست و در این

ایام دو عریضه از ایشان رسید و جواب یک عنایت و ارسال شد

ارسال شد و عرایض دیگر هم رسیده انشاء الله در کل
احیان و اوان بعنایت رحمن فائز باشند و قبل از اوقات
لسان قدم باین کلمه مبارکه ناطق فرمودند یا عبد حاضر
بنویس بجناب جمال در کل احوال باتفاق و اتحاد ناظر باشند
عملشان لا یحرکک الا الاختلاف اتحاد امر اعظم است
از برای ابنیه مدینه عرفان لا تنظر الی الناس و اعمالهم و ما هم
به یعملون و ینطقون انظر ما اشرق من افق بیان ربک
وخذه باسمی القوی القیوم اگر در این سبیل ذلت دست دهد
عین عزت است کن بکلک الیه ثم اسرع بفضله علیک
و کن من الشاکرین و اگر نفسی بر خلاف حکم و سنن الهی
رفتار نماید او را بکمال محبت متذکر دارند بقسمیکه مایه

خجلت او نشود اگر بپذیرفت فاز بالنصح و الّا فاسئل الله

ان یهدیه الی صراط المستقیم انتهی این بیان که از

مطلع وحی رحمن استماع شد فی الحقیقه جذب عنایت الهی

این عبد را اخذ نمود بشأنیکه اعترف القلم بعجزه عن ذکره

ان شاء الله جمیع عباد بحلاوت بیان رحمن فائز شوند لعمر المقصود

اگر بحلاوت یک کلمه فائز گردند شمس حقیقت را بما فی الامکان

و ما یذکر فیه مبادله نمایند و جمیع قاصد مقصد اقصی گردند

و اینکه درباره حرم اسم الله ها علیه من کل بهاء ابهاه

مرقوم داشتید عرض شد فرمودند نعم ما عملت فی الله

گاهی بحکمت از احوال ایشان جویا باشید این امور

بسیار محبوبست بشرط آنکه بحکمت واقع شود چه که اگر جنود

ذئب در اخراب رقاء و بعضی هم از داخل و خارج

خادم مطلع شوند ولی از ضر نخواهد بود. خذ الحکمة امراً من لدن
آمر علیم حکیم. و اینکه درباره جناب آقا سید محمد رضا
و جناب آقا سید ابوطالب علیهما بهاء الله مرقوم فرموده بودید
با جناب ابن اصدق علیهما بهاء الله در لوح امنع اقدس از سماء
مشیت نازل و ارسال شد و بعد از عرض این تفصیل تلقاء
عرش فرمودند طرف عنایت بایشان هست انشاء الله
باید بشأنی در خدمت امر ظاهر شوند که اثر آن باقی و
دائم بماند. کبر یا حاجی من قبلی علیهما و ذکرهما بذکری
و عنایتی و فضلی و رحمتی التی احاطت الممالک و المملوک انا
ذکرناهما و اقبلنا الیهما من هذا المقام الممنوع و نوصیهما
بالاستقامة الکبری فی امر الله مالک الوری علی شأن لا یمنعهما
عرفان العرفاء و لا حکمة الحکماء و لا علم العلماء و لا الاحزاب

و الجنود انشاء الله باذن خلق باشند و ناس را بحق دعوت
نمایند قلوب و افئدهٔ ضعیفه را از ظنون و اوهام
انفس متوهمه باسم الله حفظ نمایند انا نکبر من هذا المقام
و نسلم علیهما و علی الذین اقبلوا بقلوب نوراء فی هذا الی
الی الله المهیمن القیوم و الحمد لله العزیز الودود ایضا
عرض دیگر آنکه مکتوبی جناب آقا میرزا حیدر علی علیه بهاء الله
باین عبد نوشته و از برای بعضی از اهل دولت آباد و آن
صفحات الواح بدیعه منیعه خواسته و بعد از عرض ساحت
اقدس همان شب الواح مبارکه از سماء مشیت ربانیه
نازل بعضی را حضرت غصن الله الاکبر روحی و ذاتی و کینونتی
لتراب قدومه الاطهر فدا نوشته اند و بعضی را حبّ الله
این عبد چون در این سنه گاهی حضرت غصن الله باطراف

باطراف تشریف می بردند این عبد بعضی از الواح را از خط
تنزیل نقل می نمود و حسب الامر ارسال میداشت باری
الواح جناب میرزای مذکور ارسال میشود در این کره
یا کرهٔ بعد ولکن فی سر حفظ جمیع ناس قدر لوح الهی را
ندانسته و نمی دانند و از ادراک ظاهر آن عاجزند
تا چه رسد بباطن و بشأن همه آیات و بینات والواح
نازل و ظاهر و ارسال شده که احصای آن امریست بسیار
مشکل حال باید بعضی از الواح عربی و فارسی که خارق ظنون
و اوهام است جمع نمود از جمله مکتوبات عبد حاضر که
بطراز بیان رحمن مزین است بسیار کم میآید چه که از
هر قسم در او آیات و بینات الهی نازل باید جمع نمود
و هر چه مصلحت وقت است چند نفوس که قوهٔ ناطقه دارند

و با خلاق مرضیّه و صفات عالیه فرزنند داده شود و با طراف
توجّه نمایند که شاید ناس را بافق اعلی هدایت کنند
و از کوثر لقا بنوشانند الیوم مبلّغ لازمست و مبیّن
باید هر نفسی در هر مقام از بیان آیات رحمن در
نظرش باشد و در مقامش القا نماید کذلک یعلّمک الحقّ
و انا العلیم انتهی و اینکه در بارهٔ صعود جناب شیخ فرج الله
مرقوم داشتید بیانات از سماء عنایت نازل و ظاهر
و چون اخوی ایشان مدّتهای مدید بود و با این عبد فانی
چند مکتوب ارسال داشته و فرصت ارسال جواب نشد
لذا در این کرّه ورقه بایشان نوشته و ذکر جناب مرحوع
هم در مکتوب او شده طوبی له و لمن فاز بذکر الله فی ایّام
و دیگر آنکه در این ایّام مکتوبی از طرف خدا بادو رسیده و ما بین آن

آن عریضهٔ جناب بابکی صاحب که بساحت اقدس عرض نموده
بودند دیده شد و این مکتوب مدتها در عرض راه و جلد بار
مانده بود بعد از عرض بساحت اقدس فرمودند بجناب
جمال بنویس که باینشان ذکر نماید نامهٔ اندوست رسید
از دارای جهان میخواهیم که او را بیاد دوست خرمی
و تازه دارد و از بخششهای خود بخشد آنچه را سزاوار است
یادش در انجمن دوستان بوده و بسیاری دوست یکتا میخواهد
بود از جانب ما بپرسش نمائید و درود برسانید ای بنهجی
یا محبوب فوادی ابعد در اکثر اوقات چنین قلبی خود را
اصغاء می نماید چه که مشاهده میکند انوار آفتاب حقیقت عالم را
احاطه نموده و مع ذلک مردم غافل و محتجب ایا امت
فرقان در دست چه دارند و امت بیان چه دارند ایام

بچه تمسک کنند و بچه برهان متشبث جمیع آنچه در عالم واقع شده
از کلی و جزئی در سنین معدوده واحداً بعد واحد بکمال
تصریح در کتب الهی نازل چنانچه آنحضرت را هر منصفی شاهد
و گواه است و سوره رئیس بنفسها و لوح هیکل و سایر الواح
موجود و در دست است طابق البصیر اعترف بالسمع
و رأی بعد از ذکر ملک پاریس و رئیس مدینه کبیره جمعی
متحیر بودند حتی بعضی از احباب باین خادم ذکر می‌نمودند
چگونه می‌شود امپراطور عالم ذلیل شود و خود را مخذول
و منکوب مشاهده نماید و حال آنکه جمیع ملوک بامر او سالک
و متحیر گشته و مشغول از اینها گذشته بینات دیگر که
عالم را اخذ کرده مشاهده فرمائید مع ذلک اهل بیان
بمثل جهلا از بحر دانائی و انصاف محروم شده اند
لعمرالله انهم فی خسران عظیم البته تفصیل ارض سر را

سر را شنیده اید که سید محمد نظر بآنکه مطمئن بود که جمال قدم
با مثل تحدی در مقابل بنفسه نماید بمیرمحمد نام که یکی از اصحاب بادو
بود و همچنین بجمعی از اعجام آن ارض گفته که فردا افلاک بیرون
میآید ایشانهم اگر راست میفرمایند بیرون تشریف بیاورند
و در جامع سلطان سلیم گفتگو نمایند تا حق از دونش معلوم شود
میرمحمد علیه ۹۱۹ یوم دیگر آمد و مراتب را بساحت اقدس پیغام
داد که در آنحین جمال قدم قیام فرموده از باب حرم بیرون
تشریف بردند و در عرض راه آیات الهی با علی الندا
نازل تا آنکه وارد جامع شدند و بعضی از اعجام هم حاضر
در کمال تحیر اصغا مینمودند و بعضی عبرات شان جاری بود فرمودند
بمیرمحمد برو بگو حاضر شوند بعد از مدتی آمد و عرض نمود
که رئیس الکذابین امروز معذرت خواسته تا دو روز دیگر هم

جمال قدم مهلت عنایت فرمودند . و اینفقره مابین هفتاد نفر
احباب و یا برین واقع شده مع ذلک بعد از ورود در
سجن اعظم روزی شخص معروفی خدمت حضرت غصن الله الاعظم
روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الاعز فداه
معروض داشت که سید محمد و آقاجان میگویند که در ادرنه
قرار بر اجلاس شد که جمال قدم با او در یک مجلس حاضر شوند
و گفتگو نمایند میرزا یحیی آمد و جمال قدم نیامدند بر جمیع علما
و اکابر و اهالی مطلب واضح و معلوم شد حضرت غصن
تلقاء عرش عرض نمود که مرا جان حیرت اخذ کرد
که قادر بر جواب نشدم حال ملاحظه فرمایید که چنین امر
واضح مبرهنی را چگونه ذکر نموده اند و تحریف کرده اند
جمیع صفات جمال قدم را بخود نسبت داده و آنچه از القاب

ارتکاب نموده بمطلع تقدیس و تنزیه راجع نموده اند در

سنین توقف در ارض سر در لیالی و ایام باین کار

مشغول بودند چنانچه آنچه از حضرت غصن الله الاکبر در طفولیت

ظاهر شد سید محمد اصفهانی باحمد ابن یحیی نسبت داده

و باسم او ذکر مینمود الا لعنة الله علی الکاذبین

در اول امر که جمال قدم از او تبری جست بقوه تصرف

آن بی وفا در حرم نقطه اولی روح ما سواه فداه بود بعد از

چندی چون مقبول طبع غافلش نیفتاد بنجیب دیگر بخشید

والله الذی لا اله الا هو این عبد شرم مینماید از افعال

و اعمالش و نحو آنحضرت میدانند که غیر این عبد کسی مطلع

نیست چه که بنده با او بوده ام کفی بالله فیما اقول شهیدا

اعمالی ارتکاب نموده که زبان یارای ذکر او و قلم یارای

تحریر آن نداشته و ندارد البته بعضی را شنیده اید بگمان خود
بشریعت نقطهٔ اولی عمل مینمایند سؤال نمائید این زوجات متعدده
که در شهرها موجودند بکدام فتوی گرفته بعضی ان نوع ذکر اند لله
وند کما ینبغی للایام الله رب العالمین خدای واحد شاهد که
این عبد هرگز ارادهٔ امثال این اذکار نداشته و ندارد الله
و چند سنه میشود که بالمره ذکر او پیچیده شد و در این ایام
چون بعض مفتریات مشغول شده لذا الله این چند فقره
که فی الحقیقه قطره از بحر اعمال اوست عرض شد تا دوستان
الهی مطلع شوند آنحضرت که بر بسیاری مطلع بوده و هستند
انشاء الله باید جمیع دوستان مطلع شوند آنحضرت که مبادا
بظلمت نفوس کذبه که انوار آفتاب ظهور محروم نمانند اگرچه
نفوس قویه که از بحر اعظم نوشیده اند عالم را معدوم مشاهده

مشاهده می نمایند تا چه رسد باین خار و خاشاک بحر و کلاب اهل بر
فرمودند حراس مدینه الهی باید بیدار باشند و آگاه کذلک نطق
لسان العظمة من قبل انه لهو المبین الخبیر انتهی و اینکه در
باره جناب ملا علیجان علیه ۹ مرقوم داشتند مکتوبیکه باینعبد
نوشته بودند در ساحت اقدس عرض شد و آیات الطاف
نازل و اینعبد در مکتوب خود نوشته ارسال داشت
آنحضرت برسانند و آنکه درباره جناب آقا سید محمود و جناب
آقا سید آقا بزرگ و آقا سید آقا جان و همچنین درباره اهل بیتهم
آنچه ذکر نمای در دستخطهای آنحضرت بود جمیعاً و تماماً مخصوص
هر یک لوح الهی نازل ان الذکر طراز العباد فی حیاتهم و
بحر الغفران بعد مماتهم و حسب الامر الواح منزله را اینعبد
نوشته ارسال داشت چه که حضرت غصن الله حضور نداشتند

اگر یک صورت بخط نسخ نوشته شود و مع الواح ارسال
گردد احسن است چه که شاید بعضی در بیت از عهدهٔ
تلاوت بر نیایند عرض دیگر آنکه دستخط اخوی آنحضرت
که تاریخ ۱۸ رمضان بود رسید حزن بر دهم را اکثر غم را
مفقود نمود و آنچه آورد معلوم و واضح است احتیاج عرض نیست
و بعد از اطلاع در ساحت اقدس کبریا عرض شد فرمودند
یا جمالی عهد نمودی که من بعد جز کلمه رضا و آثار بهجت و
سرور از تو بساحت اقدس نرسد انشاء الله بان متعهد
بعنایت محبوب عالم وفا نمائی اگرچه قلم اعلی دربارهٔ
تو شهادت داده بر اینکه بعهد الله وفا نموده و بر
خدمت امر قیام کرده ولکن فقرهٔ اول در چند مکتوب شما
که بعبد حاضر ارسال داشته اید نوشته شده انشاء الله

انشاء الله باید وفا شود ان اشرب باسمی من بحر سروری و فرحی و قل الحمد لله رب العالمین یا جمال قد سمعنا ندائک فی لئالئک الاخر الذی ارسلته الی عبدی و احبائک فی الصباح والمساء و حین الزوال لتشکر ربک المشفق الکریم الهی و اینکه در مناجات باری عرض کرده فقد استحیا تو خود شاهدی که هر وقت ناله و ضجیج برادر الواح اصغاء می‌نمایم که از اختلاف عباد خود نوحه و ندبه می‌فرمائی از فرط انفعال نزدیک بآن میرسد که دست بر سر زنان بکوهسار فرار نمایم و از غایت خجلت صورت بپوشم و دیگر رخ ننمایم تا اینکه منتهی میشود باینکلمه که عرض نموده اید که از آیات توحید که بمثابه از سحاب نازل شده هیچ ادراک ننموده‌ام که در ساحت اقدس از این عبد شکایت نموده اند

این عبد عرض مینماید ابدا در الواح منزله چنین فقره
ذکر نشده حق خود شاهد و گواه که طرف سما ملحوظ
بوده و طرف عنایت بشما ناظر و بعد از عرض
اینفقره در ساحت اقدس فرمودند عنایت درباره ایشان
بسیار بوده ان اعرف قدر عنایة ربک و کن
من الشاکرین اگر احیان ظهور مبشر بود بسیار دیه
بر شما راجع میشد انقدر بدان نفسیکه بعنایت حق
فائز شده و او را باسم الله نامیده یعنی بخطاب یا اسمی
فائز نموده البته اگر فی سبیل الله و حبا لامر الله و اعلاء
لکلمة الله نزد ادنی نفسی خاضع و خاشع شود ضری باو
راجع نگردد بلکه سبب عزت و رفعت او گردد کذلک
یذکرک ربک انه لهو الغفور الرحیم در فضای وسیع داخل شو

رجا داخل شود و در عرصهٔ انقطاع قدم گذارد انه لا یضیع اجر
وما عملت فی سبیله انه قد رقم لک فضلا من عنده و هو المقتدر العلیم الحکیم
انتهی و اینکه دربارهٔ مشرق الاذکار و محل اکبر که مرقوم
داشته بودید عرض شد فرمودند فقرهٔ مشرق الاذکار در کتاب
اقدس نازل ولکن جمیع امور الیوم معلق بحکمت است در هر بلدی
که اقتضا نماید و مخالف حکمت نباشد بنا شود هذا ما حکم الله به
من قبل و فی هذا الحین الیوم بر هر نفسی ملاحظهٔ حکمت لازم و واجب
و اینکه دربارهٔ منتسبین طلب غفران نموده بودید هذا ما نطق به لسان العظمة
یا جمالی انا غفرناهم و کفرنا عنهم سیئاتهم و نورناهم بنور الوجه
فی الرفیق الاعلی لتشکر ربک مولی الوری الذی اجابک فیما دعوته
و سقاک من بحر الوصال انه لهو الفضال الکریم نفوس مذکوره

کسانیکه برحمت الهی فائز و بطراز غفران مزین طوبی لکل عبد
و لکل امة فاز و فازت بذکر الله بعد صعوده و صعودها الیه
انتهی این ذکر جناب حاجی صادق از اهل فاران مرقوم داشتید
در ساحت اقدس عرض شد فرمودند انا نکبر علیه و نامره بما انزل
فی کتاب الله رب العالمین طوبی له بما اقبل و فاز بهذا الامر
الذی به ارتعد الجبال و انصعق من فی الارض و السماء الا من
شاء الله القوی القدیر حق یا صادق ان استقم علی امر مولاک
ان الامر عظیم عظیم و اذا اتاکم ناعق بکتاب فاعلموا انه
لکتاب الفجار فی لوح مبین یا ملأ الاحرار تمسکوا بحبل التقی
ودعوا عن ورائکم کتب ناعق مریب یا احبائی فی بخارا
ان استمعوا ندآء المظلوم انه یذکرکم فی هذا المقام المنیع
و یوصیکم بکتاب الله الذی نزل من سمآء مشیة ربکم العلیم الخبیر

الخبیر خذوا کتاب الیقین ودعوا عن ورائکم اوهام الذین
کفروا بالله العزیز الحمید یا جمال انا ذکرنا الذین کان
ذکرهم فی کتابک من اهل البهاء لتبشرهم بهذا الفضل العظیم
ان یا ... الله باید کل باستقامت کبری برامر مالک الاسما
قیام نمایند و بشأنی برامر ثابت مانند که جمیع اهل عالم
قادر بر منع نباشند قل ایاکم ان یمنعکم ظنون الذباب
عن الله مالک الرقاب شیاطین ارض باسم حق
درصدد دکم اهل عباد بند ان احفظوا انفسکم باسم ربکم القوی
القدیر در کل احیان باوق رحمن ناظر باشید واز کوثر
معانی و بیان که از معین کلمات جاری است بیاشامید
طوبی لکل عبد فاز بهذا الیوم و شرب رحیق الاستقامه

من يد عطاء ربه الكريم باید نفوس مقبله آگاه باشند و
بر سرر استقامت مستوی ان انظروا ما انزله الرحمن فی
الفرقان من قبل یوم یقوم الناس لرب العالمین کلا
ان کتاب الفجار لفی سجین وما ادریک ما سجین کتاب مرقوم
ویل یومئذ للمکذبین ملاحظه نمائید وتفکر کنید تا ید از
بحر معانی که در این آیه مبارکه مستور است بیاشامید وبمقامی
فائز شوید که شما را کتب عالم از ام الکتاب منع ننماید
ووسواس خناس از مالک ناس محروم نکند چه بسیار
از شیاطین که باظهار زهد وتقوی عباد را گمراه نموده اند
واز مالک مبدء ومعاد محروم ساخته اند کذلک زیّنا
بحر العرفان لبغیة البیان طوبی لقلب سامع مستقیم
عرض میشود این لوح ابدع امنع اقدس مخصوص اهل تربت

تربت و فروغ و اطراف آن که ذکرشان در کتاب
آنحضرت مرقوم بود و همچنین مخصوص اهل خاء الذین آمنوا
بالله المهیمن القیوم نازل اینکه انشاءالله کل بآن فائز
شوند و بآن عامل و اینکه درباره حقوق الله نوشته بودید
فرمودند برکل اداء آن لازم و اینکه مرقوم داشتید که جناب
حاجی صادق علیه بهاء الله حقوق الله را از نفس املاک تسلیم نمود
در این اوقات نوشته بودند که تکلیف چیست بفروشم و یا
محصول آن را همه ساله روانه نمایم این تفصیل عرض شد
هذا ما نزل فی الجواب حاجی مذکور را اذن دادیم
هر یک را بخواهند عامل شوند مقصود آنکه عمل بروح
و ریحان واقع شود انه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و لا یسئل
عما یفعل و هو المقتدر القدیر انتهی اینکه در ذکر جناب

لکسید محمد و جناب ملا محمد قبل مرقوم داشتید در ساحت اقدس
عرض شد فرمودند ان شاء الله بعنایت الهی فائز باشند
و بما فیه مقصود ناظر مقصود شان معلوم و واضح است ولکن الاشعار
قالوا بیننا وبین الاخیار اگرچه صبر در فراق محبوب
بسیار تلخ است ولکن چون بامر اوست بسیار محبوب نقطه اولی
فرموده جمیع عالم از برای آنست که بکلمه رضا از نزد او
فائز شوند حال قلم اعلی میفرماید یا محمد یا ایها الناظر الی
الهی ان اصبر فی فراق مولاک وقل ای رب فاکتب لی
ما کتبته لمن اقبل الیک و فاز بلقائک انک انت المعطی الکریم
یا محمد قبل قبل ان استمع ندائی وکن من الشاکرین قل ای
رب اردت کوثر لقائک و بحر وصالک اسئلک بان
لا تخیبنی بفضلک و قدر لی ما ینفعنی فی کل عالم من عوالمک

عو الملک انک انت المقتدر العلیم الحکیم الهی انکه دربارهٔ
جناب آقا میرزا کاظم ابن شهید علیه بهاء الله مرقوم داشتید
طرف عنایت بایشان و اهل ایشان بوده و از قبل مکتوبی
این عبد در جواب دستخط ایشان ارسال داشته و آن مکتوب
بآیات الهی مزین و مطرز بوده عنایت حق نسبت بایشان
بمثابه شمس مشرق و لائح ظاهر انشاء الله در جمیع احوال
بذکر و ثنای محبوب آفاق مشغول باشند انا ذکرناه من
قبل و من قبل قبل و نذکره فی هذا الحین بالروح و الریحان
لیشکر ربه الرحمن الذی اتی بسلطان مبین ذکر ایشان
مرة بعد مرة از قلم اعلی نازل و جاری بشره بهذا الفضل
ثم اذکره بهذا الذکر البدیع انشاء الله لازال باین
عنایت فائز باشند انتهی عرض دیگر آنکه اگر با جناب اسم الله جعف

علیه فی کل بهاء ابهاه ملاقات نفیر از جانب نفخی ذکر
فنا و نیستی نمایید و مذکور دارید یا محبوبی قد أتی یوم عظیم و امر
عظیم آیا چشمی در عالم مشاهده میشود منقطعاً عن الحجبات
والسبحات وعن الظنون والاوهام وعن کل ما سمع در
آیات الله بنفسها ملاحظه نماید و یا گوشی یافت میشود که خالصاً
لوجه الله نغمه ندارا اصغا کند عباد صغیر و امر کبیر والملک
لله المقتدر القدیر چه شده این مردم غافل را که محتجب مانده اند
وبطنیهای ذباب از زلال آب محروم گشته اند بر هر نفسی
لازم که در امر الهی علی ما هو هو ناظر باشد لا علی ما تحجه فی
عندها فی حقیقة فزع اکبر بشر را احاطه نموده از جمله گرفته
در ملا بیان ملاحظه نمایید که بچه اوهامات تشبث نموده اند
بعد ما نطق به النقطة الاولی فی هذا الظهور الاعظم الاعلی آیا کی

انّی آیاک یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیه فان ذلک

الواحد خلق عنده و ایاک ایاک ان تحتجب بکلمات ما نزلت

فی البیان فانّها کلمات نفسه فی هیکل ظهوره من قبل معذلک

چه گفته و چه میگویند دعوی آثار می نمایند ان هی الّا کالغبار

بعینه در ظنون ههی فرقان غرق شده اند بفرمایید

ای ساکنین هزار و دویست ساله اهل فرقان بآن ظنون

واوهام تربیت شدند و خود در اشرف ملل و افضل اهل

عالم می شمردند مع ذلک چه فضل را مالک شدند و چه مقام

را دارا قل کسّروا اصنام الاوهام باسم ربّکم الذی هذا

خیر لکم لو انتم تعلمون که شاید خود را حجاب نمایند

و فارغ و آزاد در این هوای قدس روحانی طیران کنند

نفسه حق بصد هزار مرض مبتلا بودند و بیکی شاعر نه

و حال اینقوم اخیر بر اثر آن اقدام حرکت مذبوحانه و الواح
کذب و افترا با مولی الوری محاربه می نمایند چه فایده
ناس از حقیقت امر مطلع هستند هر نفسیکه بر جمیع امور
مطلع بوده و لیلاً و نهاراً معاشر او را تکذیب نموده اند
و چه مقدار افترا بر او بسته اند که مبادا محل اعتماد شود و جمع حجاب
اطمینان عباد گردد باری بالستید و بگوئید که شاید انوار آفتاب
حقیقت عالم را احاطه نماید و عالم خیال از قوه بفعل آید از حق
میطلبیم که جمیع عباد را از اهل شرق و غرب لذا از این
نعمت عظمی و عطیه کبری محروم نفرماید انه لهو السامع المجیب
جندی قبل از ساحت اقدس مخصوص ایشان لوح بدیع
منیع نازل دارای شأن رائقه فائز شده اند و همچنین
مخصوص جناب زین علیه ۹ از اهل ب ر نسلته تعالی بابان

بان یجمعن فی مقر واحد لا ذکر لهن تلقاء ما کان مستوراً خلف الحجاب
انه ولیّنا فی المبدء والمآب لا اله الا هو العزیز الوهاب
عرض دیگر آنکه خدمت جمیع دوستان الهی از جانب این فانی
عرض تکبیر برسانید و بفرمائید قد اتی الیوم و قام الناس
لرب العالمین اینمقام استقامت می طلبد طوبی لمن اخذ
کأسها و شرب منها باسم ربه الحکیم احبای آن ارض بآثار ربانی
باینمقام فائز شوند که طنین ذباب و نعیب غراب ایشان را
از مالک رقاب محجوب و محروم ننماید باید بکمال حکمت مشی نمایند
و ناطق شوند و در بعض احیان بکمال حکمت مجتمع گردند
و آیات الهی را از فارسی و عربی بخوانند و در آن تفکر
کنند لعمر المحبوب تجذبهم نفحات الآیات علی شأن
یرون انفسهم کالجبال علی امر الله رب العرش العظیم

البهاء علی حضرتک وعلیهم وعلی الذین استشهدوا بامرک الله

قبل خلق السموات والارضین والحمد لله رب العالمین

خواندم فی ۲۹ ذیقعده سنه ۹۷ مجدد عرض می‌شود که مرقوم

فرحه بعید که این ایام اختلاف بفضل الهی رفع شده

و اجتماع محقق انکلمه مایه سرور بی اندازه شد تا باد

چنین باد در جهان قدیم از این فقره آثار فرح ساطع

ظاهر و مشهود فی الحقیقه این ذکر از آنحضرت بشارت

بزرگیست از برای عباد انشاءالله کل بمقام بلند

اتحاد و اتفاق فائز شوند اینقدر تحریر نموده‌ام و

زحمت داده‌ام که حال خود را خجل و منفعل مشاهده

مینمایم این ذنب عفو بزرگ می‌طلبد انه هو العفو الغفور

و دیگر مرقوم فرموده بودید که شهادت میدهد جمیع جوارح

جوارح و ارکان با آنکه تمام عزت و راحت و نعمت و سرور

در ظل او و در حب اوست و الله الحمد که بهر دو فائز ا

بعد از عرض این فقره فرمودند قد نطق بالحق و ان اثر

این کلمات همیشه از قلم و لسان ارض د جاری شعف باشد تا آنکه

اظهار کدورت و حزن از لب نیاید یا جمال ان

افرح بذکری ایاک و عنایتی لک ایاک ان

یحزنک شیء فی الله رب العالمین انتهی

بسم ربنا الاعظم الاقدم العلی الابهی

الحمد لله الذی جعل النصرة فی حکمته البالغة و امر بها کل البریة الذین امنوا

بانه مالک الاحدیة انه لهو الذی رفع بفضله حکم السیف و وضع مقام

حکم البیان الذی به تضوع عرف اسمه الرحمن بین الامکان

[illegible] ۱۳۱۱ [illegible]

تعالی تعالی ربنا الذی لا یوصف بما عند العلماء و اهل العرفان
نعیماً لمن تمسک بامره فی کتاب الله مالک الادیان و
تباً لمن نبذ الحکمة و البیان و اخذ باهوائه بما منع عنه فی الزبر
والالواح وطوبی لمن قام علی نصرة امر ربه بالاخلاق والاعمال
یشهد الخادم انه من اهل الفلاح فی کتاب الله مربی الارواح
و الحمد لله الذی انزل من قلمه الاعلی ما انجذب به المخلصون
فی ملکوت الانشاء وانزل للمحبّین ما طارت به الارواح
و بعد قد فاز الخادم بما ارسله من قبل کان به فتح باب
السرور فلما قرئت و عرفت و علمت قصدت المقام
المحمود و عرضته تلقاء عرش ربنا العزیز الودود اذاً
نطق لسان العظمة بما عجزت عن ذکره الاقلام والنفوس وانزل

انزل الکتاب باسم کان فی کتاب حضرتک ما فاحت به نفحات

العنایة بین السموات والارض یشهد بذلک لوح الاحباب

الذی انزله الوهاب وارسله الیک لتقرء وتلقی علی الذین

اقبلوا الی الافق الاعلی وفازوا بالاستقامة الکبری

لعمر المحبوب لایعادله شیء عما خلق فی الارض والسماء

یشهد بذلک مالک الاسماء الذی استوی علی العرش فی

هذا المقام الکریم فلما کنت مشتغلاً بتحریر هذه الورقه احضرنی

محبوب العالم وقال جل کبریائه وعز بیانه بنویس

بجناب عندلیب یا عندلیب با نغمه محکمه متقنه

جامعه مبارکه که از افق سماء کتاب الهی مشرق

ناطق باش و جمیع را بآن وصیت نما که شاید بعضی کار

بدانند که نصرت امرالله بسیف و جدال و نزاع
و فساد نبوده و نیست و آن کلمه مبارکه اینست که
در صحیفهٔ حمراء از قلم اعلی ثبت شده قد رفعنا حکم
السیف و وضعنا مقامه حکم البیان طوبی للماهرین العرفان
الذین تمسکوا بما انزله الرحمن فی الکتاب مع اینکه کلمه
محکمه متقنه ثبت شده می‌بینید که بعضی تابعین در شک و ریبند
و باوهامات نفسانیه در تعبیر کلمه نصرت مشغولند قل
ما لکم لا تفقهون و لا تشعرون انا جئنا بالحق بالرأفة
والشفقة والعنایة طوبی لمن فاز بمرادی و ویل للغافلین
گویا الحال خود را مقدم بر اراده حق می‌شمارند

می شمارند ویا آنچه از ملکوت بیان نازل آنرا اختراع
میدانند ویا نعوذ بالله حق را عاجز وضعیف مشاهده
میکنند قل ویل لکم انه لهو القوی القدیر انه
لهو العزیز العظیم انه لهو الغالب الحکیم انه لهو
القاهر فوق خلقه وهو بکل شیء علیم فاسئل الله
بان یؤید احبته علی الاعمال الحسنه والاخلاق المرضیه
وبما علمکم به کتاب الله الناطق العلیم الخبیر امروز روز
دیگر است وآسمان دیگر مرتفع وبحر دیگر مواج
بقبل وبعد چنین نشده ونخواهد شد بگو امروز آفتاب
جود موجود وبحر عنایت امام وجوه در این هوا ارواحی
باجنحهٔ روح حرکت نمایند واز کدورات

و اشارات و غبارهای حوادث روزگار خود را
فارغ و مجرد و مقدس دارید پرهای بکهل آلوده
للدیق طیران ننموده و قابل صعود نه یا عندلیب
بگو امروز قلب منیر باید و صدر منشرح و بصر حدید
شاید آنچه شنیده اید بگذارید و از آنچه می بینید حکایت
نمائید از شئونات انسانیت للازم فاه
الفاظ حامی این معانی نمائید و قلم خود را از ترجمی
عاجز مشاهده کنند الامر بیدالله مالک یوم الدین
یحمدیه انه ینطق بالحق و هو ارحم الراحمین
یا عندلیب آنچه بعبد حاضر و جناب اسم جمع
علیهما بهائی از زبان ارسال داشتی در ساحت اقدس

اقدس عرض شد محض فضل حیًّا و میتاً مخصوص جمیع نفوس

مذکوره آیات بدیعهٔ منیعه نازل و ارسال شد انشاءالله

با نفائر شوند ذکر الله حیوة للاموات و عنایة للاحیاء

قدر این فضل را بدان و بشکر و حمد الهی ناطق شو

طوبی لک انک بما انشد و تقلبک بآثار و لفکر که

بما ظهر منه الکار العرفان فی اثار الله مالک المجترد

البرهان الهی عنایت الهی بان محبوب و دوستان

حقیقی واضح و مشهود است انشاءالله کل فائز شویم

بانچه لدی الوجه محبوب است آنجناب که الحمدلله متمنّای

حق در ایام الهی فائز گشتند جمیع عالم از عهدهٔ شکر

این فضل اعظم عاجز بوده و هستند انشاءالله نفوس

آن ارض را بنار محبت الهی مشتعل دارید کلمه که از
قلب فارغ ظاهر شود مؤثر بوده و خواهد بود هذا ما سمعت
من فم ارادة ربي المبين الحكيم کل را از قبل این خادم
فانی تکبیر برسانید و ذکر نمائید ای آقایان امروز
روز بزرگست جهد نمائید تا در این خرابه فانیه آثار
باقیه و ودیعه گذارید تا فرصت باقی کل باید غنیمت
شماریم و بآنچه لایق و سزاوار است مشغول
گردیم آنچه الیوم فوت شود کی تدارک شود
و که تدارک نماید شغلی فی هذا الحین ان ینادی الخادم
مولی العارفین و مقصود من فی السموات
و الارضین و یقول یا اله العالم و مقصود الامم

مقصود العالمين أسئلك بالاسم الذي به فتح باب
فردوسك الاعلى على من في ملكوت الانشاء
وبه ظهرت الصيحة بين الارض والسماء بان
تؤيد اصفيائك على ذكرك وثنائك وتلهمهم
ما اردته بعلمك اي رب لا تحرمهم عن بحر عنايتك
ولا تبعدهم عن شاطئ قربك اي رب لا تنظر
اليهم بما عندهم فانظر الى سماء جودك
وغنائك وعجز خلقك واحتياج عبادك
انك انت المقتدر الذي خضع ملكوت القدرة
عند ظهوره وبروزه لا اله الا انت المعطي المقتدر

العزیز الکریم البهاء علیکم و علی الذین

انجذبوا من حلاوة لسندار اذا ارتفع

بین الارض والسماء و علی کل مقبل اقبل

الی الله اذا اتی سلطان مبین

والحمد لله رب العالمین فادم

ح ۳ ۲ ابع ۱ ش ۸ ۹

الناظر الی وجه الله البهی الابهی جناب ورقه علیه بهاء الله مالک العرش والثری

صنع

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی حمد مقدس از ذکر و

مالک اسماء را لایق و سزاست که از افق سماء علم

عالم انسان را منور فرمود و سماء دانائی را بانجم

بینائی مطرز نمود جهان دانش نقطه از دریای دانائی

دانائی او خود را جاهل و ابکم و الکن مشاهده نماید و عالم جهانی
نزد ظهور نقطهٔ ادراکش خود را امّی و اصمّ و لال خطاب کند عند ظهور
اختبارش بنفحات مائدهٔ متحیر و مبهوت و عند بروز آثار قدرتش
بحکم یاریه منصعق و مطروح عرصهٔ معانی از حرکت قلم اعلی
متزلزل و ملکوت عرفان نزد اشعهٔ شمس بیانش خاضع و
خاشع نسیم قمیصش حدائق قلوب عشاق را تازه و خرّم
نموده و عرف عنایتش ممالک جان را معطر فرموده از
یک ذکرش آسمان دانش مرتفع گشته و از یک ندایش
جهان پژمرده تازه شده زهی جسارت که خادم فانی
در این مقام نطق نماید و زهی خسارت که خود را از اهل
حیات شمرد مردگانیم در فنای عشق افتاده و مدهوشیم
تا کوثر بیان چه کرم نماید دل دارد حقیقت فانی را بعدم
راجع کند یا حیات پاینده عطا فرماید الامر بیده

یعطی و یمنع و هو الآمر الحاکم الناظر الشاهد البصیر از
حق جل جلاله فضل و رحمت و شفقت و عنایت و الطاف
و مواهبش را این خادم فانی ساعی و آمل است در لیالی
و ایام بکمال عجز و ابتهال تأیید اصفیا و اولیا را مسئلت مینماید
تا کل بذکر و ثنا و خدمت امر قیام نمایند و بما اراد الله
عامل شوند انشاءالله امید است که نفوس مقدسه منقطعه منزهه
از رحیق بیان سرمست شده در عرصه امکان در اتحاد کوشند
و جمیع ادیان را بافق رحمن هدایت نمایند حبذا
هذا الیوم المبارک حبذا هذا الیوم المقدس الذی فیه سرت
النسمه و نطق لسان الاحدیه و ظهر ما کان مکنونا
فی خزائن قدرة ربنا المقتدر القدیر سبحانک یا من
الیک توجهت الاشیاء و بک انشقت الارض و انفطرت السماء
و الی بحر اسمک الاعظم سرعت حقایق الاسماء اسئلک

اسئلك باسمك القيوم وسلطنتك المهيمن على ما كان
وما يكون بان تكتب لاوليائك من قلمك الاعلى ما ينفعهم
في الآخرة والاولى اي رب ترى احبتك بين اشقياء
خلقك وتسمع صريخهم وضجيجهم وحنينهم في ايامك اسئلك
باسمك الذي به سخرت الوجود من عالم الغيب والشهود
بان تكشف الحجاب عن وجوه عبادك وخلقك ليتوجهوا
اليك ويسمعوا ندائك الاعلى الذي ارتفع بين الارض
والسماء اي رب خلصهم عما منعهم عن التقرب اليك
والوفود في فناء قباب عظمتك اي رب فاكشف لهم
كما كشفت لاوليائك وعرفهم نفسك وما ظهر بقدرتك
وسلطانك انت الذي لا يعجزك الشئونات ولا تمنعك
الاشارات تفعل ما تشاء وتحكم ما تريد وعندك علم
كل شيء في كتاب ما اطلع به الا نفسك لا اله الا انت العليم الخبير

یا محبوب قلبی و حبیب فؤادی قد اخبرنی صفیر طیر بهائک
و علّمنی هدیر عندلیب ذکرک و ثنائک ما تبرزنی بزور
عجز الخادم عن وصفه علی ما هو علیه یشهد بذلک محبوبک
و محبوبنا و مقصودک و مقصودنا و مقصود من فی السموات و الارضین
فلما هزّتنی ارياح المحبة و جذبتنی ما نطق به فی ثنائک
مالک الاحدیه اخذت الکتاب و اقبلت الی العز الابها
الی ان دخلت و حضرت تلقاء العرش و عرضت ما فیه
اذا توجه الی وجه المحبوب فالحق بکبریائه
یا ورقائی قد ظهر ما هو الموعود فی الکتاب و اظهر ما عجز
عن عرفانه اولو الالباب لعمره قد اتی بآیات
طاف حولها ام الکتاب یا ورقائی ان الکتاب
ینطق و الناس هم لا یفقهون و المیزان ینادی
و هم لا یشعرون و الصراط یصیح و هم لا یفقهون

لا يفقهون قد نبذوا الواح الله عن ورائهم و اخذوا
ما امروا به من مطالع الظنون الذين جادلوا بآيات الله و نقضوا
ميثاقه و انكروا امره الذي احاط الوجود قل هذا يوم
فيه ماج بحر الحيوان امام وجه الرحمن وجرى فرات
العلم و البيان عن يمين العرش ان انتم تعلمون هذا يوم
فيه ظهر ما لا ظهر من قبل و اشرقت من افق سماء السجن
شمس الحكمة و البرهان و لكن الذين هم عنها معرضون
قل يا اهل الارض قوموا عن مقاعدكم ثم اقبلوا الى
الافق الاعلى تالله انه انار باسم ربنا الاقدس الابهى
اياكم ان تمنعكم شئونات الورى عن مالك الغيب و الشهود
قل انه ظهر بالحق و لا يمنعه ظلم العلماء و لا شوكة الامراء
و لا سطوة الذين اعرضوا عن الحق علام الغيوب قل هذا

يوم الله يا قوموا عن رقد الهوى ثم اذكروا مالك الاسماء
انه خير لكم لو انتم تعرفون هذا يوم فيه قام كل
قائم لخدمة الله ونطق كل ناطق بثناء الله المهيمن القيوم
قد يا قوم ضعوا ما عرفتموه من قبل وخذوا ما ترونه
اليوم في مقامه المحمود يا ورقاء قد حضر العبد الحاضر بكتابك
وقرئه لدى الوجه ان ربك لهو السميع قد سمعنا ذكرك
وثنائك ومناجاتك و وجدنا عرف حبك وخضوعك
وخشوعك واقبالك الى الله رب العالمين قد شهد كل
كلمة من كلماتك بعظمة الله وسلطانه وظهوره وبروزه
وكبريائه ان ربك لهو العليم ان افرح
بهذا الذكر الذي به جرى كوثر الحيوان في الامكان
وهدرت طير البقاء على الاغصان انه لا اله الا انا الفرد الخبير
انا ذكرناك بعد رجوعك في الواح شتى بذكر انجذبت به

به افئدة العارفین کن قائماً علی خدمة امر ربک و ناطقاً
بثنائه و هادیاً الی سبیله المستقیم یا ورقاء در ایامیکه
ملت بیان از سطوت اهل ادیان مضطرب این مظلوم فرداً
واحداً بر امر قیام نمود بشانیکه منع علما و ضوضاء عرفاء و
ظلم امرا او را از ما اراد منع ننمود ان قلم الله الاعلی قد
جال فی کل الاحیان فی میدان الحکمة و البیان الی ان اخذ السمع
الکل ندائه و اظهر للکل حجته و برهانه در بعض سنین
بلایائی وارد که غیر علم الهی از احصای آن قاصر و عاجز
مع ذلک قلم در لیالی و ایام از حرکت باز نماند و لسان صمت
اختیار ننمود چون کلمهٔ علیا انتشار یافت و اعلام ذکر
و ثنا بر اعلی الاعلام منصوب و شمس اطمینان فی الجمله اشراق
نمود نعیب غراب و طنین ذباب از خلف حجاب ظاهر
قسم بندای الکت اسما که از شطر سجن مرتفع است ندای خوف

واضطراب نفوسی غافله را اخذ نموده بود که دیار بدیار میدوید
و از حبیب محتجب میشدند حال بکمال ضغینه و بغضا کل هم گشته تا از
و در اضلال نفوس بهر وسیله متمسکند عجبست از نفوسیکه
بمصدر ظنون و مطلع اوهام تشبث نموده اند قد خسر الذین کفروا
بآیه و آیاته و سلطانه و عظمته و اقتداره و ابتعوا من هو
اخسر منهم لدی الله العلی العظیم انتهی باری حبیب فؤادی
فی الحقیقه عباد بادهام راغب ترند از ظهورات یقین جمیع
اهل بیان مطلعند که این عبد با نفس مشوره بوده و در سنین
متوالیه غیر این عبد کسی با او نبوده مع ذلک از نفوسیکه ابدا
اطلاع نداشته و ندارند آنچه بگویند می پذیرند و از این عبد
تا بحال احدی از آن نفوس سؤال نمود تا مطلع شود بر آنچه
الیوم از او غافل و محجوبست فو الذی انطق الاشیاء
بذکره و ثنائه که مطلعین مع قلت در این ایام چنین ارتبه

رتبه اعلی وارفع از مطالع دال و مشاهده می شوند والذی نفسی بیده
که کفه و تیه عرض می نمایم که شاید بعضی بقوت بیان
حجبات را خرق نمایند و بانوار فجر یوم الهی را ما ظهر
فیه فائز شوند انشاء الله حق جل جلاله تائید فرماید تا بمقام
اطفؤا السراج الاوهام قد طلع صبح الیقین فائز
شوند ولکن هیهات هیهات چه که اغراض نفسانیه
اغماض آورده و حجبات اوهامیه قلب و بصر را از مشاهده
منع نموده بعضی از احزاب که باوهام و ظنون تربیت شده اند
بسیار سکرات سکرات ایشان چه که بسلاسل ظنون و قیود اوهام
مقید مشاهده می شوند و حزب فرقان احجب از جمیع ملل دیده
می شوند چه که ایام وجودهم قصص فارغه و بعض ورد اسم
اخبار کاذبه و بعض منهم اذکار ظنونیه و بعض بسیار هم اذکار
وهمیه اینست ایام در این مقامات این کلمه مقدسه مبارکه

از فرط اراده منزل آیات اشراق نمود قوله جل کبریائه
از جعفر برادر عسکری سؤال نمودند که آیا از برادر تو اولادی باقی ماند
فرمودند طفلی بود وفوت شد بعد که جهلای مجعوله این
کلمات را شنیدند تکذیب نمودند واو را کذاب نامیدند
ملاحظه نمائید که ظلم بچه مقام بود و افترا بچه رتبه رسید
بعد ذکر ناحیه مقدسه و توقیع بمیان آمد بهمان تفصیلات
که از قبل شنیدند حق انصاف عنایت کند امثال
آن نفوس را که ناس بیچاره را در تیه ظنون واوهام
سرگردان نمودند واتّا از ابالهب کذا گذاشتند حال
مدتهاست اسم این لقب کذاب از برای آن ناطق صادق
مابین آل فرعون خواهد بود این نفوس مجعوله کذبه بهمان
تشبثات متشبثند اصحابشان بهمان طریق و

طریق وسیاست باید نفوس مقبله را آگاه نمود تا مطلع شوند

و بوساوس حزب شیطان از ما اراده الله محروم نمانند

قسم بروشنی آفتاب عدل مقصود انبطلوم آنکه نفوس قویه برامر

قیام نمایند و ناس را از شر شیاطین حفظ کنند تا بمقامی واقف

شوند که خود را از آنچه گذشته متغیر مشاهده نمایند و غیر حق را

معدوم و مفقود شمرند بلوای دوستان باقی امر ناظر باشید

و بما ظهر منه این است وصیت حق دوستان خود را در مقام

دیگر انکلمهٔ علیا از افق سماء بیان مولی الوری اشراق نمود

قوله جل کبریائه تا حال حجبات که ما بین اهل فرقان بوده

تمام آن را خرق نمودیم و اصنام اوهام را بتمامه شکستیم اگر

این دو واقع شود و رب العالمین ملاء البیان بدون نفحهم شیئی

اسفار اتقلین بعضی را اصبع قدرت خرق نمود و بعضی قوت

را زهم ریخت لکن بسیاری باقی و برقرار است دار السعد گو

در همین بیان مشاهده می‌شد هر آینه کل بعرفان آنچه
لدی الحق مذکور است فائز می‌شدند ولکن الله یشهد انهم
احتجبوا من حزب الفرقان و من سایر الملل و انا المحصی العلیم
بشأنی اوهام اهل فرقان را احاطه نموده که هر صاحب
قلمی از ذکر آن عاجز مخصوص حزبیکه خود را ناجی میشمرند
اهل سنت و جماعت را عقیده آنست که حضرت قائم را باید
متولد شود چه که میگویند از رسول الله روح ما سواه فداه
حدیثیکه دال بر وجود آنحضرت باشد در جابلقا و یا جابلسا
و یا مقام دیگر دیده نشده بلکه حدیث یشهد البشر علیه بهاء الله
مالک القدر و همچنین روایت شیخ اکبر مشعر بر تولد قائم
در بلاد عجم هست چه مقدار از نفوس مقدسه را که بتولد آن قائل
شدند بظلم انکار شهید نمودند عجب در این است مع الله که مشاهده
می‌نمایند که فرقه ناجیه فرقه طاغیه باغیه بوده اند و بعد ظهور

ظهور امتحان از جمیع من علی الارض ابقی وحدی شاهد

شدند چه که این فرقهٔ غیر ناجیه جبال احدیه را در هوا

اویختند و وارد آوردند آنچه را که اولین و آخرین از او

احتراز میجستند بر اهل بینش لازم است که در آنچه مابین

اهل فرقان بوده تفکر نمایند که شاید چشم حقیقی باز شود

و ببیند آنچه را که دیدن آن لازم است در این صورت

از اهل بصر در منظر اکبر مذکور والا حیوان اشرف از او

از حق جل جلاله در جمیع احوال این خادم ذی الجلال

سائل و آمل است که بکرم و شفقت و عنایت خود کل را حفظ فرماید

نه بمعرضین و منکرین و مانند هم که شاید نسیم رحمت صبحگاهی در این

یوم الهی مرور نماید و کل را بطراز مشاهده و عدل و انصاف مزین

فرماید اینکه درباره حضرت والد علیه بهاء الله الابهی مرقوم

داشتید چندی قبل در ساحت اقدس بابدع بیان مذکور و فائز

شده تفکّر در خلوص و مقام آن نفس مقدّسه نمایند که
در مقامی واقع شده که در ذهاب و ایاب حیات قدم
توقّف نفرمودند و با بدیع بیان ذکر می‌نمودند لعمر المحبوب
هذا مقام عظیم و فضل عظیم هنیئاً له و مریئاً لحضرته ان الفضل بیده
یعطی لمن یشاء انّه لهو الغفور الکریم آن لوح مبارک مع جناب
حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله ارسال شد انشاء الله میرسد و بآن
فائز می‌شوند و همچه بنظر میآید که حین تزیین خود جناب مذکور
علیه بهاء الله حاضر بودند و آنکه مرقوم داشته بودید که سواد
آنچه ارسال شده بود باطراف دوستان دید لدی الوجه مقبول افتاد
فرمودند انشاء الله مؤیّد باشند بانتشار آیات الهیّه
بیّنات و بشارات و ظهورات آن حضرت و آنکه الحمد توجه بآنجهات فرمودند
بسیار محبوبست چه که ناس ضعیفند از بعض امورات مطلع نبوده
و نیستند بماهیت که طنین ذباب را از حفیف سدره منتهی

منتهی فرق نمیگذارند باید از ملاقات آنجناب حجبات خرق شود

فی الحقیقه بدیع شوند از جمیع جهات وقتی از اوقات این کلمه

محکمه متقنه مبارکه از افق قلم مالک احدیه مشرق و ظاهر

قوله جل کبریائه مادامیکه خلق بیان با عمال و اقوال و اشارات

و دلالات ملل قبل ناظر و ناطقند از امر بدیع و خلق بدیع و مقام

بدیع و شأن بدیع غافل و محروم مانند و در مقام دیگر این

کلمه مبارکه مشرق و ظاهر انی انا بدیع السموات والارض

چه که نعت و بعد شبیه نبوده و نیست این است بدیع من جمیع الجهات

طوبی للعارفین و طوبی للفائزین انتهی و آنچه درباره دوستان

ارض یا بهاء الله علیهم مرقوم داشتید این جواب از سماء مشیت الهی

نازل هو الاقدس الاعظم الاقدس العلی الابهی یا اهل بها

ان استمعوا نداء مالک الاسماء الذی ینادیکم فی السجن الاعظم

وبدعوتكم الى مقام جعله الله مقدسا عن اوصاف الملك كلها وذكرها

عن اذكار اسم وآثاراتهم انه لهو المقتدر الذي نصب علمه

بنفحات آياته وارتفعت رايته يحكم ما يريد طوبى لقوي نطق

بهذا الذكر الاعظم ولنفس اقبلت الى صراطه المستقيم انا دخلنا

السجن ودعونا الكل الى الله رب العالمين على شأن ما منعتنا الجنود

ولا الصفوف ولا الاوهام سبحات الابطال ولا الامراء ولا اعراض العلماء

والعرفاء طوبى لعبد فاز بجمال الله وويل للغافلين هذا

يوم فيه ظهرت آثار الزلزال وناحت القبائل وصاحت الارواح

واقشعرت جلود الذين جادلوا بآيات الله وبرهانه وانكروا

كتابه الظاهر المبين قل يا اهل البيان دعوا ما عندكم

تالله قد اتى الرحمن ببرهان لا يقوم معه ما عند الاحزاب

يشهد بذلك مالك الرقاب في هذا اللوح العظيم قل ان المظلوم

يدعوكم لوجه الله ويأمركم بما تقربه عيون الذين اذا سمعوا النداء

الندآء سرعوا الی افق الاعلی واجابوا ربهم اسم الناطق البصیر
ایاکم ان یمنعکم شئونات الخلق عن الحق دعوا ما عند الناس
بهذا الاسم الذی ظهر به کل امر حکیم ان انصروا ربکم الرحیم
بالحکمة والبیان هذا ما امرتم به فی سنین متوالیات وفی
هذا اللوح الذی نطق امام وجوه العالم بما نطق لسان القدم انه
لا اله الا انا العزیز الکریم انا حملنا الشدائد والمحن فی السر
والعلن لارتفاع امر الله فلما ارتفع بالحق ظهر طنین الذباب
عن خلف الحجاب باح به کل نمر وصاح کل رسول من قبل
یا ملأ البیان ان انصفوا فی امر ربکم الرحمن ایاکم ان یمنعکم ما
منع اهل الفرقان عن التوجه الی البحر الاعظم وایاکم ان
یحجبکم ما احتجب به الامم اتقوا الله ولا تتبعوا کل ناعق
بعید ان اقبلوا بالاستقامة الکبری الی الذی فی الله علیم

نعمة الله هذا خير لكم عما خلق في الارض والسماء يشهد
بذلك مالك الاسماء في هذا اللوح البديع كم من عبد
انجذب من آيات ربه على شأن ما خوفته سطوة الامراء
ولا شوكة الاقوياء سرعوا في بيداء المحبة والوفاء وقالوا
لبيك لبيك يا محبوب القلوب ولبيك لبيك يا مقصود
من في السموات والارضين كذلك نطق لسان العظمة فضلا
من عنده ليظهر ما كان مستورا في كنز الله ومسطورا
في كتب المرسلين خذوا الكتاب الله بقوة من عندنا اقرؤه
من لدنا نعمة الله هذا يوم وعدنا في قبل بان نجعلكم
ائمة في الارض ونجعلكم الوارثين تمسكوا يا عباد الله بالحبل الاعظم
وتشبثوا بذيل الله المقتدر القدير قوموا على الامر باستقامة
لا تمنعها شئونات العالم ولا شبهات المعرضين كذلك

کذلک ینوّرنا فی امّ الکتاب شمس ذکر ربک الفرد الخبیر

قلم اعلی دوستان ارض یا و اطراف آنرا انذار میفرماید و

باحسن اذکار ذکر مینماید که شاید رحیق بیان رحمن ایشانرا

ایشان را اخذ نماید که اشارات عالم و کلمات امم قادر بر

منع نباشد این کلمهٔ طیبهٔ محکمهٔ مبارکه که بمثابهٔ نخلهای طالعات

از برای ریاض بیان رحمن ناظر باشید و از آن بیاشامید چشمهای

خلق حق منع را نه بینی زنهار چشم از کل بردار تا بما دهد

و لقا فائز شوی امروز روزیست که اعمال و مراتب و مقامات

کل ظاهر شده و میشود چه که ممیز علیم ظاهر و مفصل خبیر آشکار

و هویدا جهد نمائید تا از فیوضات نامتناهیهٔ فیاض حقیقی محروم

نمانید و از آنچه سزاوار این یوم اقدس امنع است ممنوع

نشوید بساط اوهام البسط از قبل مشاهده میشود و مفقود

ظنون آفرین از ناکسان نیست زآنکه بعنایت رحمن مؤید شوید بامر بدیع

ذکران به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند الحمد لله که

بیوم الله فائز شدید و نفحات قمیص وصال را ادراک

نمودید انفس نفیسه که خود را اعلی الخلق و اعظمهم و اعزهم

و اکبرهم میشمردند از دریای دانائی محروم و از افق

امر الهی محجوب و ممنوع و شما از رحمت مسبوقه و عنایت

محیطه فائز شدید باید که لم یزل و لایزال از مخلصین و

متقربین بوده از حق جل جلاله در کل احوال مسئلت

نمائید تا بر حفظ این ذره ثمین مؤید گردید و از ابصار

سارقین و خائنین محفوظ دستور دارید انه یقول الحق

و یهدی السبیل لا اله الا هو العزیز الحمید انتهی

ان شاء الله از عنایت لاتتناهیه الهیه کوثر جذب و شوق

و شوق و سلسبیل استقامت و اشتیاق از کلمات عالیات که از مصدر
امر صادر شده کل بیاشامند چه هر نفسی فی الحقیقه بان فائز شود
جمیع عالم را معدوم مشاهده نماید و بر صراط الهی بایستد با استقامتیکه
محرکین عالم ضعیفه و بعضا از حرکت او خود را عاجز مشاهده نمایند
لعمر المحبوب از انوار مثال این نفوس افق قدرت و استقامت منیر
و روشن است ملاحظه در قول ناعق نمائید بر داشته نعبده
نحو نوشته هر کلمه از بیان و هر کلمه از فرقان اخذ نمایند و ایم
در رسالت میکنند و باطراف میفرستند ملاحظه فرمائید که چه مقدار
مردم را ابله و احمق میدانند که باین مزخرفات قائل است و مع ذلک
او را حجت و دارای بینه و برهان میدانند لعمرک یا حبیب فؤادی
این خادم بسیار در این مقام متحیر است آیا چه شده خلق چه ارتکاب
نموده اند که بارش بچنین بلایای نفس مبتلا گشته اند از اول دنیا

تا حال مانند این شئون بدیعه و آیات منیعه دیده نشده

و چشم بیان و بصر عرفان شبه آن مشاهده نکرده بانک لوح

امنع اقدس برابری نمیکند کتب قبل شهید بذلک من فاز

بقطرة من بحر الانصاف عالم را آیات بدیعه منیعه احاطه

نموده و معادل جمیع کتب سماوی آیات باهرات نازل

در حسب ظاهر ظاهر آنچه از قبل واقع شده و یا از بعد بشود

از قبل نقطهٔ اولی تصریح در کتاب الهی مذکور معذلک گفته و میگویند

آنچه را که هیچ غافلی معرض نگفته ظهور مظاهر نگفته و

بی شعوری این فرقهٔ باغیهٔ طاغیه بمقامی رسیده که در ظهور

منتظر و مترصد با تکلمات مزخرفات تکلم نموده و می نمایند

حق انصاف عطا فرماید و بصر کرم کند از جمله اخبار جدید

آنکه میرزا احمد ارض کاف وارد شده در مدینهٔ کبیره بعد از استعمال

بعض اشیا آنچه نوشته جات معرض با او نزد خویش بود

بود آتش زده و گفته خود شمع می آید فی الحقیقه کمابه جرا

مشاهده می شود معلوم نیست تا چه جهة اراده و الّا اگر جهة

برید دارای وجه متوجّه است انشاءالله حق جلّ جلاله ذیل

امر را از امثال این نفوس مطهّر دارند و یا از فضل و عنایت

خود رحیق اطمینان کرم فرماید انّه لهو المعطی الکریم

اینکه درباره جناب آقا میرزا ع ب علیه بهاء الله مرقوم داشتید

و ذکر محبّتهای ایشان را فرموده بودید و همچنین عنایت

مخصوص از حق جلّ جلاله استدعا شده بود این مراتب

تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الرحمن فی

ملکوت البیان قوله عزّ کبریائه لحاظ عنایت حق

با ده متوجّه الحمد لله امریکه اکثر اهل ارض از آن

محروم بودند بان فائز شدند چندی قبل بهمراهی جناب

ابو الحسن یک لوح مخصوص شما و یک لوح دیگر باسم
ایشان ارسال شد انشاء الله بآن فائز شوند و صیت
میمانئیسم انوار الحکمت و الاستقامت انشاء الله موفق
شوند باین دو امر عظیم و عنایت مخصوصه هم از سماء
عنایت ظاهر خواهد شد انه لهو الفضال الکریم الحمد لله
العلی العظیم انتهی و اینکه درباره شهدای میان دوآب
از حق جل فضله مسئلت نمودید عرض شد و این کلمات
مشرقات از سماء مشیت نازل یا قلمی الاعلی
ان اذکر الذین اقبلوا الی افقی الاعلی و سمعوا ندائی
الاحلی و تمسکوا بعروتی الوثقی و تشبثوا باذیالی
النوراء و توجهوا الی وجهی بعد فناء الاشیاء و
طاروا فی هواء محبة ربهم مالک الاسماء و شربوا

ويشربون الكافور بحمراء خمر القضاء طوبى
لكم بما فزتم بالغاية القصوى والمقام الاعلى والرتبة
العليا نعيماً لكم وهنيئاً لكم بما ذكركم محبوب العالم
والاسم الاعظم بما يجد منه كل مقبل عرف القميص
وكل ذي شم رائحة اسمي الرحمن الرحيم اشهد
انكم فزتم بعرفان الله في ايام فيها ناحت الاشياء
والملأ الاعلى بما ورد على الذين اخذوا كتاب الله بقوة
من عنده وانفقوا ما عندهم في هذا السبيل المستقيم
ان فرحوا في الرفيق الاعلى بما ذكركم مولى الورى في
هذا السجن الذي سمي بنقطة الاسماء وبالسجن الاعظم
في كتاب الله العزيز الحميد قد تعطرت دماغكم اذ كانت

ممزوجة بمحبة الله وصعدت ارواحكم اذ كانت معطرة
بنفحات الايام وطرحت اجسادكم اذ كانت
مزينة بطراز الشهادة في هذا الامر الذي به انفق
المقربون والمخلصون ما عندهم لهم كذلك
نطق لسان العظمة بذكركم وثنائكم انه لهو الغفور الكريم
النور المشرق من افق سماء رحمة الرحمن عليكم
يا مظاهر الاسماء في الامكان ومشارق العرفان
بين ملأ الاديان انتم الذين ما منعكم منع مانع
ولا شماتة مشرك سمعتم وسرعتم الى ان
فزتم بالمقام الذي كان مسطوراً في قلم الله العزيز الخبير
نعيماً لكم وطوبى لكم وللذين يذكرونكم ويزورونكم بما
نطق به لسان المظلوم اذ احاطته الاحزان

الا الخسران من الذين انكروا حق الله واوليائه واعرضوا
عن الوجه اذ اشرق من افق الظهور بنور مبين ونذكر
الامين الذي ذكرناه في كتابي المبين انه سبق اكثر الخلق في
خدمة الله وامره وفاز بالعناية التي ما اطلع بها الا الله المهيمن
الخبير انا كنا معه اذ صعد روحه الى الرفيق الاعلى
وسقيناه الكوثر الاصفى مرة بعد مرة واحاطته رحمة
ربه على شأن عجزت عن ذكره الاقلام يشهد بذلك
من نطق وينطق في كل الاحيان انه لا اله الا هو العزيز الحميد
يا امين انت حرف من صحيفتي الحمراء وذكر من هذا الكتاب۝
الذي ينطق بالحق ونذكر احبائه بما يزورهم به الملأ الاعلى
والذين سجدوا لوجه ربهم مالك هذا اليوم البديع طوبى لهم

یذکرک ویقربک الی الله رب العالمین یا ورقا
یا ایها الناظر الی الافق الاعلی و ان ربک لهو الحق المحمود
من انامل عبد بیت البیضاء قد ذکرنا العباد الذین شملتهم القید
ذکرهم وظهور الطافه وعنایته لهم ان اشکر الله ربک
بهذا الفضل العظیم لک مقام عند ربک العزیز الحمید انه
یوفقک علی ما یحب ویرضی ویؤیدک علی ذکره علی شأن
تنجذب به الافئدة والعقول ان ربک لهو المقتدر القدیر آنچه
اینکه درباره جناب میرزا محمد خان و جناب میرزا محمد علی
مرقوم داشته بعد در ساحت امنع اقدس عرض شد و حکم
لوح اعزاز رفیع مخصوص ایشان از سماء مشیت نازل
و از برای ایشان نسئل الله بان فائز شوند و بما اراده الله
مؤید گردند و اینکه درباره جناب میرزا علی

سبزه علیا ذکر فرموده بودید و همچنین توجه بزرگان

و توقف در آن ارض بجهت تبلیغ امرالله تمام این مراتب

معروض افتاد فی الحقیقه کربلا بسیار محبوب است

توجه بآن ارض چه که اکثری اطلاع ندارند و در معرض

از امر غفلت دیده میشوند انشاءالله بنار محبت رحمن

سبب اشتعال شوید و قلوب متوقفه پژمرده را از کوثر

ذکر رحمن تازه نمائید جناب رسول علیه بهاءالله

از لسان این مظلوم بطراز تکبیر مزین داشتند الحمد لله آیات المذکور

لدی العرش و آیات المسطور فی کتاب المبین لحاظ حق بتو متوجه

بوده و انشاءالله خواهد بود لکن قائماً علی خدمة امر ربک

فکن فی کل من الاحوال سوف یفنی ما عندک و یبقی ما عند ربک

ما ظهر من القلم الاعلی بدو امر ملکوت الله العزیز الحکیم

جمیع دوستان آن ارض را بطراز بیان مالک ادیان

مزین کن نیکوست حال قلبی که در جمیع شئون مشتعل شود

و بسا نیکو است که بذکرش ناطق گردد بگو ای دوستان جهد

نمائید تا هر یک بمثابه آفتاب از افق سماء استقامت

مشرق و منیر مشاهده شوید بسا نیکو است که ما سوی الله

و ما عنده و من معه را مهیمن و قبضه طین مشاهده کنید این است

مقام استقامت کبری که از افق الواح الهی بذکر آن

منیر و روشن است انتهی یا حبیب فوادی بعضی

از نفوس ضعیفه در دیار انجذاب و حرارت الهی آن دوستان

جز خطا مشاهده میشود چه که شنیده شد آنچه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

آنچه را که قابل صعود نبود و اخذ کردند از نفوس قبل از اطلاع
عاری بودند هذا ما عرفت من تأویل بیانات منزل الآیات
و عرضته لجنابک ان شاء الله بذراعی قدرت و قوت و ایادی
اقتدار الهی و بیانات شافیه کافیه از شمال ظن
بیمین یقین توجه نمایند و از کوثر استقامت بیاشامند
عجب است از مردم که از سها اشراقات انوار شمس را سؤال
مینمایند بفرمائید ای صاحبان بصر بخود شمس توجه نمائید و او را
باو شناسید او در اثبات امر شمس محتاج بغیر نبوده
دلیله آیاته و وجوده اثباته آیا این کلمه را نشنیده اند
و یا آفتاب عنایت را که از افق سماء ظهور مشرق است
ندیدند و یا نفحات سبحانیه را ادراک ننمودند باری

در این ظهور اعظم کل مأمورند بعین او باو نظر نمایند

و او را بشناسند مع آنکه جمیع عالم کتابست در

اثبات این امر مبرم و جمیع انبیا و کتب و صحف

و زبر و الواح باعلی الندا ندا نمایند و کل را بشارت

بایام الله میدهند و نفس المحبوب این خادم را بل

هر ذی درایتی را متحیّر نموده و اقوال انّما متحیّرات انّه

این عبد عرض نموده اگر بعضی از دوستان و اولیای الله ملاحظه

نمایند بسیار محبوبست که شاید عباد را از تیرگی

ظنون و اوهام فارغ نمایند و بصبح یوم الهی

منوّر کنند اگر تفکّر نمایند بر عظمتیکه در کلّ کتب ذکر

این امر امنع اقدس مذکورست آگاه شوند در

در یک مقام میفرمایند هذا یوم لا یذکر فیه الا الله وحده

نفحات کاذبه که از قبل بوده ناس را از جوهر صدق

در این یوم بدیع منیع منع نموده در این مقام بیانات

از لسان قدم ظاهر اگر آذان واعیه اصغا نماید

البته از ما عند الناس فارغ و آزاد شود له الامر

له العظمة والاقتدار وهو الحاکم علی ما یشاء وهو القوی

القدیر شب گذشته چند لوح از سماء علم الهی نازل

و حاوی بعض اذکار بود که فی الحقیقه جان را منجذب ساخت و

جسد را مشتعل مینمود این عبد فانی اراده کرد که

سواد آنرا ارسال نماید مجال نیافت چه که جمعی از

مسافرین موجود و هر یک الواح عدیده از سماء احدیه

استدعا دارند و این خادم فانی بتحریر آن مشغول

بصد هزار لسان استدعا مینمایم که این فانی را تأیید فرماید
تا از عهده این امر خطیر برآید انه لهو المؤید القدیر
و یسئل الخادم ربه بان لا یمنع عباده عما ظهر فی الملک
باسمه الاعظم العظیم و اینکه مرقوم داشته بودید
یکی از دوستان رساله نوشته تلقاء وجه عرض شد هذا ما
نزل فی الجواب الیوم آنچه نوشته میشود باید بکمال
دقت ملاحظه نمود تا سبب اختلاف واقع نشود
و محل ایراد قوم نگردد آنچه الیوم دوستان حق بان یتکلمند
بر مسمع اهل ارض است در لوح حکمت این کلمه نازل
ان اذان المعرضین ممدوده الینا لیستمعوا ما یعترضون
به علی الله المهیمن القیوم این فقره خالی از اهمیت
نیست باید آنچه نوشته میشود از حکمت خارج نشود و در

و در کلمات طبیعت شیر مستور باشد تا اطفال روزگار
بآن تربیت شوند و بمقام بلوغ فائز گردند از قبل ذکر نمودیم
که یک کلمه بمثابه ربیع است عالم قلوب از او تازه و خرم
شود و کلمه دیگر بمثابه سموم ازهار و اوراد را بسوزاند
انشاءالله مؤلفین از دوستان حق باید بنویسند آنچه را
که نفوس منصفه بپذیرند و نزد قوم محل ایراد واقع نشود
از آیه مبارکه تحریم که در کتاب الهی نازل سؤال شده بود
تلقاء عرش عرض شد فرمودند اولی و محبوب آن بود
که تلقاء وجه لسان الله ذکر میشد حال ذکر آن در
مکتوب جایز نه الی ان یأتی یومه تمّ و همچنین از آیه
مبارکه سؤال شده بود قوله عز اجلاله اذا
غیض بحر الوصال الی قوله عز اعزازه الذی انشعب

من هذا الاصل القویم مقصود الهی حضرت غصن الله الاعظم
و بعده حضرت غصن الله الاکبر روحی و ذاتی و کینونتی
لتراب قدومهما الفداء بوده و اینکه از اغصان الله و افنانه
سؤال فرموده بودید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند
تا حال آنچه ذکر افنان از قلم اعلی جاری شد مخصوص
نفوسی منتسبه بنقطه اولی بوده چه که در این ظهور کل را
بافق اعلی دعوت نمودیم و ببحر اعظم هدایت کردیم
در اول ایام مناجاتی مخصوص ایشان نازل و در آن
مناجات توفیق ایمان و عرفان برای ایشان بتقدیر
انشاء الله بما اراده الله عامل باشند و در این امر
اعظم عظیم ثابت و راسخ طوبی لهم بما تمسکوا
بهذا الاسم الذی تضوعت منه رائحة الرحمن فی الامکان

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

فی الامکان و ایشان را باین سدره نسبت دادیم فضلاً
من لدنا علیهم فاسئلوا الله بان یحفظهم من اشارات القوم
و شبهات العلم و فضّلنا بعضهم علی بعض فی کتاب ما اطّلع
به الا الله رب العالمین و سوف یظهر ما قدّر لهم من لدن
مقتدر خبیر و نفوسیکه حال بسدره منتسبند بذوی القربی
در کتاب اسماء مذکور اگر بما اراده الله عامل باشند طوبی
لهم بما اقبلوا و فازوا و لهم ان یسئلوا الله بان یحفظهم
و یوفقهم علی الاستقامة علی ما هم علیه امروز بر ذیر بست
که جمیع نفوس باید جهد نمایند تا بکلمهٔ رضا از
نفوس مالک اسماء فائز شوند و مقصود از اغصان اغصان
موجوده و لکن در رتبهٔ اولیه غصنین اعظمین بوده و هست
و نفوس بعد از آنها را اوراق شمرده می‌شود و در اموال

تا کسی از برای غصن حق نبوده ولیّ الهی و این
آیه مبارکه که ذکر شده بود قوله جلّ کبریائه ان ارجعوا ما لا
عرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القویم
مقصود از کتاب کتاب اقدس و فرع منشعب غصن بوده انتهی
درباره صوم مسافر وحد سفر این سؤال شده بود حد و سفر
مسافر بیان شود که اطلاق اسم سفر بر چه مسافر میشود
و در بین مسافرت هرگاه در محلّی چند روز اقامت شود تکلیف
او چیست و در روزی که مسافر قصد سفر میکند مثلاً وقت ظهر
یا بعد از ظهر مسافر شود تکلیف او در آن یوم از صبح الی
ظهر چیست حد و سفر نه ساعت در کتاب الهی معیّن شده
یعنی از مقامیکه حرکت مینماید تا مقامیکه اراده وصول
بآن نموده نه ساعت باشد حکم صوم مرتفعست و اگر

و اگر مسافر در محلی توقف نماید و معین باشد توقف او
تا نوزده یوم باید صائم شود و اگر کمتر باشد صوم بر او
نیست و اگر در این شهر صیام در محلی وارد شود و اقامه
نماید یک شهر بیان در آن ارض توقف کند باید سه روز
افطار نماید و بعد ما بقی ایام صوم را صائم شود و اگر در وطن
خود وارد شود باید همان یوم صائم گردد و یومیکه قصد سفر
مینماید آن یوم صوم جایز نه عرض این فانی آنکه آنچه اسامی
در هر مراسلات آنجناب از قبل و بعد مرقوم بود و بآن فانی
رسید جمیع در ساحت اقدس عرض شد اظهار عنایت
فرمودند و از برای کل یک لوح امنع اقدس هم
مخصوص جناب ملا سبزه علی نازل و ارسال شد انشاء الله
بآن فائز شوند استدعای این فانی آنکه خدمت جمیع

بهر قسم که لایق و سزاوار است عرض فنا و تکبیر اینعبد را
مذکور دارید امورات غریبه عجیبه از جزیره معروفه
ظاهر شده در این ایام خبر جدید رسید که سبب
خجلت است و اینعبد از ذکرش شرم دارد
تحت ظل حبل‌الله وارد میگذاریم انه یفعل ما یشآء
و تحکیم یا بریده جناب لا بسرزه علی الحمدلله حجاب را خرق
نمودند و صنم وهم را شکستند و از ید روح الامین
کوثر یقین آشامیدند نشهد انه باین مقام اعلی امینه فائز
باشند حسب الامر آنکه در ارض زآء منتسبین جناب
ابا البصیر ولا سید اشرف علیهما بهاءالله الذی را
از قبل حق تکبیر برسانید و نسبت یکی عنایه الله
اظهار دارید تا کل از انوار آفتاب حقیقت منور شوند

منور شوند و از دریای استقامت بیاشامند انه ولی المقربین
وولی المخلصین جناب ناظر علیه ٥،، در این ایام وارد
و در جوار ساکن و اینکه درباره جناب حرف حی علیه بهاء الله
مرقوم داشتید بعد از شرف زیارت حسب الامر و اراده
مراجعت نمودند و بعد اذن خواستند که در مدینه کبیره
توقف نمایند اذن فرمودند بعد از چندی بافق اعلی
صعود نمودند طوبی له انه ممن فاز بما اخبر به النقطة الاولی
روح ماسواه فداه و کان من الفائزین و جناب ملا محمد علی
ده علیه ٩،، مدتی است توجه نموده اند اخبار ایشان از
مدینة الله و سایر جهات رسیده یا محبوب فؤادی دیگر اینکه
در اواخر کتاب آنجناب بود بعد از عرض مطالب مجدداً
در ساحت اقدس عرض شد این جواب از سماء مشیت الهی

نازل قوله جل کبریائه   یا ورقا یا ایها الناظر
الی وجه ربک الابهی قد سمعنا ما اجبت به الله
فی آخر کتابک طوبی لوجهک بما توجه ولسانک
بما تکلم ان اذکر ربک بین العباد لیجذبهم الذکر والبیان
الی افق الرحمن و یقربهم الی مقام لا تمنعهم شئونات
الخلق عن جهته ولا سبحات الذین کفروا بالله العلی العظیم
طوبی لک ولمن سمع قولک فی امر الله رب العالمین
البهاء المشرق من افق البقاء علیک یا من فزت بالرحیق
باسمی العزیز البدیع الهی   اظهار ذکر و ثنا و تسبیح و تکبیر و سلام
خدمت دوستان مدینه و دیار الهی از جانب این خادم فانی
بسته بعنایت المحبوب البهاء علی جنابکم وعلی ذوی قرابتکم
وعلی الذین فازوا بمیثاق الله فی یومه العزیز البدیع والحمد لله
الفرد الواحد العزیز الحکیم   خ ادم ۲ ع ۱ شعبان سنه ۹۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

یومی از ایّام نشسته بودم در امر الهی متحیّر و در آنچه
در ارض کاف و را ظاهر شده متفکّر که آیا چه شده
این مفتریات بمیان آمده و ناس بیچاره را از
شریعهٔ ربّانیّه منع مینمایند در این حین آیهٔ مبارکه
کتاب اقدس که در اوّل سجن از ملکوت مقدّس نازل
متذکّر شدم قوله عزّ کبریائه ان یا ارض الکاف
والرّاء انّا نراک علی ما لا یحبّه الله و نری منک
ما لا اطّلع به احد الّا الله العلیم الخبیر و نجد ما یمرّ منک
فی سرّ السّرّ عندنا علم کلّ شیء فی لوح مبین لا تحزنی
بذلک سوف یظهر الله فیک اولی بأس شدید
یذکروننی باستقامة لا تمنعهم اشارات العلماء

العلماء ولاتحجبهم شبهات المریبین اولئک
ینظرن الله باعینهم وینصرنه بانفسهم الا انهم
من الراسخین انتهی قلت صدق الله العلی العظیم
در همان حین مکتوبی وارد وبختم چهار نفر مختوم
لعمر مقصودی ومقصود من فی الارض والسماء
که بعد از مشاهده وملاحظه بر نقطهٴ اولی روح ماسواه
فداه نوحه نمودم چه که ملاحظه شد اهل بیان
حرفی از بیان رحمن را نیافتند وبمقصود
نرسیدند چه که مقصود از جمیع بیان عرفان
اینظهور اعظم بوده لولاه ما نزل البیان وما ظهر
منزله حیرت بر حیرت افزود چه که آنحضرت در جمیع
بیان وصیت میفرمایند جمیع را باقبال وتسلیم وفنا نسبت
در اینظهور اعظم خوب عهد الهی بجا آمد و وصیتش عمل شد صبر
مکتوبیکه دارد شهد بعینه اینست ودر اول مکتوب هم اسم حق
جل جلاله مذکور نه

وممّا اتّفقت علیه الازلیّة عند جوابها علی التّصدیق
من غیر عناد وایراد کلمتان الاولی الاخبار
بموت رجل او امرأة متنادی فی وقت معیّنة ویوم
او لیلة من شهر الفلانی وساعة فلانیّة من مرض
معیّن مع اسمه واسم امّه وابیه ومحلّته وقبیلته
وعشیرته وبالجملة ما یتشخّص بجمیع جزئیّاته والثّانیة
الاخبار بتولّد ولد معیّن من ذکر او انثی من امرأة
معیّنة باسمها واسم ابیها مع تعیّن وقت
معیّنة ویوم معیّن وساعة کذا وشهر کذا فی تلک السنة
المعیّنة والله الهادی الی سبیل الرّشاد وهو المستعان
فی کلّ الاحوال فی ۲۱ شهر رجب المرجب
سنه ۱۳۰۲
حق شاهد وگواه هست که بر این عبد فانی چه گذشت نقطه
اولی روح ما سواه فداه میفرمایند آنچه در آن یوم
میخواهید امروز از من سؤال کنید ومیفرمایند من تقصیر

تقصیر نکردم از نصیحتم این خلق را و تدبیرم بجهة اقبال
به پروردگار و ایمانشان بالله بارئهم اگر مؤمن بشوند
باو یوم ظهور او جمیع من علی الارض در انوقت مسرور
میشود کینونت من چه که کل رسیدند بذروه
وجودشان و واصل شدند لطلعه محبوبشان و ادراک
نمودند انچه ممکن بود در امکان از تجلّی مقصود
ایشان و الّا محزون میکرد فؤاد من بانّ قد
ربّیت کل شیء لذلک فکیف یحتجب احد الی اخر بانه
جل و عزّ و میفرماید قوله تبارک و تعالی فتربّص
اللّهم کل من فی السّموات و الارض و ما بینهما لیوم
ظهورک علی شأن حین ما یکون مظهر نفسک ایة من
عندک کل یقولون یا سبحانک ان لا اله الّا انت
انّا کل بما قد وعدنا الله فی البیان لمؤمنون انتهی
خوب وصایای حق را اصغا نمودند صدهزار

آفرین بر اهل بیان میفرماید حین اصغاء یک آیه
کل اقرار نمایند حال معادل جمیع کتب سماوی
بل ازید در هر شأنی از سماء مشیّت نازل تازه
مینویسند تفصیل هر یه حامله نشت دیه سله ذکر نما که
چه در بطن دارد و چه وقت میگذارد و لعمری حجبوا
و محجوب من فی الارض و السماء عین عدل میکرند
و انصاف و نفوذ ناه میکوید در باب ثالث
ثالث عشر از واحد ثانی بیان میفرماید قوله عزّ
و جلّ ملخّص این باب آنکه سؤال عمّن یظهره الله جایز نیست
الّا از آنچه لایق باو هست زیرا که مقام او مقام صرف ظهور است
حتّی نفس ظهور در نفس ظهور در ظلّ او ظاهر است این امر اشهد مع ای
و اضح مبین حال مشاهده نمائید که اهل بیان چه گفته اند
و چه کرده اند و چه سؤال نموده اند یا قوم اتقوا الله و لا
تدحضوا الحق بما عندکم ضعوا ما تمسّکتم به و توبوا الیه انه هو

هو التواب الرحیم آیا گمان مینمایند امروز شیئی
از اشیاء و یا امری از امور نفع بخشد احدی را لا و نفس
الرحمن کل من علیها فان الا من تمسک بحبله و تشبث
بذیله یکی از تدبیرات قلم رحمن در بیان آنکه میفرماید در
رأس سنه نوزده هر یک از اهل بیان کتابی در آیات
من یظهره الله بیکدیگر بنویسند و مقصود آنحضرت
آنکه در میقات ظهور که سنه نوزده است چنانچه
در کتاب هیاکل معلوم است لسان و قلم و خواطر
کل بذکر او و اثبات امراو مشغول باشند و کلمه
ردی از نفسی ظاهر نشود سبحان الله حال
در رفیق اعلی مشاهده میفرمایند که چه وارد شد
و چه گفته اند بسیار عجب است که از اهل بیان مثل
این امور ظاهر شده باری بعد از ملاحظه
مکتوب این عبد متحیر ماند تلقاء وجه عرض شود و یا

از خوف آنکه مبادا در ستر تقصیری رود لذا قصد مقام
اعلی و ذروهٔ علیا متوکلاً علی الله نموده الی ان حضرت
وقفت ساکتاً صامتاً الی ان قال جلّ جلاله یا عبد
حاضر چه در دست داری عرض کردم نامه آمده عرض
~~کردم نامه آمد~~ فرمودند اقرأ الی آخر عرض شد
بعد لسان و تاب در جواب این کلمات عالیات
ناطق قوله جلّ کبریائه یا عبد حاضر وصایای الهی چه شد
آن همه عهدها و میثاقها کجا رفت امروز امّ الکتاب
ناطق و امّ البیان ظاهر این امور لایق ذکر نبوده و نیست
از سجر النصح الهی قسمت نبرده اند و از دریای تدبیر رحمانی
نصیب نبرده اند هر نفسی الیوم بعد از استماع این
امر اعظم اقلّ من آن توقف نماید او قابل ذکر نه جمیع
کتب بکلمهٔ الظهور معلّق و منوط امروز هیچ ذکری و هیچ
عملی نفع نمی بخشد جز باذن حق جلّ جلاله بگو ارادة الله عز

غیر ارادهای شماست و سبیل او غیر سبیلهای
شما انّه لا یمشی فی طرقکم و لا یتّبع اهوائکم انّه یدعو من
علی الارض و یهدیهم الی صراط المستقیم من اقبل
الله فاز بکلّ الخیر و من اعرض انّه من اهل الجحیم فی کتاب
عظیم یا عبد حاضر بسیار حیف است اهل بیان
اخسر از اهل فرقان مشاهده شوند بعد از زحمتهای بسیار
در قرون و اعصار آخر نتایج اعمالشان آن شد
که سیّد عالم را بالاجماع از عالم و جاهل شهید
نمودند از لفظ لعنت کراهت داریم و الا قلم اعلی
میفرمود الا لعنة الله علی القوم الظّالمین در این ظهور
اعظم و نبأ عظیم قلم اعلی بعضی از علما را نسبت داده
و از بر ظنون و اوهام برآورده حال از حق استدعا
آن نفوس را میطلبیم در یکی از الواح نازل علمای
در این ظهور بمنزله بصرند از برای هیکل عالم و مانند روح

از برای احباء حق ایشان را از مکر و خدعه نفوس غافله
حفظ فرماید ای عباد امروز روز مکاشفه و شهود است
مشغول بسؤال و جواب مشوید براستی بر خدمت امر قیام
نمائید در یکی از الواح این آیه کبری نازل لیس هذا الیوم یوم السؤال
ینبغی لمن سمع النداء من الافق الاعلی ان یقوم و یقول
لبیک یا اله الاسماء و لبیک یا مقصود العالمین بکوی
عباد ضعیفند و بعضا لایق نه باید کل بهمت تمام
بر اخماد نار جهانسوز قیام نمایند تا عالم طاهر شود
و بما ینبغی مزین گردد حزب شیعه را کل دیده اید ادعاهای
آن نفوس و اعمال و افعال آن حزب را کل مید آید
حال جهد نمائید شاید ناس از نار نفس و هوی محفوظ مانند ای منصفین
در مکتوب جدیدی که اهل مثنی ذا عرضا عن الحق و اعتراضا علیه نوشته
و بتمامها حکم نموده نظر نمائید و همچنین در اجتماع مشرکین
در ام القری که چه امور را شرط ایمان قرار دادند که اگر ظاهر شود ایمان

ایمان آورند و الّا فلا حقّ جلّ جلاله از لسان مشرکین
میفرماید قوله تبارک و تعالی وقالوا لن نؤمن لک حتّی
تفجر لنا من الارض ینبوعا او تکون لک جنّة من نخیل و عنب
فتفجّر الانهار خلالها تفجیرا او تسقط السماء کما زعمت
علینا کسفا او تأتی بالله والملائکة قبیلا او یکون لک
بیت من زخرف او ترقی فی السماء ولن نؤمن لرقیّک
حتّی تنزّل علینا کتابا نقرئه الی آخره آنچه ذکر میشود
از برای نفوس خالصهٔ مطمئنّه است و الّا لا یزید الظالمین
الّا خسارا ای اهل ارض بشنوید قول رحمن را در فرقان
میفرماید مشرکین گفتند هرگز ایمان نمیاوریم به تو
تا آنکه جاری نمائی از برای ما چشمه در زمین یا باشد
از برای تو بستانی از خرما و انگور و جاری سازی در آن
نهرها یا فرود آوری آسمان را بر ما پاره پاره همچنانکه
ادّعا کرده یا بیاری خدا و قبیله از ملائکه را شاهد

و گویا باید باشد از برای توهّمی از زخارف دنیا یا
باسمان صعود نمائی و بعد از غایت بغضا گفته اند هرگز
بصعودهم ایمان نمیآوریم تا آنکه نازل نمائی بر ما کتابی
را که قرائت نمائیم او را قساوت بمقامی بود که گفته
اند اللّهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا
حجارة من السّماء او ائتنا بعذاب الیم در شرایط
ایمان آن نفوس و شرایط ایمان این نفوس جدیده بسیار
تفکّر لازم طوبی از برای منتبهین و متنبّهین یعنی آن
نفوسیکه از نسمة الله بیدار شده اند و بافق اعلی توجه
نموده اند منقطعاً عن الدّنیا و ما فیها لعمر الله ایشانند
اهل بها و اصحاب سفینه حمراء که در کتاب اسما از قلم
اعلی جاری شده امروز نقطه اولی نوحه مینماید و جمیع
اشیاء محزون چه که مقامیکه معادل کتب قبل و بعد
از سماء مشیتش نازل و همچنین ظهورات قدرت و عظمتش

عظمتش بمثابه شمس ظاهر و لائح او را انکار نموده اند سبحان الله
چگونه غفلت این نفوس را اخذ کرده که سالها قرآن را
قرائت نمودند و اینقدر ملتفت نشدند که بمثل مشرکین
تکلّم نمایند صد هزار حیف که اهل بیان بامراض مزمنه
قبل مبتلا گشتند این جعفر کرمانی گفته صد کتاب
از نقطهٔ اولی و فلان نزد من موجود است قد کذب
و ربّ الکعبه ایم الله به بی انصافی تکلّم نموده باری
در هر حال آنچه از نقطهٔ اولی است باید لدی حق اقدس
ارسال نمائی چه که معلّق است بقبول و آنچه از دون
اوست قدری آنرا قرائت نما و انصاف ده
لعمر الله با یک آیه معادله نمینماید ما ردّ و قبول کار
نداریم ولکن لوجه الله اینقدر میگوئیم که از اصل
امر و مؤسّس آن اطّلاع نداشته و ندارید لعمر الله
منصف را این یک کلمه بمثابه عذب فرات سائغ

هدایت نماید و لکن حال نائم مشاهده میشوید از حق

بطلبید شما را از نسایم ربیع عرفان بیدار نماید و بافق

اعلی کشاند انه علی کل شیء قدیر ان القلم الاعلی ینوح علی

نفسه کیف که کار بجائی رسیده که بنفس حق استدلال بآیه مینمود

ای صاحبان آذان این آیه فرقان را باذان طاهره

اصغا نمائید قوله تبارک و تعالی ولو اتبع الحق

اهوائهم لفسدت السموات و الارض و من فیهن

الی آخرها میفرماید اگر حق متابعت مینمود خواهشهای

ایشان را هر آینه فاسد شده بود آسمانها و زمین

و آنچه در آنهاست ای قوم ندای مظلوم را بشنوید

و از هواهای خود بگذرید باراده الله ناظر باشید و

بمشیته متمسک آنچه اسخواهد ظاهر میفرماید طوبی از

برای نفسیکه مشیتش در مشیت او فانی و اراده اش

در اراده او کذلک نطق الحق و هو یهدی السبیل حال

حال در صفت مؤمن مبین که حق از او اخبار داده تفکر
نمایید قوله تبارک و تعالی
و اذا سمعوا ما انزل الی الرسول تری اعینهم تفیض
من الدمع مما عرفوا من الحق یقولون ربنا آمنا فاکتبنا
مع الشاهدین و درباره مشرکین و صاحب غفیر که هوای
خود حجت از برای خود اخذ نموده اند میفرماید
قوله تبارک و تعالی ولو اننا نزلنا الیهم الملائکة
وکلمهم الموتی و حشرنا علیهم کل شیء قبلا ما کانوا لیؤمنوا
الا ان یشاء الله ولکن اکثرهم یجهلون این آیه
مبارکه در ذکر نفوسی است که لازال باعتراض قیام
نموده اند و بهوا های خود تمسک جسته اند از حجت
و برهان حق جل جلاله اعراض کرده اند میفرماید
اگر نازل کنیم مابسوی ایشان ملائکه را و تکلم نماید
ایشانرا موتی و جمع آوریم بر ایشان از هر شیء

گروه گروه ایمان بیاورند بحق جل جلاله و اقسموا

بالله جهد ایمانهم لئن جائتهم ایة لیؤمنن بها قل انما

الایات عند الله و ما یشعرکم انها اذا جائت لا

یؤمنون ای مجمع منتاد بیاشید از نفوسیکه

در ظهور حاتم نشکفتند و الله اگر کوه صفا را طلا

نماید یا جمعی از مرده های ما را زنده کند که بر صدق

نبوتش گواهی دهند ایمان میآوریم در جمیع

ایات حق جل جلاله منکرین را طرد فرموده و مؤمنین

بایات را ذکر نموده بما ینبغی لایمانهم و اقبالهم

الی الله الفرد الواحد العلیم الحکیم و همچنین میفرماید

قوله تبارک و تعالی هل ینظرون الا ان تأتیهم

الملائکة او یأتی ربک او یأتی بعض ایات

ربک یوم یأتی بعض ایات ربک لا ینفع نفسا

ایمانها حال در این ایات تفکر نمائید

نمائید و پند گیرید شاید از حجبات و برهان
الهی بصراط مستقیم راه یابید در بارهٔ نفوس
معرضه از انوار آفتاب یقین میفرماید قوله تبارک
و تعالی و ما یتبع اکثرهم الا ظنّا انّ الظّن لا یغنی
من الحق شیئا انّ الله علیم بما یفعلون در
این آیه مبارکه تفکر نمائید در بارهٔ نفوسیکه
از مشاهده وجه محروم و ممنوع اند میفرماید
قوله تبارک و تعالی و منهم من یستمعون
الیک افانت تسمع الصّم و لو کانوا لا یعقلون
و منهم من ینظر الیک افانت تهدی العمی و لو کانوا
لا یبصرون فاعتبروا یا اولی الالباب بشنوید
ندای مظلوم را و از جهل بعلم راجع شوید و از اعراض
باقبال و از غدیر ببحر اعظم توجه نمائید شاید
از نفحات فیاض حقیقی محروم نمانید

امروز روز نصر است چه که افق اعلی روشن
و ظاهر و روز سمع است چه که ندای
مقصود مرتفع امروز است آن روز که
در جمیع کتب و صحف مذکور است باری این
کری و کوری قهر الهی است و جزای اعمال
ولکن از حق تعالی شأنه میطلبیم کل را مؤید
فرماید و از بحر توحید الیوم محروم نسازد
در این اعتراض مشرکین نظر نمایید شاید بنسیم
انصاف از یمین قلب مرور نماید و جمیع
اعضا را طاهر فرماید قوله تبارک و تعالی
و یقول الذین کفروا لولا انزل علیه آیة من ربه
الی آخرها میفرماید میگویند آنچنان کسانیکه
کافر شدند چرا فرو فرستاده نشد
بر او آیتی از نزد پروردگارش ملاحظه نمائید

نمایند آنچه از حق جل جلاله ظاهر می‌شود
مشترکین بان قناعت ننمودند بهوا ها ی
خود میخواستند آنچه را میخواستند ای بغویکه
خود را مؤمن می‌شمرید آیا حق را یفعل ما یشاء
و یحکم ما یرید میدانید یا نه باید الیوم انصاف
در حجة الله تفکر نمائید و در برهانش نظر
کنید لعمر الله لوجه الله گفته می‌شود ضرّ و نفع
عالم باهلش راجع یشهد بذلک کل
عارف بصیر و کل عالم خبیر اتقوا الله
یا قوم ولا تکونوا من الظالمین در این آیه
نظر نمائید قوله تبارک و تعالی ولو انّ
قرانا سُیّرت به الجبال او قُطّعت به الارض
او کُلّم به الموتی الی اخرها مقصود آنکه
مشرکین قریش و معرضین این قسم امور را

را از آنحضرت می طلبیدند تا ایمان بیاورند
آسمان نوحه میکند و اهل فردوس اعلی
بناله مشغول مشرکین بغضر این امورات
تشبث جستند و حال بعضی از اهل بیان
پست تر از آن نفوس مشاهده میشوند
چه که از حق خواسته اند ذکر زن حامله را
نماید که کیست و چیست و چه در بطن دارد
و کی میگذارد آن گنهم الاستغفار
نستغفر فی هذا المقام عمّا قالوا و یقولون
سبحان الله آیا ذکر این امور لایق لدی الله
ولکن این مظلوم فرداً واحداً بر امر قائم واز حق
میطلبد عباد خود را الیوم محروم نفرماید
حال معادل کتب الله از قبل و بعد نازل
و حاضر است در آنچه از قلم اعلی جاری شده

شده تفکّر نمایند در این ظهور ظاهر شده
آنچه از اوّل ابداع تا حال نشده و لکن
اعراض چشم ظاهر و باطن را منع مینماید
از حق می طلبیم کل را نجات بخشد و از دریای
رحمت خود محروم نسازد ای اصحاب
مجمع بر استی میکوئیم لا زال در قرون
و اعصار اشرار قوم باین اعتراضات
مشغول بوده اند لیس هذا اوّل امر حدث
فی البیان و لا اوّل قارورة کسرت
فی الاسلام و لا اوّل امر اعترضوا به
علی النّبیّین و المرسلین بحضرت روح
اعتراض نمودند اگر تو حق هستی بگو این
سنگ نان شود و یا خود را از بالا
باسفل بینداز میفرماید لیس بالخبز وحده یحیی

الانسان بل بکل کلمة تخرج من فم ارادة الله
و مکتوب ایضاً لا تجرب الرب الهک
ایا عرف بیان را ادراک مینمایند
و حلاوت کلمه الهی را می یابند بسیار
مشکل است مگر انکه بصر و سمع و قلب
باب رجوع و انابه ظاهر شود یهدی من
من یشاء و یضل من یشاء و هو علی کل شیء قدیر
روبست کل باید اطاعت نمایند و بکمال
تسلیم و رضا اقبال کنند و بالسن ظاهر و باطن
حق را هم شکر نمایند عوض شکر سیف آخته اند
و بجای تسلیم نار بغضا مشتعل این الذین منعتهم
السماء عن مالکها و این الذین ما خوفتهم
سطوة التجات فی ایام الله الطالبان برغم خود
در فرقه شیعه تفکر نمائید شاید قصه و فسانه

افنانهای قبل شما را از نیر افق ملکوت
الهی منع ننماید و از بحر بیان محروم نسازد
انه یقول الحق و یهدی السبیل من اقبل
لنفسه من اعرض فعلیها و الله غنی عن العالمین
ای مدعیان علم در این آیه نظر نمایید
قوله تبارک و تعالی افرأیت من اتخذ
الهه هواه و اضله الله علی علم و ختم علی سمعه
و قلبه و جعل علی بصره غشاوة فمن یهدیه
من بعد الله افلا تذکرون از بیانات
حق جل جلاله پند گیرید ایام در مرور است
لعمر الله این اعتراضات لایق ایام
الهی نبوده و نیست امروز روز نیست
که مستور ماند و اشرقت الارض بنور ربها
امروز روز نیست که مستور ماند طوریون در لجه

منصعق می شوند بیاد مربی حق جل جلاله و با قلب
طاهر و بصر پاک بافق اعلی توجه نمائید
قسم بانوار آفتاب برهان که از اعلی افق عالم
اشراق نموده این مظلوم از امثال شما
و غیر شما گذشته هزار و دویست سنه
و ازید امثال شما بما عندهم بر سایر
احزاب افتخار مینمودند و در مجالس و منابر
بجدال و نزاع و سب و لعن یکدیگر مشغول
بودند و بگمان خود نیکو عمل مینمودند بالاخره
حاصل اعمال کل اتفاق بر سفک دم اطهر
شد حال هم همان نفوس هزار و
سنه دیگر بسب و لعن و جدال الی آراد
دارند مشغول شوند و بالاخره ثمره اعمال
حزب قبل یعنی حزب شیعه میرسند عجب

عجب سُکری و عجب غفلتی کل را اخذ نموده از
صدر اسلام تا اوّل یوم ظهور نفسی از
علمای شیعه بر کیفیّت ظهور و کون آن
جوهر وجود در اصلاب آگاه نه این شأن
علمای قبل شما که بقدر سمّ ابره دارای
علم نبودند اگر در این مقام فی الجمله تفکّر نمائید
صیحه زنید حال نوبت حزب قبل گذشت
نوبت حزب بیان شد بگوئید آنچه میخواهید
آنچه بر حق جلّ جلاله بود با علمای بیان امام وجوه
عالم فرمود تشهد بذلک کلّ الاشیاء
لو انتم تشکرون انصاف دهید بعد از
اشراقات انوار آفتاب بیان رحمن
و امواج بحر علم الهی و ظهورات نیّر معانی در این
عالم آیا لایق است مثل معرضین قبل نطق نمائید

بل اشهد لا و الله قلوب را از حجبات ظنون
و هوی مقدس سازند شاید الحان بدیعهٔ لطیفهٔ
طیر معانی را که بر اعلی غصن عرفان مغرد است
اصغا نمایند و خود را از عالم و عالمیان فارغ
و آزاد مشاهده کنند و بپر آزادی در هوای
عدل و انصاف طیران نمایند حیف است
مثل معرضین قبل مشاهده شوید لعمر الله اگر قلم
اعلی نمی‌بود سبحات و حجبات کل را منع
مینمود حال چون بقدرت قلم اعلی بعض از سبحات
خرق شد شاید نفوسی چند بیایند و مستقیم بمانند
ملاحظه نمایند آیات عالم را فرا گرفته و بینات و حجتش
اظهر از شمس ظاهر و مشرق مع ذلک وصایای
الهی را فراموش نمودند و عهد و میثاقش را
شکستند و وارد آوردند آنچه را که قلم و بیان از

از ذکر شرف صراحت یا عبد حاضر بکلمه
ختم میشود قوله تبارک و تعالی انک
لا تسمع الموتی و لا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا
و بهتر آنکه از همه بگذریم و بذکر الهی مشغول شویم
الهی معبودا مسجودا مقصودا شهادت میدهم
که تو بوصف ممکنات معروف نشوی و باذکار
موجودات موصوف نگردی ادراکات عالم
و عقول امم بساحت قدسیت علی ما ینبغی را نیابد
و پی نبرد آیا چه خطا اهل مدینه اسما را از افق
اعلائیت منع نموده و از تقرب بحر عظمت
محروم ساخت یکحرف از کتاب ام البیان و یک
کلمه از آن موجد امکان چه ناسپاسی از عباد
ظاهر گرد که از شما سائث بارد اشتی یکقطره از
دریای رحمت نار جحیم را بیفسرد و یک جذوه از نار محبت

از ذکر شرف صراحت یا عبد حاضر بکلمه
ختم مینمائیم قوله تبارک و تعالی انک
لا تسمع الموتی و لا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا
و بهتر آنکه از همه بگذریم و بذکر الهی مشغول شویم
الها معبودا مسجودا مقصدا شهادت میدهم
که تو بوصف ممکنات معروف نشوی و باذکار
موجودات موصوف نگردی ادراکات عالم
و عقول امم بساحت قدست علی ما ینبغی را نیابد
و پی نبرد آیا چه خطا اهل هدیه اسما را از افق
اعلائیت منع نموده از تقرب بحر عظمت
محروم ساخت بحرفی از کتاب ام البیان و یک
کلمه از آن موجد امکان چه ناسپاسی از عباد
ظاهر کل را از شما سائیت بازد اشتی بیک نقطه از
دریای رحمتت نار جحیم را بیفسرد و یک جذوه از نار

لایق ذکره الّا بالدخول فی ظلّک و الورود
فی بساطک در هر حال امرزش قدیمت را
میطلبیم و فضل عمیمت را میجوئیم امید چنانکه نفسی را
از فضلت محروم نسازی و از طراز عدل و انصاف
منع ننمائی توئی سلطان کرم و مالک عطا
و المهیمن علی من فی الارض و السّماء انتهی
روح العالم لنداته الفداء و لذکره الفداء
و لبیانه الفداء لعمر مقصودی و مقصود من فی
الارض و السّماء که در حین نزول این فقرات
از اوّل الی آخر جمیع حقایق نبیّین و مرسلین حاضر
و جمیع ملأ اعلی و سکّان فردوس اسمی را
جذب بیان رحمن اخذ نمود حق شاهد و گواه است
که در حین بیان چه بر این عبد وارد شد جمیع ارکان
و اعضا مضطرب و متزلزل و از جمیع جهات

احزان احاطه نموده که از اهل بیان با وصایای
حضرت رحمن اینقسم رفتار شود سبحان الله
این عبد متحیر است که چگونه سبحات و حجبات
ناس را باین زودی احاطه کرده است
حضرت اعلی روح من فی ملکوت الامر والخلق فداه
باعلی الندا میفرماید قوله جل و عز وقد کتبت
جوهرة فی ذکره و هو انه لا یشار باشارتی و لا بما
ذکر فی البیان ایا اهل بیان این کلمه را که از قلم
مشیت نقطه اولی روح ما سواه فداه جاری
شده کذب میدانند یا صدق اگر نعوذ بالله کذب
میدانند دیگر حرفی باقی نمیماند و اگر صدق میدانند
این حرفها و اعتراضات چیست اکثری از اهل بیان
خوب در سد ابواب فیوضات الهی کمر بسته اند و در
منع رحمت آماده اند این عبد فانی الحمد منیماند و التماس میکند

که بحق ناظر باشید و بما ظهر من عنده ابا باین مقدار
که شما خواسته اید از حق ندیده اید و ظاهر نشده
در کتب منزله نظر نمائید آنچه از بعد احداث شده از قبل
از قلم اعلی جاری ولکن بصر و سمع نیست تا ملاحظه نمایند
و پند گیرد این عبد با احدی حرفی ندارد آنچه گفته
باید بگوید تکلیف او این بود که عمل نمود دیگر هدایت
و ضلالت بید حق جل جلاله است ولکن از دعا تقصیر
ننموده و نمینماید الامر بید ربنا و محبوبنا و مقصودنا
و مقصود من فی السموات و الارض و از حق جل جلاله
میطلبم این نفوس مذکوره را مؤید فرماید
بر رجوع و انابه لعل الله یکفر عنهم سیئاتهم و جریرا
تهم التی بها ذابت اکباد اهل الفردوس
و ناح الملأ الاعلی و انصعق العبد الفانی مدتی این عبد
منصعق و مدهوش بعد از افاقه و انتباه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

بکمال عجز و ابتهال از غنی متعال مسئلت نمودم
که عباد خود را از اشراقات انوار آفتاب توحید
محروم نسازد چه که امروز روز توحید حقیقی است طوبی
از برای نفسیکه یوم و صاحب یوم را شناخت امروز
روز کلمهٔ مبارکه لا اله الا هو است بشنوید ندای
این خادم فانی را و تا زود است بتدارک
مافات قیام نمائید عظمت این یوم در کتب قبل
و بعد مذکور و از قلم اعلی مسطور این خادم فانی
از حق میطلبد کل را موفق فرماید بر عملیکه سزاوار
این یوم عظیم است و تأیید عطا فرماید تا کل بوجه باقی
توجّه نمایند و بافق اعلی اقبال کنند در آخر ذکر
این خادم فانی کلمهٔ ذکر مینماید و آن اینکه آنچه از حق
خواستند و بکمال ادب سؤال نمودند یکی از انهار
از عباد خود بکمال ادب سؤال نمایند و بعد از ظهور غیر

غیر آنچه گمان مینمودند بساحت اقدس توجه
نمایند تا آگاهی یابند و بمعرفة الله فائز شوند
و مقام این یوم و توحید حقیقی را بشناسند
این است رحمت کبری و نعمت عظمی اگر بان
موفق شوند یالیت القوم یعرفونه و یالیت
القوم یعلمون انا لله و انا الیه راجعون البهآء
علی اهل البهآء الذین ما منعتهم اشارات اهل البیان
الذین اعرضوا عن الرحمن اذ اتیهم بسلطان
مبین و الحمد لله الفرد الواحد المقتدر العلیم
الخبیر خادم ٤ ١٥ شهر شوال
سنه ١٣٠٢

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران